





# حزرافضای تاریخی غور



پوهنځی پوهنځی پوهنځی  
استاد و پیاوړتیا  
پوهنځی زمین شناسی  
پوهنتون کابل  
سال ۱۳۶

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00033390 5

## تقریظ

کتاب جغرافیای تاریخی غور اثر پوهنم عزیز احمد پنجشیری که حاوی ۲۶۰ صفحه و ۲۱ تصویر و نقشه میباشد در پنج فصل با اتخاذ روش علمی به نحو شایسته علمی تالیف شده است. مولف درین اثر توانسته است تاییدیه های مختلفه جغرافیائی غور را در ادوار مختلفه تاریخی مخصوصا در قرون وسطی به شیوه سلیس و روان با ارائه تصاویر و نقشه ها تحقیق و ارزیابی نماید. این کتاب که در تحریر آن بیش از ۱۰ ماخذ معتبر مورد استفاده قرار گرفته است در معرفی اوضاع جغرافیای تاریخی غور دارای اهمیت بسزای میباشد. از آنجائیکه کورس جغرافیای تاریخی افغانستان جدید در دیپارتمنت جغرافیه تأسیس شده است این کتاب بحیثیت اثر ممدوری برای محصلان با ارزش تعلق میشود علاوه بر محتویات آن برای دیگر علاقمندان این رشته جغرافیایان نیز مفید بوده گنجینه معلومات خوبی در باره معرفتی قسمتی از کشور عزیز ما به شمار می آید. در لابلای این اثر علاوه بر موضوعات مفید دیگر مطالب جالب و تازه در نظر، نیز بنظر میرسد که از اهمیت باستانی و بخصوص توریستین این قسمت کشور ما حکایت میکند خصوصا اینکه از معرفی پدیده های تاریخی چون منارجام، کتیبه تنگی ازو، شهر غلغل، مسجد جامع هرات و غیره مطالب جامع و مفصلی بیان گشته است بر مفیدیت این اثر بیش از پیش می افزاید چه سرزمین غور از لحاظ جهانگردی و توریسم دارای اهمیت بخصوص میباشد.

در اخیر موفقیت مولف محترم را در تحریر این اثر مفید تبریک گفتیم  
پیروزمند یحیی مزید شان را در تالیف همچو آثار جغرافیائی که معرفت فرهنگی  
و تاریخ باشکوه کشور ما میباشد تمنا می نمائیم.

پوهندون دکتور عبداللہ روحانسی  
استاد دیپارتمنت جغرافیہ  
پوهنځی زمین شناسی

پوهاند حمیدالله امین  
استاد دیپارتمنت جغرافیہ  
پوهنځی زمین شناسی

## فهرست طالب

### الف

#### عنوان

مقدمه :

فصل اول :

۱- تعریف و اهمیت مطالعه جغرافیای تاریخی

۲- معرفی مختصر غور موجوده

۳- وجهه تسمیه کلمه غور

۴- غور در آثار مؤرخین و جغرافیای نگاران

۵- گذشته تاریخی غور

۶- اهمیت و مقام غور در تاریخ افغانستان

فصل دوم :

۱- مختصری از اوضاع سیاسی غور

الف : از قدیم الی ظهور اسلام

ب : از ظهور اسلام به بعد

۲- حدود جغرافیای غور تاریخی

۳- پایتخت های اداری غور

الف : مندیش

ب : اهنگران

ج : فیروز کوه

#### صفحه

۱

۷

۷

۱۰

۱۳

۱۵

۲۱۶

۲۶

۳۰

۳۰

۳۰

۳۳

۳۸

۴۳

۴۳

۴۴

۴۶

<u>صفحہ</u>	<u>شـوا ن</u>
۴۸	د : استیہ
۴۸	هـ : زرئی
۴۹	و : زمیند اور
۵۱	ز : بامیان
۵۲	ح : غزنہ
۵۳	۴- طرز ادارہ در عہد غوریان
۶۰	صل سوم :
۶۰	۱- شہرہا و قلاع تاریخی غور
۶۳	۱ : فیروز کوه
۶۶	۲ : اہنگران
۶۷	۳ : شہرک
۶۸	۴ : مندیش
۷۱	۵ : زرئی
۷۳	۶ : تولک
۷۶	۷ : خیسار
۸۴	۸ : قلعہ سنکی و فخر اباد
۸۴	الف : قلعہ سنکی
۸۶	ب : فخر اباد

۸۶	۹ : بشلنگ
۸۷	۱۰ : خوابین
۸۷	۱۱ : حصار سیفروہ
۸۹	۱۲ : خلیج
۹۰	۱۳ : روزگان
۹۱	۱۴ : گزیو
۹۲	۱۵ : تمزان
۹۲	۱۶ : تمران
۹۳	۱۷ - والشتان یا بالشتان
۹۵	۱۸ : کجسوران
۹۶	۱۹ : قرہ باغ
۹۷	۲۰ : دولت یار و چغچران
۱۰۰	۲۱ - کاسی
۱۰۰	۲۲ : تیورہ
۱۰۲	۲۳ : چهل ابدال
۱۰۳	۲۴ : چاردر
۱۰۴	۲۵ : درہ جوز
۱۰۵	۲۶ : یامان یا یمن
۱۰۵	۲۷ : علاقہ پسابند

۱۰۶	۲۸ : ورشك
۱۰۷	۲۹ : بشوره
۱۰۹	۳۰ - سرمزگان
۱۰۹	۳۱ : لرونند
۱۱۰	۳۲ : درهٔ حصار و مفارهٔ مسكوكات
۱۱۱	۳۳ : شهر غلغله
۱۱۴	۳۴ : كليون و قيوار
۱۱۴	۳۵ - خوست
۱۱۵	۲- نام‌های تاريخی كوه‌ها و درياهاى غور
۱۱۵	الف : نام‌های تاريخی كوه‌ها
۱۱۵	۱- و فری
۱۱۶	۲- سيامك
۱۱۶	۳- كوسرادا
۱۲۰	۴- راسبات جبال عالم
۱۲۱	الف : زارمرغ مندپش
۱۲۳	ب : كوه سرخ غر
۱۲۵	ج : كوه اشك
۱۲۶	د : كوه ورنی
۱۲۷	هـ : كوه خيسار

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۲۹	ب : نام های تاریخی دریا های غور
۱۲۹	۱- مرو
۱۳۰	۲- هتومند
۱۳۲	۳- روز مرو
۱۳۴	۴- رود بشلنگ
۱۳۴	۵- رود عا مل و رود نیشا
۱۳۵	۳- زبان قدیم غوری ها
۱۴۰	۴- دیانت غوری ۱۱۵ از قدیم تا حال
۱۴۵	۵- عرف و عادات غوریان قدیم
۱۵۱	فصل چهارم :
۱۵۱	۱ : معادن و صنایع در غور تاریخی
۱۵۱	الف : معادن و صورت استخراج آن
۱۵۸	ب : صنایع پرورشته های آن
۱۵۸	۱- صنعت ساختن سلاح
۱۶۳	۲- ضرب مسکوکات
۱۶۹	۳- فلزکاری
۱۷۱	۴- صنعت معماری
۱۷۲	اول در اعصار پیش از اسلام
۱۷۲	- مسجد سنگی

۱۷۴	دوم در عصر اسلام
۱۷۴	— مسجد جامع هرات
۱۸۴	— منارجام
۱۸۷	— تزئینات
۱۹۰	— نوشته‌ها
۱۹۶	— خطر سقوط منارجام
۱۹۷	— تحلیل ورد نظریات اندرهماریک راجع به محل فیروزکوه.
۲۰۳	— تعیین محل اصلی شهر فیروزکوه
۲۰۴	۲- راه‌ها و معابرعمده تاریخی
۲۰۴	الف : راه‌ها
۲۱۰	ب : کوتل‌ها
۲۱۰	۱- کوتل زار مرغ
۲۱۰	۲- کوتل بند بوم
۲۱۰	۳- کوتل لخت
۲۱۱	۴- کوتل اب سیب
۲۱۱	۵- کوتل بودک
۲۱۱	۶- کوتل سرخ
۲۱۱	۷- کوتل دریند سفید
۲۱۱	۸- کوتل غسوک

۲۱۱ ۹- کوتل گزك

۲۱۱ ۱۰- کوتل گنبد

۲۱۱ ۱۱- کوتل جام

۲۱۱ ۱۲- کوتل سبز یاصد برگ

۲۱۱ ۱۳- کوتل درواز

۲۱۲ ۱۴- کوتل تلخ اب

۲۱۲ ۱۵- کوتل خوک کشته

۲۱۲ ۱۶- کوتل غالا

۲۱۲ ۱۷- کوتل فرنگی

۲۱۲ ۳- تجارت و راه‌های عمده تجارتي

۲۱۲ الف : تجارت

۲۱۵ ب : راه‌های عمده تجارتي

۲۲۰ فصل پنجم :

۲۲۰ ۱- غورد معرض خرابکاری های مغل

۲۳۵ ۲- بقایای ابدات تاریخی غور

۲۳۵ الف : مسجد سنگی

۲۳۶ ب : جام و آثار تاریخی ان

۲۳۷ اول : منارجام

۲۳۷ دوم : ارگ درختیاد شاه و بناهای تاریخی اطراف ان

۲۴۳	ج : منار چغچران
۲۴۳	د : کتیبه تنگی ازو
۲۴۴	هـ : مسجد جامع هرات
۲۴۵	و : ابد شاه شهید و مقبره مودود چشتی
۲۴۵	ز : مقبره شهزاده های سرباز
۲۴۵	۳- اهمیت غور از نظر توریسم
۲۵۲	نتیجه :
	فهرست ماخذ :

## مقدمه:

کشور ما افغانستان با قدامت تاریخی ومدنی بیش از پنج هزار ساله خود در تاریخ تمدن آسیای میانه موقف شایانی دارد. هرگاه به کانون های تمدن و فرهنگ بشری از لحاظ ارزش تاریخی آن نظر اندازی کنیم درمی یابیم که افغانستان پنجمین کانون تمدن بشری بعد از مدیتهای بین النهرین و سرزمین کلدان، مصر، سواحل شرقی بحیره مدیترانه و فلسطین و چین محسوب شده و از مدنیت های هند و یونان و روم سبقت تاریخی دارد. افغانستان از دو تا سه هزار سال قبل از میلاد دارای زراعت و سیستم آبیاری پیشرفته و شهرهای توانگر و پرنفوس بود و در طی هزار سال اول قبل از میلاد صنایع دستی سکوکات، طب، نجوم، نساجی و فلزکاری داشت.

از آنجائیکه محیط جغرافیائی در تکامل جامعه اهمیت بسیار دارد و طبیعت برای انسان واداره زندگی و فعالیت وی مواد خام فراهم می کند و پهنش است کفزدگانی جامعه در آن به پیدایش می آید. (۱)

کشور ما نیز بنا بر داشتن محیط مساعد جغرافیائی و موقعیت حماس سوق الحیثی ان نقش مهمی در حیات سیاسی و مبارزات پیگیرانه علیه استعمار استعمار و امپریالیزم و هم چنان در انکشاف فرهنگ و ثقافت این قسمت آسیایازی کرده است.

این موقف جغرافیائی کشور حیثیت چهار راهی رامیان شهرهای با عظمت و حاصلخیز و فرهنگ پرور تشکیل داده همواره زمینه مهاجرت ها را از شمال به جنوب و از شرق به غرب و برعکس آن مهیا نموده باعث ارتباط و اختلاط ثقافت ها و خلق های آسیا و بیکار ایشان علیه

---

(۱) مئرو پولسکی، د. ک. و دیگران. زمینه تکامل اجتماعی. ترجمه پرویز بابایی، تهران: مرکز نشر سپهر ۱۳۵۲.

استبداد و بیدادگری چپاول گران گردیده است .

این تلاقی و تعامل باعث گردیده بود تا سر زمین کهن افغانستان مرکز مهم تحولات و مذهب و ثقافت گردد .

Jones B Meihner یکی از دانشمندان در زمینه موقعیت جغرافیایی افغانستان می نویسد :  
(( آنهائیکه خواسته اند لقب مهاجمین بزرگ را کسب کنند حتماً به کشور افغانستان آمده و از موقعیت مهم جغرافیایی و سوق الجیشی آن در قسمت تصاحب ثروت های افسانوی هند و رسیدن آن ها به این مرز بوم طلائی استفاده نموده اند مانند کوروش ، داریوش و اسکندر و غیره که از این طریق بر هند لشکر کشیدند )) (۱) قوای استعماری انگلیس نیز خواست از این موقعیت جغرافیایی افغانستان برای ادامه تسلط بر هند استفاده نماید اما خلق های مبارز افغانستان چنان ضربات دندان شکن بر ایشان حواله کرده محال بر آورده شدن این آرزو را — نیامدند .

با در نظر دانستن این موقعیت مهم تاریخی که افغانستان بین مدنیت های شرق و غرب حیثیت مرکز را دارا بود سبب شد تا افکار و نظریات فلسفی و مذهبی آن ها در این خطه راه یافته و بصورت انکشاف یافته به نقاط دیگر جهان پخش و اشاعه گردد مثلاً اثیین بودا در این مرز بوم انکشاف و پرورش یافته و از این نقطه تا شرق دور راه پیدا کرد . هم چنان راه تاریخی ابریشم که بزرگترین راه تجاری بین شرق و غرب در ارضه باستان بود نیز از این خطه می گذشت و بزرگترین مارکیت های تجارتی آن زمان در نقاط مختلف کشور ط قرار داشت که از آن حمله بلخ بزرگترین مارکیت تجارتی آن زمان محل تلاقی کاروان های بزرگ بود و این کاروان های تجارتی حامل

(۱) رحمتی ، محب اله . جغرافیای افغانستان . وزارت تعلیم و تربیه ، ریاست تألیف و ترجمه ۱۳۵۱ .

امتعه' مختلفه' هندی چینی و اروپائی بودند. در ضمن این کاروان ها زوار علماء و دانشمندان نیز به سیر و سفر می پرداختند و سفرنامه های ایشان امروز ماخذ مهمی برای روشن شدن اوضاع گذشته تاریخی و جغرافیائی کشور ما می باشد.

آمدن یونانی ها ضمن فتوحات اسکندر کبیر در افغانستان قدیم باعث برخورد و مدنیت نگویان باختر و یونانی گردیده و به مرور زمان یونانی های آن وقت تحت تاثر شیر مدنیست باختر آمده باختری شدند و مدنیتی که از اختلاط این دو فرهنگ و تمدن بمیان آمد بنام تمدن *Greece Bactrian* (یونان و باختری) موسوم شده و قرن ها در این سرزمین متداول گشت. تا سیمس امپراطوری کوشانی و ترقی و انتشار آئین بودا عصر درخشان دیگر از تمدن افغانستان را وانمود می سازد که آثار گران بهای هنری آن که عبارت از مکتب هندو — *Greece Buddhist* است در اطراف واکلاف مملکت ما حلیب می نماید.

فتوحات اعراب در قرن هفتم و نشر دین اسلام در کشور فصل دیگری از تاریخ افغانستان را در بر می گیرد و انتشار تمدن اسلام که از اختلاط مدنیتهای مختلفه \* باختری بین النهرین و شرق میانه است تاثر مهمی در شعوب مختلفه حیات مدنی و مذهبی این سامان وارد آورد.

حملات خون آشام چنگیز در قرن سیزدهم میلادی و بعداً تیمور لنگ باعث خرابی شهرها گشته شدن عده بسیار خلق های این دیار و تخریب مراکز مدنی و فرهنگی آن روزگار گردید که تا امروز ویرانه های آن در کشور پدیدار است.

با در نظر گرفتن مطالب فوق بررسی و مطالعه جغرافیائی تاریخی نقاط مختلفه کشور که پیوند ناگسستنی با تحقیقات و مطالعات پدیده های موجوده جغرافیائی آن دارد درخور اهمیت می باشد. جغرافیای تاریخی غور که مطالب و قضایای جغرافیائی آن از نظر دیالکتیکی و بر مبنای تکامل و تحول فرهنگ مادی و جهان بینی علمی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و انعکاس آن در نتیجه گیری از این

کتاب بوضاحت و به تفصیل صورت گرفته است. بخشی از این تحقیقات جغرافیائی است که مطابق با ایجابات عمرو به نفع خلق های کشور بیان گر آن گونه از مظاهر زندگی و جامعه قدیم نور است که شالوده آن بر اساس مناسبات فرتوت سیادت و تبعیت و یا استظهار فرد از فرد نباشد. چه جامعه آنوقت غور از نظر فرماسیون یا صورت بندی اجتماعی اقتصادی بین دو دوره بردگی و فیودالیزم می باشد. که البته هر فرماسیون بر پایه شیوه معین تولید که خاصا و ست پدید می شود. (۱)

دولت غوری از نگاه ماهیت خود کاملا فیودالی بود و از منافع فیودال ها بهره داران حمایت نمود. طبقات رنج بر و زحمت کش زیر بار مالیت به ذلت و خواری بسر می بردند و مزد رنج اینان مصارف گزاف دربار صرف می گردید. مشخصات این دو نظام منسوخ بشری با مثال های آن در بحث نتیجه گیری این کتاب به تفصیل شرح داده شده است.

از آنجائیکه جغرافیای تاریخی مطالعه پدیده های مختلفه جغرافیائی از نگاه دیالکتیکی و مبنای تکامل و تحول فرهنگ مادی بشر و جهان بینی علمی در چشم انداز طولی تاریخ است مواردی که گوشت تا از همه مسایل جغرافیائی یک کشور یا یک محل مانند چگونگی فعالیت های رنگانی راه های تجارتی نفوس و مهاجرت های داخلی و خارجی صنعت و حرفه شهرها و نحوه ختمان آن سرحدات سیاسی و مراکز اداری سیستم آبیاری مرادوات تجارتی مارکیت ها کاروان سرا و مراکز عرفانی مساجد و رسته پیدوار زراعتی و صنعتی موقعیت شهرهای باستانی با نام های آن و تطبیق به شهرهای امروزی و غیره پدیده ها در قید زمان های گذشته بحث می نمایند لذا جغرافیای تاریخی غور نیز که در پنج فصل با ارائه تصاویر و نقشه های تاریخی تالیف شده است مسایل را به شیوه علمی و دیالکتیکی بررسی و تحلیل نموده است قضایای جغرافیای و حادثات داد های تاریخی که اکثر مبنای جغرافیائی دارد در این اثر از جنبه بررسی ایدئالستیکی آن کشید (طبری احسان بنیاد آموزش انقلابی. اشتاسفورتن چاپخانه زالتسر لاند - ۱۳۵۰)

نده و بر مبنای دیالکتیکی و علمی تحلیل شده است. که مثال های آنرا در بحث نتیجه گیری  
بوضاحت دیده می توانیم طوریکه تحقیق و بررسی هر موضوع جغرافیائی اهداف مشخص از خود  
دارد. هدف نویسنده از تالیف این اثر نیز مسایل ذیل می باشد:

نخست روشن ساختن پهلوی از مسایل پدیده های جغرافیائی کشور ما در روند تاریخ  
است که مدد تحقیقات و مطالعات حالیه آن می باشد و در بررسی و تحلیل موضوعات جغرافیائی  
این گوشه از کشور (غور) سهولت زیاد فراهم می نماید چه مطالعه یک پدیده بدون دانستن  
سیر تاریخی آن مشکل است.

دوم و انمود ساختن احساسات وطن پرستی و شهادت جوش خلق های قدیم غور در برابر تسلط  
و تجاوز استعمارگران و تجاوزگران آنوقت می باشد. تجاوز اعراب بر این سرزمین و سپس جنگیزیان  
و طغ غارت گری های ایشان به نحو دیالکتیکی در این کتاب نتیجه گیری شده است.

سوم از آنجا نیکه جامعه قدیم غور با پشت سر گذاشتن اولین فرمایشون اقتصادی اجتماعی  
یعنی کمون اولیه وارد نظام بردگی و فئودالیزم گردیده که هر کدام آن بر پایه مناسبات معین تولید  
استوار بود کوشش شده است تا تمیزات و خطای این دو نظام طبقاتی و منافع زحمت کشان  
در غور قدیم مورد تحلیل قرار گیرد و برخورد طبقات استثمارگر و بهره کش برده دار و فئودال با  
اقتدار متوسط و رنجبران پژوهش و با زبانی گردیده و خصلت های طبقاتی ایشان واضح گردد.

چهارم یکی از اهداف دیگر نویسنده از تحریر این اثر را مسئله توریزم غور تشکیل می دهد چه غور  
امروز یکی از نقاط مهم و دیدنی سیاحتیان جهان از لحاظ داشتن آثار گران بهای هنری و ساختمان  
های متنوع فیزیکی به حساب می رود و به اصطلاح توریزم راه مرکزی *central route* که  
یکی از خط السیر های مهم توریستی کشور است از ولایت باستانی غور می گذرد و بنابراین در این  
اثر در چوکات مطالعات جغرافیائی از جنبه های توریزم آن نیز مطالب مهم و دلچسپ ارائه شده است

که برای معرفی توریسم کشور خالی از مظار نیست .

نویسنده درخاتمه از رهنمائی های فاضلا نه دانشمند محترم پوهنوال محب الله رحمتی که این اثر تحت رهنمائی عالمانه ایشان تحریر شده است صمیمانه تشکر می نماید کذا از فاضل محترم پوهاند غرض آمر دیپارتمنت جغرافیه و دانشمند محترم پوهاند میر حسین شاه استاد دیپارتمنت تاریخ پوهنچئی ادبیات و علوم بشری که در زمینه مرآت شویق به نوشتن چنین اثر نمودند و زحمت مطالعه و بررسی مجدد آنها بر خود قبول فرمودند نیز اظهار تشکر و قدر دانی می کنند .

پیروز باتید

پوهنیار عزیز احمد پنجشیری

عضو تدریسی دیپارتمنت جغرافییه

## فصل اول :

### ۱- تعریف و اهمیت مطالعه جغرافیای تاریخی :

شهرها روستاها و سایر تاسیسات بشری در طول تاریخ دچار حوادث مختلفه بشری و طبیعی می گردند . در جریان تاریخ چند هزار ساله بشری شهرهای آباد و پرجمعیت در پهنای زمین بوجود آمده و نسل های بشمارانسانی را در پهن خود جا داده است . فرمانروایان بزرگ شاهان مقتدر پادشاهان هنرمندان و صنعتگران را پرورانیده و سالیان درازی نقش مهمی در حیات مدنی و فرهنگی انسان ها بازی کرده و زمانی هم به تغییر گرائیده انهم به اثر عوامل بشری و یا حوادث طبیعی مانند زلزله آتش فشان سیلاب های مدهش و غیره تخریب و اهمیت خود را از دست داده است . روزی بلخ یا بخدی بزرگترین شهر تجارتنی آسیای میانه بود که نقش به سزای در ترقی و انکشاف تمدن و انتشار فرهنگ و عقاید این خط آسیای میانه بازی کرده و شهرتش به جایی رسید مبود که لقب *Jewel of the East* یا گوهر شرق بان داده شده بود در حالیکه امروز جز خرابه های از دیوارهای ضخیم و انباری از توده های خاک بجای آن همه شکوه و جلال مدنی اش چیز دیگری نمانده است . بنابراین دانشی که به مطالعه اوضاع و احوال جغرافیائی شهرها و آبادی های گذشته و تاریخ نام های آن و تحلیل عوامل انکشاف و سقوط آن و غیره عوامل و مسایل دیگر جغرافیائی آن می پردازد جغرافیای تاریخی نامیده می شود .

اولین کسیکه در ازمینه باستان در موضوعات جغرافیای تاریخی تحقیقات و مطالعات نموده است . دانشمند یونانی بنام *Theophrastus* می باشد که در سال (۳۷۰ ق م) می زیست . در دوره اسلام مطالعه باستان در زمینه جغرافیای تاریخی انکشاف

بیشتر یافت و از این دوره آثار زیاد جغرافیائی بهمانند است که کم و بیش مطالب جغرافیای تاریخی را در عرض خود تحقیق و مطالعه نموده‌اند. یکی از بزرگترین علمای جغرافیه در اسلام ابن خلدون است که بین (۱۳۳۲-۱۴۰۶ میلادی) می‌زیست و مهم‌ترین اثر وی جغرافیای تاریخی می‌باشد بخش عمده این اثر را مقایسه حیات معینی در سرزمین‌های زراعتی با حیات چادر نشینی در اراضی خشک و لا مزروع تشکیل می‌دهد.

در قرون اخیر دانشمندان و مستشرقین زیادی در این ساحه مطالعات جغرافیائی تحقیقات وسیع و دامنه‌داری نموده‌اند و آثار گران بهای با استفاده از اسناد و مدارک قدیمه بوجود آورده‌اند.

چون حادثات تاریخی به پیمانه زیادی مولود شرایط و عوامل جغرافیائی است لذا هر پژوهنده که بخواهد در پهنای زمان تاریخ گذشته‌های دور و دراز ملتی را تحقیق نماید از بررسی جغرافیای تاریخی محل بود و یا اثر آن ملت ناگزیر می‌باشد. از آنرو برای تدوین تاریخ کامل یک جامعه لازم و ضروری است که جغرافیای تاریخی آن ارزیابی گردد و به تحقیق شود.

در زمان‌های باستان ساحه تحقیق و مطالعات در مورد پدیده‌های اجتماعی اقوام و ملیت‌های گوناگون محدود بود و مسایل جغرافیای تاریخی نیز در تحت این شرایط قرار داشت به‌مرور زمان به اثر انکشاف و پیشرفت علوم اجتماعی و ساینس ساحه — مطالعه آن وسیع شده هر یک از علوم اجتماعی و ساینس به شاخه‌های متعدد و مختلفی تقسیم شد و در هر رشته معین علمای دانشمندان را اختصاصاً به مطالعه و تحقیق مشغول شدند به این ترتیب جغرافیای تاریخی نیز در بخش جغرافیای بشری یک رشته مسرود

مطالعه راتشکیل داد و مسلم است . هرکشوریکه گذشته طولانی دارد جغرافیای —  
 تاریخی آن نیز مفصل تر و دامنه تحقیق در آن بیشتر گسترده می باشد .  
 امروز تحقیقات در جغرافیای تاریخی شهرها و نقاط مسکون تاریخی يك رشته مهم  
 و دلچسپ مطالعه راتشکیل می دهد چه ارزش مفاهیم تاریخی پیوند ناگسستنی به درك  
 نهاد های جغرافیای دارد دانشمندان راعقید براین است که جغرافیایازادگاه تاریخ  
 است ماد رویورونده<sup>۱۰</sup> آن است و خانه ایست که تاریخ در آن انضباط می پذیرد از انرو  
 به این واقعیت انکار ناپذیر که تاریخ در راتعمیم و تکمیل ارکان اساسی خود ضرورت  
 میرهم جغرافیا دارد باید معترف بود . هرگاه جریان حوادث تاریخ را ازسپیده دم —  
 حیات تا امروز قدمه قدم تعقیب نمائیم و علل و عوامل انرا ارزیابی دقیق و عمیق کنیم  
 واضح می شود که زمینه های جغرافیائی اسباب و عوامل تاریخی رامهیا کرده اند و از انرو  
 برای درك تاریخ از مطالعه مسایل جغرافیائی در گذشت زمان ناگزیریم . به این ترتیب  
 محیط جغرافیائی مبین حقایق و معارف شرایط روشن ارزش های تاریخی می باشد ! (۱)  
 پس برای روشن شدن تاریخ يك ملت مطالعه و تحلیل موضوعات جغرافیای تاریخی  
 محل بود و باش ان ضروری است گرچه علت وقوع بعضی واقعات تاریخی مبنای جغرافیائی  
 ندارد و اکثر عوامل گوناگون دیگر مانند حس خود خواهی و فرور عامل مذهبی حس انتقام  
 جوئی وغیره اساس حادثات تاریخ راتشکیل می دهد اما روی هم رفته غالب اتفاقات  
 و حوادث تاریخ بر اساس و مبنای جغرافیائی صورت گرفته است که مثال های متعدد  
 ان از ازلای اوراق تاریخ بازباب شده می تواند . یکی از این مثال های برجسته را

(۱) عقیق: (( جغرافیای تاریخی و منابع تحقیق ان )) ژوندون شماره ۱۲ — ۱۳ (۱۳۵۵) ص: ۳۰

وقعیت حساس جغرافیائی افغانستان در طول تاریخ گفته می‌توانیم و اکثر حملات که زخارج کشور بران صورت گرفته است . نسبت این موقعیت خاص جغرافیائی بوده ست و کشور کشایان بزرگ مانند اسکندر کوروش داریوش و امپراطوری انگلیس برای بدست وردن غنایم و رسیدن به سرزمین هند افسانوی همیشه می‌خواستند این کشور را در تحت تأثیر سیاست خویش قرار دهند . چه کشور هند از نظر جغرافیا از سه طرف به بحر محاط و ده و از طرف شمال به کوه های بلند و دشوار گذار همالیا پیوست است و این سلسله ناسدی را بمقابل مهاجمین تشکیل می‌داد و یگانه راه مناسب و مساعد از طریق کشور اریخی افغانستان بود . (۱)

۲- معرفی مختصر غور موجود :

غور در تشکیلات اداری افغانستان یکی از ولایات سه‌گانه مرکزی کشور محسوب میشود . رکز این ولایت شهر جغچران است که بر خط  $۱۵۴^{\circ} - ۶۵^{\circ}$  طول البلد شرقی و  $۳۱۸ - ۳۴^{\circ}$  عرض البلد شمالی موقعیت دارد . (۲) ساحه مجموعی این ولایت به  $۳۸۷۵۸ -$  یلومتر مربع می‌رسد و هفتمین ولایت افغانستان از نظر مساحت محسوب می‌گردد از نظر نفوس با داشتن  $۳۳۹۰۰۰$  نفر در ردیف نهمین ولایت کشور محسوب می‌گردد که این ترتیب کمات نفوس در آن ۹ نفر در فی کیلومتر بوده یک ولایت متفرق السکنه تشکیل داده است جغچران مرکز غور به ارتفاع  $۲۲۵۰$  متر از سطح بحر بلند افتاده است . ولایت غور از جانب شمال به ولایت جوزجان و فاریاب ، از طرف شرق به ولایت مرکزی سور یعنی بامیان و ارزگان از طرف جنوب به ولایات هلمند فراه و قسمتی از ارزگان و از سمت

(۱) رحمتی محب اله و دیگران جغرافیای افغانستان وزارت تعلیم و تربیه ۱۳۵۱ - ص ۳۰

(۲) رحمتی محب اله از مباحث جغرافیای شهری افغانستان بلوثن جغرافیه ۳۵۰ (ص ۱۰۱)

۱۰۵۱



نقشه شماره (۱) اقتباس از بولتن جغرافیه شماره دهم ، ۱۳۵۵

غرب بهولایات بادغیس هرات و قسمتس ازفراه محاط می باشد .

از لحاظ تشکیل اداری جدید دارای واحد های اداری ذیل می باشد :

۱- ولسوالی شهرک ۲- ولسوالی لعل و سرجنگل ۳- ولسوالی پسابند

۴- ولسوالی تیوره ۵- ولسوالی تولک ۶- علاقداری ساغر که مربوط به ولسوالی

شهرک می باشد . ( ۱ )

این ولایت گهستانی افغانستان از لحاظ طبیعی و شکل توپوگرافی در جنوب غرب کشور بین مجرای علیای هریرود و خاشرود و شروع حاشیه هموار جلگه سیستان ( حواشی هلمند و فراه ) بمنحوی افتاد که ارتفاع آن بصورت فاحش از شمال شرق به جنوب غرب کاسته میشود یعنی از یکطرف حاشیه شمال شرقی آن به ارتفاعات بین ۴-۵ هزار متر اتصال داشته بالمقابل نواحی جنوب غربی آن به اراضی خم می شود که اوسط ارتفاع آن از ۸۰۰ متر تجاوز نمی نماید در این میان یک سلسله کوه های بلند و عده به بیشمار تپه ها وجود دارد و این تعدد سلسله جبال های بی دریغ به اندازه در ساختمان ارضی و تشکیل جماعت های بشری این سامان موثر واقع گردیده است که کوه علامه ممیزه و اسم محل شده و از همین جهت خود ولایت مذکور را بنام ( غور ) و ( جبال ) و شاهان انرا (( غور شاه )) یا (( ملك الجبال )) می خوانند . اهالی غور از اینکوه سرزمین شان دارای جلگه ها و وادی های گسترده و فراخ نمی باشد تا ارتفاع کوه ها را در افاق پست جلوه دهد همیشه به این عقیده بودند که این کوه پاره ها بلندترین کوه های

---

( ۱ ) سالنامه افغانستان سال ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ ، ص ۷۳۵ .

جهان می باشد حتی قاضی منهاج سراج جوزجانی که در قرن هفتم هجری می زیست این نظریه اهالی غور را معتبر دانسته و نوشته است که (( در غور پنج پاره کوه بزرگ و عالی است که اهل غور اتفاق دارند که از راسیات جبال عالم است )) (۱)

جنرال فریه<sup>۱</sup> فرانسوی صد سال قبل تحت تأثیر این عقیده رفت و بعد از مشاهدات این کوه ها نظریه داد که قلعه<sup>۲</sup> چهل ابدال یا چلپ دالان یکی از بلندترین قلعه های<sup>۳</sup> آن<sup>۴</sup> ارضی شمرده می شود حالا آنکه به حد اکثر از ۴۰۰۰ متر بلند نیست و هولدج در کتاب ( دروازه های هند ) ارتفاع آنرا ( ۱۲۲۰۰ ) فوت می نگارد (۲)

از نظر هاید روگرافی نیز جریان آب های غور عموماً به استقامت جنوب غرب دوام دارد و دریای ها آن عبارت از فراه رود، هریرود، ساخر رود، سرینگ رود، خم شور و دیگر دریاچه های کوچک می باشد که<sup>۵</sup> آب و شاید باید از آن استفاده اقتصادی نمی شود. می دانستند در ایند با احداث بندها و دستگاه های مولد برق در زراعت و استخراج معادن آن سطح زندگی در این گوشه کشور ارتقا گیرد.

از لحاظ شکل و خصوصیات اقلیمی قسمت اعظم آن در ناحیه اقلیمی پایین تند را واقع شده است چندانکه انکشاف خاک سردی زیاد هوا با سرعت وزش باد های کوهستانی و ارتفاع اراضی در اکثر نقاط این سرزمین منطقه اقلیمی پایین تند را بار آورده است (۳) این اقلیم شامل نواحی مانند سنگان، پسایند، یامان، خطیف، گچی گرد و اشک نیلی رضی، اوریتو، سرمازود و رزاب تا حصی علیای دره مزگان می شود. قسمت دیگر غور که دارای ارتفاع کم بوده و اکثراً پوشیده از تپهزارها است و صاف اقلیمی منطقه<sup>۶</sup> Steppe

(۱) کهزاد احمد علی (( راسیات جبال عالم )) اریانا، شماره چهارم (۱۳۲۳) ص ۱۰  
 (۲) عارض  
 (۳) غلام جیلانی، اقلیم حیاتی افغانستان، پوهننگی ادبیات، ۱۳۵۱، ص ۷۸

راوانمود می سازد که این نوع اقلیم شامل مناطقی چون حصص سفلی دره مزگان : لروند  
 پرچم دره حصار ایستوی ننگان ، لشکرگاه تولی و غیره است. مناطق شامل اقلیم  
 الپاین تند را و <sup>شیب</sup> فوق را به اصطلاح محلی و تاریخی بنام سرد - سیروگرم سیر نیز  
 می نامند و در ماخذ عربی انرا بنام جروم و صرود تذکره داده اند .

### ۳- وجهه تسمیه کلمه غور :

کلمه غور که به حواله برهان قاطع به ضم اول و ثانی معروف بروزن مورتلغظ شد همچنانکه  
 مینویسد (( به ضم اول و ثانی معروف بروزن و رنام ولایتی است معروف نزد یق قند هار ))<sup>(۱)</sup>  
 قدامت تاریخی زیاد دارد . فرصتیکه شاخه ازاریائیان مقارن دوهزارسال پیش از میلاد  
 نسبت پاره عوامل از بخدی بنای مهاجرت را گذاشته و راه جنوب در ریش گرفتند و بعد از طی  
 مسافتی در ریای کوه پایه های مرکزی افغانستان رسیدند چون اینجارا نسبت داشتن دره  
 های زیبا چراگاه های سرسبز و ساختمان قشنگ طبیعی برای محیط زیست و فعالیت های  
 روز مره خویش مساعد دیدند در آن رحل اقامت افکنده و متوطن شدند . از اینکه وطن  
 جدید ایشان کاملاً کوهستانی بود بنا بر این مشخصه طبیعی انرا غور نامیدند .<sup>(۲)</sup>

ریشه باستانی غور را اوستا و سانسکریت به اشکال ( گیری ) و در زبان باختری  
 قدیم گر ( Gar ) می باشد که همه مفهوم ( کوه ) در دری و ( غره ) یا ( غر ) در زبان  
 پشتو را افاده می کند . بدین ترتیب ( غر ) پشتو که به معنی کوه است از کلمات باستان  
 السنه اریائی محسوب شده که در کتاب عبید کف در کتاب اوستا حصه هوم یش ( گیری )  
 آمده و هم در خرد ها و ستاکه پنجمین جزوه اوستا است دیده میشود . از فرهنگ های  
 سانسکریت هم ظاهر می آید که در آن زبان گیری گیری ( Giri ) به معنی کوه بود .

(۱) برهان محمد حسین ، برهان قاطع به اهتمام دکتر معین سال ۱۳۴۲ ، ص ۱۴۲۶  
 (۲) ثابت محمد ابراهیم سلطان شهاب الدین غوری ، ۱۳۴۴ ، ص ۸۵ .

استاد بارتولد خاورشناس معروف اتحاد شوروی می گوید که اصطلاح ( غرچ ) تا امروزه شکل ( غلج ) در آسیای وسطی باقیمانده که در مورد سکنه آریائی ولایات کوهستانی علیای امودریا استعمال می کنند. این اصطلاح به معنی «توماسک» از کلمه «Gar» ( کوه ) زبان باکتری قدیم مشتق می باشد و به نظر این دانشمند کلمات ( غور، غرجه، غرچ، غلج ) همه دارای ریشه واحدی بوده که معنی کوه را می دهد. (۱)

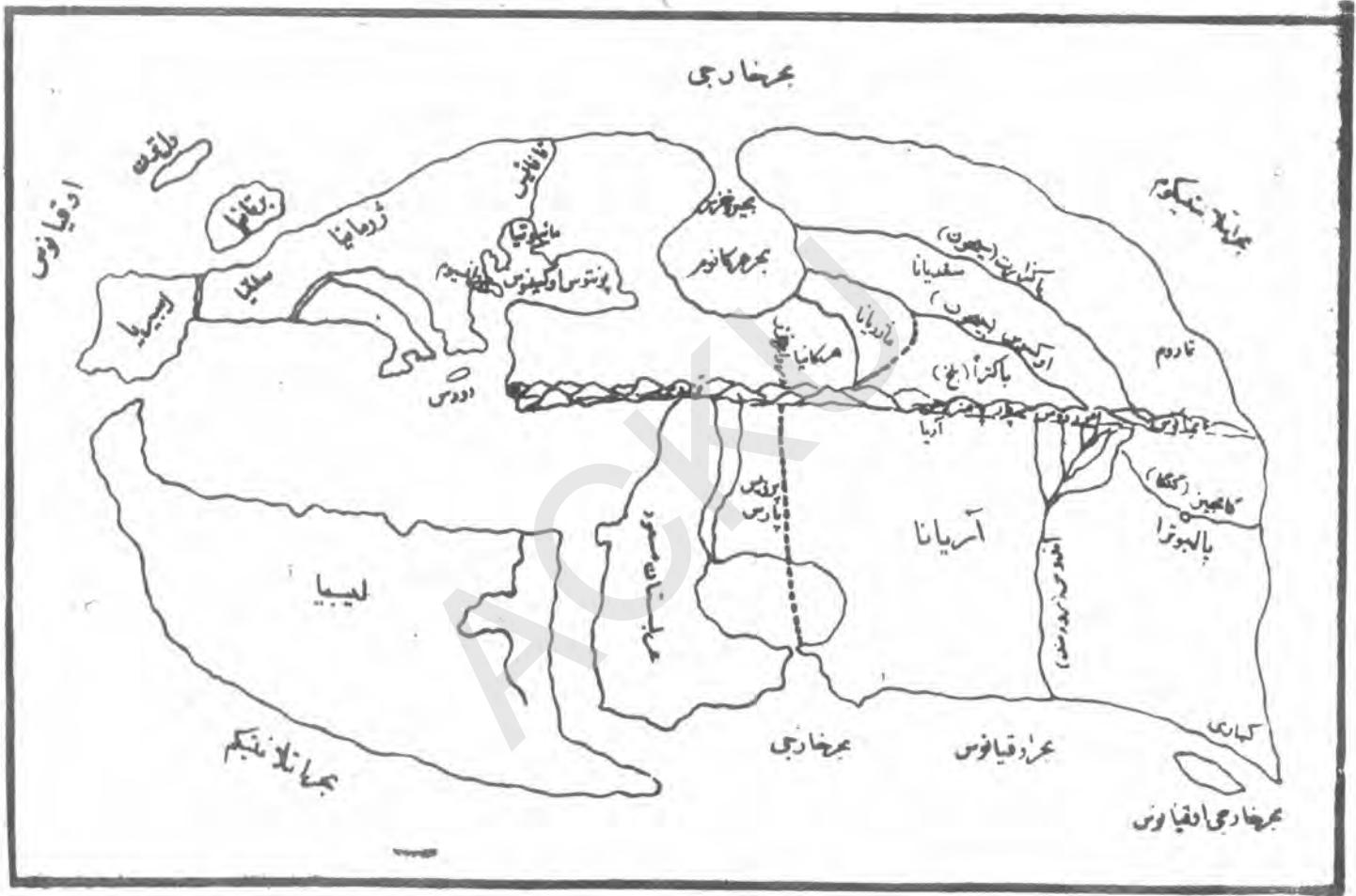
پوهاند عبدالحی حبیبی در تعلیقات بر طبقات ناصی می نگارد که حروف اساسی کلمات غرش و غرچ ( غ = گ ) و ( ر ) است که ( گر ) و ( غر ) از آن ساخته شد و ( ش = ج = چ ) آخرین از حروف ملحقه مابعدی است که شاید در حین آمدن عرب ها به ایران چسبیده باشد.

موصوف علاوه می دارد که کلمه «غرچه» ( کوهی ) پشتو و «غلجه» ( قبیله » معروف افغانی ) و «خلج و غرجه» مردمان معروفی که به قول کایگر دانشمند المانی از رود زرافشان تا پامیر سکنی داشتند همه ماده «( غر = گر )» یعنی کوه نسبتی دارند چه اغلب آن ها مردم کوهستانی و کوهسار نشین بودند. (۲)

اغلب احتمال می رود که کلمه «غور» در آثار مورخین یونانی تذکر گرفته باشد چه هرگاه به نقشه مستر ابوکمبین سنوات ( ۶۴ ق م تا ۲۰ میلادی ) حیات داشت نظر اندازیم می بینیم که این قسمت از افغانستان قدیم را بنام پاروپامیزاد ثبت کرده است. به حواله «مجله التواریخ والقصص» نام غور پسر شاه و سرزمین آن در ایام زندگانی رستم زال گذاشته شد. و ریکه در ذکر القاب و کمیت های کشورهای هندوان می نگارد (( و پادشاهان زمین کابل و سند را رتبیل گویند و پادشاه غور رستم زال به عهد خویش از رتبیل جدا

(۱) بارتولد. جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور تهران ۱۳۰۸ شمسی ص ۸۸.

(۲) حبیبی عبدالحی پوهاند. تعلیقات بر طبقات ناصی. انجمن تاریخ افغانستان ۳۳ پی ۳۴۱.



نقشه دنیای سترابو نقشه شماره (۱۱) اقتباس از کتاب استرابود آریانا

کرد و پادشاهش را و زمین را غور لقب نهادند و پادشاه غرجستان را شاهر خوانند و پادشاه بامیان را شیر گویند و این ولایت را رستم را بود در جمله زابلستان و این لقب ها وی نهادست و اکنون همان رسم بجا است. (۱) به این ترتیب گفته می‌توانیم که کلمه «غور» سابقه خیلی باستانی دارد. اینک در آثار مؤرخین یونانی تذکران نرفته است علت این است که یونانیان ضمن فتوحات خویش به پای کوه پایه‌های آن نیامده بودند تا بران نامی می‌گذاشتند. گرچه روایت مؤلف «مجله التواریخ» و القصص شکل نیمه انسانی دارد. با آنهم قدامت سرزمین غور و لقب فرمانروای آنرا واضح می‌سازد القاب غور شاه، غور شاه غرجستان و شیر بامیان در آثار مؤرخین و جغرافیة نگاران عرب و غیر عرب مخصوصاً در اواخر اسلام به کثرت آمده است.

#### ۴- غور در آثار مؤرخین و جغرافیة نگاران :

مؤرخین و جغرافیة نگاران عرب و غیر عرب از صدر اسلام به بعد در ضمن نوشتجات خویش از غور یاد کرده اند و راجع به مشخصات جغرافیائی و اوضاع سیاسی آن مطالبی زیادی به رشته تحریر گرد آورده اند. حجم این گزارشات و یادداشت‌ها در مورد غور مخصوصاً بعد از تاسیس امپراطوری بزرگ غوری روبه افزونی گذاشت چه بعد از اینکه غور مرکز بزرگ سیاسی افغانستان بعد از سقوط خاندان غزنوی گردید به نوبه خویش سهم بارزی در انکشاف ثقافت و فرهنگ این مرز بوم بازی کرد.

در ذیل باور نمونه‌های متعدد آثار جغرافیائی تاریخی آثار منقول و دیگر کتب تاریخی

(۱) «مجله التواریخ و القصص» تألیف سال ۵۲۰ هجری. به تصحیح بهار. تهران ۱۳۱۸. ص ۴۲۲.

نامی بریم که در این زمینه از غور تذکراتی دارند .

مسالك و ممالك عنوان کتاب مهم جغرافیائی است که ابواسحق ابراهیم اصطخری ( متوفی ۳۴۶ هجری ) انرا به زبان عربی نوشت . این کتاب حاوی مطالبی در باره غور است در یکجای نویسد : (( غور کوهستان است و گرد برگرد غور همه ولایت مسلمان نیست لیکن ایشان کافرند و اندک مایه مسلمان در میان غوریان هستند . . . )) ( ۱ )  
این حوقل در اثر مشهورش موسوم بصورت الارض مؤلفه سال ۳۶۲ هجری در مورد غوری نویسد : (( در بعضی از نواحی بغنین و خلج و کابل و غور گروهی مسلمان و مردمی مسالمت جوی اند . . . )) ( ۲ )

قدیم ترین کتاب جغرافیائی بنام حدود العالم من المشرق الى المغرب به زبان دري توسط نویسنده گمانی به احتمال قوی جوزجانی الاصل که در ری بارال فیخون در گوزگانان نوشته شده است از غور چنین تذکری دهد : (( غور ناحیتیست اندر میان کوهها و شکستگیها و او را باز شایستی کی غور شاه خوانند . . . )) ( ۳ )  
اثر فوقه به سال ۳۷۲ هجری تعلق می گیرد .

ابوالفضل بیهقی در بصر معروف ال غزنه ضمن فتوحات محمود غزنوی به بلا در غور . در باره در میزگره از توابع غور است تذکراتی داده و از غور هم تذکری نماید : (( وان ناحیش وجائی است سخت حصین از جمله غور و مردم ان جنگی تر و به نیرو تر و ار الطاف

---

( ۱ ) اصطخری . ابواسحق . مسالك و ممالك . به کوشش ایرج افشار تهران ۱۳۴۷ ص ۳۲۰  
( ۲ ) ابن حوقل . صوره الارض . ترجمه دکتر جعفر شعار . ۱۳۴۵ . ص ۱۵۵  
( ۳ ) حدود العالم . حواشی و تعلیقات مینورسکی . ترجمه پوهاند میرحسین شاه پوهنچی ادبیات و علوم بشری . ۱۳۴۲ . ص ۲۶۲ .

غوریان بود ه بروز گار گشته وهروالی که ان ناحیت اورا بودی همه ولایت اورا ااحت  
داشتندی )) ( ۱ )

ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه یابزرگترین اثرش نام حماسی ویکی از منابع مهم  
تاریخ قدیم کشور از غور و غوریان چنین یامی کند . ( ۲ )

سرغوریان بود بس نام شیر کجا پشت پیل اوریدی به زیر

اسدی و اومی نیز در گرشاسب نامه از غور چنین یاد می کند . ( ۳ )

زرنج و همغفور و زابلستان هم از بلخ تا بوم کابلستان

زین الاخبار تالیف عبد الحی گردیزی ( ۴۰۴ هـ ) نیز از غور اسم برده است مثلاً

در یکجای نگارده : (( سرهنگی از ولایت هرات که اورا ابوعلی محمد بن العاص تولکی گفتندی

عاصی شد و حصار تولک ابادان کرد و قومی بروی گرد آمدند . پس امیر ابوالحسن

مر ابوجعفر زیادی رانامزد کرد تا بحریتولکی رفت و اورا در حصار تولک بیافت تا به

زنهار آمد . و اورا به نیشاپور آورد و همین ابوجعفر زیاده به غورشده و چند حصار از غور فتح

کرد . . . )) ( ۴ )

مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان (تالیف بین سنوات ۴۴۵-۷۲۵ هجری) در ضمن

یادای شهرها و مؤسسهین ان ها از غور چنین یاد آوری می کند : (( وسفزار و بوزستان

---

( ۱ ) بیهقی . ابوالفضل . تاریخ بیهقی . به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض تهران ۱۳۲۴ ص ۱۱۷

( ۲ ) کهزاد . احمد علی افغانستان در شاهنامه کابل . ۱۳۵۵ ص ۳۹۶

( ۳ ) پژواک . عتیق الله غوریان . ۱۳۴۵ ص ۳۸

( ۴ ) گردیزی عبد الحی زین الاخبار . به اهتمام میرزا محمد خان قمزینی تهران ۱۳۱۵ -

ص ۳۵-۳۶

ولوالستان و غور بهام نریمان کرد . )) ( ۱ )

نظامی عروضی سمرقندی مؤلف چهارمقاله معروفه که در دربار ملاک الحبیال  
قلاب الدین محمد یکی از حکمرانان غور به دریافت صلح بگران بهام موفق گردید نیز از  
سرزمین تاریخی غور و معدن و رساد گذار شایسته داده می نویسد . )) ( روی پادشاه  
خداوند عظیم . بر افروخت و پشاشی در رباع لطیف اویدید آمد مراتحسین کرد و گفت  
کان سرب و رساد از این عید تا عید گوسفند گشان بتو دادم عاملی بغرست چنان کردم  
واسحق یهودی را بغرست ادم . . . . )) ( ۲ )

یکی از کتب مفید جغرافیای تاریخی بنام جهان نامه است که بواسطه محمد نجیب  
بکران در سال ۶۰۵ هجری تالیف شده است این اثر در مورد غور تذکراتی مخصوصاً در  
باره کوهها و دریا های آن دارد . چنانچه می نویسد . )) ( هیرمند رود معروفی است از  
حدود کوه های غور و غر جستان خیزد . پس بر زمین داور بگذرد پس بریست پس  
یولایت سیستان رود و به بحیره زره ریزد . )) ( ۳ )

یاقوت حموی یکی از جغرافیه نگاران معروف عرب اوایل قرن هفتم هجری در اثر معروفش  
بنام معجم البلدان نیز از غور تذکر کرده است به این ترتیب . )) ( جروس به ضم جیم و سگون  
را و فتح و اوشهری است در کوه های غور میان هرات و غزنه )) ( ۴ )

کتاب اداب الحرب والشجاعه تالیف فخرالدین مبارکشاه بین سنوات ( ۶۲۶-۶۲۷ )  
هـ ) در مورد غور می نویسد . )) ( و یاد شاهان غور به تیغ و نیزه بیشتر چنگ کردی و سلطان  
( ۱ ) تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعراء بهار . تهران . ۱۳۱۴ ص ۲۴  
( ۲ ) نظامی عروضی سمرقندی چهارمقاله به تصحیح محمد قزوینی و کوشاکتر معین ۱۳۳۳  
ص ۸۶  
( ۳ ) بکران . محمد نجیب جهان نامه به کوشاکتر محمد امین ریاحی تهران ۱۳۴۲  
ص ۵۱  
( ۴ ) پژواک عشق اله غوریان ، ۱۳۴۵ . ص ۸۹ .

شعید محمد سام رحمته الله علیه تیر سخت نیکو انداختی . )) ( ۱ )

کتاب مهم معاصر سلطنت غوریان مشهور به طبقات ناصری تالیف قاضی منہاج سراج جوزجانی از اوضاع و احوال جغرافیائی و اوضاع سیاسی و بالاخره حملات ویران کن چنگیز بر سرزمین غور و توابع آن معلومات مفصل را اختیار اهل تحقیق می گذارد . این اثر مهم تاریخی و جغرافیائی دوره غوریان به سال ۶۵۸ هجری تالیف شده است در یکجای می نویسد : (( امیرنجی نهاران شنسبو امیر بزرگ بود و او را از کبار ملوک غور می دانند و جملہ اصحاب این زفرزندان او بودند . )) ( ۲ )

ابوالفدا در سال ۷۲۱ هجری کتابی جغرافیائی خود را بنام تقویم البلد ان نشر کرد و در آن از غوره ترتیب ذیل نامی برد : (( غور مملکت بزرگی است بیشترش کوهستانی است جای آبادان با چشمه ها و بوستان ها و نهرها استوار و تسخیر ناپذیر . )) ( ۳ ) تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی در سنه ۷۳۰ هجری نیز از غور تذکراتی بعمل آورده است وی می نویسد : (( سلطان محمود به جنگ غوریان رفت و ایشان در آن وقت قمار بودند . سوری نام شخص مهمتر ایشان بود جنگ کردند سوری کشته شد و پسرش اسیر گشت و از قهر در رنگین انگشتی زهر داشت بمکید و بهد و زخ رفت . ولایت غور در اسلام آمد و مسخر سلطان گشت )) ( ۴ )

نزهة القلوب اثر دیگر حمداله مستوفی است که در آن نیز از غور تعریف نموده می نویسد :

- ( ۱ ) مبارکشاه ، فخرالدین . اداب الجرب والشجاعه بم تصحیح احمد سخیل خوانساری ۱۳۴۶ ص ۲۷۲ .
- ( ۲ ) سراج ، منہاج قاضی . طبقات ناصری . جلد اول بم تصحیح و تحشید و تعالیق پوهاند عبدالحی حبیبی . ۱۳۴۲ ص ۳۲۴ .
- ( ۳ ) ابوالفدا ، عماد الدین . تقویم البلد ان . ترجمه عبدالمحمد ایشی ۱۳۴۹ شمسی ص ۵۳۸ .
- ( ۴ ) مستوفی ، حمداله تاریخ گزیده به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی ۱۳۳۹ شمسی - ص ۳۹۳ .

(( ولایتی است و شهرستان انرا اهنگران خوانند از اقلیم چهارم است و قریب سی پاره  
دیه از توابع انجا است . )) ( ۱ )

جهان گرد مشهور جهان اسلام ابن بطوطه در سفرنامه تاریخی اش که در نیمه  
قرن هشتم هجری به خامه تحریر در آمد از غور نام برد است : (( ایل غور در قریه ها  
و صحرا های بادغیس ( مرغیس ) سکونت دارند و این صحرا به مسافت چهار شبانه  
روز راه است و سرسبز و خرم و چراگاه خیل و گوسفندان بیشتر در رختان این منطقه پسته است  
که محصول ان را به عراق می برند . . . )) ( ۲ )

معین الدین محمد زمینی اسفزاری در اثر خویش بنام (( روضات الجنات فی اوصاف  
مدینه هرات )) در باره ولایت غور تذکار می دهد که (( در قدیم الایام عظیم معمور بود عمارات  
رفیع و تصور بدیع و قلاع منیع داشته و همیشه نواحی ان در باران لوت بدعت و ناشایستگی  
های می بود و هرگز از ان مبتدعی و بد مذہبی پیدا نه شده و مردم انجا همه پاک دین  
و نیک اعتقاد باشند . . . )) ( ۳ ) سال تالیف این کتاب او آخر قرن نهم هجری می باشد .

تاریخ حبیب السیر فی اخبار ابناء بشر تالیف خواند میر که به سال های ( ۹۲۷ - ۹۳۰

هجری ) تعلق می گیرد می نویسد : (( و مورخان از غوریان اول کسی که در سلسله  
سلطنتین شمرده اند علاء الدین است . )) ( ۴ )

هفت اقلیم اثر دیگری است که به سال ۱۰۱۰ هجری توسط امین احمد رازی تالیف

شده است و در مورد غور نوشته است : (( و غور ما بین غزنین و خراسان واقع شد و ابو هوای

تیار ارد و اکثر قواکمش خوب می شود و بیشتر رولایت وی گوهمستانست . )) ( ۵ )

- 
- ( ۱ ) مستوفی حمد اله نزهته القلوب به اهتمام بیروسیاقی ۱۳۳۶ ص ۱۹۰
  - ( ۲ ) ابن بطوطه سفرنامه ترجمه محمد علی موجد ۱۳۳۷ تهران ص ۳۹۱
  - ( ۳ ) اسفزاری معین الدین روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات حواشی و تعلیقات  
سید محمد کاظم امام ۱۳۲۸ ص ۳۵۵
  - ( ۴ ) خواند میر غیاث الدین تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر یا مقدمه به قلم  
جلال الدین همایی جلد دوم ۱۳۳۳ ص ۶۰۲
  - ( ۵ ) رازی امین احمد هفت اقلیم به تصحیح و تعلیق جواد فاضل جلد دوم ص ۱۲۴

## ه : گذشته تاریخی غور :

غور گذشته تاریخی خیلی باولانی داشته است . شاهنامه فردوسی که انعکاسی از خاطره های بسیار کهن کارنامه های شاهان و پهلوانان نامی کشور در دوره های اولین سلاطین اریائی و بعد از آن می باشد در ذکر پهلوانان یا جهان پهلوان یکی را بنام (سام نریمان ) یاد کرده است که در دوره پادشاهی منوچهر آخرین شاه پیشدادی اریانا زندگی داشت و به حواله ابقات ناصری تالیف مناجیح سراج این جهان پهلوان در غور اقامت داشت و برادرش بنام ((سور)) یاد می شد . و ایشان از اولاد فریدون بودند . یکی امیر و دیگری سپه سالار گردید و سام در استان های شاهنامه خیلی مشهور شد . زمان حیات او را بصورت تقریبی در حدود سهونیم هزار سال پیش از امروز حدس می توان زد . ( ۱ )

اسلاف عشایر سوری در جنگ های فریدون ( تری تون ) و ضحاک که شاهنامه او را از جمله اسلاف دودمان مهراب شاه کابلی می داند بعد از یک سلسله جنگ و ستیز پس پاشده به طرف غرب و جنوب غرب کشور پراکنده شد . مؤلف طبقات ناصری می گوید که اولاد ضحاک ( بسام سوری ) از جبال ( شنقان - شنگان - شغنان ) برآمدند به طخارستان و بامیان و غرجستان آمدند و سپس مکارکنان به سرزمین غور در ناحیه ( هزار چشمه ) در پای ( کوه زار مرغ ) و ( مندیش ) رحل اقامت افکندند . در نزدیکی چهل ابدال که معروفترین و بلندترین قلعه آن زمان است معبر تنگی وجود دارد موسوم به ( تنگی چک ) و کوهی در نقطه شمالی آن موجود است و آنرا ( کوه سور )

---

( ۱ ) کهزاد ، احمد علی . افغانستان در شاهنامه کابل ۱۳۵۵ شمسی ص ۲۹ .

یا (کوه سوری) گویند و دامنه های آن با چشمه سارها و گل های وحشی و سبزه زارهای طبیعی پوشیده شده و آن ناحیه را (هزار چشمه) خوانند و محتملاً اجداد (سوری) در همین جا فرود آمده اند و (بسطام سوری) که فردوسی او را (سرغوریان) می خواند پهلوان پیل تنی بود که خاطره این تسوطن قبایل سوری و غوری را در شروع عهد اسلامی بیاد می دهد .

سرغوریان بود بسطام شیر کجا پشت پیل آوردی به زیر

به این ترتیب از ناحیه سور و غوریک سلسله پهلوانان و گردن کشان بزرگ و امرای محلو و بالاخره پادشاهان و سلاطین فاتح و جهان گشایان سترگ برخاسته اند که آنها را (ملوك الجبال) یعنی (شاهان کوهسار) می خوانند . (۱)

این مطالب نیمه افسانوی و نیمه تاریخی شاهنامه در مورد اجداد غوری ها مخصوصاً در دوران های شاهی و سده سالاران غور از قول فردوسی .

پوهاند حبیبی دانشمند کشور این نظر قاضی منهاج السراج جوزجانی را که می گوید : غوریان از ایل شنسبانیان و از بقایای ضحاک تازی می باشد تردید نموده — می نویسد که ضحاک و کاروائی هایش يك افسانه مطلق است گیرم اگر کسی بدین نام بوده باشد آمدن او و یا احضار او در کوهساران غور و سرزمین هند و کش از حقیقت و منطق دور است . بنابراین دانشمند مذکور آل شنسب غوری را از قوم سوری و بقایای ساک های شمارد که به استناد سیر مهاجرت های اقوام آریایی ساک ها و پارت های ارین نژاد قرن ها قبل از ظهور اسلام فتوحات عرب از طریق باختر و وادی غر —

(۱) کهزاد احمد علی . افغانستان در شاهنامه . کابل . ۱۳۵۵ شمسی . ص ۳۹۶ —  
۳۹۷ —

افغانستان در قسمت جنوب غرب کشور و میدان سیستان جا گرفته بودند. بقایای این تازمواردان سالیان درازی دولت های خرد و بزرگ ساک ها و پارت ها را از سیستان و قندهار تا کناره های سند بوجود آوردند و حتی امروز هم احفادشان در همان گرد و نواح زندگی دارند. بدون شك شاخه از همان اقوام بنام سوری ها در منطقه غور رحل اقامت افگندند پس انتر در عصر فتوحات و پخش ائین اسلام از کلمه (سوروسهاك) به شكل معرب (ضحاك) ساختند.

نویسندگان و مورخان پسران استیلاي چنگيز خان مانند مستوفی قزوینی، عطاملک جوینی، میراخواند و دیگران حکمرانان غوری را از ایل (سوری) و یا معربان (زوری) نوشته اند. (۱)

از مطالعات پروفیسور رورن والفستون و دی گنگویس و غیره برمی آید که غوری ها دارای نسب و شجره خالص افغانی می باشد. راجع به ضحاك و متوطن شدن اولاده او در غور که در کتاب های تاریخی ذکر شده جز افسانه بیش نیست چیزی که ما را به حقیقت نزدیک می سازد و از افسانه گوشت و روم نماید تذکر از امیر فولاد سوری پسر ملک شدن سب بن خرنک می باشد که در زمان ابو مسلم خراسانی (قرن دوم هجری) در برانداختن اموی ها و رویکار ساختن عباسیان فداکاری های نمود نمود. (۲)

اخیراً سید بهادر شاطر کاکاخیل نویسنده دانشمند پشاور (پشتونستان) در حصه غوری های نویسد که در غور قدیم چهار قبیله چون سوری تایمی، جمشیدی و فیروز کوهی امار حیات داشتند ولی حکمرانان غوری یکسر متعلق به قوم سوری بودند (۳)

- (۱) سرهنگ در کتور پاینده محمد ((غور و غوری ها)) مجله آریانا شماره اول سال ۱۳۵۷ ص ۱۱۰.  
 (۲) سیف زئی، شهزاد همد نیت غوری در افغانستان. پوهنچی ادبیات و علوم بشری. ص ۵۰.  
 (۳) سرهنگ در کتور پاینده محمد. غور و غوری ها. مجله آریانا شماره اول سال ۱۳۵۷. ص ۱۱۰.  
 - ۱۱۱ -

و جنرال فریه فرانسوی سیاحی که از غور مفصلاً دیدن نموده است می نویسد که ایالت غور واقع به جنوب شرق هرات مملکت ان شاهان و شاهزادگانی بود که بر روی خرابه های قلمرو سلطنت سبکتگین و پسرش محمود غزنوی برپا ساختند این قسمت پارو پامیزاد در ان اوقات مسکن قبیله بود موسوم به ( سور ) که هنوز هم ( فریه ۱۸۴۵ - ۱۸۴۶ ) عیسوی به غور آمد بود که سه یا چهار هزار خانواد ۴۰ه آن در شمال غرب ایالت غوریاتی مانده . . . . به همان اندازه که جنگ های داخلی کشور سبب انحطاط و تنزل قبیله سور گردید برعکس قبیله تایینی رویه ترقی گذاشت . ولایت غور که از سوری ها خالی گشته بود اشغال وانرا مسکن خود قرار دادند . همچنان طوایف چادرنشین غوری الاصل در حصص غور غربی با ریانه های هرات و ترکمان امیخته و طوایف جدیدی از قبیل چهارایماق و غیره بمیدان کشیدند . این طوایف مختلفه عبارت بود از قسمتی از عساکر مستعمراتی چنگیز که در صفحات هزاره منقسم و با وجود اختلاط و حلول با طوایف دیگر افغانی هنوز به همان اسامی قبیلوی مغلی خود هاشناخته شد .

همچنان مهاجرین زبلستان ( ولایت قندهار ) در ورود خود به غرجستان با امیزش با طوایف سایر اسامی وطن اصلی خود را محافظه نمودند که هنوز بنام ( زالی ) یاد می شوند . قسمتی از شاخه طوایف پشهئی ولایت گندهارا ( دره های نجر و ) در این هجرت به غرجستان شرکت کرده و با سایر طوایف امیخته گشته امروز به همان اسم قدیم طائفه پشهئی خوانده می شود . همچنان طوایف سیستانی که وارد غرجستان شدند نیز اسم سابق خود را محافظه کردند . ( ۱ )

( ۱ ) پژواک ، عمیق اله ، غور و غوریان . انجمن تاریخ افغانستان . ۱۳۴۵ . ص ۸۷ - ۸۸

غور از قدیمترین ایام به حراست، آزادی و سلحشوری خود معروف بود و همیشه در مقابل فاتحین و مهاجمین دلیرانه مقاومت کرده‌اند. تاجائیکه تاریخ گواه است هیچ فرمان‌روای نتوانست بر این دیار تسلط کامل برقرار نماید. ترکان و ساسانیان فارس به ایالات شمال و غرب افغانستان بنای دست اندازی گذاردند اما نتوانستند بزقلاغ و کوهسار غور دست یابند بدین ترتیب غوری‌ها در قتل مرتفع و کوهستانات خود تاشیوع آسلا موحتی بعد از اسلام تا حملات سلطان بزرگ غزنه محمود هم‌چنان دارای استقلال داخلی و حکومت‌های محلی مستقلی بودند و ایشان در مقابل عساکر اسلام مقاومت‌های شدیدی نمودند و عساکر اسلامی نیز در مورد فتح غور و قبول اسلام مبرایشان ناکام گردیدند. بعضی از مؤرخین مختصراً گاهی به جنگ‌های صفاریان و غوریان هم اشاره می‌کنند اما معلومات مفصلی در این باره در دست نیست. چون نوبت به سلاطین ساسانی رسید ایشان نیز از روی تسلط بر غور را بدل می‌پروراندند چنانچه بی‌هقی می‌نویسد که: (( بروزگار ساسانیان مقدس که او را ابو جعفر زمادی ( بقول زین‌الخبار زبادی ) گفتندی و خویشان را برابر ابوالحسن سیجور داشتی به حشمت و آلت عدت چند باره فرمان ساسانیان قصد غور کرد و والی هرات وی را به حشر و مردم خویش یاری داد و بسیار جهد کرد و شهادت نمود تا به خیر و تولدک پیش نرسید )) . بوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی نیز می‌نویسد که (( سرهنگی از ولایت هرات که او را ابوعلی محمد بن العباس تولکی گفتندی در حصار تولک علیه ساسانیان اقدام کرد و امیر ابوالحسن ابو جعفر زمادی را به حرب تولکی گسیل داشت و همین ابو جعفر زمادی به غور شد و چند حصار از غور فتح کرد )) بعد از آنکه غزنویان بسر اقتدار آمدند تاجائیکه معلوم است دو سه مرتبه محمود کبیر بر غور تاختن نمود. (۱) گرچه قبل از حملات

(۱) پژواک، عتیق‌اله، غور و غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۸۶.

محمود غزنوی قسمتی از مردمان غور مشرف بدین اسلام گردیده بودند ولی با انهم تاریخ اسلامی غور در واقع با سلطنت سلطان محمود کبیر غزنه (۳۸۹-۴۲۱ م) آغاز می شود. (۱)

بعد از سقوط غزنویان بواسطه علاء الدین حسین جهانسوز امپراطوری بزرگ غور سروسامان می گیرد و مدت زیادی بریک قلمرو بزرگ که هندوستان و قسمتی ایران شامل آن بود غوریان فرمان می مانند. و شهرهای معمور و پرمول غور شهرت جهانی پیدا می کند و در بین سدهات ۱۲۰۶-۱۲۰۰ م امپراطوری غوری از خراسان در غرب تا خلیج بنگال در شرق حکمرانی داشت (۲).

بعد از ودمان سلطنتی غور سقیات محمد خوارزمشاه شروع شد و منجر به سقوط دولت غوری افغانستان می شود و متعاقب حملات خانمان سوز چنگیز و احقادش بر افغانستان و دیگر نقاط آسیا آغاز شده منجر به تباهی و ویرانی مدنیتهای درخشان افغانستان از ان جمله مدنیته غوری می گردد و شهرها و آبادی آن دوره به خاک یکسان شد و بعضاً تا بحال به صورت ویرانه و خرابه باقی مانده است.

#### ۶ : اهمیت و مقام غور در تاریخ افغانستان :

غور در طی ادوار تاریخ اهمیت و ارزش مهمی در تاریخ کشور و آسیای وسطی دارد. این ارزش و اهمیت تاریخی غور تنها منوط به دوره امپراطوری درخشان سلاطین ایمن سرزمین نیست بلکه قبل از ان هم از بسا نقاط نظر موقف چشم گیری در صحنه تاریخ کشور

---

(۱) شاه میر حسین پوهاند. مترجم (( تاریخ قدیمی غور )) اریانا. شماره ۵ (۱۳۴۱)

ص : ۱

(۲) هیربرگ، ورنر. افغانستان ژورنال. شماره سوم، فبروری ۱۹۷۶ ص : ۵۷.

داشته است . یکی از این ارزش های تاریخی این سرزمین انسا نوی همانا حس ازاد - منشی و سلحشوری باشندگان قدیم آن در برابر متجاوزین می باشد . هیچ کشورکشا و فرمانروائی تا قرن چهارم هجری نتوانست روح ازاد منشی و غرور ملی این خطه را به زور و حیله خفه سازد . اگرچه اتحاد سیاسی در غور قدیم موجود نبود و هر منطقه از خود ملوک جداگانه داشت و گاه گاهی بین خود به جدال و نزاع می پرداختند ولی به هیچ وسیله تسلط دیگران را بر سرزمین خود روا نمی داشتند . ایشان به نوبه خود در مبارزات و جنبش های استقلال طلبی خراسان که در آن زمان تحت تأثیر خلافت عرب بود بسرکردگی امپریولا در سوری ( ۱۳۰ هجری ) با ابو مسلم خراسانی معاونت های زیادی کردند و در نتیجه آن خلافت عباسی را بعوض سلطه اموی در بغداد رویکار آوردند به قول فردوسی و دیگر منابع مؤثق ما همی سوری یکی از رجال بزرگ غوری در عهد ساسانی می باشد . این شخص کنارنگ مرو بود و یزدگرد سوم شاه ساسانی نزد وی غرض استمداد و کمک از مداین به مرو آمد که در نتیجه ذریعه آسیابانی به قتل رسید .

با این موقف خود غور چند رزمان قبل از اسلام وجه در عصر اسلام از نظر سیاسی حایز اهمیت و ارزش خاصی می باشد .

بعد از تأسیس امپراطوری غوری مخصوصاً در وقت فرمانروائی سلطان بزرگ - غوری یعنی غیاث الدین و برادرش سلطان معزالدین ملقب به شهاب الدین افغانستان را هد پشرفت های در ساحات فرهنگی هنری و غیره می باشد و غور مرکز سیاسی و فرهنگی تمام افغانستان که خراسان ، سیمستان ، بلوچستان ، سند ، پنجاب الی در هلی و از جانب شمال ولایات مرو ، بلخ ، طخارستان را الی کوه های پامیر و چترال در بر می گرفت شد به قول ( هولدرج انگلیسی ) از شنیدن نام غور سرزمینی بنظر انسان مجسم می شود که

از اقصای هندوستان تا ایران و از امواتا هر مزامداد داشت . (۱) این امپراطور که  
پهناور در پهلوی فعالیت های سیاسی و جهان کشائی خویش در حین زمان از  
علم و دانش و هنر و ادبیات و غیره مظاهر تمدن تشویق و حمایت می نمود . شاهان غوری  
که خود ادیب و دانشمند و شاعر بود . مقدم شعر و هنرمندان را گرامی می داشتند و در —  
پیشبرد فرهنگ مشترک با ایشان بذل مساعی می نمودند .

مذایع مختلفه مانند فلز کاری ، اسلحه سازی ، معماری و همچنان هنر خطاطی و  
ضرب سکه های نقره ای و طلائی و غیره رونق خوبی داشت و فلزکاری و سلاح سازی غور  
در آسیای وسطی شهرت زیاد داشت . گرچه در این دوره شاهراه تجارتی آسیای  
وسطی از خوارزم می گذشت لیکن با انهم افغانستان راه تجارتی هندوستان را با  
چین و آسیای مرکزی و ایران در دست داشت و شهرهای کابل و بلخ و هرات مرکز عمده  
تجارتی آسیای میانه محسوب بود . (۲)

مؤرخین دانشمندان شهر و ادبای که در دربار های غوری پرورش یافته اند  
تعداد ایشان فوق العاده زیاد است و بطور نمونه می توان از دانشمند بزرگ امام  
فخرالدین رازی ، عروضی سمرقندی ، قاضی ضحاک سراج جوزجانی ، فخرالدین مبارکشاه  
شیخ اسعد سوری ، تیمنی ملک یار غرشین ، شیخ تیمن ، بنکارندوی ، ظهیرالدین سگزی  
امیر حسینی سادات غوری ، چاوش و غیره نام برد . نمونه از شاهکارهای غوری را میتوان  
تعمیر مسجد جامع هرات ، قطب منار دهلوی و منارجام در غور تذکار داد که هر یکی نظریه  
سبک معماری و هنر خطاطی در تاریخ تمدن آسیای وسطی کم نظیر می باشد .

(۱) دایره المعارف جلد پنجم انجمن آریانا د ایرت المعارف . ۳۴۸ (ص ۹۸۶)

(۲) چهار میرغلام محمد . افغانستان در مسیر تاریخ کابل . ۱۳۴۶ . ص ۱۳۶

در بهلوی میزات فرهنگی و هنری فوق شاعران غوری در علم نجوم نیز خود دست  
رسی داشتند که از جمله می توان عباس بن شیش را مثال آورد که در سنه ۵۰۴ هجری  
می زیست . این شخص در علم نجوم وارد بود و در ولایت مندیش از ولایات غور برسالای  
یک تپه قصر بلندی و با عظمتی <sup>سهخت</sup> مشتمل بر دوازده برج و در هر برجی بصورت برجی  
از فلک سی درجه نهادند شش برج شرقی و شمالی و شش برج غربی و جنوبی . و هر برجی  
بصورت برجی از فلک و وضع آن چنان بود که هر روز افتاب از یک روزنه به نسبت آن روزنه  
که مطلع آن می تافت و معلوم می شد که آن روز افتاب در کدام درجه و از کدام برج است . (۱)  
این ساختمان در حقیقت یک رصدخانه کوچکی بود که شاه موصوفازان غرض مطالعات  
نجومی خود استفاده می کرد .

با کمال تأسف باید علاوه کرد که حملات ویران کن چنگیز که نتیجه آن برپادی مدنیت  
ها در آسیای می باشد عده زیادی از آثار کتبی و منابع معتبر تاریخی را نیز از میان بردهاست  
و از این لحاظ نمی توان به تمام مظاهر فرهنگی و هنری آن زمان که پروردگار قرون متعادی در  
کشور بوده است معلومات مفصل و همه جانبه حاصل نمود . با انهم از لای خرابه  
ها و ویرانه های عهد چنگیزی به کمک باستان شناسی و عده معدود آثار تاریخی به  
عظمت فرهنگی و تمدن درخشان این دوره امپراطوری غوری کشور پی برد .

(۱) اعتمادی گویا: نجوم و تمدن غوریان. مجله آریانا شماره اول سال ۱۳۲۱ ص ۳-۴.

## فصل دوم :

۱- مختصری از اوضاع سیاسی غور

الف : از قدیم الی ظهور اسلام :

این بحث را شامل رویداد های سیاسی غور از زمان های گذشته و طولانی تا حملات سلطان محمود کبیر ( ۴۰۱ ) هجری شامل می سازیم چنانچه تاریخ واقعی اسلام می غور و فتح کامل آن سرزمین و مشرف شدن ایشان به دین اسلام در عصر این سلطان مد نیت پرور افغانستان صورت می گیرد .

در غور قدیم اتحاد سیاسی وجود نداشت و علت آن را موقعیت حساس جغرافیائی راه های صعب العبور کوتل ها بلند ، اقلیم سرد ، سلسله کوه ها پیچیده تشکیل می دهد . بنابراین آن حکام هر منطقه را ایما<sup>۱</sup> یکی با دیگری در جدال بسر می بردند و احساسات سلحشوری و غرور ملی مانع آن می شد که همه تابع یک فرمان روا گردیده و توحید سیاسی را در منطقه بوجود آورند .

به قول فردوسی یکی از رجال قدیمی غور در عهد ساسانیان ماهوی سوری می باشد . این شخص زمامدار مرو بود و یزدگرد سوم پادشاه مقتدر ساسانی بدست وی کشته شد و خودش بعد ها اسلام آورد .

شنسب بن خرنک از شاهان ساسانی در یگر غور بود که به همین خانواده سوری تعلق داشت بر روایت منهاج سراج جوزجانی و حواله کتاب نسب نامه<sup>۲</sup> فخرالدین مبارکشاه معاصر خلافت حضرت علی ( رض ) بود و بر دست آنحضرت ایمان آورد و از عهد ولوایی بستند و هر که از آن خاندان به تخت نشستنی آن عهد ولوای علی ( رض ) بدو اندکی و این اولین حکمدار غوری است که در دوره اسلام می ازو خبری داریم . این شخص در

حدود سال چهل هجری فرمان روای غوری بود . امیرپولاد غوری یکی از فرزندان او بود که اطراف جبال غور را تصرف او بود و نام پدران خود را احیاء کرد و چون صاحب الدعوت المباسیه ابو مسلم مروزی خروج کرد امیرپولاد حشم غور را بعد از ابو مسلم برد . و در تقویت ال عباس اثار بسیار نمود و مرکز حکماری امیرپولاد سوری مندیش غور بود و بر تمام جبال غور و مضافات آن حکم می راند ( ۱۳۰ هجری ) . ( ۱ )

بعد از امیرپولاد پسرش امیرکرور در مندیش غور امیر بنام جهان پهلوان که از القاب فردوسی است شهرت داشت ( ۱۳۹ هجری ) وی بر بالشتان ( و بالشتان شمال قندهار ) و خیستار و تمران و برکوشک ( از قلاع معروف غور ) تصرف داشت و پهلوانی بود که با ده تن می جنگید . اقتدار این دو دمان تا زمیند اور و بست و بالشتان می رسید وی نیز در جنگ های انقلاب خلافت از دودمان اموی به عباسی با ابو مسلم همراه بود . امیرکرور بسال ( ۱۵۴ ) هجری در جنگ های پوشنگ ( غرب هرات ) گشته شد و امیرناصر فرزندش بعد از وی بر غور و بست و زمیند اور حکم راند ( حدود ۱۶۰ هجری ) منهاج سراج بعد از امیرپولاد تا عهد هارون الرشید ( حدود ۱۷۰ هجری ) زکری از حکمرانان غوری ندارد و این خلا را خوشبختانه پته خزانه به حواله تاریخ سوری محمد بستنی پسر می کند و از امیرکرور و امیرناصر با قدری تفصیل ذکر می کند و باز منهاج سراج امیر دیگر این خاندان را بنجی بنهاران شنسبی یکی از کبار ملوک غور می نویسد که بایکفر امیر معاصر غوری شیش بن بهرام بدر بار هارون الرشید رفتند و امیرنجی به لقب ( قسیم امیرالمومنین ) به امارت غور و امیرشیش به پهلوانی لشکر غور شناخته شدند ( حدود

---

( ۱ ) حبیبی ، عبدالحی پوهاند . تاریخ مختصر افغانستان ، جلد اول . کابل ۱۳۴۶ ص ۱۵۴

۱۲۰ هجری) امرای غور از نسل همین بنحی و سپه سالاران غور از نژاد شیش انسد . در عصر صفاریان از آل شش در سندیش امارت غور به امیر سوری رسیده بود در حدود ( ۲۵۳ - هجری ) طوریکه در احوال صفاریان ذکر شده است یعقوب صفاری بلاد نیمروز بست و داور را تسلیم ابان و رنج گرفته امیرانجا را مستأصل کرد . در این وقت امیر سوری برجبال غور امیر بود و هنوز نصف مردم غور مسلمان نبودند و بعد از این امیر سینگین نیز بر غور حمله ها نمود که بسبب استقلال دودمان سوری صدمه رسانیده نتوانست (۱)

اعراب چندین مرتبه به غور لشکر کشیدند ولی ان دیار را مسخر کرده نتوانستند به عقیده مورخ *Bawn Worth* علت بیشتر حملات اعراب بر غور از ناحیه بدست آوردن سرده و غلام بسود و این از سبب غنیمت و ثروت نبود چرا که غور از لحاظ ثروت در آن روز گارغنی نبود و بالعقابیل سرحدات عند ماورا النهر و دیگر نقاط آسیای مرکزی برای جلب غنیمت حملات اعراب را بخود جلب می نمود و از این سبب بسیار کوشش نمی شد تا حتماً غور را در تصرف خود داشته باشند و فقط هر وقتیکه احساس نیاز به سرده و غلام می نمودند بران دیار لشکر کشیده عده را من حیث برده می گرفتند . (۲)

به حواله تاریخ طبری در سال ۴۷ هجری زیاد بن ربیع حکم بن العمر و الغفاری را به امارت خراسان فرستاد پس او به مناطق کوهستانی غور و فراونده حمله برد آنها را بزور مطیع ساخت و فتح نمود اسرا و غنائم زیادی بدست او افتاد حمله سال ۱۰۲ هجری بزرگتر بود نائب الحکومه خراسان ابو منذر اسد بن عبدالله القسری اول بر غرجستان محکوم برد و اسلام پادشاه انجارا قبول کرد بعد از ان غور حبال هرات اراضی جنوب غرجستان مورد حمله او واقع گردید . غوری ها

(۱) حبیبی . عبدالحی . تاریخ مختصر افغانستان . جلد اول . کابل ۱۳۴۶ . ص ۱۵۴ - ۱۵۶ .

(۲) شه میرحسین مترجم " تاریخ قدیمی غور " . محله اریانا شماره نهم (۱۳۴۱) . ص ۱۲۰ .



بود مرگ را بر محکومیت و امارت ترجیح داده از جهان پدروود حیات گفت . سلطان محمود پسرش را به عنوان امیر غور مقرر نمود . به این ترتیب آخرین حکمدار غور تسلیم دولت غزنوی شد و مالیه ده امپراطوری غزنه گردید مالیات غور که به حکومت غزنوی ارسال می شد شامل مالیه جنسی و انهم اسلحه یاب چون جوشن و زره و خود جنگی بود چه غور در فلز کاری و اسلحه سازی شهرت خوبی در آسیای وسطی کسب نموده بود و مردم که در صد ها قطعه جنگی در ارتفاعات کوه ها زندگی نسبتاً منزوی داشتند فقط در سایه شمشیر بودگمی توانستند خود شانرا در برابر حملات عرب و دولت اسلا می افغانستان حفظ نمایند . (۱)

شاهیر دودمان شاه غور بر حسب اشی معرفی می گردد :

- ۱- تنسب بن خرننگ حدود ۴۰ هجری تا ۸۰ هجری
- ۲- امیر پولاد بن تنسب حدود ۱۳۰ هجری
- ۳- امیر کرور بن پولاد حدود ۱۳۹ هجری الی ۱۵۴ هجری ( وی بنام جهان پهلوان معروف بود و معنی کرور هم در پشتو سخت و محکم است امیر کرور با ابو مسلم خراسانی در انتقال خلافت از خاندان اموی به خاندان عباسی خدماتی نمایانی کرد ) . (۲)
- ۴- امیر ناصر بن کرور حدود ۱۶۰ هجری
- ۵- امیر یمنی بن نهاران حدود ۱۷۰ هجری
- ۶- امیر سوری بن ۹ حدود ۲۵۳ هجری
- ۷- امیر محمد سوری حدود ۴۰۵ هجری
- ۸- امیر یعلی بن محمد سوری حدود ۴۲۵ هجری
- ۹- غیاث بن شیش برادر زاده یعلی حدود ۴۵۰ هجری

(۱) غبار موعود محمد افغانستان از مسیر تاریخ ۱۳۴۶ ص ۱۲۹

(۲) دولت محمد بن دودمان خزانده به نخبیه و تعلیمی پوهاند عبدالحم حبیبی وزارت اطلاعات و کلتور ۱۳۵۱ ص ۱۱۴

- ۱۰- امیر محمد بن عباس حدود ۴۵۰ هجری
- ۱۱- قطب الدین حسن بن محمد حدود ۴۶۰ هجری
- ۱۲- عزالدین حسین بن قطب الدین حسن حدود ۵۱۰ هجری
- ۱۳- قطب الدین محمد بن عزالدین مقتول ۵۴۱ هجری سرور بملک الجبال
- ۱۴- بہاؤ الدین سام بن عزالدین ۵۴۴-۵۵۵ هجری
- ۱۵- ملک شہاب الدین خرنک بن عزالدین حدود ۵۵۰ هجری
- ۱۶- ملک شجاع الدین بن عزالدین حدود ۵۵۰ هجری
- ۱۷- سلطان علاؤ الدین حسین جہانسوز بن عزالدین ۵۴۴-۵۵۱ هجری
- ۱۸- سلطان سیف الدین بن عزالدین ۵۴۳-۵۴۴ هجری
- ۱۹- ملک فخر الدین مسعود بن عزالدین حدود ۵۴۰ هجری
- ۲۰- سیف الدین بن جہانسوز ۵۵۱ هجری
- ۲۱- سلطان غیاث الدین محمد سام ۵۵۸-۵۶۶ هجری
- ۲۲- سلطان معز الدین محمد سام ۵۶۶-۶۰۲ هجری
- ۲۳- سلطان غیاث الدین محمود بن غیاث الدین محمد ۵۹۹-۶۰۲ هجری
- ۲۴- سلطان بہاؤ الدین سلام بن محمود ۶۰۲ هجری
- ۲۵- علاؤ الدین درغور ۵۹۹-۶۱۲ هجری <sup>السنین تہاں سوز ۶۰۷-۶۱۱ ہجری</sup>
- ۲۶- علاؤ الدین درغور ۵۹۹-۶۱۲ هجری
- ۲۷- ملک ناصر الدین گزیو بن شہاب الدین خرنک حدود ۶۱۸ هجری
- ۲۸- سلطان شمس الدین محمد بن فخر الدین مسعود حدود ۵۵۰ هجری
- ۲۹- سلطان بہاؤ الدین سام بن شمس الدین محمد ۵۸۷-۶۰۲ هجری



۳۰- جلال الدین ابوعلی بن بها\* الدین سام ۶۰۲- ۶۱۲ هجری

۳۱- علا\* الدین مسعود بن بها\* الدین سام ۶۰۲- ۶۱۲ هجری

۳۲- علا\* الدین مسعود بن تمسرالدین محمد حدود ۶۱۰ هجری (۱)

امپراطوری غزنوی در عهد بهرام شاه غزنوی مورد ناخوش و ناز علاءالدین جهانسوز قرار گرفت  
دولت  
و غزنی که از شهرهای بزرگ شرقی در قرون وسطی بود طعمه حریق شد. علت اصلی مخالفت  
غوری با دولت غزنه از حملات سلطان محمود بر غور و کشتن امیر محمد سوری الهام گرفته و با کشتن  
ملك الجبال قطب الدین و سیف الدین بواسطه\* بهرام شاه غزنوی که در عین حال خسروی هم بود  
اتش غضب انتقام جوئی علا\* الدین حسین را بر افروخت و راه خرابی غزنه را در پیش گرفت و ترازیستی  
غزنه را بار آورد. به قول طبقات ناصری فرصتی که ملك الجبال قطب الدین در فیروز کوه بود برادرانش  
بروی شوریدند و او را مجبور به ترك دیارش ساختند قطب الدین به غزنی نزد بهرام شاه اصدو در-  
در بار او زندگی می کرد چون قطب الدین به حسن خلق و مروت و سخاوت میان خلق شهرت یافت  
و مردم غزنی یا وی از در دوستی و محبت می نگریستند این وضعیت باعث آن شد تا جمعیتی از دربار  
بروی حسد بزنند به این ترتیب بوعده وی توطئه چیدند که وی به نظر خیانت در حرم پادشاهی می نگرد  
و اموال به مردم بزدل می کند تا بر پادشاه خروج نماید. بهرام شاه به این ترتیب فرمان داد تا او را  
در خفیه شربت مهلك دادند و به این شکل به زندگی اش خاتمه دادند از این حادثه چگون  
سیف الدین سوری (۵۴۳ - ۵۴۴ هـ) خبر یافت به عزم انتقام خواهی برادر خود با لشکر زیاد  
به عزم حمله بوغزنی حرکت نمود و بهرام شاه راه جانب وادی گرم فراری ساخت و خود وی بر تخت غزنه  
نشست و فوراً برادر خود سلطان بها\* الدین گذاشت ولی در موسم زمستان چون علا\* الدین حسین

(۱) حبیبی، "عهد الحی پوهاند" تاریخ مختصر افغانستان جلد اول. سال ۳۴۶ ص ۱۶۵-۱۶۶

برادرش از غزنی به غور رفت بهرام شاه بالشرک افغان خلجی ( غلجی ) از طرف شرق بر غزنه  
 ناخت آورد و سلطان سوری را با وزیرش سید مجد الدین موسوی بگیرت و بسر یک طاق غزنه  
 بیاویخت تا که برادرش جهانسور به انتقال وی غزنه را ویران کرد و آن شهر زیبا را مدت هفت  
 شبانه روز در کام آتش فرو برد ( ۵۴۵-۵۴۶ ) و به این ترتیب جنازه های برادران را با خود برداشته  
 از طریق بست و زمیند اور عازم غور گردید . علاء الدین شهر تاریخی و زیبای بست را نیز تخریب و آتش  
 سوزی نمود .

از بزرگترین شاهان غوری یکی سلطان غیاث الدین و دیگری سلطان معزالدین ملقب به شهاب الدین  
 می باشد .

سلطان غیاث الدین از بزرگترین سلاطین غور و شرق است که شخص طم و دست و مهربان و عادل  
 بود ( ۱ ) در عصر وی آخرین حکمرانان غزنوی سقوط کرد و فتوحات دولت غوری به هر طرفی انکشاف  
 یافت از فتوحات این سلطان می توان فتح ملک هرات ، فتح قنجا ، فتح داور ، فتح فارس ، فتح کالیور  
 فتح فروار ، فتح سیف برد ، فتح غرجستان ، فتح طالقان ، فتح خردوان ، فتح جروم ، فتح تکنابا ،  
 فتح نیشاپور ، فتح لوهور ، فتح و کشتن خسرو سلطان ، فتح سلطان شاه ، فتح مرو و لرو ، فتح پنجده  
 فتح طاریاب ، فتح خجند ، فتح نیمروز ، فتح سیحستان ، فتح فوشنج ، فتح زابل ( زابل ) ، فتح غزنین  
 فتح کابل ، فتح بهاولدین طغرل هرات . ( ۲ )

این سلطان بزرگ که دولت غوری را به یک امپراطوری بزرگ تبدیل کرده به سال ۵۹۹ هجری  
 فوت کرد و در محوطه مسجد جامع هرات که خود انرا تعمیر کرده است دفن گردید .

( ۱ ) حبیبی ، عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان ، ۱۳۴۶ ، ص ۱۶۱ .

( ۲ ) قاضی ، شهاب السراج ، طبقات ناعری ، به تصحیح و تعلیق و تحشیه بهواند عبدالحی حبیبی  
 حبیبی ، انجمن تاریخ افغانستان ، ۱۳۴۶ ، ص ۳۶۸-۳۶۹ .

سلطان بزرگ دیگر دوره غوری ها برادر سلطان غیاث الدین یعنی سلطان شهاب الدین — غوری می باشد . این شخص حدود شهنشاهی غوری را در هندوستان تا سواحل گنگا رسانید و هم هرترا بنور اسلام روشن گردانید شرقاً مملکت وی تا سواحل گنگا و غرباً تا اقصای خراسان و — خوارزم و نسا و باورد امتداد داشت و جنوباً به بحیرة عرب می پیوست . (۱)

بالاخره دولت مستحکم و مقتدر غوری به اثر حملات محمد خوارزمشاه رو به اضحلال گذاشت و اندکی بعد مورد هجوم چنگیز یان قرار گرفت .

## ۲- حدود جغرافیائی غور تاریخی :

حدود جغرافیائی غور تاریخی با حدود موجوده ان بااندکی تفاوت شباهت بهم می رسانند علت انرا موقعیت جغرافیائی کوه های بلند و یز برف بکوتها و راه های صعب العبور دره های کهر و بالاخره سلحشوری و رزم جوی ساکنان ان تشکیل می داد که همیشه سد مهاجمین و حملات بیگانه بوده و از سرزمین خویش تا پای جان دفاع کرده اند . به اساس گذارشات نیمه افسانوی و نیمه تاریخی فردوسی در شاهنامه موجودیت جغرافیائی غور به زمانی تعلق می گیرد که ارین ها از بلخ سوی جنوب شرق و غرب بخدی مهاجرت کردند و شاخه از ان ها ببلخ — غور آمدند و در پای کوه های بلند و با عظمت غور جاگزین گردیده و اسم موجوده غور را بران نهادند — <sup>وضع</sup>

حدود جغرافیائی ایسن سرزمین بصورت مشخص تا قرن چهارم هجری از قدرها روشن و

نیست چغالب انرا جغرافیائی مانند دیگر اثار اوزشمنند تاریخی همزمان حملات ویران کن چنگیز نیست و نایب گردید بنا بران یگانه ما خد یکفعلاً در اختیار داریم همانا اثار جغرافیائی باقیمانده از دوره های اسلامی و خاصتاً کتب و سفرنامه های اعراب و مؤرخین معاصر غور بیان است که از این

(۱) حبیبی . عبدالحی . تاریخ مختصر افغانستان . جلد اول . انجمن تاریخ . ۱۳۴۶ . ص ۱۶۳ .



مذکور جبرن کرده است و دران بامیان در ناحیه شمال شرقی و دریای هلند در قسمت جنوب شرق غور بملاحظه می رسد که دران ایام به سرزمین زابلستان معروف بود.

ناگفته نباید گذاشت حدودیکه در این مبحث به استناد کتب جغرافیائی قدیم برای غور تثبیت می کنیم همه از دوره های اسلام نمایندگی می کند نه قبل از اسلام چه پیش از اسلام غور و غرجستان یک واحد جغرافیائی محسوب می گردید و بعد از اسلام ولایت غور به دو حصه سیاسی غور و غرجستان منقسم گردید و در مقابل پادشاهان محلی غور (خانواده سور) حکمرانان محلی غرجستان طقبه به (شارها) عرض وجود نمودند. (۱)

غرجستان تاریخی بین غور و بامغیس قرار داشت و شمال آنرا رود مرغاب در بر گرفته بود. در ذکر حدود غور از بلدی داور یاد گردید و آن سرزمینی بود بین بست و قدهار و غور موجوده که اکنون به صورتیک قریه در ولسوالی موسی قلعه ولایت هلند قرار دارد و در دوره های اسلام و پیش از آن نقش مهم سوق الجیشی و سیاسی در تاریخ کشور داشت که در بحث شهرهای غور از آن به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

گفتیم در شمال ولایت غور با رباطه کرون می پیوست و این محل موط حکومت ال فرینون و از توابع گوزگانان تاریخی شمرد می شد. این حوض در صوره الارض جائیکه در باب هرات صحبت می کند از رباطه کرون نیز باین ترتیب یاد اوری می نماید. ((اب شهر از نزدیک رباطه کرون بیرون می آید و چون از مرز غور به سوی هرات جریان می کند نهر های بسیاری از آن جدا می شود.)) (۲)

مینورسکی در حواشی حدود العالم راجع به رباطه کرون از قول اصطخری می نویسد که ((رود هرات از نزدیکی آن بر می خیزد (من قریب رباطه کرون) و نیز علاوه می کند که اینجا متعلق به ولایت

(۱) پژواک، عتیق الله، غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵ ص ۵.

(۲) این حوض، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شمار، سال ۱۳۴۵، ص ۱۲۳.

( عمل ) ابن فریغون ( پادشاه گوزگان ) بود و به سرحد غور وقوع دارد . بزرگ ۴۹ تهرمان و تهرمان را نزدیک رباطه کروون می‌گذراند ۶-۲۴ می‌گوید رود بلخ حدود مدر و رباطه کروون را احاطه کرده به پیروی اصطخری می‌توانیم رباطه کروون را در مجرای علیای هریرود بگذاریم . اما فقره ( من قرب رباطه کروون ) مبهم است با ۶ ، ۲۴ می‌توانیم رباطه کروون را در یکی از سر چشمهای غریب رود بلخ بگذاریم . شاید این سرچشمه نهر اصلی بند امیر در دهنه کاشان باشد نهر مذکور مستقیماً بجنوب ۶۲ و شرق منطقه ایکتیران و تهرمان را در آنجا گذاشتیم جاری می‌شود . حالته می‌توانیم رباطه کروون را با کشکی خانه که در وادی مذکور واقع است تطبیق کنیم در پیوسته ۴۵۴-۵ از طحقات گوزگانان و محل بار آمدن گوسفند زکری بعمل آمده همان کتاب ۲۹۱-۲۹۵ مسعود پس از شکست از دندانیان در نامه‌ای که از رباطه کروون نوشته است ( ۱۰۴۰ میلادی ) اینجا را به فاصله ۶-۷ مرحله از غزنه قرار می‌دهد (۱)

کتاب مسالك و ممالك ابواسحق ابراهیم اصطخری ( قرن ۵-۶ هجری ) نیز عین حدود جغرافیای راه‌های غور قایل است که این حوصله فوقه تذکار داده است چنانچه بعد از شرح پاره از مشخصات جغرافیای غور می‌نویسد . ( ( حدود غور از هری درگیرد تا فرّه و تا زمین داور و تا رباطه کروون از اعمال این فریغون و تا حدود غرجستان و هم چنین تا به هری بازگردد ) ) (۲)

منظور از تذکر کلمه ( فرّه ) در کتاب این حوصله و همچنان در اثر اصطخری همین ولایت فرّه موجوده است .

یا قوت حموی نیز در کتاب معروف جغرافیای خود موسوم به معجم البلدان موقعیت غور را بین هرات و غزنی قرار داده می‌نویسد . ( ( غور عبارت از مجموع جبال است واقع بین ولایت هرات و غزنی و شهرهای

(۱) حدود العالم . ترجمه پوهانده میر حسین شاه . پوهنحی ادبیات و علوم بشری . ۱۳۴۲ ص ۱۷۸ .  
 (۲) اصطخری مسالك و ممالك . به کوشش ایچ افشار . ۱۳۴۷ . تهران . ص ۲۱۴ .

ان بارد و موحش است و شهر بزرگی که ملوک غور در آنجا حکمروائی می کردند بنام فیروز کوه پیار می شود . . . . )) (۱)

تقوم البلدان اثر معروف جغرافیائی است که ابو الفدا<sup>۱</sup> آنرا در سال ۷۲۱ هجری به رشته تحریر در آورد و در باب غور این چنین حدود آنرا معین می کند: (( . . . غور را عمل ( ولایت ) هرات و ریاطه کرون و غوثیتان و خلاصه خراسان از سه جهت فرا گرفته است و از این رو آنرا جزه خراسان آورد مانند واحد چهارم ان نواحی سیستان است . . . )) (۲)

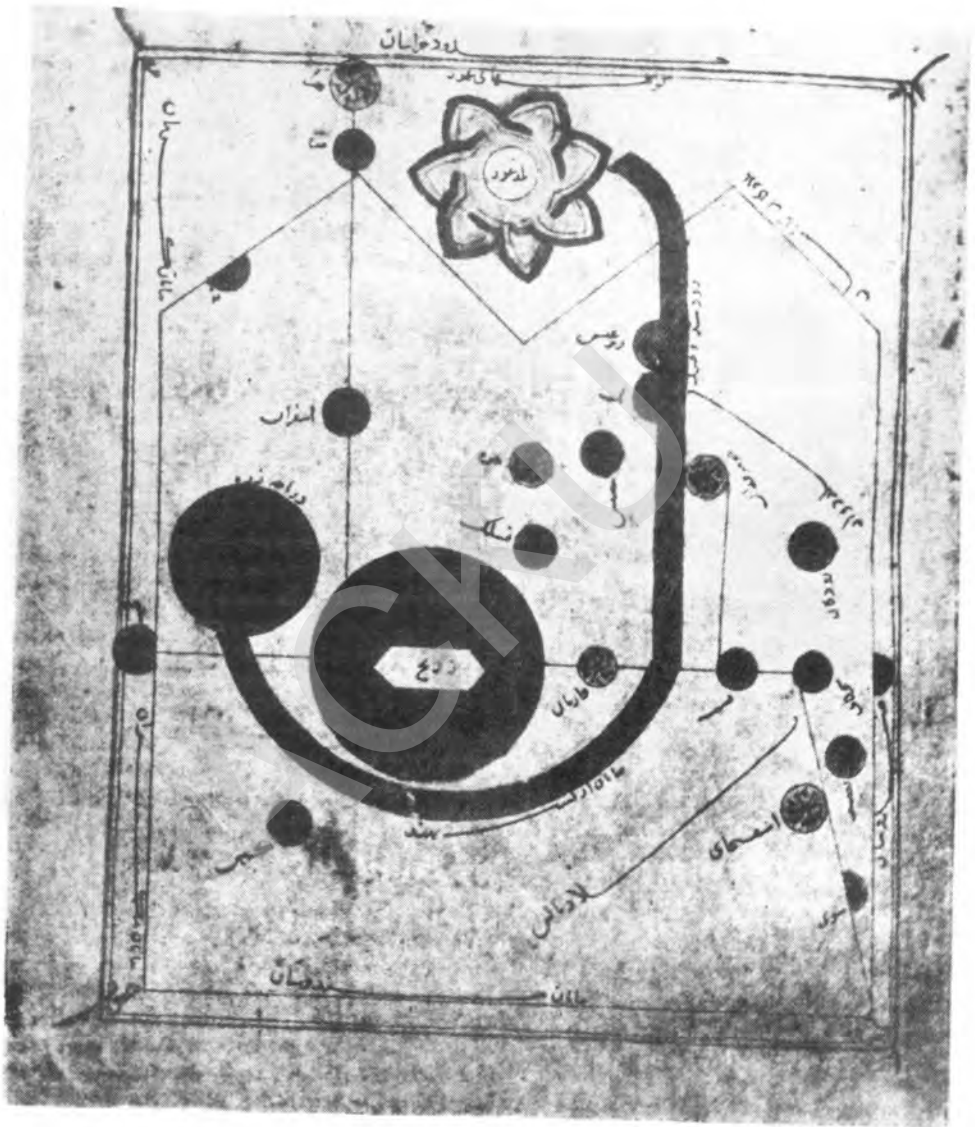
حمداله مستوفی در نزهته الطوب خود که بسال ۷۴۰ هجری تألیف کرد راجع به حدود غور اینطور تذکر داده است: (( ولایتی است و شعرستان آنرا اهنگران خوانند . از اظیم چهارم است طولش از جزایر خالدات ( صطه ) و عرض از خط استوا ( له ) و قریب سی پاره دیده از - توابع ان جا است . . . )) (۳)

حدود جغرافیائی غور در کتاب هفت اظیم اثر امین احمد رازی ( ۱۰۱۰ هجری ) به شرح ذیل درج شده است: (( . . . و غور طابین غزنی و خراسان واقعده و اب و هوای نیک دارد و اکسیر فواکش خوب می شود و بیشتر ولایت وی کوهستانی است . )) (۴)

Le Strange انگلیسی مؤلف اثر معروف جغرافیائی تاریخی سرزمین های خلافت شرقی که در سال ۱۹۰۵ میلادی تألیف شده است در مورد حدود غور تاریخی نظرش را چنین ابراه کرده است: (( ناحیه بزرگ کوهستانی در سمت خاور و جنوب فرجستان معروف بود به غور و فورستان و از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه امتداد داشت که عبارت از منطقه جنوبی رودخانه هرات باشد . . . )) (۵)

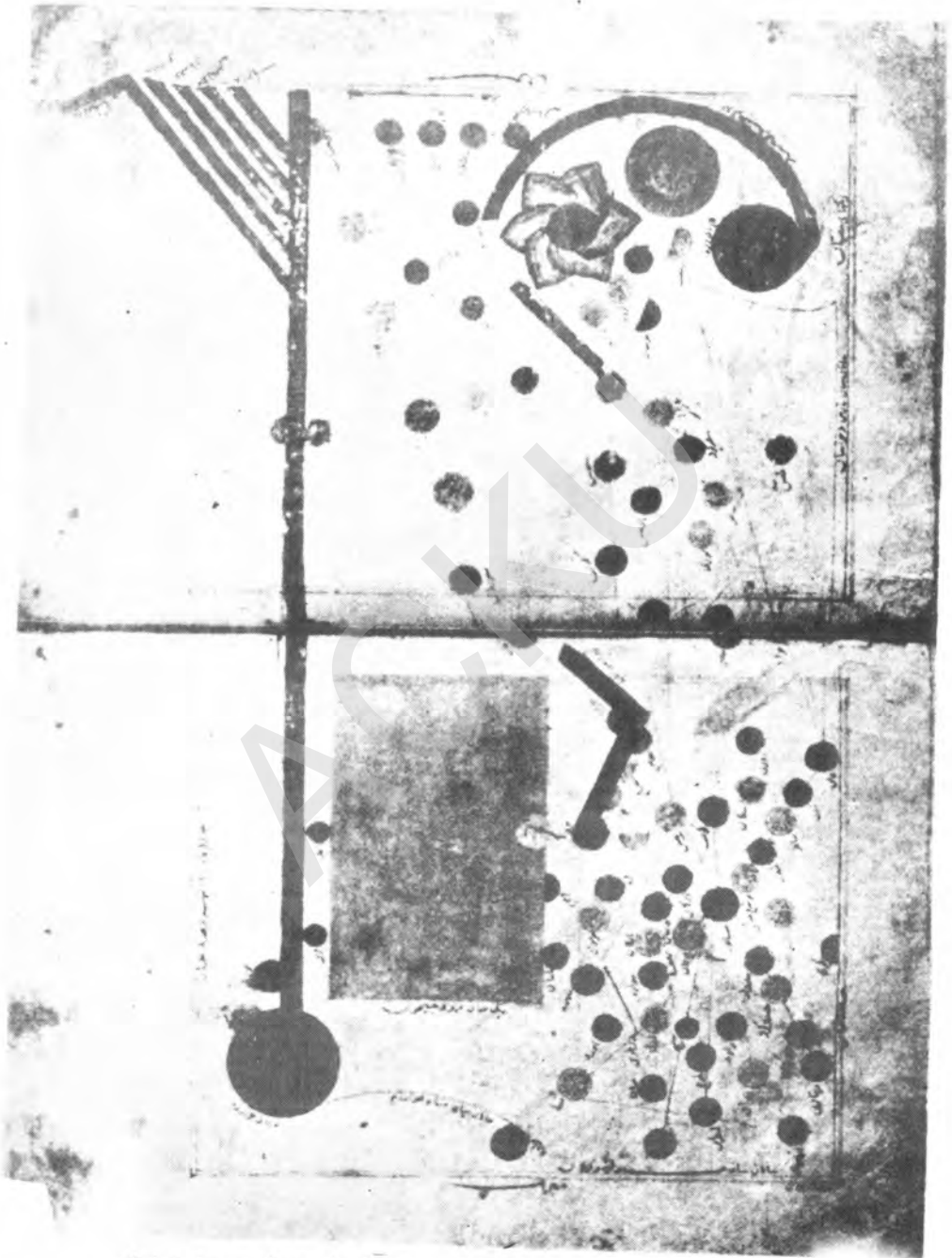
(۱) پژواک، عتیق اله، غوریان، کابل، ۱۳۴۵، ص ۵.  
(۲) ابوالفدا، عماد الدین، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد ایقی، ۱۳۴۹، ص ۵۳۸.  
(۳) مستوفی، حمداله، نزهته الطوب، بها اهتمام دبیر سیاقی، ۱۳۳۶، ص ۱۹۰.  
(۴) رازی، امین احمد، هفت اظیم، به تصحیح و تعلیق جواد طاضل، جلد دوم، ص ۱۲۴.  
(۵) Le Strange، جغرافیای تاریخی سرزمین های شرقی خلافت، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۴۳.

۱۲۰۱



نقشه شماره (۲) موقعیت جغرافیائی غور در نقشه اصطحزی (صورت دیار سیبستان)  
 اقتباس از کتاب ممالکک ومسالکک صورت دیارسیبستان

4292



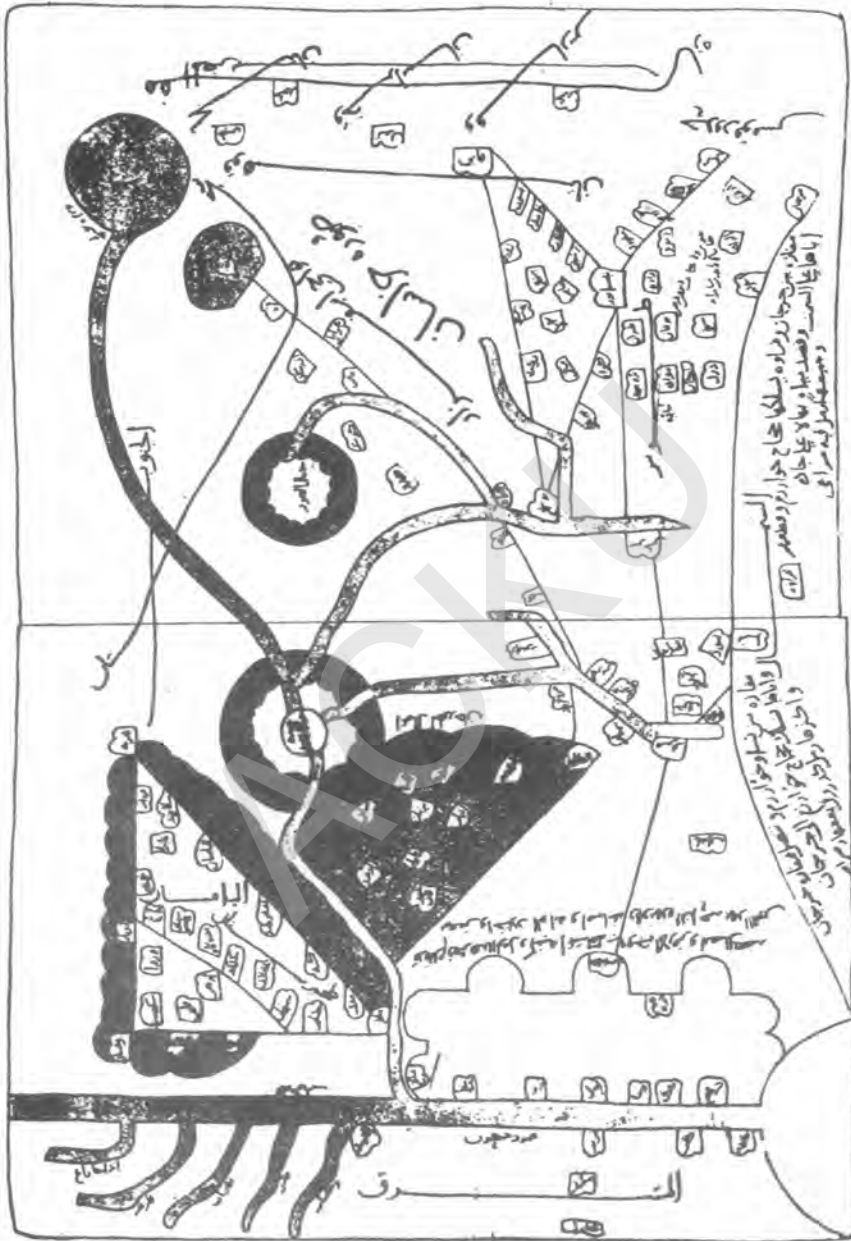
نقشه شماره (۳) موقیعت جغرافیائی غور در نقشه اصطحزی (صورت خراسان)

اقتباس از کتاب سالک و ممالک

4203

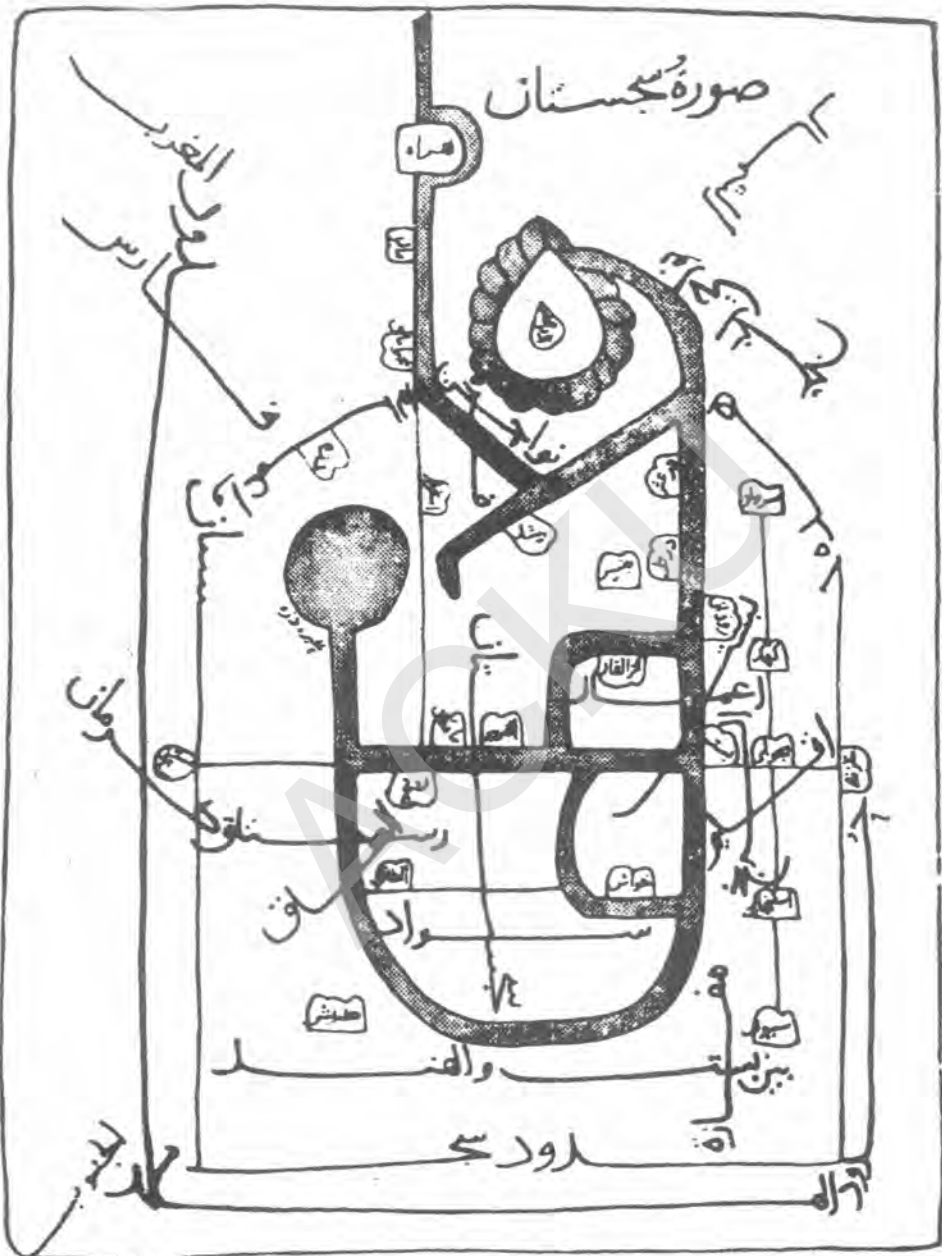


موقعیت جغرافیای غورد در نقشه حدود العالم نقشه شماره (۲) اقتباس از کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب



نقشه شماره (۵) از کتاب صورة الارض . موقعیت جغرافیای خود در نقشه این حوقل ( خراسان )

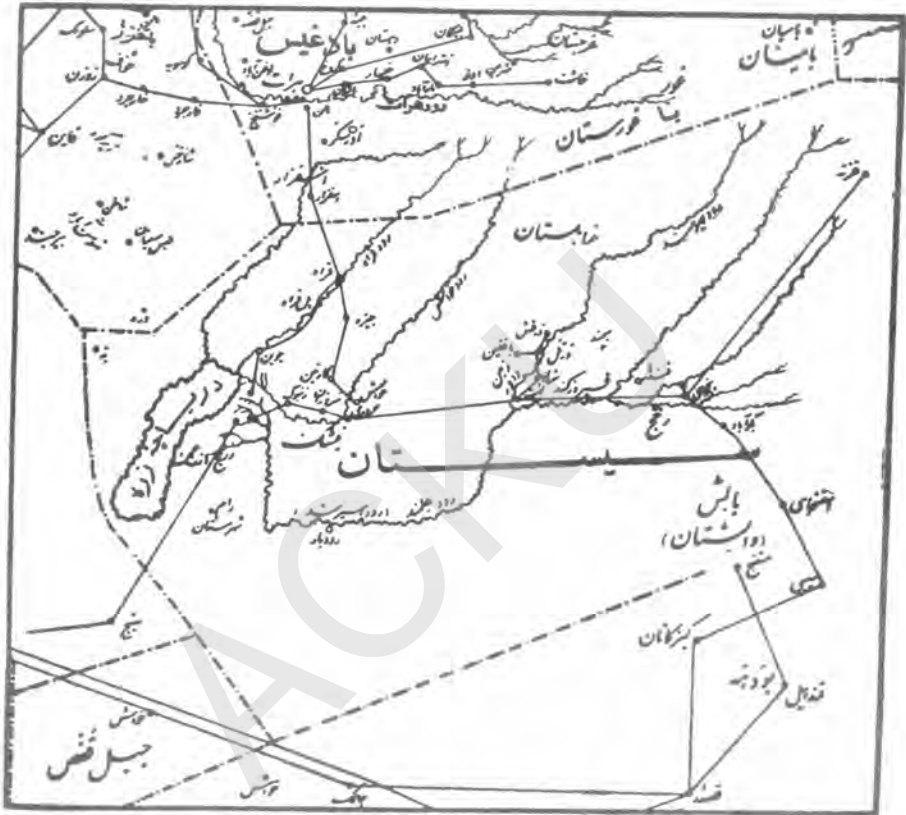
۴۲۵۶



نقشه سیستان (ص ۴۱۲ مشن عربی)

موقیعت جغرافیائی غور در نقشه ابن حوقل (سیستان) نقشه شماره (۶) اقتباس از کتاب صورة الارض

۴۲۹۱۶



### ولایت سیستان

موقعیت جغرافیای غور در نقشه ابن حوقل (سیستان) نقشه شماره (۷)  
اقتباس از کتاب صورة الارض

بارتولد دانشمند روسی نیز غور را بین ظمرو سلسله ابو داؤد و گوژگان و فرجستان و ولا یست هرات تا فراوه یا فراه می خواند جغرافیه نویسان قرن دهم غور را یگانه ولا یقی می دانند که از هر طرف به مالک اسلا می محاط بوده و با این حال <sup>هم</sup> سکه<sup>۱</sup> آن کافر بودند. سر توما می هولدج در اثرش موسوم به دروازه های هند می نویسد که ناحیت غور در قرن یازده تماماً<sup>۲</sup> وادی هرات و جمیع ایالات کوهستانی جنوب انرا تا به داور در بر می گرفت. (۱)

به این ترتیب با نتیجه گیری مختصر از نظریات جغرافیه نویسان اعصار مختلف که فوقاً شرح یافت گفته می توانیم که غور تاریخی شطلاً<sup>۳</sup> به رباطه کروان و دیگر سرحدات ولایت گوژگانان که تحت امارت ال فریخون قرار داشت شرقاً<sup>۴</sup> به ولا یات بامیان و فزنده جنوباً<sup>۵</sup> به زمین داور و فراه غرباً<sup>۶</sup> به فرجستان تاریخی و هرات محاط بود و این حدود جغرافیائی مسلماً در عهد اسلامی می باشد.

۳- پایتخت های اداری غور :

در این بحث صرفی مراکز اداری و سیاسی غور با در نظر داشت قدمت تاریخی آن معرفی می گردد :

الف - مند پیش :

از قدیم ترین پایتخت های غور بیان است و مرکز اداری حکمرانان محلی غور بود و امیر پولاد سوری در سنه ۱۳۰ هجری از انجا بر تمام جبال غور فرمان می راند. قبل از امیر فولاد شنسب بن خرنک حدود ۴۰-۸۰ هجری در غور حکمروا بود و به احتمال قوی مرکز اداره او هم همین مند پیش بوده باشد این مرکز سیاسی غور تا عهد صفاریان نیز بحیث پایتخت غوری قرار داشت و

(۱) پژواک عتیق اله. فور بیان کابل. ۱۳۴۵ ص ۵۰.



محمود را اطاعت نمودی و گاهی طریق عصیان سپردی و تورد ظاهر کردی تا سلطان محمود با لشکر گران بجانب غور آمد و امیر محمد سوری با ده هزار عساکر خود مردانه وار از قلعه<sup>۱</sup> اهنگران دفاع نمود تا اینکه در آن قلعه محصور شد و تسلیم سلطان گردید . سلطان او را به غزنین آورد و بجایش پسرش را بنام شیش حکمران غور تعیین نمود موقعیت اهنگران قدیم بطور واضح در قسمت علیای هریرود در جنوب کاسی بوده و دانشمندان زیادی به این نظریه استند . چنانچه بارتولد محقق روس در جغرافیای تاریخی خود می نویسد که قریه<sup>۲</sup> اهنگران - شاید همان دیهی باشد که حالیا به این اسم در سمت علیای هریرود واقع است .

اما راوتی در ترجمه<sup>۳</sup> طبقات ناصری در مورد تعیین محل اهنگران سخت به غلط رفته و آنرا دیهی یا محله<sup>۴</sup> که در قرب نهر آهنگ غزنی واقع است و به محله<sup>۵</sup> اهنگران مشهور است قیاس می نموده است .

شاغلی حبیبی می نویسد که اهنگران اکنون هم به همین نام مشهور و آثار آن پدیدار است و در قسمت علیای هریرود در جنوب کاسی بر کنار آن دریا افتاده . . . و در نقشه<sup>۶</sup> روائیل ( نقشه ۳۴ ) نیز تعیین موقع شده است .

شاغلی صدقی می نویسد<sup>۷</sup> : اهنگران شهری از ولایت غور و پایتخت آخرین پادشاه محلی غور بود که در قرن یازده بدست غزنویان منقرض گردید و امروز بصورت قریه<sup>۸</sup> بی در سمت علیای هریرود باقی است<sup>۹</sup> و کهزاد می گوید که<sup>۱۰</sup> قلعه<sup>۱۱</sup> اهنگران به ( ۲۲ ) کیلومتری جنوب کاسی در وسط وادی روی تپه<sup>۱۲</sup> خاکی به فاصله<sup>۱۳</sup> ( ۵۰ ) متری سواحل چپ هریرود افتاده و دو پارچه<sup>۱۴</sup> دیوار شکسته روی - صخره بزرگ سنگ در هوا رفته است . ( ۱ )

( ۱ ) پژواک عمیق الله . غوریان . انجمن تاریخ . ۱۳۴۵ . ص ۱۲ - ۱۳ .

بالاخره این نام تاریخی را در ضمن قرا، ولایت غور در اطلس افغانستان هم دیده می‌توانیم که موقعیت آنرا بطرف غرب مرکز ولایت غور یعنی چغچران قرار داده و نفوس آنرا به استناد منابع وزارت داخله ۴۵۷ و وزارت زراعت و اصلاحات ارضی ۱۰۰۰ نفر و انصاف می‌گردد. (۱)

ج: فیروزکوه:

بزرگترین شهر غور در قرن دوازدهم میلادی محسوب می‌شود و مهمترین و بزرگترین مرکز اداری و سیاسی شاهان بزرگ و اصلی غور محسوب می‌گردد. مؤسس اصلی شهر فیروزکوه قطب الدین محمد معروف به ملك الجبال است. ابتدا مقرر فرمان روایی اش (ورساد) یا (ورشان) بود و سپس به این فکر افتاد تا موضع بهتر و خوب تر برای پایتخت خویش تهیه نماید و به این صورت محل موجوده فیروزکوه را انتخاب کرد و آنرا اعمار نمود این سلطان در سال ۵۴۱ هجری توسط بهرام شاه غزنوی با پی ریزی يك توطئه به قتل رسید بارتولد در کتاب جغرافیای تاریخ خود در باره فیروزکوه و موقعیت آن از قول منهاج سراج جوزجانی می‌نگارد که شهر فیروزکوه در زمان سلطه و اقتدار سلاطین و شاهنشاهان غور در قرن ۱۲ که بر غزنی و هرات و خراسان و تمام افغانستان کنونی و قسمتی از هند مسلط بود از پایتخت ایشان بشمار می‌رفت و فیروزکوه در قسمت‌های هریرود و ظاهرا در نزدیکی اهنگران واقع شده جای این شهر که در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ یکی از پایتخت‌های دولت مقتدر غور و مزین به عمارات و ابنیه عالی بوده دقیقاً معلوم نه شده زیرا هنوز راجع به قسمت‌های علمی هریرود چندان تحقیقاتی نگردیده اند. (۲)

بهاالدین سام که در سال ۵۴۴ هجری جانشین برادر گردید بر تعمیر آن افزود به این

(۱) اطلس قریبات افغانستان، اداره مرکزی احصائیه، جلد سوم، ۱۳۵۳، ص ۱۵۰۵.

(۲) پرواک، عتیق‌اله، غوریان، انجمن تاریخ، ۱۳۴۵، ص ۱۰.

صورت فیروز کوه در تمام مدت سلطنت شاهان غور مرکزیت داشت . در دوره کشورگشایی معزالدین محمد بن سام دولت غوری ترقی زیاد نمود و فیروز کوه خیلی مزین و زیبا شده ارگ و قصران خیلی شکوه و جلال داشت این شهر موقعیت مستحکم خود را در دوره های قبل از سلطنت غور نییست داشت . موقع لشکرکشی های اعراب این منطقه مستحکم بدست ایشان نیفتاد در حالیکه سایر مناطق را اعراب فتح کردند . (۱)

فیروز کوه برکنار دریای اماریا قه بوده که شاید قسمت های بالای هریرود یا بالا مرغاب باشد اما هولج که در سال ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ ان مقامات را دیده خرابه های وسیع تیوره را که نزد اهالی به غور معروف و درکنار معاون فراه رود واقع است عبارت از فیروز کوه می داند چون موقعیت تیوره طوری است که با هرات فراه وادی بالای هریرود به آسانی می تواند مرآورده نماید لذا می توان گفت که موضع اصلی فیروز کوه همین جاست . (۲)

لین پول می نویسد که ولایت غور . . . مرکز سلسله کوچکی بود که در حقیقت استقلال داشت و - طعه فیروز کوه قرارگاه افراد ان محسوب می شد . (۳) و راورتی هم موقعیت فیروز کوه را در قسمت های بالای هریرود قرار می دهد . این شهر تاریخی در سنه ۶۰۲ هجری بدست علا و الدین خوارزمشاه افتاد . (۴)

فیروز کوه بالا خره بین سنوات ۶۱۹ - ۶۲۰ هجری مورد هجوم اوگتای پسر چنگیز قرار گرفت و سه کلی خراب شد که حتی امروز هم محل واقعی ان مشکوک می باشد . (۵) و بنام فیروز کوه کدام قریه

(۱) صدقی محمد عثمان شهرهای اریانا ۱۳۵۴ ص ۷۰

(۲) پژواک عتیق الله غوریان انجمن تاریخ ۱۳۴۵ ص ۱۱

(۳) صدقی محمد عثمان شهرهای اریانا ۱۳۵۴ ص ۷۰

(۴) " " " " " " " " " "

(۵) The Encyclopaedia of Islam. Vol. II, London, 1927, page, 114

و یا محلی در غور دیده نمی شود اما قرای بنام تحت سنگان فیروز در جنوب شرقی مرکز ولسوالی  
پسا بند و لا پت غور و فیروز کوهی در ولسوالی باغران ولایت هلمند دیده میشود. که تا حدی نامی  
از این شهر تاریخی را تا حد حفظ نموده اند. (۱)

#### د : استنبیه :

این شهر مرکز اداری و سیاسی غور در عهد سلطنت سلطان سوری می باشد و موقعیت انرا -  
طبقات ناصری بین غزنی و هرات قرار می دهد اما موقعیت مشخص آن چندان معلوم نیست و -  
تاریخ آن به نیمه قرن ششم هجری تعلق می گیرد .

#### ه : زرنسی :

یکی دیگر از پایتخت های حکمرانان غوری بود که فعلا \* بصورت قریه می درآمده و بنا علیه \*  
۵۳ کیلومتر در جنوب قلعه تیوره افتاده است. این خطه بین خطوط ۶-۳۶-۶۴ طول البلد  
شرقی و ۱۰-۱۰۰-۳۳ عرض البلد شمالی موقعیت دارد. نهر اب جوش از غرب آن عبور  
می کند و به دریای تنگاب زرنی مربوطه و لا پت قراه می ریزد. آثار مخروبه هنوز در این قریه  
دیده می شود.

جنرال فربه فرانسوی در سال ۱۸۴۵ از این خرابه ها دیدن نمود و نوشته است که ایمن  
جا یکی از پایتخت های قدیم غوری است . به این ترتیب اکثر نویسندگان دیگر هم زرنی را در -  
نوشتجات خود پایتخت قدیم غور دانسته اند و انرا شهر معمور و آباد به هنگام جلال و شکوه  
امپراطوری غوری می دانند. (۲)

(۱) اطلس قریحات افغانستان جلد سوم، کابل، ۱۳۵۳، ص ۱۰۶۲.

(۲) پژواک حقیق الله، غور یان، انجمن تاریخ، ۱۳۴۵، ص ۲۳.

زمین داور که بطرف جنوب کوهستانات غور و در سرحدات شمالی ولایت هلمند کنونی در قرون وسطی موقعیت داشت یکی از پایتخت های زمستانی حکمرانان غوری و مخصوصاً سلطان بزرگ غیاث الدین (۵۵۸-۵۹۹ هـ) می باشد. گرچه این جا از سابق مورد استفاده حکمرانان غوری قرار داشت و به حواله پته خزانه امیر کرور پسر امیر فولادی سوری در سال ۱۳۹ هجری می نگارد که: امیر کرور به موسم زمستان به زمین داور می بود و در آنجا قصری داشت که سینا<sup>۱</sup> مانند قصر مندیش بود و در آنجا به شکار و حضرت می پرداخت (۱)

ولی اهمیت بزرگ سیاسی این پایتخت زمستانی غور را همزمان سلطنت سلطان غیاث الدین می یابیم که ازان بر تمام افغانستان هندوستان و قسمتی از ایران فرمان رانده می شود. در آن روزگار در داور باغ مجلل و باشکوهی ساخته بودند که بنام باغ ارم نامیده می شد و قاضی منہاج سراج در ذکر سلطنت غیاث الدین ازان اسم می برد: (( سقات چنین روایت کرده اند که - سلطان غیاث الدین در اول جوانی معاشر عظیم بود و شکار دوست و از حضرت فیروز کوه که دارالطک او بود تا به شهر زمین داور که دارالطک زمستانی بود هیچ افریده را مجال نبود که شکار کردی و میان آن دو شهر چهل فرسنگ بود و هر فرسنگ را میلی فرموده بود تا بر آورده بودند در زمین داور باغی ساخته بود آنرا باغ ارم نام نهاده و الحق در میان دنیا مثل نزهت و طراوت - آن باغ هیچ پادشاهی را نبود و طول او به قدر دو میدان وار زیادت بود و جملہ چشمه های آن باغ به درختان صنوبر و ابلهک و انواع ریا حسین اراسته و سلطان فرموده بود تا در جوار آن باغ میهانی ساخته بودند طول و عرض آن میدا<sup>ن</sup> مثل طول و عرض آن باغ بود و هر سال یک کورت

(۱) پژواک حقیق اللہ - غوریان، انجمن تاریخ، ۱۳۴۵، ص ۶۹ - ۷۰.

فرمان دادی تا زیادت از پنجاه و شصت فرسنگ از شکاریان بهره کشیدندی و مدت یکماه بایستی تا هر دو سر بره نرگ شکار بهم پیوستی زیادت از ده هزار شکاری از وحوش و بهایم و سباع از همه اجزای دران میدان آوردندی در روزگار شکار سلطان بر قصر باغ برآمدی و مجلس بزم مهیا فرمودی و بندگان و ملوک یگان یگان بسوار دران میدان بر رفتندی و شکار می کردند در نظر مبارک او طاب ثرا و قی خواست و تا دران صحرا به شکار رود فقراالدین مبارکشاه بر پای خاست و این رباهی بگفت سلطان عزیزت شکار <sup>بسیار</sup> کرد و به عمرت مشغول شد و ان رباهی اینست :

اندر می و معشوق و نگار اویزی به زان باشد که در شکار اویزی

اهوی بهشتی جویدام تو در است اندر بزکوهی به چه کار اویزی (۱)

فعلاً در داور باغی موسوم به این نام نیست اما به احتمال قوی این رسم را در ولسوالی باغران که در زمین داور تاریخی واقع است یافت می توانیم که در اهل باغ ارم بوده و به مرور زمان به باغران تبدیل شده است در پهلوی آن دلیل دیگر نیز داریم و آن اینکه در ایستگاه ولسوالی مناظر زیبای طبیعی و گل های خود رو و قشنگ و ایشارها متعدد وجود دارد و همان گفته های منہاج سراج را بیاد می آورد که حتماً در همین جا باغ ارم ساخته شده باشد امروز زمین داور به یک قریه کوچکی تبدیل شده است که در سه میلی جنوب ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند قرار داشته از جانب شمال به ولسوالی باغران ولایت هلمند از طرف جنوب به رودخانه خروشان هلمند از طرف شرق به ولسوالی دهاو و ولایت ارزگان و از جانب غرب به حکومت موسی قلعه پیوسته می باشد. (۲)

(۱) پژواک عتیق اله. غوریان. انجمن تاریخ. ۱۳۴۵. ص ۷۱ - ۷۲.

(۲) پنجشمیری عزیز احمد. جغرافیای تاریخی زمین داور. بولتن جغرافیه. شماره پنجم. سال ۱۳۵۷.

## ز: بامیان (شهر غلغله) \*

یکی دیگر از پایتخت های دولت غوری در بامیان (شهر غلغله بوده است . پیش از اینکه بامیان مرکزیت سیاسی ال شمس را پیدا کند یک مرکز ائین بودایی بود و زوار از اطراف واکاف جهان به زیارت مجسمه های مشهور آن می آمدند هنگامیکه نفوذ سیاسی غوریان بر این دیار گسترش یافت و مسلمانان وارد این دیار شدند شهری و مرکزی به سبک اسلامی در آن جا اعمار نمایند به این ترتیب شهر غلغله \* بامیان که مظهر خصوصیات یک شهر دوره اسلامی است بعد از تا \* سپس سلطنت شمسبانی غوری بدست سلطان علا \* الدین حسین جهان سوزتاسیس و اولین امیر شمسبانی آن طک فخرالدین سعید بن حسین شمسی برادر بزرگ علا الدین حسین براریکه \* قدرت در بامیان تکیه زد و از (۴۰ هجری تا ۵۸ هجری) بران دیار فرمان راند و این شخص جبال شغنان و طخارستان را تا به درواز و بلو و اطراف ترکستان تا حدوخش و بدخشان همه را در ضبط خود آورد . پنج تن ازال شمسب بر بامیان فرمان را شدند و آخرین امیرشان علا \* الدین سعید بن شمس الدین محمد می باشد حدود (۶۱۰ هجری) . بعد از آن جلال الدین منگرنی از خانواده خوارزمشاهی پسر سلطان محمد خوارزم شاه تا جندی بر بامیان حکمرانی کرد تا آنکه این شهر زیبا و تاریخی توسط حملات چنگیز در سال ۱۲۲۲ میلادی خراب و به خاک هموار گردید .

امروز خرابه های این شهر مقابل مجسمه های بزرگ بودا بر تپه بلندی قرار داشته و مردمان بومی اوائل این شهر را خیلی بزرگ تصور می کنند و می گویند که دانه آن بطرف دره فولادی یعنی بطرف شمال غرب تا نقطه ورود دست شهر وسعت داشت . از بقایای این شهر یکی خود ارگ است که بر فراز به طبعده افتاده بود دیگر آثار اصل شهر است که بصورت سوچ ها و خرابه ها دیده میشود .

این شهر در قرن ششم هجری خیلی آباد و پر جمعیت بود و تجارت و صنعت در آن به مرتبه<sup>۱</sup> بلند رسیده بود. و کاروان های تجارتی که از جنوب به شمال و از شمال بجنوب تردد داشتند در شهر غلغله توقف می نمودند. (۱)

از نظر مراودات تجارتی ارتباط آن با شهر های غوروات و غزنی خیلی زیاد بود صنعت از ظروف سفالی گرفته تا اسباب فلزی بکمال ظرافت در آنجا ساخته می شد. خطاطی و خوشنویسی عربی و فارسی متداوله<sup>۲</sup> و قند در میان اهالی ترقی زیاد کرده بود چنانچه در نتیجه حفاریات سال ۱۹۳۰ که توسط موسیو هاکن انجام یافت نوشته ها روی کاغذ خان بالغ پارچه های سبز رنگ و اسنادی به خط کوفی بدست آمد که اکنون در اطاق بامیان در موزه کابل محفوظ است. (۲)

دو پارچه از میان این آثار سفالین از دو ظرف سفالی لعاب دار نمایندگی می کند که دارای تزئینات قشنگی بوده است. (۳)

ج: غزنه :

یکی از مراکز بزرگ سیاسی پادشاهان غوری شهر غزنه بود که در آن پنج تن از شاهان غور به سلطنت پرداختند و پادشاه بزرگ شان سلطان معزالدین غوری است که یکی از سلاطین بزرگ غوری حتی شرق محمود می شود. این سلطان علم دوست و مدنیت پرور به تجدید مجد شهر

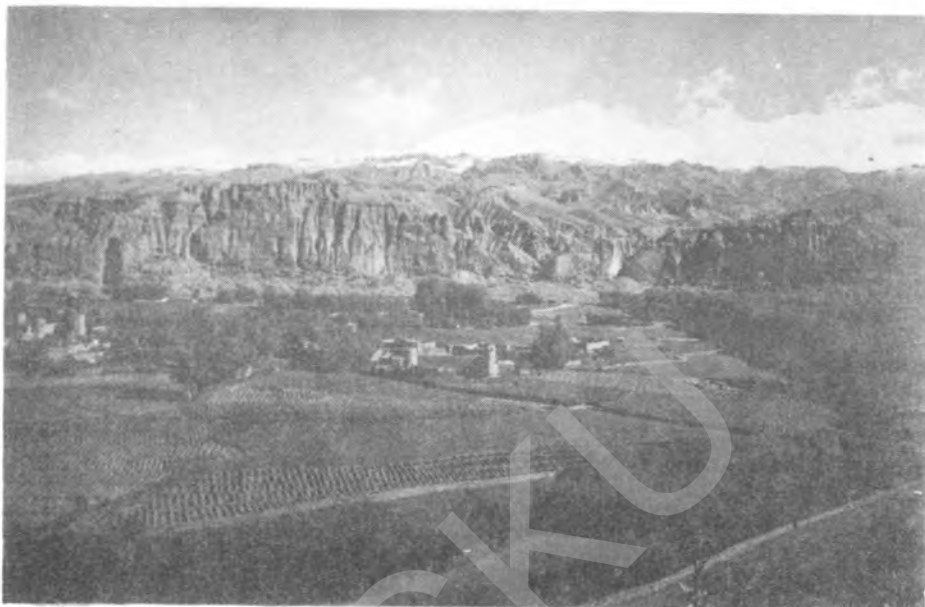
(۱) Dupree, Nancy Hatch. *Bamiyan, The Afghan Tourist Organization 1937*, p. 11.

(۲) منشی، محمد عثمان. شهرهای ایران، ۱۳۵۴، ص ۶۳.

(۳) *The National Museum of Afghanistan. The Afghan Tourist Organization* (۳) 774, p. 76-77.

62a1

نمای از شهر تاریخی بامیان



شهر ضحاک در نزدیکی بامیان

شهر غانله یا یتخت دولت شنسبانیه تصویر شماره (۱)

غزنی که توسط علاء الدین به خاک یکسان شده بود همت گمانت و تا اندازه شهر غزنین را -  
 آباد کرد. و درین وقت حدود قلمرو سیاسی غزنه شرقاً تا سواحل گنگا و غرباً تا افاصل  
 خراسان و خوارزم بسطاً و با ورد امتداد داشت و جنوباً به بحیره عرب می پیوست و بسال  
 ۶۰۲ هجری که سال خروج چنگیز است وفات یافت. علاوه باید کرد که مرکز زمستانی  
 سلطان معزالدین غوری شهر لاهور بوده است و دارالطک تابستانی اش غزنه و خراسان بود  
 شاهان غوره غزنه قرار دیل بودند.

- ۱- سلطان سیف الدین سوری (۵۵۱) هجری
- ۳- سلطان معزالدین غوری (۵۶۹-۶۰۲) هجری
- ۳- سلطان علاء الدین محمد بن سام (۶۰۲-۶۱۲) هجری
- ۴- سلطان تاج الدین یلدا المعزی
- ۵- ملك الكرم قطب الدین ایبک المعزی

بعد از این سلطنت به سلطان محمد خوارزمشاه می رسد و تنها در هندوستان شاهان غوری  
 به سلطنت می پردازند که شاه اول ایشان قطب الدین ایبک است و دهلی مرکز فرمان روائی اش  
 بود. (۱)

#### ۴- طرز اداره در عهد غوریان :

در عهد غوریان اداره دولت متمرکز بود و توسط دواتر متعدد ملکی و نظامی و قضائی  
 کار میکرد و در رأس همه دربار قرار داشت. شاه رئیس حکومت امام بزرگ شریعت و فرمانده  
 عوام سپاه بود. شاه توسط سرچاندار حفاظت و نگهبانی می شد ( سرچاندار که در طبقه

(۱) حناج سراج طبقات ناصری. تحشیه و تعلیق پوهاند حمید - انجمن تاریخ، ۱۳۴۲ ه  
 ص ۴۰۵ -

ناصری به کرات ذکر شده است به معنی سر محافظ و سر سلا حدار و قوماندان گارد شاهسی  
معنی داشت. جان به معنی سلاح و جاندار سلاح دار معنی می دهد. این اصطلاح  
در دوا وین شعرا به کثرت استعمال شده است مثلاً عثمان مختاری گوید: جهاننداری  
که جاندارش سلاطین را دهد فرمان \*

بعد از شاه وزیر به حیث صدراعظم و نایب شاه اختیار مملکت را در دست داشت. و  
حکام بزرگ و لایات هر یک در منطقه \* ماموریت خودش صاحب اختیار و مطلق العنان بشمار  
می رفتند. فیودال ها باگریزی که از مرکز داشتند در مقابل ملت یا دولت حانبه دولت را التزام  
می کردند زیرا منافع عمومی خود را با دولت شریک می دانستند. دولت قوی گرچه فیودال  
های قوی را از بین می برد ولی مردم را بی سر کرده نمی گذاشت و فیودال تازه و دست نشانده  
خویش را بر سرانان می گذاشت. قشر روحانی نیز که تا آن بیدرد سر می خورد و در سایه دولت  
ارمیده بود خودش را در منافع دولت سهیم می دانست و قدرت مذهبی را در اذهان مردم به نفع  
دولت بکار می برد. طبقه متوسط شهری و تجار همه طرفدار امنیت عمومی و قدرت دولت مرکزی  
بودند.

در بار بسیار مجلل ویر مصرف بود و اردوش از غلامان و افسران و حرط و شعرا و اطباء  
و منجمین و عده کثیری از مامورین و حواشی و زواید درباری در معیت خود داشت زیرا  
در آن روزگاران هر پادشاهی در ممالک اسلامی با سایر شاهان بواسطه عظمت و تجمل درباری  
و پرورش دانشمندان و علم و هنرمندان در حالت مسابقه و رقابت بودند و این خود یکی  
از عوامل پیشرفت فرهنگ و هنر در این ممالک بود ولی از طرف دیگر تکافوی مصرف ایمن  
تجمل عظیم و تشریفات مفضل درباری بواسطه مالیات های سنگین و اخذ هدیه و رشوه مامورین

از مردم روز بروز کم طبقه دهقان کشور را خمیده ترمی ساخت. در هر حال در بارحالی قسری روحانی و فیودال و مشوق دانشمند آن و هنروران و متکی بر سپاه بود و مردم را به صفات رسته دست نگرترحم و شفقت طبقه حاکمه می دانست. (۱)

در آن روزگار رواج دادن صلح و بخشش های شاهانه از طرف سلاطین <sup>عالم</sup> دیگری بوده بر پیکر اقتصاد طبقات رنجبر و دهاقین ستم کش و طایفه ده ضربات کشنده وارد می کرد. عروسی سمرقندی فرصتیکه با قطب الدین محمد معروف به ملك الجبال معرفت پیدا می کند در همان دیدار اول یکی از معادن معروف سرب غور را بوی صلح می دهد به ترتیب ذیل: (روی پادشاه خداوند عظیم برانگروخت و بشاشی در طبع لطیف او پدید آمد مرا تحسین کرد و گفت کان سرب و رساد از این عهد تا به عهد گوسفندکشان بتو دادم طایفه بفرست چنان کردم و اسحر بیوهی را بفرستادم در صمیم تابستان بود و وقت کار و گوهر بسیار می گذاشتند. در مدت هفتاد روز دوازده هزار من سرب از آن خمس بدین دعا گوی رسید و اعتقاد پادشاه در حقیق من بنده یکی هزار شد.)) (۲)

مثال اینگونه بخشش های بیجا و به اصطلاح از کیمه خلیفه بخشیدن در تاریخ سلاطین افغانستان خیلی زیاد است که همه از سرمایه ملت صورت می گرفت و در تحکیم قدرت استبدادی سرمایه داران، فیودالان، روحانیون مرتجع و غیره طبقات استعمارگر و بهره کشان دوره ها نقش مهم داشت.

هر يك از اعضای خانواده سلطنتی ثروت سرشاری در اختیار داشتند که همه محصول عرق

(۱) عروسی، سمرقندی، چهار مقاله، به کوشش دکتر محمد معین، ۱۳۳۳، ص ۸۰.

(۲) غبار، میرغلام محمد، افغانستان در سیر تاریخ، ۱۳۴۶، ص ۱۵۲.

ریزی های طبقات محکوم و زحمت کش جامعه بود . صاحب طبقات ناصری می نویسد که "خواججه اسمعیل خزانه دار در حضرت فیروز کوه بمن گفت که بوقت ورود ملکه جلالی ماه ملک خاتون دختر سلطان غیاث الدین محمد سوم به تقریب خزانه را موجودی گزتم از جواهری که در خزانه غزنین بود از یک جنس الماس که نفیس ترین جوهر است یک هزار و پانصد من موجود بود دیگر جواهر و نقود را برین قیاس می باید کرد ."

مؤلف طبقات ناصری در جای دیگر شرح می دهد که "روزی از روزها در سال دوم سلطنت سلطان غیاث الدین ملک تاج الدین که خواهرزاده سلطان بود برحمت حق پیوسته و از وی وارثی نماند اموال و خزاین او را از نقود و طلا و نقره به خدمت سلطان آوردند سلطان فرمود تا بیکوشک سلطانی که میان فیروز کوه بود جشنی و مجلسی و بزمی مهیبا کردند از نماز پیشین تا نماز شام تمامی آن نقود و جواهر را از دراهم و دنانیر چه در بدرها و چه در همیانا از دریاچه ها بیرون ریختند و از هر صنف از اصناف خلق حضرت فیروز کوه خیل خیل بی پای قصر می آمدند و خود را در نظر او می داشتند . هر صنف را نصیب کامل می فرمود و از طبق و صراحی و شمعدان و طشت و آفتابه و نقدان و موزیک کاسه و غیره که همه آن از طلا و نقره بود چنانچه در آن بخشش زیاده از هزار غلام و کمیز خود را از خواجگان خود باز خریدند و آزاد نمودند و تمام شهر از آن بخشش پراز زر و گوهر گردید ."

رجال بزرگ در بار قباهای گلدان و قیمت دار می پوشیدند و دستار بزرگ حاشیه دار می بستند و بزمه در پا و کمر بند طلا و دانه نشان در کمر داشتند . مهرشان در فیروزه انگشتر منقور بود

(۱) اعتمادی، گویا، "تجمل و تمدن غوریان"، اریانا، شماره اول (۱۳۲۱)، ص: ۷.

واسپ سواری ایشان براق طلائی و نقره‌ای و بعضاً دانه‌نشان داشت شهزادگان قبا هائیکه می پوشیدند موشح بهسوارید بود و کلاه ایشان چهار پر طلائی مرصع به جواهر داشت. کمر بند هم مکمل به جواهر بود براق اسپ سواری ایشان طلائی و در عروسی ها نعل اسپ نیز طلائی می بود و موزه شهزاده ها معمولاً رنگ سرخ می داشته مشهورترین خوراکه ان ها اچار نعل گوشت باب ماهی کباب اش شوربا نواله ( طالبه ) سمبوسه حلوا میوه شراب شربت ولبنیات و هر سیه ( خوراکه مرکب از گندم کوفته و گوشت و روغن و مصالح ) . در مجالس بزرگ دسترخوان های متعدد در مواضع متعدد برای درجات مختلف شاملین گسترده می شد و در وسط دسترخوان بزرگ کوشکی از حلوا از زمین تا سقف خانه افزاشته و بره بسیار چیده می شد انگاه شراب روان می گردید ( متصدی این وظیفه سر جاهد ار بود و سر جاهد ار که در طبقات ناصری از ان تذکره است کسی بود که تمام امور مشروبات و ماکولات و البسه شاهي بدو تعلق داشت اکنون بنام پیشخدمت یاد میشود) و طربان می نواختند و من سرودند و مسخره های در بار مجلس ارانی می نمودند. (۲)

مهمترین دوایر دولت ادارات مالی ، رسایل جا سوسی ، نظامی و قضائی بود . ادارات مالی توسط شخص صدراعظم رسیدگی می شد . اداره جاسوسی نیز زیر نظر شخص شاه قرار داشت و جواسیس مردانه و زنانه در داخل کشور کاری کردند و مخابرات ان ها با شفر مخصوص ( معص ) در نند زین اسپ در داخل عسای دست ، در جوف نعل پستون و غیره انجام می گرفت دیوان برید ( پسته ) مخابرات خود را توسط سواران چاپار انجام می داد و سواران چاپار طرف اعتماد دولت بودند . این ها را سو سواران می گفتند که می توانستند در

(۱) غبار میرغلام محمد . افغانستان در مسیر تاریخ . ۳۴۶ ، ص ۱۵۲ .

سه شبانه روز از غزنین به نیشاپور و در هفت شبانه روز از نیشاپور به پایتخت خراسان  
 بروند. این ها در طی سفر بدون اندک توقف برای خوردن و دم گرفتن دیگر درنگ  
 نمی کردند و عنداللزوم از هر جا ایستگاهی می خواستند اسب تازه دم می گرفتند. دیو سواران در  
 خدمات مهم از هر سفر خود چند هزار درهم بخشش نیز از دولت می گرفتند. مخابرات عادی  
 آهسته تر بود و مخابرات نظامی از میدان های جنگ توسط سواران انجام می گرفت که  
 تا پایتخت و یا اسب الحركات منزل به منزل در حالت انتظار و حاضر باش بودند و بلا توقف  
 مکاتیب را از یک منزل بدیگر منزل رسانده باز به محل معین خود رجعت می کردند.

دوایر قضائی قضایا را طبق حقوق اسلام با سرعت و در یک مرحله ( بدون استیناف ) فیصله  
 می کرد. وزراء و رجال بزرگ نیز در مکاتبات دارای عناوین و القاب مخصوص بودند  
 از قبیل الشیخ العمید، الشیخ الجلیل و غیره.

سپاه مرکب از سوار و پیاده، دانی و جیر و غلامان و پهلوانان و هم در وقت جنگ مرکب از  
 قشون حشری و قطعات مربوطه به خان های بزرگ کشور بود. سواره نظام شانرا بیشتر مردمان  
 غز، ترکان و خلج تشکیل می داد. در زمره پهلوانان شان خرمیل، سام بن حسین و خرمیل بیتیجی  
 خیلی شهرت داشت. مسکرتیر، تیغ، نیزه، منجنیق، شمشیر، کاره و غیره استعمال می کرد. حتی بم  
 های آتش را که از نفت می ساختند استعمال می شد. در میدان جنگ صفوف مقدم را پیاده  
 و صفوف عقبی را سواره تشکیل می داد. سواره نظام غوریان خوب منظم بود چه ایشان اسب  
 های عالی و دونده در اختیار داشتند و از لحاظ پرورش اسب نیز غور اهمیت زیاد داشت و اغلب  
 تحفه شاهان ایشانرا همین اسب های عالی و اسلحه تشکیل می داد. وزنانی که بودند در بنده  
 لشکر جا داده می شدند. تجهیز سپاه از طرف ( عارض ) بعمل می آمد و اندوخته لشکر هم از هر ض

راه‌ها به شکل سیورسات جمع‌آوری می‌شد و هم‌قسماً با خود اردو حرکت می‌کردند. افسران بزرگ سه‌ماه دارای اقطاع بودند که قانوناً شکل میراثی نداشتند هم چنین مشاغل قانوناً موروثی نبود ولی در عمل اغلب شکل میراثی بخود می‌گرفتند.

مجازات مجرمین متعدد بود از قبیل زندان چوب‌زدن، او یختن، بدار و گاه‌گاهی پای پیل انداختن. مقهورین شخص‌شاه حبس مجرد می‌شدند که بعضاً فرش‌اطاق و چراغ و اتش زمستانی نداشتند و گاهی زنجیر در پا و بند در دست می‌داشتند. چون روش دولت برینای تخویف استوار بود و از جامعه انقیاد بلا شرطی خواست لهذا برای جلوگیری از جرم‌ها گاهی به گناه کوچک جزای بزرگ می‌داد و در تطبیق آن جزا سایر مردم را می‌هراساند. مجرمین بزرگ سیاسی دولت خاندان و اقارب و دوستان و خدمتگاران خود را با تمام دارائی از دست می‌داد و این همه سرکوب می‌شدند. دولت‌های آنوقت با چنین تشکیلات اداره از اجناس و متعهه تجارتی، از حاصلات ارضی و باغ و مملوک و از حیوانات و مواشی از پیشه‌ور و صنعت‌کار و از پیروان ادیان غیر اسلام طالبات و عوارض و سرانه میگرفتند و آن همه را به مصرف دربار معاش مأمورین ملکی و نظامی، ترمیم و تعمیر مستمری روحانیون و مدرسین مصرف محاسبان، انکشاف آبیاری و راه‌های و غیره می‌رسانیدند. (۱)

---

(۱) غبار، میروغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۳۴۶، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۱- شهرها و قلاع تاریخی غور :

قبل از معرفی شهرها و قلاع تاریخی غور لازم می آید تا درباره شهرهای آن روزی - افغانستان طور عمومی نظر اندازیم :

شهرهای بزرگ افغانستان در اواخر قرن دوازدهم هجری از صد تا دو صد هزار نفر سکنه داشت در همین قرن با وجود یکه شهرهای اروپا تازه بوسیله صنعتگران و عطله و مزدور و تاجر و غیره رشد کرده جمعیت زیاد شد بود . شهرهای بزرگ آن بیشتر از بیست هزار و شهرهای کوچک بیشتر از پنج هزار نفر سکنه نداشت ، فقط بیژانس از نظر تمدن و اقتصاد و فرهنگ و تجارت مستثنا بود . رشد صنایع و تجارت با ثروت و تمول و استحکام دولت های مرکزی و پیشرفت علم و هنر شهرهای افغانستان را کفسمان در دوره قدیم و قبل از اسلام آبادان بود و قسمان در دوره اسلام بمیان آمد ، عظیم و مجلل ساخت و شهر های بلخ و مرو و نیشاپور و هرات و فیروز کوه و بامیان و غزنی در آسیای وسطی ممتاز گردید . این شهرها همه مراکز بزرگ صنعتی و تجاری و فرهنگی و نظامی بودند . در قسمت های مخصوص شهر عمارات مرتفع و بزرگ دولتی و خانه های مجلل اعیان و تجار قرار داشت که بعضا باخشت پخته و گچ و بعضا باخشت خام اعمار گردیده بود . خانه های مردم کوچک و گلی و بازارها و کوچه ها کم عرض بود رشته های بازار و کوچه ها هر یک نامی داشت و در این بازارهای مزدحم و کم عرض مساجد با مناره های بلند و کاروان سراهای بزرگ و - بعضا میکده ها ، مدارس حجره ها و حمامها ( در حالیکه اروپای قرون وسطی حمام را - نمی شناخت ) قرار داشت که مراکز اصلی فرهنگ و معاملات تجاری بشمار می رفت . پیشه وران و صنعتگران رشته های مخصوص داشتند و نظافت و پاکی بازارها توسط خود

مردم بعمل می‌آمد. و از طرف محتسب نظارت می‌شد. و نرخ‌ها همواره مراقبت می‌گردید.

شحنه هم مسئول حفاظت و امنیت شهر بود. شهرهای بزرگ افغانستان امروز از قبیل مرو، بلخ، هرات، نیشاپور، فیروزکوه، زرنج، غزنین و غیره طوریکه مؤرخین عصر اشارتی می‌نمایند در حین ورود جنگیز خان هر یک بیشتر از ۲۰۰ نفر صنعت کار و بیشتر از ۲۰۰ نفر متمول و تاجر داشتند و این خود نماینده رونق اقتصادی و صنعتی آن وقت کشور بود. این شهرها از نظر دفاع شکل و استحکام با دیوارهای ضخیم و بلند و برج‌ها و دروازه‌های متعدد حفاظت می‌شد. شهرها دارای ارگ و شهرستان و ریض بود. شبانه دروازه‌های شهر قفل و دخول و خروج به شهرها منع می‌شد. باغ‌ها و عمارات بیلاقی و اراضی مزرعه در خارج و نزدیک شهر قرار داشت. طبقه ممتاز و توانگر زندگی تجملی به نمونه دربار داشتند و هر یک دارای غلام و کنیز و ساقی و ندیم با مجالس عشرت و مشروب و رقص بودند. طبقه متوسط هم چون دارندة ثروت مند بودند. به نظافت و تفریح تمایل داشتند و پایند اداب بودند. در بین طبقه افتاده غلام و کنیز که مال توانگران بودند مرفه و اسوده حال بودند و عمله و مزدور مثل دهقانان دهات کار می‌کردند و سد رفق می‌نمودند. تجار و صرافان طبیبان و ملاها شاعران و دبیران طرف احترام بودند. صنوف صنعتگر و پیشه‌ور دارای اتحادیه‌های صنفی و نسبتاً ما<sup>۱</sup> مون بودند. و ترقیات صنعتی کشور محصول زحمت و کوشش همین صنعتگران و پیشه‌وران شهری بود. در شهرها پیروان مذاهب مختلفه اسلامی هر یک از خود امام و رهبری داشتند که اغلب با مذاهب مقابل خود در جدال بودند.

حتی مقصوره‌های مساجد بطرز حقیقی يك شکل داشت و به طرز شایسته‌ای ساختمان  
ان شکل دیگری اختیار کرده بود .

قصبات بزرگ مملکت با بازار و مسجد و باغ و داد و ستد تجارتی آبادان بود و تعلیم  
ابتدائی در مساجد و خانه‌های بزرگان بعمل می‌آمد . دهات کشور کلبه‌های گلی  
و راه‌های باریک و غیر مناسب داشت و از تمام وسایل مدنی و فرهنگی محروم  
بود . خان‌های محلی در مرکز اراضی مزروعه و کلبه‌های دهقانی در قلعه‌های  
مستحکم زندگی می‌کردند و احياناً در اطراف خود عده‌ای صنویدی از صنعتگران  
داشتند از قبیل نساج و خیاط و چرمگر و آهنگر و نجار . مسجد و مدرسه پل و کاروان  
سرا و جاه‌های بیشتر از طرف فیودال‌ها و تجار و مامورین بزرگ دولت بنام ایشان  
اعمار می‌گردید و اغلب در این راه با هم مسابقه و رقابت می‌ورزیدند . (۱)

فوقاً ذکر کردیم که شهرهای قرون وسطی افغانستان دارای ارگ شهرستان  
وریش بود البته بنام کهنه‌ژ <sup>کهنه</sup> یاد می‌شد که در مرکز شهر و هر جای  
مرتفع و بلند اعماری گردید که محل سکونت امیر پادشاه وقت با اعضای سلطنتی  
و دیگر مربوطین خانواده شاه بود شهرستان با دیوار بزرگ در اطراف  
مرکز قرار داشت در حالیکه ریش در بیرون شهر واقع بود که در آن تمام  
معاملات تجارتی و داد و ستد صورت می‌گرفت . و حومه عبارت از اطراف و نواحی  
شهر را می‌گفتند که این حومه‌ها گاهی با طی مراحل تکامل شهری بعد از شهری  
شدن زمانی تبدیل به يك شهر میگردید . همچنان ساحه‌ای سبز شهر را کند و رادور  
شهر را فرا می‌گرفت و محصولات زراعتی آن وقتاً و وقتاً به شهر جهت فروش عرضه می‌گردید  
(۱) غبار (۱) میرغلام محمد (۱) افغانستان در مسیر تاریخ، (۱۳۴۶) ج ۱ ص ۱۵۰ .

بنام سواد یاد می کردند مثلاً \* سواد غزنی ، سواد قندهار سواد بلخ و غیره

#### ۱- فیروز کوه :

فیروز کوه با شکوه ترین ، مستحکمترین و معمورترین شهر غور بود و بزرگترین مرکز سیاسی شاهان محسوب می گردید . این شهر که توسط ملك الجبال قطب الدین محمد تاسمیس شد در دوره سلطان شهاب الدین غوری به اوج ترقی خود رسید . مؤرخین و جغرافیة دان های قرون وسطی از این شهر و عظمت قصور و عمارات آن تذکراتی زیادی داده اند . صاحب طبقات ناصری منهاج السراج جوزجانی در مورد فیروز کوه می نویسد : (( چون ملك عزالدین حسین که پدر سلطانان بود درگذشت سلطان سوری بجای پدر نشست و لایت میان برادران قسمت کرد درین قسمت ولایت و رشاد به ملك الجبال داد و دارالملک خود ملك الجبال انجا کرد و بعد از آن اورا چنان اتفاق افتاد که موضعی طلب کرد تا قلعه\* حصین و موضع شگرفی بنا کند که انحضرت را شاید به اطراف معتمدان فرستاد و تا رای او بر موضع فیروز کوه قرار گرفت و قلعه و شهر فیروز کوه را بنا کرد ))

فرشته نیز قول فوق را در باره عمران فیروز کوه تأیید می کند و علاوه می کند که چون ملك الجبال فیروز کوه را بنا نهاد و دارالملک خود ساخت و جهت شکار و قریب دو فرسنگ از دو طرف دیوار کشید قصر ملوکانه ساخته و روش سلاطین بزرگ — پیش گرفت چنانچه از سطور طبقات ناصری برمی آید فیروز کوه دارای قلعه ها و کوشک — های عالی و کاخ های مجللی بوده است . که هم از نقطه نظر مانت و بلندی و هم از

لحاظ تجمل و زیبایی نظیری نداشته اند .

شهر فیروز کوه علاوه برشکوه و جلال مدنی خود یکی از قلعه های حصین غور از نظر استراتژی هم بود چنانچه یا قوت حموی در معجم البلدان این موقف سوق - الجیشی فیروز کوه را با کمال اختصار می نویسد : (( فیروز کوه قلعه حصینی است و ابش از چشمه است . ))

در مورد وجهه تسمیه فیروز کوه گفته می توانیم که این نام از سلسله فیروزه کوه گرفته شده است و سلسله مذکور از شمال دولت یار ولایت غور شروع می شود و بسه طول چهارصد کیلومتر به شمال غرب هرات در قریه قزل بولا ق ختم میشود . در پای جنوب این کوه دریای هریرود جریان دارد که انرا از سلسله سیاه کوه جدامی سازد .

ابوالفداء در کتاب جغرافیائی خود که بنام تقویم البلدان در سال ۷۲۱ - هجری تألیف نموده است فیروز کوه را بیروز کوه ثبت کرده و می نگارد : (( در المشترك آمده است که : پیروز کوه به معنی کوه سبز است و آن قلعه ای است استوار و دارالطاک جبال غور باشد . غور بلادی است میان هرات و غزنه آنجا قرارگاه ( ال سام ) از ملوک غور بود ابن سعید گوید : قاعده غور شهر فیروز کوه است به همان طول و عرض که در جدول است . )) ( ۱ )

شهر فیروز کوه قصور مجلی داشت و یکی از آن قصر بر کوشک از عالی ترین بنا

---

( ۱ ) ابوالفداء ، عماد الدین . تقویم البلدان . ترجمه عبدالمحمد ایتی ، ۱۳۴۹ ، ص ۵۴۱ .

های دوره غور بود. این قصر فیروز کوه از نقطه نظر صنعت معماری، منظره ها و رواق ها خیلی هامقبول کار شده بود و مهندسی آن طور ماهرانه بود که در دیگر مدینت ها کمتر بمشاهده می رسید. این قصر دارای پنج گناره که هرکدام آن به اندازه يك اشتر جسامت داشت بر بالای قصر جاداده شده بود. این پنج گناره و دو همای طلائی را سلطان شهاب الدین بعد از فتح اجمیر با ورتحفه باد یگر هدایا برای سلطان بزرگ غور سلطان غیاث الدین به فیروز کوه فرستاده بود. (۱)

از آن جمله حلقه زرین بازنجیر زرین و جریره کد ایره او پنج درینح گز بود و دو کوس زرین که برگردونه آوردند و به فرموده سلطان غیاث الدین آن حلقه و زنجیر و جریره را در پیش طاق مسجد فیروز کوه بیاویختند و چون مسجد جامع را سیل خراب کرد آن کوس و حلقه و زنجیر و جریره را به شهر هرات فرستاد تا مسجد جامع هرات را بعد از سونختن از آن وجوه عمارت کردند.

امروز محل حقیقی قصر برگوشا، مشکو، می باشد و در غور موجوده بنام برگوشاک کدام محلی دیده نمی شود اما تذکر باید که کلمه گوشک را می توان در قراءه چندی از ولایت غور ملاحظه کرد مانند قریه سرکشک جنگل، قلعه کشک، کشک، علیا و سفلی و قریه کشک که همه بطرف غرب ولسوالی لعل و سر جنگل ولایت غور موقعیت دارد و این نام تاریخی رازنده نگه داشته اند. (۲)

(۱) سیف زی، شهزاده، مدینت غوری در افغانستان، پوهنحی ادبیات و علوم بشری ۱۳۵۵، ص ۲۳.  
 (۲) اطلس قریه های افغانستان، اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۵۳، ص ۱۵۴۸-۱۵۵۰.

## ۲- اهنگران :

یکی از شهرهای قدیمی غور و تا سال ۱۰۰۱ هجری مرکز سیاسی امیر محمد سوری بود که در این سال توسط سلطان محمود غزنوی فتح شد و تابع دولت غزنه گردید . این شهر که در ۲۶۰ کیلومتری شرق هرات بطرف غرب چغچران فعلی هنوز خرابه های آن موجود است در آثار بسیاری از جغرافیه نگاران ذکر شده است و از مسانیت و حیوانات آن وصف شده است . ظوریکه از محتویات پته خزانه برمی آید شیخ اسعد سوری شاعر دربار محمد سوری ( که در جنگ محمد سوری با سلطان غزنی در رکاب شاه اول الذکر حاضر و ناظر واقعات بوده ) اهنگران را هنگام امارت محمد سوری از عدل آن امیر آباد و معمور خوانده است .

ابوریحان البیرونی در کتاب قانون خود شهر ( رف ) را مرکز اهنگران خوانده و شهر مذکور را در بین جبال غور تعیین موقع می نماید . و این شهر اهنگران را از مستحکم ترین قلاع غور می شمارد که در سال ۱۰۰۱ هجری از طرف امپراطور غزنه فتح شد .

حمد الله مستوفی در نزهة القلوب ( تألیف سال ۷۴۰ هجری ) از اهنگران باوری یاد می کند که (( غور و لایتی است مشهور و شهرستان آنرا اهنگران خوانند شهر بزرگی است و گرم سیراب و هوایش در سازگاری و سلامت و از میوه هایش انگور و خربزه نیکوست و موقعیت آنرا بین خیاوط ۹۹ طول البلد و ۳۵ عرض البلد تعیین می کنند ))

مینورسکی در حواشی حدود العالم می نویسد که نام پایتخت قدیم غور در کتاب

جغرافیه نویسان عربی مشاهده نرسید اما اهنگران در زمان فتوحات سلطان محمود  
وهمچنان حملات مغل یکی از بلاد بزرگ ان ناحیت خوانده شده است و قول  
نزهة القلوب راجع به اهنگران با موقعیت امروزی ان شهر یکی است . ( ۱ )

اهنگران بفاصله ۲۶۰ کیلومتری بشرق هرات در نقطه ای که راه شمال ( میمنه -

یهودان ) هریرود را ( بجنوب دره \* شورک ) قطع می کند واقع شده . ( ۲ )

۳- شهرک :

یکی دیگر از شهرها قدیمی و مرکز شاهان و امرای غور شهرک است که تا امروز در -  
چوگات جغرافیای اداری کشور بحیث ولسوالی وجود داشته و از سطح بحر ۲۳۵۰  
متر ارتفاع دارد . این نقطه تاریخی غور بین خطوط ۶۴-۱۸ و ۰۶-۳۴ طول البلد  
شرقی و عرض البلد شمالی موقعیت داشته حایز ۸۵۰۶ <sup>مربع</sup> کیلومتر مربع می باشد ( ۳ )

جنرال فریه<sup>۱</sup> فرانسوی عقیده دارد که شهرک زمانی شهر پرنفوس و زیبائی بوده و  
اینک از وسعت ان خیلی گاسته شده است و ایماق ها در ان زندگانی می کنند و زمانی  
مرکز سلطنت غوری هم بوده است . شاغلی خلیلی در آثار هرات خود می نگارد که  
شهرک بین هرات و چغچران بوده و به طرف ان بجنوب در <sup>شرق</sup> یاد رود مسجد نگار اثار  
عمرانات گذشته موجود است .

( ۱ ) پژواک ، عمیق الله غوریان . انجمن تاریخ افغانستان ، ۱۳۴۵ ، ص ۱۲ .

( ۲ ) مینورسکی ، تعلیقات بر حدود العالم ترجمه پوهاند میرحسین شاه ، پوهنمندی  
ادبیات ، ۱۳۴۲ ، ص ۱۸۵ .

( ۳ ) اطلس قریه های افغانستان ، جلد سوم ، اداره مرکزی احصائیه ، ۱۳۵۳ ، ص ۱۵۰۸ .

شاغلی کهزاد در سفرنامه‌اش می‌نویسد (( شهرک در موضعی افتاده کنه  
انراکنه چشمه گویند زیرا چشمه بزرگی در آنجا واقع است . قشلاق و دهکده در  
نزدیک این محل نیست ولی موقعیت این نقطه سیب شده است که مرکز همین جا  
باشد . چون شهرک سرسک و تقریباً میان چغچران و چشت و تیوره افتاده  
موقعیت خوبی را حایز است ابادی های شهرک در اطراف کنه چشمه مخصوصاً  
بطرف جنوب و جنوب شرق در شیله های کوه ( بور ) افتاده به طرف شمال دهکده  
است . موسوم به برخول کنه کیلومتر از مرکز شهرک فاصله دارد و مرکب از ۳۰ - ۴۰  
خانه می باشد .

بعضی از شیله های بند بور بنام های شیله ( خاریز ) شیله ( فالیزک ) شیله  
( شورابک ) موسوم اند . ( ۱ )

کوه مشهوریکه از شهرک می گذرد ( کرگصاب ) شهرت دارد که از سفید کوه جدا  
گردیده به سمت شرقی واقع و غرباً امتداد دارد .

یکی از بناهای بی نظیر دوره غوری بنام منار جام یادگار سلطان غیاث الدین از  
قرن ۱۲ میلادی هم در دوره جام شهرک موقعیت دارد که به موقعش از آن صحبت  
خواهد شد .

۴ - مندی ش

قدیمترین شهر و محل مسکونی غوریان قدیم است . این شهر دارای قلعه مستحکم

---

( ۱ ) قاموس جغرافیای افغانستان ، جلد سوم ، ۱۳۳۸ ، ص ۴۹ .

باج و باره‌های متین بود و شاهان قدیم غور در آن به امارت می‌پرداختند .  
در عصر غزنویان به صفت زندان سیاسی مورد استفاده قرار داشت چنانچه امیر محمد  
سوری در همین قلعه از طرف سلطان محمود غزنوی محبوس شده بود . ( ۱ )

در مورد وجهه تسمیه<sup>۲</sup> مندیش این حکایت قاضی منهاج سراج جوزجانی را در  
طبقات ناصری باید مورد نظر داشت که در ذکر بسطام سوری می‌نویسد : ( ( امیر  
سور را دختری بود و سپه سالار سامراپمیری و هردو عمزادگان از خورده نامزد  
همدیگر بودند و عاشق سام و فات کرد و بعد از مرگ او پسرش را حاسدان پدید آمدند و  
اول پیش امیر سور سعایت کردند . عم را دل پروی‌گران آمد و عزم کرد تا دختر را به  
ملکی دهد از ملوک اطراف چون عمزادگان آگاهی یافتند خود را برسبیل تعجیل به  
کوه پایه‌های غور انداختند و انجام مقام ساختند و گفتند : ( زومیندیش ) و آن موضع را مندیش  
نام شد و کار ایشان انجا استقامت یافت ) . ( ۲ )

صاحب طبقات ناصری اگرچه تنها بنام مندیش از دیه و بیاشهری و جاشهری و بی  
ناحیتی نام نمی‌برد اما از کوه زار مرغ مندیش ذکر می‌کند و در جمله پنج پاره کوه بلند  
غور یکی را بنام کوه زار مرغ مندیش معرفی نماید و می‌گوید که در پای آن کوه قصر و  
دارالملك شنسبانیان قرار داشت صاحب طبقات در ذکر امارت امیر عباس می‌نویسد که  
( ( امیر عباس در ولایت مندیش به خطه<sup>۳</sup> سنگه ان قلعه<sup>۴</sup> اصل را که بسطام بنا کرده  
بود بتجدید آن عمارت فرمان داد و او استادان کامل از اطراف حاصل کرد

( ۱ ) سیفزی . شهزاده مدنیّت غوری در افغانستان . پوهنچی ادبیات ، ۱۳۵۵ ،

( ۲ ) پژواک<sup>۲۹</sup> حقیق اله . غوریان . انجمن تاریخ کابل . ۱۳۴۵ . ص ۱۷ .

و دیوارها به رسم باره ازان قلعه برد و طرف شمش کوه زار مرغ بر کشید و در پای آن کوه بر بالای تلی قصر بلندی بنا فرمود به دوازده برج و در هر برجی بصورت برجی از فلک سی درجه نهاده شش برج شرقی و شمالی و شش برج غربی و جنوبی و هر برجی بصورت برجی از فلک بنا گشت و وضع آن چنان کرد که هر روز خورشید از یک درجه به نسبت آن درجه که ممالع آن بودی در تافتی چنانچه او را معلوم گشتی که امروز آفتاب در کدام درجه از کدام برج است و آن وضع دلیل است بر حذافت و استادی امیر عباس در علم نجوم و در عهد اوقصرهای غور مینی شد و کثرت پذیرفت . ))

عبد الحی گردیزی هم در زمین الاخبار قلعه مندیش را در جمله قلاعی محسوب می دارد که خزاین و گنجینه های شاهان در آن محافظت می شد چنانچه در کروات مسعود بن یمن الدوله محمود نویسد : (( و امیران و یار راسوی کوه پایه های غزنین فرستاد که آنجا افغانان و عاصیان بودند و فرمود تا همه خزینه ها و گنج ها که امیر محمود گذاشت بود اندر قلعه ها و جاها همصه غزنین آوردند . . . )) (۱)

فعلا تحت نام مندیش کدام قریه شی در غور بملای حظه نمی رسد . اما زار مرغ تا امروز همان نام تاریخی خود را حفظ کرده و یکی از بلندترین کوه های غور و علا قدری ساغر فعلی می باشد .

جنرال فریه فرانسوی بلندترین قله انرا بنام ( چلپ دالان ) یکی از بلندترین قله های کوه ارض می داند . به این ترتیب کوه زار مرغ و قله چلپ دالان در ولایت مندیش قدیم موقعیت دارد . امروز زار مرغ کوتلی است که بین تیموره و ساغر افتاد مواهالی

(۱) پژواک عمیق اله غوریان . انجمن تاریخ . ۱۳۴۵ ، ص ۱۸-۱۹ .

ازان طریق بین ساغر و تیوره رفت واطد دارند . درجوار این کوتل اثارمخرو بسه  
نیز دیده میشود .

#### ۵- زرنی :

جنرال فریه<sup>۱</sup> فرانسوی سیاحی که در سال ۱۸۴۵ از نقاط مختلفه غورد یسدن  
نموده است . می گوید که زرنی در قدیم یکی از پایتخت های غور و از شهرهای معمور  
ان دوره محسوب می شود اومی گوید در این جا خرابه ها یکی روی دیگر قرار دارد مساحت  
شهر کوچک بود و با حصار سنگی و خشت پخته که در بسا حصص درهم ریخته محاط  
می باشد . در بین وادی موقعیت خوبی برای این شهر انتخاب کرده بودند تپه های  
اطراف آن یاد رخت ها پوشیده است . جویبار های قشنگی به هر طرف در پیچ و  
خم های این منطقه سرازیر می گردد . وی علاوه میکند که زرنی چهل فرسخ از هرات  
فاصله دارد و نفوس آن از ۱۲۰۰ نفر تجاوز نمی کند که عبارت از سوری ها و تیمنی ها  
است . چند قامیل گیر که برای اولین بار در افغانستان بان مواجه گردیدم نیز در این  
جاسکونت دارند . . . . . ))

باید گفت که اکثر نویسندگان در پیرامون زرنی را در نوشته جات خود پایتخت قدیم  
غور دانسته اند که هنگام شکوه و جلال غوریان در جنوب کوهستانات غور شهری بود هاباد  
و معمور اما هرگز در این موارد به ماخذی اشاره نکرد هاند و یا آنکه کوه وزنی یا ورنی را که  
صاحب طبقات ناصری در ضمن شرح پنج پاره کوه غور که آنرا راسیات جبال عالم می خوانند  
بدون ذکر سند و ماخذ زرنی خواند هومسئله راهم چنان تاریخ باقی گذاشته اند .  
عین عبارت طبقات ناصری چنین است : (( و چهارم کوه وزنی است که بلاد دور

ووالشت کجوران در شعاب و اطراف اوست . ))

بهر صورت نمی توان عجاتا\* وزنی ( ورنی ) طبقات ناصری را محض بنا بر شباهت  
رسم الخط با زرنی که امروز هم ناجائی است در غور و انرا نویسندگان متعددی در  
نوشتجات خود ذکر کرده و پایتخت غور محسوب داشته اند یکی خوانند و مطمئن بود  
زرنی می که فریه و مولج در کتب خود از آن نام برده اند و نویسند ه دومی بر نوشته\*  
سیاح اولی استناد ورزیده امروز هم در نقطه شادات و خرمی در ۵۳ کیلومتری جنوب  
کوهستانات غور به عمان نام موجود و مسکون می باشد . قرار نوشتجات شاغلی که هزار  
که از آن نواحی دیدن کرده بعد از قریه سرمزگان وارد آن ناحیه شده است . زرنی نام  
در هکده بزرگی است که به جنوب تیوره افتاد هوازراه ( ابه ) و ( درودی ) ۶۰ کیلومتر  
از مرکز امروزی غور فاصله دارد و زرنی روی تپه ها افتاد هواز شرق و جنوب غرب کوه  
ها انرا احاطه کرده با طرف شرق آن کوه پنج شاخ به طرف جنوب کوه غنکو به طرف غرب  
کوه غچه گنگ واقع است . زرنی و نیلی و دره مهرگان جنوبی ترین حاشیه غور می باشد  
که با علاقه های کندلان و بالشتان و گلستان زمین در اور و گرم سیر مجاورت دارد .  
نویسند ه محترم با زهم به تعریف کوه ورنی طبقات ناصری که فوقا\* ذکر شده اشاره کرده  
می نویسند که جم قلعه موجود از مقر کجوران نمایندگی می کند . جم قلعه یکی از قلعه  
های نهایت حصین و مرتفع غور بود هود ر افق غربی زرنی روی اولین پوزه\* کوه ( پنج  
شاخ ) بر زرنی و تمام دور و نواح آن حاکمیت دارد و راجع به خزرین مد فوته\* آن داستان ها  
نقل می کنند . پس با آنچه که شرح یافت گمان می رود نام اصلی این کوه زرنی بوده  
وزرنی با موقعیت و کوه ها و خرابه ها و جم قلعه\* خود تمام شرایط طبقات ناصری  
را بر می کند .

شاغلی نعیمی می نویسد که اگر نظری به جغرافیه غور باندازیم شهر و ناحیه موجوده زرنی را که هولج و فریه به تفصیل از آن حرف می زنند عیناً در همان موقعیت می یابیم که منهای سراج از موقعیت و زنی تعریف می کند مگر با وجود آن نمی توانیم حکم کنیم که زرنی عبارت از زنی طبقات ناصری است .

بهر صورت این مسئله نیازمند تحقیقات مزید است و می توان امکاناتی را که در تعریف این دو نام بوجود آمده در صورتی که یکی باشند به نحو ذیل مختصر نمود :

(۱) : آنکه ردیم و حال نام این ناحیه زرنی بوده و نسخ طبقات انرا غلط قلم کرده است .

(۲) : به مرور زمان انحرافی در این نام رخ داده باشد .

(۳) : در صورت عدم توحید این دو نام شاید زرنی یا وزنی نام دیگر زرنی نام کدام محل جداگانه باشد که اول الذکر از صحنه خارج و فراموش گردید و نام دو می برعکس تا این زمان زنده مانده است . (۱)

۶- تولک :

یکی از شهرهای قدیم غور و غرjestان تولک می باشد اشخاص نامی غرورد انشمنند زیادی از این جا برخاسته اند . بنای این قلعه تاریخی راه بابوعلی محمد بن العباس تولکی نسبت می دهند . (۲)

یکی از مورخین شهر وطن ابوسعید عبدالحی گردیزی در اثر مشهورش بنام

---

(۱) پژواک، عتیق الله، غوزیان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵ ص ۲۲-۲۳-۲۴  
(۲) سیف زی، شهزاده، مدنیت غوری در افغانستان، مونوگراف تایپ شده پوهنغی ادبیات، ۱۳۵۵ - ص ۲۴

زین الاخبار که شاید ان را در حدود سنه ۴۰۰ هجری تالیف کرده باشد از تولک ذکر کرده می نویسد: (( سرهنگی از ولایت هرات که او را ابوعلی محمد بن العاص تولکین گفتندی عاصی شد و حصار تولک اباد ان کرد و قومی بروی گرد آمدند پس امیر ابو الحسن مر ابو جعفر زبادی را نامزد کرد تا بحرب تولکی رفت و او را در حصار تولک بیافت تا به زهار آمد و او را بنیسا پور آورد و همین ابو جعفر زبادی به غور شد و چند حصار از غور فتح کرد... ))

مورخ دیگر وطن ما ابو الفضل بیهقی نیز از این حصار تاریخی یاد کرده است. مورخ شهیر وطن قاضی منهاج السراج جو زجانی از حصار تولک و خدمات عیاران تولکی به سلاطین غور ذکر نموده است چنانچه در ذکر معزالدین و فتوحات هند آن سلطان غازی از قول معزالدین که یکی از معارف تولک و در جنگ های هند ملازم و همراکب سلطان بود مبرخی از وقایع را حکایت می کند و باز در ذکر سلطان علاءالدین حسین می نویسد: که چون علاءالدین حسین به فیروز کوه رسید و به تخت بنشست روی به فتوح دیگر نهاد... و از خراسان قلعه تولک را که در حوالی جبال یمنزدیک هرات است بگرفت و در حصار تولک که او را عمر سراج گفتندی و قتیکه جنگ به آخر رسید و قلعه تولک را به صلح فتح می کرد این بیت بگفت:

بر اسپ نشسته ئی و رلک فولک      مقصود تو تولک است اینک تولک

و یغزبان ایشان بالاد و انیدن و نشیب د و انیدن      اسپ را و رلک فولک گویند .

منهاج سراج در جای دیگر نیز از شخصیت های نظامی تولک ضمن شرح فتوحات

سلطان شهاب الدین یاد می نماید: (( بعد سلطان غازی بالشکر بطرف قلعه

سرهند هاند و فتح کرد و به ملک ضیاء الدین قاضی تولک محمد عبد السلام نسای داد و ان قاضی ضیاء الدین کاتب ابن ذکر را پسر عم جد مادری بود ه قاضی مجد الدین تولکی از لشکر هندوستان و غزنین به الیاس رو یک هزار ود و بیست مرد تولکی اختیار کرد و جمله را در خیل او فرمود و در ان قلعه نصب کرد . . . . ))

استاد خلیلی در اثار هرات می نویسد که (( تولک امروزی چهل کرور به سمت جنوب غربی شهر هرات واقع است و در ریهلوی قلعه \* که فعلا \* مرکز حکومت در ان جا است پیشتر قلعه \* بزرگ بود ه که بنام تولک یاد می شده است و از این حیث تمام توابع و ملحقات انرا تولک می نامند . تولک در کوهستانات پرسنگی واقع است و بر دره های کوچک و بزرگ تقسیم می شود . ای که از کوهستانات خود تولک تشکیل می یابد تولک را اب می دهد رود انرا کبکان خوانند اثار حقیق و نشان معمورات گذشته سوای همان قلعه \* خراب در دیگر جاهای تولک کم به نظر می آید . در سمت غربی تولک غاری است که بنام غار گوش اشتهار دارد و با وضع عجیبی ساخته شده و راه داخل شدن انرا می گویند از جا هست . . . . ))

اهالی تولک اکثره <sup>۵۸۴</sup> تیمنی و برخی تیموری و زوری هم می <sup>شهند</sup> . (۱)

در مورد موقعیت تولک آقای خلیلی سهواً انرا در جنوب غرب هرات قرار داده است در حالیکه امروز ولسوالی تولک در قسمت جنوب شرق هرات و جنوب غرب شهرک برخطه ۴۴ - ۶۳ طول البلد شرقی و ۵۸ - ۳۳ عرض البلد شمالی موقعیت دارد و از سطح بحر ۲۲۵۰ متر ارتفاع دارد مساحت ان ۲۹۵۶ کیلومتر مربع است و حایز ۲۱۰۵۰

(۱) پژواک، حقیق اله، عوریان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵ - ص ۲۵ - ۲۶ .

نفر نفوس می باشد . ( ۱ )

به جنوب غربی تولک علاقه داری فرس و طرف شمال ان علاقه داری چشت مربوط

ولسوالی اوبه ولایت هرات موقعیت دارد . ( ۲ )

۷- خیसार :

قلعه خیسار حصین ترین و مستحکمترین قلعه در غور بود مؤرخین و جغرافیه نگاران از حمایات و عظمت عمرانی ان یاد کرده اند . حتی چنگیز خان برای ان قلعه دست یافته نتوانست . مورخ بزرگ عصر غزنوی ابوالفضل بیهقی چند جادو کتاب خود از ان نام برد هاست . در یکجای نویسد : (( در سنه احدی عشر و اربعه مائه امیر به هرات رفت و قصد غور کرد که بدین سال روز شنبه در هم جمادی الاول از هرات برفت با سوار و پیاده بسیار و پنج پیل سبک و منزل نخستین باشان بود و دیگر خیسار و دیگر بزبان وان جادو روز بود تا لشکر از انجا به چشت رفت و از ان جا به باغ وزیر بیرون وان رباط اول حد غور است )) و در جای دیگر اینطور از خیسار یاد می کند : (( و به روزگار سامانیان مقدس که او را ابو جعفر مادی گفتندی و خویشتن را بر ابو الحسن سعید جورداشتنی به محشمت و الت و عدت چند بار به فرمان سامانیان فصد غور کرد و والی هرات وی را به خمر و مردم خویش یاری داد و بسیار جهد کرد و یاری نمود تا به خیسار و تولک پیش رسید و هیچکس چنین در میان زمین غور نرفت و این کارهای بزرگ نکرد که این یاد شاه محتشم کرد و همگان رفتند رحمت الله علیهم اجمعین )) ( ۳ )

( ۱ ) اطلس فریجات افغانستان جلد سوم اداره مرکزی احصائیه ۱۳۵۳ء ص ۱۵۱۷ .

( ۲ ) دایرة المعارف جلد چهارم انجمن اریاناد اثرت المعارف ۱۳۴۱ء ص ۸۳۵ .

( ۳ ) انوش محمد ناصر زوستا ها و برخی اماکن دیگر در تاریخ بیهقی پوهنځی ادبیات ۱۳۵۵ء ص ۵۱-۵۲ .

ابواسحق ابراهیم معروف به اصطخری متوفی ۳۴۶ هجری از خیسار در نزد کرمان  
سافت های شهر های هرات یاد می کند به این ترتیب : (( واز هری تاباشان يك  
منزل واز باشان تاخيسار يك منزل وازخيسار تا استرپيان يك منزل . . . )) این  
تذکره اصطخری در مورد خیسار ر قدامت تاریخی این قلعه متین و حصار حصین را نشان  
می دهد . (۱)

منهاج سراج در طبقات ناصری در ضمن شرح پنج پاره کوه بلند غور که انرا از  
راسیات جبال عالم خوانده است از خیسار یاد کرده می گوید : (( پنجم کوه فج خیسار  
است که اول وامتداد و رفعت او از حد وهم و درک فهم و ذهن بیرون است )) (۲)  
سیفی هروی که تقریباً صد سال بعد از صاحب طبقات ناصری از این ناحیه  
تاریخی دیدن کرده چشم دید خود را اینطور بیان می کند : (( قلعه محروسه  
خیسار که به حصانت و اعتدال هوای روح پرور غذویت آب خوشگوار و طیب خاک  
مشک امیز و کثرت اشجار مشر هوالوان فواکه خضارت ریاحین معطره و نزهت  
بساتین پر ریاحین مثال او در شرق و غرب گوش هیچ و اصف و واقف نشنود هوشبیه  
او در بر و بحر هیچ سیاح و سیاح ندیده .  
نی گوش دل شنیده شبیهش ز هیچکس

نی چشم عقل دیده نظیرش به هیچ جای

---

(۱) اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالك و ممالك، به کوشش ایرج افشار تهران  
۱۳۴۷، ص ۲۲۴ .  
(۲) پژواک حقیق اله غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۲۷ .

در کتب پیشینیان چنین خوانده‌ایم و از پیران جهان دیده چنین شنود گسه هیچ پادشاه و شهریاری و شاهنشاه را بر قلعهٔ محروسه خیسار دست تصرف نبوده الا ملوک اسلام غور را چه آن قلعه در غایت محکم و بلندی است قتل کوه های آهنین نمای جوانب او بر بلندی آندی ایوان کیوان است و شرف قصر های او بر فرق فرقدان و سر سرتان . . . ) در جای دیگر در ذکر حملهٔ سپاه چنگیز بر قلعهٔ خیسار و ناکامی وی در این باب و فرستادن نقاشان جهت ترسیم مشخصات این قلعهٔ حصین می نویسد : (( چون نقش بندها و ماهر و چهر کشایان حاذق به خامه قدرت و پرکار حکمت و اقلام بدایع و ارقام صنایع و رنگ آمیزی دل انگیز مثال قلعهٔ خیسار را بر کاغذ منقش کرده پیش چنگیز خان آوردند چنگیز خان یک زمانی در سرتعجب و تفکر در آن صورت دل پذیر و نقش بی نظیر نگه کرد و بر مداخل و مخارج عقبات و هقبات — جبال غور و اقف گشت و صعوبت و ضیق طرق اطراف و انکاف یمن و بیسار و اوج — و حفیض قلعهٔ محروسهٔ خیسار را بدید روی به امراء سپاه و مقربان درگاه کرد و گفت : مثل این جای و این مکان سدید

(۱) کس ندیدست و کس نخواهد دید

ذکر متانت و حصانت این قلعهٔ تاریخی در کتاب *روضات الجنات* فوا و صاف مدینهٔ اترمهٔ الدین محمد زمجی اسفزاری نیز منعکس شده است که در سال ۸۹۷-۸۹۹ به رشتت تحریر رسیده است . اسفزاری از خیسار و آمدن چنگیز خان به عزم فتح آن و منصرف شدن او از این تصمیم می نگارد : (( و از قلاع منبع که برجبال

(۱) مجلهٔ آریانا، شمارهٔ چهارم، سال ۱۳۲۳، ص ۸

رفیع واقع است قلعه خیسار بوده که به متانت او هیچ جانشان نمی دهند  
 و ملوک کسرت خراسان را به استظهار آن قلعه می داشتند و چنگیز خان که لشکرها به  
 اطراف ممالک خراسان فرستاد و هر شهر و قلعه که بود بگرفت و بکشاد برای آن قلعه  
 دست نیافت عقل عقلا از حل عقال آن عاجز و هم دور بین از تصور وصول بر شرفات  
 آن قاصر است و چون خواست که یکی از فرزندان خود را بالشکری نامزد محاصره  
 آن کند تا بولایت غور رفته در مار از آن دیار بر آورد در ارکان درگاه و اعیان سپاه او گفتند  
 خیسار حصنی است به نهایت حصین و قلعه ایست عظیم محکم و متین که از عهد سلیمان  
 پیغمبر هیچ خسرو و صاحب سریر و هیچ پادشاه عالیجاه عالم گیر بر فتح آن فایز  
 و کامیاب نگشته جهت آنکه راهی دارد چون چشم ترکان تنگ و چون نظر خورد  
 بینان باریک و وسعت ساحت و رفعت نشان او مانند عرصه امید و همت ازادگان وسیع  
 و رفیع .

ملوک رازر سیدن بد و کسست امید ستاره را بگشاد درش نبود گمان

ز افتاب نهادست افسری بر سر زجوز هر کمری ساخته بگرد اما ن

هزار بار ز باران بدوزیان نرسد بجای قطره اگر بارد از هوا سندان

اگر لشکری بدانجا رود و بی حصول غرض و نیل مقصود باز گردد هیبت پادشاه را  
 لایق شوکت سپاه را مناسب نمی نماید . چنگیز خان بعد از لحظه تا مل انگاه گفت  
 نقاشان چایک دست و مصوران صورت پرست که بدان قلعه رسیده و مداخل  
 و مخارج او را دیده اند هیئت این قلعه را بر صفحه نقش کنند تا بر حقیقت و عقبات  
 او اطلاع یابم . . . )) چنگیز خان بعد از آنکه رسم این قلعه را مشاهده کرد به محیرت

رفت و بعد از مشوره با مشاوران خود بران شد تا یرلیقی نوشته بدین مـنـوال که  
 ملك معظم ركن الدين بدانده كه منهيان ومخبران به سمع مارسانيد ندكه درمطـواعـت  
 ماكمريگانگي برميان بسته دارد بناء حكومت و ملكي غور و خيسار و توابع و ضمايم  
 ان ديار را بدو مفوض گردانيدم. (۱) بدین ترتيب ملك ركن الدين سال هابا این  
 فرمان چنگيز حكومت خود را در غور ادامه داده و با اولاده چنگيز مراودات خوب داشت.  
 محمد هوتک نیز در اثرش در ذکر فتوحات جهان پهلوان امير کور سوری غوری  
 از این قلعه نام می برد و می نویسد: که (( قلاع غور و قصور بالشتان و خيسار . . همه  
 رافتح کرد )) . مستر فریه هنگام سیاحتش به بلاد غور در چند فرسنگی تیوره از خرابه  
 ها و بقایای قلعه خيسار که توصیف آنرا از قول سیفی هروی فوقاً شنیدیم در پیچ  
 و خم های کوه ها دیدن کرده که مطابق نوشتجات سیفی در حاصل خیزترین و زیبا  
 ترین حصی قرار داشته چنانچه می نگارد: شهر خيسار از اینجا فاصله زیـاد  
 ندارد ولیکن در آن جزا رنگ کوچکی که از خشت پخته بنا یافته و بالای تپه خـوردی  
 قرار دارد چیز دیگری باقی نمانده است اطراف تپه همانند ازه نشیب دارد که به  
 به مشکل می توان روی ان بالا رفت در سمت شمال مجرای ابی که فعلاً ویران شده  
 موجود است که اب توسط ان لژچپ و الان به شهر انتقال می یافت و چند طاق ان  
 هنوز پا برجاست . . . . قرار قول مستر فریه این قلعه به امر سلطان غیاث الدین  
 ابو الفتح بنا گردیده بود . مستر فریه در ضمن سیاحت در این جا به دره درتنگ و شا د ابی  
 می رسد که اطراف ان توسط درختان و بته ها پوشیده است و جهیل کوچک که محیط ان را

(۱) اسفزاری. معین الدین. روضات الجنات فی اوصاف مدینته هرات به حواشی و  
 تعلیقات سید محمد کاظم امام. تهران. ۱۳۳۸ ص ۳۵۷.

قریب يك فرسنگ تعیین می کند در آن در وقوع داشته که در آن اهالی به شکار ماهی های زیبای آن می پرداختند و رجویاریکه به جهیل سرازیر می شد می نویسد که نوعی از ماهی را مشاهده نموده است که در آسیای مرکزی بی نظیر بوده است و يك جزیره كوچكی در این جهیل قرار داشته که بر آن درختان زیاد صنوبر و گز روئیده بود و بر روی خرابه های آنجا که ساکنین آنرا بتکویه یا بتکه می خوانند سایه می افکند .

مورخ بزرگ کشور کهزاد که خود هنگام سفر از قلعه خیسار و خرابه های آن دیدن کرده و در سفرنامه خود چنین می نگارد : (( قلعه خیسار که ادبای غور بنام (خونسار) و (قیصار) و عوام به اسم قلعه دختر هم یاد می کنند یکی از قلعه های نهایت حصین و مستحکم و بلند غور بوده و بلندی زیاد آنرا نسبتاً از خراب کاری ها و دست برد بشری محافظه کرده و یگانه قلعه ایست کتا امروز انقدر از حصار داخلی و خارجی و بروج آن - شواهدی باقی مانده که شکل و استحکام و ابهت زمان آبادی آنرا بخوبی می توان تصور کرد خیسار به فاصله ۳۳ کیلومتری پرچمن افتاده فاصله آن از تیموره اگر از راه (دورودی وانه و راه یخن سفلی که ماحین مراجعت تعقیب نمودیم تخمین شود ۵۰ کیلو متر می شود . خیسار بصورت خطه مستقیم بطرف جنوب غرب تیموره واقع است در طبقات ناصری بصورت واضح از کدام قلعه به صفت و اسم خیسار یاد نه شد بلکه در جمله پنج پاره کوه بلند و عالی یکی هم خیسار یا (فیج خیسار) بشمارا ده است این کوه را - امروز جهان قلعه گویند و یکی از زیباترین و قشنگترین و بلندترین کوه های غور است که از حوالی قریب زرنی تا کوتل لخت انبساط دارد و میان دره مؤگان و تولی و خیسار حایل می باشد و بقایای قلعه قدیم روی یکی از پوزه های بلند آن موجود است اگر چه قلعه از پای کوه هم بلند معلوم میشود ولی ارتفاع آن بعد از طی مسافه های دامان کوه

خوبتر محسوس می شود نزدیک به صخره که فراز آن بقایای قلعه موجود است - حصه عمودی سنگ می آید که بالا شدن بر آن مشکل تر است از این حصار بالا تر قسمتی است خاکی و باز صخره عمودی به ارتفاع تقریباً ۲۵ متری آید بالا شدن در این حصه هنوز هم مشکل تر است روی این پوزه سنگی حصار و برج قلعه معروف بریاست از گوشه شمال غربی بالاشده از روی سنگ های که از دیوارهای دو برج یکی از مدخل های قلعه جدا شده داخل محوطه حصار شدیم یک مدخل در دیوار شمال قلعه گذاشته بودند و طرف آن دو برج ضخیم آباد بوده که هنوز بقایای آن به ارتفاع ۶ متر ایستاده است میان این برج ها خالی است . بعد از عبور از میان دو برج مذکور به طرف غرب متوجه شدیم . این جاصفحه ضلع شرقی قلعه پیش رو می آید در وسط این دیوار بلند کمانی مدوری بوده که حصه از سمت جنوبی انحناى آن هنوز دیده میشود دو برج نسبتاً باریک در دو طرف کمانی مدخل ساخته شده بود .

برج جنوبی آن هنوز به ارتفاع هشت متر موجود است بعد از این برج طرف جنوب به عرض تقریباً چهار متر صفحه هموار دیوار محوطه اصل قلعه آباد است و از بلند ترین نقاط موجوده آن تا خاک های باران آورده پای دیوار یک کمر بند بر جسته از پلستر دیده میشود در حصه بین برج متصل مدخل و این کمر بند در پیچه کوچکی است . پلستر خاکی رنگ دیوار بر اصولی که تا حال در تمام قلعه ها و عمرانات خصص مختلف غور مشاهده نمودیم با خطوط افقی که فاصله آن ها از هم ۲۰ سانتی متر میباشد تقسیم شده و فرو رفتگی های مثلث نما که از زاویه فوقانی آن نسبت به دو زاویه دیگر کوچک تر است از پای دیوار تا حصه فوقانی آن لوز بزرگی تشکیل داده است . این

پارچه د یوار منتهی به برج بزرگتری می شود که در زاویه جنوب شرقی قلعه هـنوز  
 پابرجاست در بعضی شقه‌ها خوردگی های د یوار باران پلاستر گل زرد را از بین برده  
 و سنگ کاری اصل د یوار کم و بیش ظاهر شده است . از مدخل دومی که در ضلع  
 شرقی قلعه کشیده شده هرگاه داخل شویم محوطه مربعی پدید آرمی شود که هر ضلع  
 آن ۹ متر طول دارد . در میان دیوارهای محوطه داخلی و دیوارهای محوطه خارجی  
 فاصله ایست تقریباً به عرض چهار متر در وضع جنوبی و شمالی سه سه اطاق کشیده  
 و در ضلع غربی که رخ آن بطرف افق وسیع و کشاد است نظریه وضعیت صخره که  
 که قلعه روی آن بنا یافته بود یک اطاق طولانی و در هر زاویه د برج بنا کرده بودند و هر  
 برجی منفذی داشت از ضلع د یوار محوطه داخلی هم سه منفذ کوچک به د هلیز کشیده  
 شده بود که متصل به اطاق غربی بود خارج از محوطه اصل قلعه مقابل جد از شرقی چهار  
 دیواری مستطیل شکل دیده میشود که در ضلع غربی آن منفذی به شکل محراب باز است  
 و بعضی از رفقای ما آنرا مسجد تعبیر کردند . قدری بالاتر در گوشه شمال شرقی  
 برج مربع بزرگی آباد بوده که سنگ کاری و حصه از پلاستر کاری های دیوارهای آن معلوم  
 از این بالاتر قطار بروج و حصار خارجی قلعه می آید که شش برج آن به ارتفاع عمومی تقریباً  
 هفت متر هنوز باقی است و از گردنه که قلعه روی آن واقع است در خمی بغل کوه خم شده  
 رفته و باز دوری بطرف غرب زده است .

از خط این دیوار بیرون تر بقایای سه برج دیگر دیده میشود که همان یکی آن شش  
 ضلعی است . روی هم رفته د قلعه خیسار مخصوصاً د اصل خود قلعه سنگ پارچه  
 های طبیعی زیاد استعمال شده و خشت خام پیخته دیده نمی شود . سنگ ها را با گل زرد

بیم محکم کرده اند و پلستر کاری هم تماماً از گل زرد خور کوه است که خیلی محکم می باشد  
 حصار و برج خارجی تایه انداز سنگ کاری شده و بالاتر خشت خام بکار رفته در قطار  
 حصار دومی خارجی باز خشت خام با سنگ استعمال گردیده . چشم انداز این قلعه  
 مانند بروج و حصار مستحکم آن حیرت بخش و سهمگین و ترس انگیز است . ده بالا  
 و ده پایین آباد های موجوده خیسار کمی در رتربنار می خورد نزدیک به پای کوه بر  
 جستگی گنبد معلوم می شود و گویند که بقایای یکی از بروجی است که در اثر اصـ<sup>شکلی</sup>  
 علاء الدین جهان سوز از مخلوط خاک، غزنو خون چند تن سادات آن آباد شده بود .  
 این است آنچه بیننده امروز از منقذ های نیمه ویرانه و از کنگره های حصار متروک خیسار  
 می بیند این قلعه و موقعیت و سابق آبادی آن ذوق و سلیقه و احساسات و انگار  
 و روحیات ملکان و سلاطین غور را در رتربنار مجسم می کند کوه نشینان ازاد و راد مردان  
 ازاد منتر کوه پایه های غور که هیچ گاه به اسارت تن در ندادند . (۱)

این محل تاریخی کشور امروز بنام قیصار در شمال شرق واسوالی پیرچمن ولایت فراه  
 به یک قریه کوچک تبدیل شده و تعداد نفوس آن ۱۷۷ نفر می باشد . (۲) باید تذکر  
 داد که بانی و مؤسس قلعه خیسار سلطان غیاث الدین غوری است که بین ۵۵۸ و ۵۹۹  
 در قریه کوه سلطنت داشت .

۸- قلعه سنگی و فخر آباد :

الف . قلعه سنگی \*

این قلعه که در نزدیکی قریه خیسار واقع است سرپا از سنگ ساخته شده و خرابه

(۱) پژواک . عتیق الله غوریان . انجمن تاریخ . ۱۳۴۵ . ص ۲۹-۳۰-۳۱-۳۲  
 (۲) اگلس قریه های افغانستان . جلد سوم اداره مرکز احصائیه ۱۳۵۳ ص ۱۱۸

هایان هنوز هجر جاست. جنرال فریه فرانسوی هنگام بازدید خود از غور در چند فرسنگی شمال شرق تیوره خرابه های سه قطعه تاریخی را مشاهده کرده است که عبارت از قطعه خیسار با قطعه سنگی و فخر آباد می باشد. وی می نویسد که قطعه سنگی به خیسار نزدیک افتاده و دارای برج های بلند می باشد احاطه آن از سنگ های بزرگ و درشتی صورت گرفته که بدون استعمال سمنت روی یکدیگر قرار داده شده اند و خیلی مستحکم می باشد زیرا در مقابل حوادث زمان پایداری نموده از بین نرفته است. اکنون مسکونین در آن وجود ندارد نباتات اطراف و نواحی آنرا پوشانیده به جز از حیوانات وحشی در آنجا چیز دیگر بملاحظه نمی رسد. از ساختمان این قطعه چنان معلوم می شود که زمانی توسط دو مجرای آب که از نوع مجرای آب قطعه خیسار است به آن آب رسانیده می شد و آب در يك تانك بزرگ یا حوضی که در مرکز قطعه وجود داشت ذخیره می گردید. قرار معلوم فریه در اطراف این قطعه ستون های درگذشته وجود داشته که به شهادت آثار بازمانده قبلاً بواسطه ایوان محاط شده بود. در قسمت شمال شرقی سرکی بنظری خورد که روی آن پارچه های سنگ بصورت مضبوط فرش شده است و گفته می شود که این سرک تا غزنی ادامه داشت چنین سرک در آسیای مرکزی چیزیست غیر معمول که در قطعه سنگی به مشاهده رسیدم فریه می گوید که بیار محمد خان الکوزی والی آنوقت هرات از وجود چنان خرابه ها وحشت داشت که میباید این خرابه های مذکور مورد استفاده و پناه گاه یاغیان قرار گیرد لذا هدایت صادر نمود که آنرا با خاک یکسان نمودم کنند. (۱)

کسیکه این قطعه را بنا کرده بود سلطان حسین غازی امیر فخرالدین بود که بین (۵۵۸ -

۵۴۰) سلطنت داشت. (۲)

(۱) پژواک عتیق اله غوریان. انجمن تاریخ افغانستان. ۱۳۴۵ ص ۳۲ ۳۳

(۲) سیفزی شهزاده مد نیت غوری در افغانستان. پوهنگی ادبیات. ۱۳۵۵ ص ۲۵

## ب : فخر آباد :

از بنا های اولین سلسله شهبانیه با میان یعنی ملك فخرالدین شمس است که در شهر امروزی غلغلہ در بامیان تاریخی حکمروائی داشت . به نظر فریہ سیاح فرانسیسی این محل به فاصله دو ساعت راه بطرف جنوب قطعه سنگی وقوع دارد و باشندگان آن یک قریه بزرگ را تشکیل می دهد . آثار زیادی از گذشته های ماضی در آن دیده می شود و گفته اند که سکه های طلا و نقره از آنجا به تعدادی زیادی دستیاب شده است .

## ۹- پشلنگ :

قلعه پشلنگ یا فشلنگ یا پشلنگ از قلاع جنگی و مستحکم بود که در حصص کوهستانات شمالی زمین داور یعنی دروادی های جنوب و <sup>در شرق</sup> غور وقوع داشته است اصل کلمه پشلنگ نیز به استناد فرهنگ عمید به ضم اول و فتح سوم به معنی قلعه است که بالائی کوه ساخته شده باشد . ابن حوقل می نویسد که " بلدی داور اقلیم فراخ نعمت و مرز غور است و بغنین و خلج و پشلنگ ناحیه های <sup>شمالی</sup> حاکم نشین هر یک به نام خود ناحیه است " . به همین ترتیب اصطخری نیز آنرا در نواحی زمین داور معرفی دارد چنانچه می نویسد " و داور اقلیم پر نعمت است و شفر غور است و بغنین و پشلنگ و خلج و خاش در این ناحیه است " . سلطان محمود کبیر هنگامیکه بر این چهار محکم در سال ۴۰۱ هجری شخصاً حمله نمود برخی سیستانی ابیات ذیل را در مدح او سرود :

انکه بر کند به یک حمله در قلعه طاق     انکه بکشد به یک تیر در ارگ زرنگ  
انکه زیر سم اسپان سپه خورد بسود     به زمانی درو دیوار چهار پشلنگ  
بودیت قلعه پشلنگ را می توان در کنار رود موسی قطعه و به جنوب قریه بغران حوله

ولایت هلمند تعیین کرد چه فعلاً\* قریه\* بنام با شلنگ در انجا روی نقشه های جغرافیائی کشور وجود دارد که این نام تاریخی را بیاید می آورد. (۱)

۱۰- خوابین:

یکی دیگر از شهرهای غور در حصص شمالی زمین داور می باشد. این ایالت غور در سال ۴۰۵ هـ از طرف سلطان محمود غزنوی فتح شد در این وقت این ناحیه متعلق به ابوالحسن خلف بود این شخص در لشکرکشی های شهزاده مسعود بر غور سنه ۴۱۱ هجری شرکت داشت. بیهقی از خوابین اینطور یاد کرده است "در سنه خمس و اربعه امیر محمود از بست تاختن آورد -

(۴۰۵)

بر جانب خوا بین که ناحیتی است از غور پیوسته بست و زمین داور و انجا کافران پلید تر و قوی بودند و مفاقی بسیار و حصارهای قوی داشتند و امیر مسعود را باخویشتن برده بود و وی پیوسته

نمودار زمین را نشان میدهند بود و چون گزنی در زمین را بجمع آنها کرد و سوزگ از زمین

پدر کارهای بزرگ کرد و اثرهای مردانگی فراوان بر برجی از قلعت بود و بسیار شوخی می کرد

و مسلمانان را بدر می داشت یک چوبه تیر بر حلق وی زد و او بدان کشته شد و از آن پس

بیفتاد یارانش را دل بشکست و حصار را بدادند و سبب آن همه یک زخم مرده بود. امیر مسعود

چون از جنگ فارغ شد و به خیمه باز آمد آن شیرجه را به نان خوردن فرود آورد و بسیار بنواخ

و زیادت تجمل فرمود از چنین و مانند چنین اثرها بود که او را به کودکی روز <sup>تربیت</sup> کرد. (۱)

۱۱- حصار سیف رود:

از محکم ترین حصار کوهستانی غور بود که بنای آنرا سلطان بهاء الدین محمد سام بن هزالد

حسین نهاده و از مقابله های سختی که در زمان حمله جنگیز خان در این قلعه بوقوع پیوسته

شهرت تاریخی زیادی را کسب نمود صاحب طبقات ناصری یکی از جنگهای این قلعه را در صراط

(۱) پنجشیری، عزیز احمد، جغرافیای تاریخی زمین داور، بولتن جغرافیه شماره پنجم، ۱۳۵۷، ص ۱۸

(۲) بیهقی، خواجه ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض تهران، ۱۳۲۴، ص ۱۱۴

در مقابل عسا کر مغل چنین ذکر می کند: " چون سلطان محمد خوارزمشاه از طرف بلخ بطرف مازندران رفت فرمان داد تا ملك قطب الدين ان طعه را عمارت کرد و فرصت اندک بود و بر بالای طعه يك حوضی بیش عمارت نتوانست بعد از ان فرمان بدو ماه لشکر مغل درآمد و بیش مجال عمارت نماند و در ان حوض بقدر چهل روز آب به جهت اهل طعه جمع کرد لشکر گاه مغل به اطراف غور در تاخت و جمله مواسی غور از همه اجناس بدست گذار افتاد و اهل غور از درسی چهار رنگ شهادت یافت. ملك قطب الدين با لشکر خود در ان قلعه پناه جست. منگوتسه نوین و قراچه نوین و البرنوین با لشکر انبوه به پای ان قلعه آمدند و چون ایشان را معلوم شد که اهل قلعه را اب اندک است در پای سیفورد لشکر گاه نصب گردانیدند و جنگ در آغاز زدند و مدت پنجاه روز بر ان طعه جنگ های سخت کردند قلعه سیفورد بالاخره از این محاصره خلاص گردید و مجدداً بسال ۶۱۲ هـ سپاه مغل بر ان حمله و خشکیاته آورده و محو و فنایش ساختند. (۱)

از این حصار محکم غرض زندانی ساختن محبوسین سیاسی نیز استفاده شده است چنانچه مولف طبقات ناصری در مورد می نویسد: " و غیاث الدین فرمان داد تا خسرو ملك را به قلعه بلروان عرجستان محبوس کردند چون حادثه سلطان شاه در خراسان ظاهر شد و سلاطین غور نورالله مضمهم روی بدان مهاوردند. سلطان خسرو ملك را شهید کردند و در شهر سنه ثمان و تسعین و خمسمائه (۸) ویر از بهرام شاه را که در قلعه سیفورد غور محبوس بود هم شهید کردند و خاندان ال ناصر الدین سبکگین سندر رس گشت و شاهی ایران و تخت هندوستان و ملك خراسان بطوک تنسیانی رسید. (۲)

(۱) پژواک، عتیق الله خیلان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۳۴-۳۵.

(۲) قاضی منباج، سراج طبقات ناصری جلد اول، به تصحیح و حواشی و تعلیقات حبیبی، انجمن تاریخ

گرچه بنام حصار سیفروند امروز در غور کدام محل دیده نه شده است اما قرا\* متعددی بنام -  
های حصار بهن حصار پای حصار قلعه حصار و حصارک در غور موجود است که از این نام تاریخی  
یاد اوری می کند. (۱)

#### ۱۲- خلیج - ۵-

یکی دیگر از بلاد کوهستانی و مستحکم غور است که در تاریخ اخبارات افغانستان مقام -  
ارجندی دارد موقعیت آن قراریکه نامه نگاران عربی می نویسند باید در جنوب غرب مرکز  
کوهستانات غور بوده باشد این حوض در قرن چهارم هجری از آن نام برده است و اصطخری نیز  
در این حوض را که گفته است که خلیج از نواحی داور به شما می رود تأیید می کند چنانچه می نویسد :

" داور اقلیمی است پر نعمت و بختین و خلیج و خاش در این ناحیت است ."

تاریخ بیهقی در چندین جا از آن ذکر می کند مثلاً در این جا : " و روز پنجمین روز هم  
محمدم بوعلی کوتوال از غزنی بال لشکر قوی برقت بر جانب خلیج که از ایشان فساد ها رفته بود  
در غیبت امیر تالیشان را به صلاح ارد به صلح یا جنگ " و در همین وقت است که بوعلی کوتوال  
شهر خلیج را در عهد غزنویان فتح میدارد . تاریخ بیهقی آخرین مرتبه در صفحه ۶۶۲ از خلیج  
به این ترتیب نام برده است : " بوعلی کوتوال از خلیج باز آمد و آن کار راست کرده روز دوشنبه غره  
ربیع الاول پیش امیر آمد و نواخت یافت و باز گشت . . . "

فعلاً قریه بنام خلیج یا خلیج در مرکز ولسوالی ناوه بارکزائی ولایت هلمند وجود دارد که

با داشتن ۱۲۷۳ نفر باشندگان خود این نام تاریخی را زنده نگهداشته است . (۲)

در بعضی نقاط دیگر غور نیز این نام تاریخی بصورت اسم ترکیبی آمده است که از شهرت تاریخی

(۱) اطلس قریه های افغانستان، جلد سوم، سال ۱۳۵۳.

(۲) پنجشیری عزیز احمد، "جغرافیای تاریخی زمینداور"، بلو تن جغرافیه شماره پنجم، سال ۱۳۵۷، ص ۱۹.

ان نمایندگی می کند مثلاً بحانب غرب غور کوهی و وادی بی بنام کوه پیر خلیج وجود دارد که این شهرت را نگهداشته است .

خلج از ان نقاط کشور است که تا ابد اسم ان از صفحات تاریخی محو نخواهد شد زیرا سلاطین معروف خلجی های افغان در هند از مردمان با شهامت و غیر همین سله کوچک بوده اند <sup>مورخ</sup> صلح معروف کهزاد در مقاله مختصری راجع به خلج می نویسد در هندیک خانواده دیگر افغان بعد از موالی به سلطنت رسید و از ۶۸۷ تا سال ۷۲۱ هجری پنج تن از ایشان بر تخت دهلوی نشینند که به سلسله دودمان خلج معروف اند و مؤسس ان هم جلال الدین فیروز شاه خلجی است . (۱)

۱۳- روزگان :

صاحب طبقات ناصری انرا از جمله شهرهای قدیم غوری داند و می گوید که در حیات سلطان غیاث الدین بستا و جیر و گرم سیر و درمشان و روزگان و غزنین از اقطاع ملک الحسابی علاء الدین محمد بن ابی علی بوده است .

جیر همین ولسوالی اجرستان موجوده است در ولایت ارزگان که به ارتفاع ۲۵۷۰ متر از سطح بحر بلند افتاده و ۱۲۵۶ کیلو متر مربع مساحت دارد . این شهر تاریخی بین ۱۱-۶۷ طول البلد شرقی و ۳۱-۳۳ عرض البلد شمالی موقعیت دارد . (۲) شهرت و جیرستان در دوره غزنویان و غوریان در جغرافیه نگاران می باشد مانند بلا نری و غیره .

منظور از روزگان تاریخی که امروز بنام ارزگان اسم یکی از ولایات مرکزی کشور است همان ارزگان خاص می باشد که برخط ۷-۱۴-۶۶ طول البلد شرقی و ۳۴-۳۳ عرض البلد <sup>شمالی</sup> در ولایت ارزگان

(۱) پژواک عشق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵، ص ۳۵ .

(۲) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم، اداره مرکز احصائیه، سال ۱۳۵۳، ص ۱۴۸۴ .

موقعیت دارد حدود این شهر تاریخی را طرف شرق ولسوالی دایچوپان طرف جنوب قلات غلزاش وترین طرف غرب ولسوالی موسی طعه سمت شمال گرزاب محدود ساخته است. نهر تریمن از وسط این منطقه از شمال شرق به استقامت جنوب غرب عبور نموده و آنرا ابیاری می نماید و در غرب آن دریای هلمند جاری است و رود چله خور که معاون رود ارغنداب است در شرق آن جریان دارد. (۱)

در ارزگان و وچیرستان (اچرستان) هنوز هم آثار مخروبه تاریخی دیده می شود.

#### ۱۲- گزیو:

این محل تاریخی که امروز بنام ولسوالی گزاب در تشکیلات اداری ولایت ارزگان وجود دارد بین خطوط ۱۶-۶۶ طول البلد شرقی و ۲۲-۳۴ عرض البلد شمالی موقعیت داشته از سطح بحر ۱۳۰۰ متر ارتفاع دارد. (۲) اهالی این جا را بنام گزیو و دقتریان به اسم گزاب تحریر می دارند. این منطقه بطرف شمال غربی ارزگان واقع است و در بین آن دریای هیرمند می گذرد و دارای دره های صعب المرور و جنگل های وسیع ارچه و چنار و ضیوه درختان کوهی است. شهر کهنه کچنه و تاریخی گزیو که در بین مورخان شهرت دارد و زمانی مطاف قاضی منهاج السراج جوزجانسی بوده نیز در وادی بین این کهسار واقع است و تاکنون آثار مخروبه آن بر روی زمین نهفته است. گزیو در بین آل شنسب شهرتی داشت و بسال ۶۱۸ مقر حکم داری ملکزاد ناصرالدین ابوبکر یکی از شهزادگان غور بود و منهاج سراج مؤلف طبقات ناصری را همدین سال گذری به گزیو اقتضای خدمت ملک موصوف را دریافته بود. (۳)

(۱) دایرة المعارف جلد دوم، انجمن اریانا دائرة المعارف سال ۱۳۳۰، ص ۷۸.

(۲) اطلس قریه های افغانستان، جلد سوم، ص ۱۴۸۷.

(۳) پژواک، عتیق اله، غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۳۶-۳۷.

## ۱۵- تـمـزـان :

از شهرهای تاریخی غوراست و شهرت آن قبل از عهد غوریان نیز آشکار است .  
حدود العالم (۳۷۲) هجری از آن یاد کرده است بدین نحو : " تـمـزـان دو ناحیه است بحدود  
رباطکروان نزدیک اندرکوه ها و مهترایشانرا تـمـرـان فرنده و تـمـازان فرنده خوانند . " (۱) تـمـرـان کـه  
در جمله ناحیت های خراسان به حساب می رفت امروز هم به عین نام در شمال غرب گزآب و لا یست  
ارزگان اخذ موقعیت کردمدارای دره ها سرسبز و آب و هوای گوارا می باشد .

## ۱۶- تـمـرـان :

این محل تاریخی که در حدود العالم به عین شکل تحریر یافته است بطرف غرب تـمـرـان موقعیت  
دارد و متصل به ولسوالی کجران ولایت ارزگان می باشد . این ناحیه نیز مانند تـمـزـان پیش از سلطنت  
غوریان و غزنویان شهرت تاریخی دارد . منهاج سراج ناحیت تـمـرـان را در ردیف گزیو من نویسه جا  
دیگر می گوید که یکی از پنج پاره کوه بزرگ غور که ( اشک یا درشک یا ورشک ) نام دارد در تـمـرـان واقع  
است که عظمت و رفعت آن زیاد تا ز همه بلاد غور است و بلاد تـمـرـان در شعاب و اطراف آن کوه است  
از ملاحظه وضعیت کنونی تـمـرـان نیز برمی آید که در این ناحیت وسیع کوهستانی بلاد و شهرهای موجود  
بود زیاد در مواضع متعدد آن ناحیت آثار و علائم قلاع کهنه دیده می شود . (۲)

تـمـرـان یان بدوران سلطنت غوریان شهرتی همسزا داشتند . بین آن ها رجاله بزرگ لشکری و اداری برآمد  
که بزرگترین مردان دربار سلطان غیاث الدین محمد سوم بودند مانند ملک قطب الدین یوسف خمرانسی  
ملک سید الدین مسعود تـمـرـان ملک تاج الدین تـمـرـانی ملک ناصر الدین تـمـرـانی ملک مویب الدین  
مسعود تـمـرـانی و غیره . به قول منهاج سراج دختر ملک تاج الدین تـمـرـانی مادر سلطان بهاء الدین

(۱) حدود العالم ترجمه یوهاند میوهسین شاه یوهنجی ادبیات ۱۳۴۲ ص ۳۸۹

(۲) بیژاک عتیقی اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۵ ص ۴۷

سام و ملك شمر الدين محمد از سلاطين ال شنسب غور بود كه ملكه معزیه نام داشت و این ملكه بعد از شهادت شوهر خویش سلطان غیاث الدین محمود ممدركارنامه های برجسته گشت و در عصر آل كرت نیز تعزانیان مشهور بودند كه از ان جمله حسن بزرگ تعزانی از رجال نامداران عصر بود . (۱)

فعلاً این محل تاریخی بصورت يك قریه \* كوچك بنام تیموران كه البته شك صریح تحریف تعزانی است در غرب تعزانی باقی مانده است و يك تعداد اهالی ان در مرور ایام به نواحی مانند فرسی تولك و مناطق جنوب هرات مهاجرت نموده اند كه خود را بنام تیموری یاد می کنند . (۲)

۱۷- والشستان یا بالشتان :

در محاوره عامیانه بنام بالشتان یاد می شود . فعلاً این شهر تاریخی شهرتی ندارد مظرن ظهور اسلام دارای اهمیت بود این موضع كه در قسمت های جنوبی كوهسار غور موقعیت داشت ~~بعضی~~ در تاریخ سوری محمد بن علی البستی از ان یاد شده است و ان به روایت زیـل : امیر پولاد سوری در حدود ۱۳۹ هجری تمام قلاع غور را كه از ان جمله بالشتان است گرفت . این روایت را صاحب كتاب لرغونی پشته ( یعنی افغانان باستانی ) كه در حدود ۷۵ هـ . زندگی داشت از تاریخ سوری نقل كرد و بذریعه پته خزانه بطرسید و همین نویسنده لرغونسی پشته تاریخ سوری را در بالشتان دیده بود و از این برمی آید كه تا حدود اواسط قرن هشتم هم بالشتان معمور و مشهور بود . در كتب تاریخی بالشتان کنونی را والشستان ضبط کرده اند كه ابدال ( و ) به ( ب ) همواره در اسامی اماكن مطرد است مانند زاولوزابل و كابل و كاولو غیره . اسدی طوسی در گزارش نامه می گوید :

(۱) دایرة المعارف جلد چارم . ۱۳۴۱ . ص ۷۹۳ .

(۲) بیژان عتیق اله . سال <sup>غوربان</sup> ۱۳۴۵ . ص ۳۸ .

زرنج و همه غورو زابلستان

هم از بلخ تا بوم کابلستان

در عین حال در جای دیگر به این ترتیب از زابل و کابل یاد می کند .

مر او را بزوال فرستاد یاز

شد او سوی کاول پسان رزم ساز

در دوره غزنوی نیز از بالستان = والشتان اسمی می شنویم . بیهقی در ردیف بلا و غورو گور والشت را می آورد و همین گور والشت است که در طبقات ناصری نیز دیده میشود و در یکی از نسخ قدیمی آن که در پتروس برگه بود غورو والشت نوشته شده و طوریکه از ضبط بیهقی برمی آید بین تکین اباد و سندیش غورو واقع بود که موقع کنونی والشتان عیناً باید همین غورو والشت باشد .

در تاریخ سیستان هم در ردیف زمیندار و بست و والشتان مذکور گردیده که بلا شبهت همین بالشتان است و ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق نیز والشتان را ناحیه از بست می پندارد که مرکز آن دیهی بود سیوار نام و این همه اسناد تاریخی دلالت دارد بر اینکه والشتان = بالشتان از بلاد معروف غورو بود قاضی مشهاج سراج هوالشتان را زغور شمرده و به سقسی و علیا تقسیم می کند و گوید که اهالی انجا در عهد امیر سوری سلطان نبودند . (۱)

اما باید این نام را با والس = والشتان = والشتان که بیهقی در ردیف مکران و قمدار و طوراً ضبط کرده و مقدسی بالش آورده و حدود العالم بالش نوشته و البیرونی در قانون مسعودی و الصیدله بالش و والشتان و البیرونی نیز هم چنین ضبط کرده بود اشتباه نه شود زیرا والشتان = بالش = بالش در بلوچستان و سند موجود واقع بود که اکنون از سیوی تاسیون سند در آن شامل است و البیرونی هم در قانون مسعودی سیوی و مستنگ را که اکنون در بلوچستان داخلان و سیوان

(۱) پژوهش عتیق اله غوریان. انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۳۸-۳۹.

که در سند کنونی استاز بلاد والشتان می نویسد. (۱) بیبقی از گور والشت زمانسی یاد می کند که امیر محمد برادر سلطان مسعود به امر شاه محبوس ساخته شد و بعداً از زندان کوهتیز به قلعه مندیش انتقال یافت اینطور: "چون از جنگ ایاز ( جنگ اباد ) - برداشتن و نزدیک گور والشت رسیدند از چپ راه قلعته دیدم سخت بلند و نردبان پایها بی حد و اندازه چنانکه بسیار رنج رسیدی تا کسی بر توانستی شد. امیر محمد از مهد بزییر آمد و بند داشت با کفش و کلاه ساده و قبای دیبای لعل پوشیده (۲۰۰۰) (۲)

### ۱۸- کجوران :

کجوران تاریخی همین ولسوالی کجران کنونی است که بر خط ۲۶ - ۶۵ طول البلد شرقی و ۱۲ - ۳۳ عرض البلد شمالی به ارتفاع ۱۴۰۰ متر از سطح کجوردر ولایت ارزگان افتاده است. (۳) رود ساخریا سلغر انرا سیراب می کند و کوهستانبست سود سیر و شاداب. کجوران را امروز مردم کجران گویند به فتح اول و سکون دوم و ساکنان انرا کجرانی خوانند. البیرونی دانشمند معروف دوره غزنویان نیز انرا بصورت کجران ضبط کرده گوید کجران للغور بین جبالهم ( زکی و سیدی توغان یکی از دانشمندان تورک در حاشیت قانون البیرونی می نویسد که در مراجع و منابع دیگر جغرافیائی این نام رانیا قسم .

از منابع مهم تاریخی که کجوران را دران می یابیم طبقات ناصری منهاج سراج است و - بعد ازان هم پنه خزانه ازان ناحیت تاریخی زکری دارد که ما در این جا از هر دو منابع که

(۱) پژواک عتیق اله غوریان. انجمن تاریخ افغانستان. ۱۳۴۵ ص ۳۸-۳۹

(۲) تاریخ بیبقی به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض. تهران. ۱۳۲۴ ص ۷۵

(۳) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم اداره مرکزی اجماثیه. ۱۳۵۳ ص ۱۴۹۲

مستند و مؤثق است راجع به کجوران معلومات ذیل را ارائه می‌داریم.  
 منهاج اسراج گوید: که از جمله کوه‌های بزرگ غور کوه چهارم ورنی ( زرنی ) است که  
 بلاد داور و الشنت و قصر کجوران در اطراف و نعل باوست. از این تصریح منهاج اسراج  
 برمی‌آید که کجوران به دوره سلطنت غزنویان دارای قصر معروفی بود که در جای دیگر  
 بنای این قصر را از جمله قلاع اربعه غور به سلطان بهاء الدین سلام بن حسین غوری  
 منسوب می‌دارد که بعد از سال ۵۴۴ هـ به امر سلطان موصوف عمارت پذیرفته بود و این  
 ناحیت با استیه که بقول یاقوت از شهرهای بلاد غور بود در عصر سلطنت غیاث الدین  
 حوالت برادرش ملک شهاب الدین شده بود. در مناطق حکمدراری آن ملک داخل بود. کجوران  
 در ادبیات پشتو نیز شهرتی دارد و مدت‌ها مطاف ادبای قدیم این زبان بود چنانچه  
 یکی از مشاهیر ادبی کجوران شیخ تین کاکر است که بقول بستان الاولیا تالیف شیخ بستان  
 بریخ (۹۵۶) هجری شخص عابد و زاهدی بود. این شاعر عابد از غور و ژوب به کجوران شد و  
 در این جا سکونت اختیار کرد وی معاصر سلطان علاء الدین حسین سلام غوری بود (۵۴۴-۵۵۰ هـ).  
 یکی از مؤرخین و مؤلفان پشتو دوست محمد کاکر که کتاب فرغشت‌نامه را نوشته است بسال  
 ۹۱۲ هجری به کجوران رفت و در آن جا دیوان زرغون خان نورزی ( متوفی ۹۲۱) هجری را  
 دریافت و از این روایت برمی‌آید که کجوران همواره مسیر و مطاف<sup>ادبای</sup> و اهل دل بوده است. (۱)

۱۹- قره باغ.

قرار نظر به مستر فریه سیاح فرانسوی که یکی از علما پر معلومات درباره غور می‌باشند  
 قره باغ هم زمانی پایتخت دولت غوری بود وی در سفرنامه اش نوشته است که شهزاده سعادت

(۱) پژواک، عتیق‌اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۳۹-۴۰

ملوک که حکمران منطقه شهرک بود بمن گفت که شهر قره باغ که انطرف تر وقسوع دارد شهر قدیم بود و باخرابه های زیادی محاط گردیده و فعلا هم باشندگان زیادی دارد و چنان سکه های طلا و نقره در انجا بدست آمده است که سکه های به ان بزرگی در زمانه ما کمتر دیده می شود زیرا بنا بر بیانات او قطر ان قریب  $3\frac{1}{4}$  - انچ تخمین شده است شهزاده مذکور یکی از ان سکه ها را به میجر تاد نشان داده بود و میجر مذکور گفته بود که بالای ان سکه ها صورت اسکندر کبیر نقش شده است . وجود خرابه ها در مرکز حاصل خیز مملکت نشان میدهد که قره باغ همانا شهر نسا<sup>۱</sup> بوده و امروز بنا بر یرک و کرک خود مشهور می باشد .

بارتولد هم در جغرافیای تاریخی خود از قره باغ نام میبرد و برگرفته های مستر فریسه استناد می نماید بدون آنکه چیزی بر ان افزوده باشند .

## ۲۰- دولت یار و چغچران :

از نقاط دیگر تاریخی غور دولت یار و چغچران می باشد . دولت یار فعلا قریه ای است در شرق چغچران برکنار سرک عمومی غور و برخط  $51-47-65$  طول البلد شرقی و  $34-32-45$  عرض البلد شمالی واقع است . (۱) رباط دولت یار از پنجاب ۱۵۳ کیلومتر و ماهی پسر ۱۵۸ کیلومتر فاصله دارد . اهالی ان تیمنی و در حدود (۲۰۰) خانواده می باشند . دولت یار از نقطه نظر اداری مربوط به مرکز ولایت (چغچران) است .

چغچران که برخط  $15-65$  طول البلد شرقی و  $31-34$  عرض البلد شمالی و به ارتفاع ۲۲۵۰ متر از سطح بحر وقوع دارد از طرف شمال به ولسوالی لعل و سرخنگ ولایت غور از طرف

(۲) قاموس جغرافیای افغانستان جلد دوم ص ۲۷۶ .

غرب ولسوالی شهرک و بعضی قسمت‌های ولسوالی جوند ولایت بادغیس از جانب شمال به علاقه مینه و سرپل ولایت جوزجان و از قسمت جنوب نیز به ولسوالی شهرک محاط می‌باشد. از چغچران دو دریای بزرگ می‌گذرد که یکی را بنام هریرود و دیگری بنام دریای مزاب یاد می‌شود که اولی از علاقه سرچنگل و دومی از حصه پنجاب ولایت بامیان منبع می‌گیرد. راه‌های چغچران عموماً کوهستانی بوده و یک سړک عمومی خانه چغچران را با هرات و بامیان وصل می‌کند. باقی راه‌ها همه پیاده رواند صنعت با قن گیم، چیلک، برك جل اسپ و غیره از پشم گوسفند رواج دارد. (۱)

بند بایان در جنوب چغچران واقع است و در موضع میدان بطرف شمال دریا یک مناره بسیار بلند و باشکوه واقع است که از نظر معماری در خور توجه می‌باشد. در داخل خود راه داشته و هرگاه بر فراز آن بالا شوند تمام مناظر ماحول منطقه مشاهده شده می‌تواند. روی حدارهای منار با الوان مختلف رنگ آمیزی شده و در آن بعضی از آیات کریمه و احادیث شریفه نوشته شده است. بند بایان دامنه بند و اخان است که افق جنوبی را محدود ساخته است بعضی‌ها آنرا فیروزکوه هم می‌نامند. بطرف شرق چغچران دولت یارویه جانب غرب آن شهرک واقع است. اهالی چغچران عموماً فیروزکوهی می‌باشند بعضی‌ها تصور کرده‌اند که جدان‌ها فیروز نام داشته ولی چنین نیست بلکه شاخه از باشندگان اصیل و اهلی غوران خود شان خود را احفاد سلطان غور دانسته و سلا له نسب خود را به غلجی‌ها پیوست می‌کند. فیروزکوهی اسمی است نسبتی که از روی شهر (فیروزکوه) مرکز سلا له غوری‌ها یا از روی نام سلسله فیروزکوه بمیان آمده است.

(۱) دایرة المعارف، جلد پنجم، ۱۳۴۸، ص ۹۹-۱۰۰.

بیلو در کتاب تجسس در باب نزاد های افغانستان تعداد ایشان را در حدود بیست هزار خانه نوشته و آن ها را بدو حصه ' بزرگ تقسیم می کند یکی ( درازی ) یا ( دروزی ) و دیگری ( محمودی ) و - می گوید که ( دروزی ) شاخه ' مهم است که تقریباً دوازده هزار خانوار می باشد . خود مردم فیروزکوه خود را به دسته های ذیل تقسیم می کنند : سلطان یار الله یار خدایار اولاد یک پدر و شاخه های یک قبیله اند . زای رضا . زای حسین . زای حاکم . دسته ' اخیر الذکر خود را اچکرائی می دانند یار فولاد شیخ ادوم مرکز عمده رهایش فیروز کوهی های چغچران است . تیمی ها بیــــــــــــــــش از دوسه خانه در نقطه ' اخیر الذکر نمی باشند و مرکز شغل رهایشان ها جنوب غرب غور است و جمعیت تیوره مرکز سابق ولایت غور عموماً از ایشان تشکیل شده است .

فیروز کوهی ها و تیمی ها با نندگان اصیل کوهسار غوراند و بلا شبهه در دوره ' حلال و عظمت ( فیروز کوه ) به حاشیه ' اطراف چغچران و دولت یار و بعضی نقاط دیگر هم پراکنده و متمرکز شده اند و قراریکه خودشان اظهار می کنند به کتله ' فلحی پشتانه مربوط می باشند . هر دوت پدر تاریخ تیمی های ما را به اسم تهاضی یاد کرده یک مراتبه ایشان را بین زرنجی ها ( اهالی زرنج و حوزه ' هیرمند ) و یوتی ها قرار می دهد و دفعه ' دیگر با زرنجی ها پارتی ها ، هرکاتی ها و خوارزمی ها یکجا نام می برد . از مولفین قدیم استیغنی که او هم در حقیقت گفته های هر دوت را تکرار می کند ازان ها یاد اوری میکند . تهاضی متذکره ' هر دوت با مختصر تحریری تا امروز بصورت تیمی باقی مانده و به شرحی کهنوشته اند .  
 عدده ' مختصری از ایشان در دولت یار و عده ' کثیری در کوه پایه های غور زندگی دارند .

فیروز کوهی قراریکه گفتیم اسمی است نسبی و وضعی و نسبتاً جدید شاید ( اوتی های ) متذکره ' هر دوت ایشان باشند . تیمی ها را به دو شاخه ' بزرگ تقسیم می کنند که یکی قبیچاق و دیگری را درزائی گویند و احتمال دارد عبارت از همان درازی یا دروزی باشد که بیلو آنرا یکی از دو شاخه ' فیروز کوهی خوانده . اسم شاخه ' اول الذکر یعنی قبیچاق را در ( دره تبر قبیچاق ) که بطرف جنوب ولسوالی

ظاہر ولایت بامیان است ملاحظه نموده می توانیم و این قریه دارای ۱۴۷ نفر سکنه می باشد. (۱)  
 بهر حال این شاخه خوره حزئی از فیروز کوهی و خوره قسمتی از تیمنی باشد هرودوت از آن ها بنام  
 دروسوثی یاد کرده و شهر معروفان ها را تیاره خوانده و این شهر همان تیوره یا تیواره است  
 که سابق مرکز ولایت غور بود. (۲)

#### ۲۱- کاسی :

بطرف شمال چغچران واقع بوده دارای ۱۳۰۰ نفر بر اساس منابع وزارت زراعت و اصلاحات  
 ارضی و ۵۰۲ نفر بر طبق احصائیه وزارت داخله نفوس دارد فعلاً هم در شمال چغچران روی -  
 نقشه های جغرافیائی اسم این محل تاریخی را دیده می توانیم. (۳)  
 کاسی که به فاصله ۶۷ کیلومتر از دولت یار فاصله دارد باتمام قرا\* مربوطه اش در شمال  
 دریای هریرود وقوع دارد بطرف شرق کاسی ( قطس ) بطرف غرب آن ( سونک ) و ( اند )  
 بطرف شمال آن غلمین و بجنوب آن هریرود جریان دارد . از مربوطات آن یکی شیله\* ( کند  
 دیوال ) است که از وادی کاسی به دامنه\* داخل رشته\* ( بند بایان ) پیش رفته است و (ختوخانه)  
 یکی از دهکده های مهم آنست . روی هم رفته دره\* کاسی را به سه حصه سفلی و وسطی و علیا تقسیم  
 می کنند تقریباً ( ۳۰۰ ) خانه در آن آباد است و باشندگان آن فیروز کوهی و از شاخه های خدایار  
 و شیخ ادهم می باشند .

#### ۲۲- تیوره :

از شهرهای تاریخی و قدیمی غور است که سابق مرکز ولایت غور بود هرودوت پدر تاریخ این شهر

- 
- (۱) اطلس قریه های افغانستان. جلد سوم سال ۳۵۳ ، ص ۱۰۵۵ .  
 (۲) پژواک عتیق اله ، غور بیان . انجمن تاریخ افغانستان ، سال ۱۳۴۵ ، ص ۴۲ - ۴۳ .  
 (۳) اطلس قریه های افغانستان . جلد سوم . سال ۱۳۵۳ ، ص ۱۲۹۷ .

را بنام تیباره نوشته است. تیوره فعلاً یکی از ولسوالی های ولایت غور می باشد -  
که دارای مساحت ۵۱۱۵ کیلومتر بوده و به ارتفاع ۲۸۰۰ متر از سطح بحر واقع است. این  
شهر تاریخی در موقعیت بین ۲۵-۶۴ طول البلد شرقی و ۳۰-۳۴ عرض البلد شمالی  
قرار دارد (۱)

این محل تاریخی در ۱۲۸ کیلومتر گذرپام بین نقطه انشعاب سرک غور و هرات و به  
۱۵۸ کیلومتری کاسی مرکز چغچران واقع است. تیوره در قسمت وسطی دره افتاده که  
انرا دره یخن گویند و از شمال شرقی به جنوب غربی مستد است. تیوره محوطه کوهستانی است  
و زمین آن سوارسرتپه زار است بیشتر گفتیم که تیوره در حصه وسطی دره یخن واقع است از گوشه  
جنوب شرقی دره دیگری در این جا بازمی شود. موسوم به خواجه غار اب های خواجه غار  
و یخن یک کیلومتر یا بان تراز مقرر حکومتی با هم یکجا می شوند درمطش که میان سواحل  
راست و چپ رودخانه خواجه غار و حصه علیا و سفلی رودخانه یخن واقع است تپه های افتاده -  
این تپه ها به رشته کوه های پنج شاخ در افاق جنوبی و بکوه سفید در افاق شرقی متکی می باشد  
چون این تپه ها از ته دره های خواجه غار و یخن بلند تر و از ته پد سیلاب ها در امان بود ابادی  
های قدیمه روی آنها و متعل به کوه های عقب آن می باشد.

دو رشته کوه بلند در شمال و جنوب تیوره واقع است که عبارت اند از کوه تنگی چهک و کوه پنج شاخ  
تنگی چهک کوه مذکور را شق کرده و دره تنگی تشکیل داده که انرا دره سوری یا سوری گویند و به  
پای قلعه چهل ابدال منتهی می شود. گردنه کوهی که میان پنج شاخ و کوه تنگی چهک  
افق شرقی تیوره را گرفته انرا کوه سفید خوانند و از انجام دره خواجه غار تا کویان منبسط است.

---

(۱) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم سال ۱۳۵۳، ص ۱۵۲۲

یکی از بلندترین قله‌های کوهسارغور است که به شمال تیوره عقب حدار شمالی دره یخن فراز دره و علاقه سوری مانند مخروطه کلا بی در هوا بلند رفته است. این قله تاریخی راجنرال فریه فرانسوری در حدود ۱۴۳ سال پیش از امروز دیده و بنام چلپ دالان یاد کرده و در باره آن نوشته که چلپ دالان یکی از بلندترین قله‌های روی زمین است.

هولج در کتاب خود موسوم به دروازه‌های هند این قله بلند را به تلفظ صحیح آن چهل ابدال یاد می‌کند و می‌گوید که از این جا راه مرتفع و خوبی بطرف خواجه‌جشت رفته و این راه بعد از تسه‌های میان زرنسی و تیوره در زیر سایه کوه قابل ملاحظه عبور می‌کند موسوم به چلپ دالان یا چهل ابدال که روا یا نوا سرار زیاد به عقیده اهالی اطراف آنرا فرا گرفته ارتفاع این قله همان طوریکه هولج نوشته از ۱۲۷۰۰ فوت یعنی ۴۰۰۰ متر تجاوز نمی‌کند (ارتفاع حقیقی قله چلپ دالان که در جنوب شرق سیاه کوه واقع است ۳۸۷۰ متر می‌باشد و بلندتر از این کوه سنگ است که این هم در جنوب شرق سیاه کوه وقوع داشته و ۳۹۲۳ متر ارتفاع دارد و آب‌های رود موسی قلعه و لایت هلمند از تنه‌های جنوبی آن سرچشمه می‌گیرد.) (۱)

در قله این کوه زیارتی است تمام قله و کوه مذکور بواسطه همین زیارت به چهل ابدال شهرت یافته است چهل ابدال و چهل طنک در تسمیه بعضی از کوه‌های غور دخالت تام دارد.

چنانچه در حصه سفلی دره یخن بالای تیغه کوهی که میان دره یخن و وادی (انه) افتاد کوهیست موسوم به کوه مزار و یکی از قله‌های آنرا چهل طنک گویند و اینجا هم زیارت می‌باشد. مقر حکومت غور در تیوره قلعه بسیار بزرگ و مستطیل شکلی است که از عمران آن هم دو صد سال می‌گذرد

(۱) عارض غلام جیلانی یوهاند. و دیگران جغرافیای افغانستان. پوهنهی ادبیات و علوم بشری ۱۳۵۲ ص ۴۳۰.

تپه که این قلعه روی آن آباد شده از نقطه نظر وسعت و موقعیت بهترین نقطه تپوره است و قراریکه اهالی می گویند پیش از تعمیر قلعه بزرگ بقایای آبادی های زیاد در این جا وجود داشته هنوز هم در جنوب قلعه بزرگ بطرف کوه پنج شاخ اثار بعضی عمرانات پخته معلوم می شود در خود تپوره و در دره یخن مخصوصاً در قسمت سفلی آن از عمرانات قدیم و دوره اعتلای غور شواهدی باقی مانده در خود تپوره یا آبادی هائیکه تازه از دوه صد سال به این طرف شده خرابه های قدیم از بسین رفته معذالك روی تپه های شرقی و جنوبی هنوز دیوارهای نیمه ویرانه و بعضی برج ها هست یکی از این دیوارها از دورچنین معلوم می شود که از خشت پخته آباد شده اما چون از نزدیک دیده شود عبارت است از لوحه سنگ های ( سلیت ) طبیعی که از دامان کوه جمع شده و با گل محلی آباد گردیده این گل که با لوحه های سنگ کار شده بمراتب از گچ و چونه سخت تر و محکم تر است و فهمیده می شود که چطور با برف و باران های قرون شماری مقاومت کرده است در پای همین تپه های شرقی علاوه بر شواهد برجها غندی هائی هم قابل ملاحظه است و سرهای سنگ ها که روی تپه معلوم می شود شاید قبرستان قدیمه بوده و تحقیق این مسایل بسته به حفریات است (۱)

تپوره قدامت تاریخی طولانی دارد و هرودوت آنرا بنام تپیاره یاد کرده که منظور همین تپوره فعلی است و شکل نوشته آن تحریف شده است و آنرا مسکن دروسوی دانسته است .

۲۴- چار در :

این محل تاریخی امروز بصورت قریه می در جنوب تپوره بماصله ۱۲ کیلومتر واقع است که دارای ۹۹ نفر نفوس <sup>یستم</sup> است . (۲)

(۱) پژواک عتیق اله غوریان. انجمن تاریخ افغانستان. سال ۱۳۴۵، ص ۴۵-۴۶ .  
 (۲) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۵۳، ص ۱۰۲۵ .

چار در راهی است که از آنجا چهار دره به استقامت های مختلف امتداد دارد :

(۱) بطرف شمال دره پشکران

(۲) بطرف شرق دره جوز

(۳) بطرف جنوب دره یشور

(۴) بطرف غرب دره خرننگ

۲۵- دره جوز :

یکی از نقاط تاریخی غور است که اهمیت سوق الجیشی آن در خور توجه بوده است . دهکده جار در هنوز آثار مخروبه قدیم را مانند برج ها و خرابه ها در خود نگهداشته است . بلا حظه این آثار بازمانده می توان حرس است که آبادی های مزارک و متعددی<sup>۱</sup> این جا وجود داشته است . بطرف راست<sup>شمال</sup> دهکده ایست و یک پارچه دیوار قشنگ با تزئینات مخصوص لوزی دیده میشود . بعد از حصار دره خشک و سنگلاخ است . و این وضعیت ( تاکچی کرد ) و از آن گذشته تا گردنه خطیف محدود اداری میان تیوره و علاقه داری پسا بند و بایان و کاکری می باشد و ۲۱ کیلومتر از تیوره دور است ادامه دارد از گردنه خطیف بطرف شرق افق وسیعی مد نظر گسترده میشود از گردنه خطیف به بعد در امتداد پای تپه هائیکه در سایه کوه بلند ( کله ) افتاده غندی های خورد خورد بسیار است . هکذا شواهد و بقایای خرابه های بعضی قلعه ها مشاهده میشود . خطیف دهکده ایست بسیار کوچک و اهالی آن تبعی است حدود شمالی را کوه پستگان " وافق شرقی آخر صحنه را سلسله کوه بلند و زیبای پستگان گرفته است در دامنه های کوه پستگان بقایای برج ها و آبادی های قدیمه " سبک " بصورت خط مستقیم بطرف یکی از گردنه های کوه مذکور بالا رفته از خطیف تا دهکده " ( یا مان ) پنج کیلومتر است و در امتداد راه سلسله غندی ها یعنی بقایای آبادی های قدیمه چنوبی با ر قطع و باز شروع می شود . (۱)

(۱) پژواک حقیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان . ۱۳۴۵ . ص ۴۷ .

## ۲۶- یامان یا مین :

بطرف جنوب شرق تیوره فعلا<sup>۱</sup> قریه<sup>۲</sup> بنام یامان روی نقشه جغرافیای سیاسی افغانستان وجود دارد که براساس اطلس قریه های افغانستان ۱۲۰۰ نفر نفوس داشته ، (۱) و بر خطوط ۳۵-۴۲-۶۴ طول البلد شرقی و ۴۵-۴۳-۳۳ عرض البلد شمالی واقع است . (۲) در سمت شمال غربی یامان خرابه های موجود است که ساحه<sup>۳</sup> وسیعی را فرا گرفته است . اما به خرابه های شهری نمی ماند زیرا همه<sup>۴</sup> آن بیهم و بیوست یا یکدیگر نیست به این ترتیب گفته می توانیم که این مخروبه ها بقایای آثار قلاع مستحکم و منفرد را نمایندگی می کند . این خرابه ها از هندوگو به فاصله های صد متر و دویست متر واقع شده اند . مجموع این خرابه ها را اهالی تیمنیان دهکده بنام ( گله دیوال ) می گویند . از روی خرابه های موجوده گفته می توانیم که برج های این قلاع بعضی پلان مربع و بعضی دیگر پلان <sup>مربع</sup> بیضی داشته اند و کمان های کلان ساده در آن ها کشیده بودند و داخل قلعه را تشکیل می داد . مواد عمرانی عموماً خشت است . تهداب و قسمتی از دیوار ها با سنگ استحکام یافته است .

## ۲۷- علاقه پسابند :

ناحیه پسابند که در سابق یکی از نقاط تاریخی غور بود امروز در تشکیلات اداری کشور به حیث ولسوالی شناخته شده است ولسوالی پسابند که دارای مساحت ۴۷۲۴ کیلو متر مربع است به ارتفاع ۲۵۰۰ متر از سطح بحرواقع شده و بین خطوط ۵۱-۶۴ طول البلد شمالی قرار دارد - نفوس این جا ۲۴۵۴۸ نفر است .

یامان یا مین تاریخی که از آن بحث شد جزء این ولسوالی می باشد . معنی لغوی پسابند ( پشت

(۱) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم اداره مرکز احصائیه سال ۱۳۵۳ ص ۱۵۲۴  
(۲) قاموس جغرافیائی افغانستان جلد چهارم سال ۱۳۳۹ - ص ۲۲۸

کوه) معنی می دهند. پساوند از طرف غرب به گردنه خطیف و از طرف شرق به کوه بلند ( سنگان ) و علاقه های سپین بزرگ اوف تلستان بیلگو، خوینه، دایکنی و از جانب شمال به دره علیای یخن و کوه پسنگان و از سمت جنوب به قریه های کندلان، خواجه باز و پیرک زمیند اور متصل می باشد. در گرد و نواح دهکده اشکار کم و عسارت از چند دسته درخت بید است و به شهادت اهالی آنجا در سابق جنگ بید تمام این علاقه را از دره سبک تا یامان فرا گرفته بود. آب باریکی که از طرف وسط وادی بطرف شرق جاری است به رود یا جوی الطاس مشهور است اهالی دره سبک را کرسی و پساوندگان محاور خرابه های یامان و یای کوه غارک را حسن جانی گویند. بطرف غرب و شمال غرب آبادی های شیله، سبک بجانب شمال سرخ نو و بطرف جنوب سرخ نوبالای غندی ها - بقایای آبادی های قدیم برجستگی می است که آنرا تخت ملک انتر گویند و از این جا تا سه کیلو متر دور تر بطرف شرق خرابه های شهر یامان دامنه دارد.

در حومه کچی گردنه راهی می موجود است که یکی بطرف غرب به چار در رفته و دیگری بطرف شرق به یامان امتداد دارد و سومین راه به طرف جنوب و جنوب غرب از فراز گردنه بطرف ( ورتشک ) و ( زرنی ) و نلی می رود و در کچی گردنه قلعه قدیمی است و در آن پارچه دیواری که قشنگ است تا حال محافظه شده است سنگ کاری و پارچه های بروج و دیوارهای این قلعه ها و حوضی تزئینات بالای تیرکشی ها از زمین نرفته و هیئت فنی به کمال خوبی پلان و تزئینات و سبک عمرانی آنها را - مطالعه می تواند. (۱)

۲۸- ورتشک

این محل ۱۳ کیلومتر از یامان فاصله دارد ورتشک موجوده بالای پیوزه کوه عبارت از چند خانه

(۱) پژواک عشق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵، ص ۴۸

دهاتی وجوی باریک اب وچند درخت بید است . این جا روی پوزه کوه خرابه های چندین قلعه مربع شکل با دیوارهای کلفت و ضخیم وجود دارد . پارچه سنگ های بزرگ در تپه های این کار شده و تا ارتفاع سه متر سنگ کاری منظم معلوم می شود . بقیه دیوارها را پلیستری ازگل زرد پوشانیده خانه های امروزی دهکده از مواد عمرانی قلعه های قدیم آباد نده است . بطرف جنوب قلعه کوهی است که انرا گردن بین شاه گویند و محل تمرین و ورزش پهلوانی بوده است نیم کیلو متر پائین تر از ورشک بطرف غرب قلعه ایست سنگی موسوم به قلعه ملک اشتر . این قلعه فعلاً طور مربع معلوم می شود بقایای دیوارهای آن نشان می دهد که ارتفاع دیوارها ناده متر بوده است .

تزیینات ما ریج هنوز در اطراف تیرکس های دیوار سمت شرقی و شمالی آن دیده میشود . از این جا به بعد در راست وچپ دره روی پوزه ها و برجستگی های آن بقایای چندین قلعه و حصار بملاحظه می رسد . ( ۱ )

۲۹- بشوره :

بفاصله ۱۶ کیلومتری یا مان دهکده و ابادی دیگری موجود است که دارای آثار زیادی است . های گذشته می باشد . بشوره هم بر چهار راهی واقع شده است که یک راه آن بطرف ورشک ، دوم به سمت شمال غربی طرف چاردرم راه سوی بطرف جنوب غربی بشوره کشیده شده جا - سرما زود امتداد دارد و راه چهارمی به سمت جنوب شرقی جانب اورپتو مند می باشد . آثار تاریخی بشوره به شکل غندی های زردگون به سمت غرب دهکده روی کشت زارها دیده میشود . خرابه های مذکور به عقیده اهالی مربوط به عمرانات قبل از اسلام است . در امتداد سلسله کوه های جنوبی و -

( ۱ ) پژواک عتیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵ . ص ۴۸-۴۹

بقایای قلعه های سنگی زیاد است. دهکده موجوده بین از ۳۰\* خانه نیست از روی کثرت بقایای عمرانات گذشته گفته می توانیم که جمعیت در نقاط آبادان غور در دوره اعتلای آن نسبت به امروز خیلی زیاد بوده است و در هرجائی که امروز دهکده کوچکی موجود است در قرون ۵-۶-۷- هجری قلعه های مستحکم و یا شکوهر وجود داشته است. قلعه هائیکه تا حال در جا در و بیامان و خطیف و کچی گرد و رشک و بشوره موجود است همه تقریباً به یک سبک معماری ساخته شده اند. تنها تزئینات اطراف تیرکس ها که باهم اختلاف دارند. از نقطه نظر معماری قلعه کچی گرد و از نقطه نظر عظمت موجوده قلعه ملک انتردر و رشک قابل ملاحظه است. تزئینات هم بیشتر در همین قلعه ها محافظه شده است.

در حدود ۷۵ کیلومتری بیامان در زاب واقع است و این جا را شروع دره نیلی می خوانند از سرما زود به بعد دره نیلی می آید و یازده کیلومتر دوتر در زاب است. در زاب از بیامان ۳۶ کیلومتر فاصله دارد و سرسبزترین نقطه دره نیلی می باشد. بطرف جنوب در دامنه کوه خرابه ها به شکل غندی ها دیده می شود. مردم در زاب تیغی استند. یک هیگل کوچک برنجی سواری بالای تیر و یک دیگ چودش و یک جام کارغزنی نزد اهالی در زاب پیدا گردید که فعلاً در موزیم هرات محفوظ است.

بعد از در زاب اولین قلعه ملا ها و بعد از آن سنگ لچ است در افق جنوب غربی قل بلند و تیز همان قلعه به هوا بلند رفته و محل سرسبزی که دور تر از آن واقع است زلرگه نام دارد. بطرف شمال سنگ لچ کوه سیاه حلب نظر می کند و یک قلعه آن به شکل گنبد منار است و آنرا کوه مزار گویند از این جا گذشته زرنی می آید که در امتداد دره موگان واقع است. به فاصله ۱۶ کیلومتری در زاب سنگ مزار واقع است و یک کیومتر دورتر از این جا چشمه سنگ مزار در پنج کیلومتری آن کوتل فرنگی می باشد. در حدود ۴۲ کیلومتر زرنی چشمه ایست بنام چشمه ملکی یا چشمه ملکان که بیاد و بود ملکان



(ختسبنه) شهرت دارد و معبران بنام (اب سیب) نامیده میشود که از آن راهی بطرف فراه  
اقدام دارد. کوه سمت غربی لرونند را (غرق او) و کوه سمت شرقی آنرا (بالا رنگ) و -  
(سو) می نامند.

سلسله کوه شمال غربی لرونند در جاهای مختلف بنام های محلی مانند مای داعنه و غربالك  
یاد می کنند. کوه ناودان به طرف شمال شرق لرونند واقع است و کوتل ان بنام (کوتل سرخ) -  
می گویند که بین لرونند و ولسوالی پرچمن وقوع دارد. به این ترتیب این محل تاریخ را کوه ها  
از طرف احاطه کرده است و سه راه باریک و کم عرض آنرا به سه ناحیه وصل می کند به ترتیبی  
که راه کوتل لخت به سر موگان راه کوتل سرخ به ولسوالی پرچمن و راه کوتل (اب سیب) و  
کوتل (بووک) بدفراه لرونند را اتصال می بخشد. لرونند از جمله نقاط گرمسیر ولایت غور  
محسوب می شود و قرا<sup>ه</sup> مربوطه<sup>ه</sup> آن عبارت از قریه ده در قریه<sup>ه</sup> و غمن<sup>ه</sup> قریه<sup>ه</sup> رباط<sup>ه</sup> ده میدان  
ده ترکان<sup>ه</sup> صدر رباط<sup>ه</sup> و قریه<sup>ه</sup> میدان ریز می باشد. (۱)

امروز قریه لرونند جز تشکیلات اداری ولایت فراه بوده مربوط ولسوالی پرچمن شده  
است. (۲)

### ۳۲- دره حصار و مقاره سکوکات :

دره حصار از ده ترکان بناحله<sup>ه</sup> ۸ کیلو متر واقع شده است و دره ایست که عرض و نهایت  
دشواری گذار. به فاصله<sup>ه</sup> سه کیلو متر دورتر از دهن دره ساختمان مدوری به چشم می خورد که بنام  
(تخت) معروف است و در اطراف آن آثار دیوارها و عمرانات قدیمه یا برجاست و عقیده بر آن است

(۱) پژواک عشیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۵۰ - ۵۱.  
(۲) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم اداره مرکز احصائیه، ۱۳۵۳، ص ۱۱۸۴.

که به دورا دور ان باغي وجود داشته است .

اهالی موقعیت مغاره مسکوکات را در دره حصار قرار می دهند و گویند غاری است در جدار کوه که بدان رسیدن خیلی دشوار است زیرا از بالا و پائین فاصله زیاد است و اگر فرضاً کسی را به ریسمان هم اویزان کنند چون دهن غار در فرورفتگی صفا کوه است بدان رسیده نمی شود . قرار روایت اهالی تیوره و هرات بعضاً انطاق افتاده است که هنگام خروج پیرندگان از غار مذکور سکه های از انجا پائین افتاده است . این گفته های اهالی تا اندازه قابل دقت است چه قرار تذکر بعضی از کتب تاریخی یکی از غور شاهان خزینه خویش را در این مغاره مخفی داشته است . بر فراز قله که این غار در آن موقعیت دارد بعضی آثار عمرانی مانند پارچه های خشت پخته و تیکر شکسته دیده شده است در این کوه يك شکستگی کوچکی ( Fault ) نیز دیده میشود و در افتاد شکستگی مذکور مدخل دو مغاره طبیعی معلوم می گردد . میرگنی که زریعه ریسمان به داخل ان پائین رفت در ان غارها هیچ آثار به جز از پروبال کبوتران نه دید . با نهم وجود غلام و آثار آبادی بر فراز این قلعه صعب العبور موجب تعجب بوده و از شاهکاری های صنعت عمرانی دوره غور حکایت می نماید . ( ۱ )

دره حصار امروز نیز جزو تشکیلات اداری ولایت فراه گردیده و در غرب ولسوالی پرچمن واقع است این قریه ۱۸۷ نفر سکنه دارد . ( ۲ )

۳۳- شهر غلغلہ :

در مقابل جدار کبیر پیکر های بودائی بلند ترین مجسمه جهان تپه زرنیخی رنگ نیمه مخروطی در کنار راست اب باریک با میان جلب توجه می کند که عبارت از بالا حصار شهر

( ۱ ) پژواک، عتیق الله، غوریان انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵، ص ۵۲ - ۵۱ .  
( ۲ ) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم اداره مرکز احصائیه سال ۱۳۵۳، ص ۱۱۸۴ .

غلغله است. دامنه شهر به مراتب از احاطه بالا حصار وسیع تر بوده خواهد آباده های  
سواد شهر روی اراضی زراعتی فلات در میان گشت زارها و بطرف دهکده سید اباد کم و بیش  
باقی مانده است. اسم غلغله در مآخذ دیده نه شده بلکه قلعه بامیان یا قلعه های  
بامیان به این حصار و حصارهای دیگر از قبیل ضحاک و سرخشک اشاره شده است. شهر غلغله  
بعد از تاسیس سلطنت ششمانیه غوری بدست سلطان علاء الدین محتلا در جریان سلطنت  
اولین امیر ششمانی ملک فخرالدین برادر بزرگ علاء الدین حسین بمیان آمده مرکزیت بزرگ -  
پیدا کرد ( نیمه قرن ششم هجری ) . باشندگان این شهر در بین قرون شش و اوایل  
قرن هفتم هجری در سموج و آبادی های مستحکم که با باره و بروج از خشت خام و یخته  
وسنگ تعمیر می شد زندگانی می کردند . بعد از اینکه علاء الدین محمد خوارزمشاه بین سال  
های ۶۰۷ و ۶۱۱ هجری اردوی غوری و غزنوی را شکست داد پسرش جلال الدین در شهر  
غلغله مرکزیتی قائم کرد تا اینکه هجوم وحشت ناک چنگیز از صفحات شمال به جنوب  
هندوکش سرایت کرد .

چنگیز به اکثر احتمال از طریق دره شکاری وارد بامیان شد و در شهر ضحاک که خرابه های  
ان در ۱۷ کیلومتری شمال شرق بامیان وقوع دارد در نقطه تقاطع آب های بامیان و کالوس -  
باسالخوی شهر مواجه شد و چون موتی جن پسر چغتای نواسه چنگیز بقتل رسید قسم یاد کرد  
که در شهر دیگر زنده جانی را اعم از انسان و حیوان امان ندهد . شهر غلغله بعد از مقاومت  
بسیار شدید در سال ۶۱۸ هجری قمری مطابق ۱۲۲۲ مسیحی با خاک یکسان شد  
فاتح مغل شهر را آتش زد و آنانی که از شعله آتش جان بدر بردند از دم تیغ خلاصی نیافتند  
و بالاخره حصار آزادگان و گانوب علم و فضل و صنعت و هنر پادشاهان علم دوست و ادب پرور  
ششمانی های غوری و خوارزمشاهی را به زبان و اصطلاح خود ( مارو بالخ ) یعنی شهر

منسوب و نحس لقب دادند. بطرف جنوب شرق خرابه های غلغله در داخل دهکده سید  
آباد دهنه قلعه مستطیل شکلی با دیوارهای بلند موجود است که در زمان زدهالی به  
قلعه دختر معروف می باشد. از دامان ارگ غلغله تا این جا مردم گاه گاهی ضمن بردن  
خاک ازان جا به مزارع و قریه خود مسکوکات و اشیای خورد و ریزه فلزی و سفالی دستیاب  
کرده اند. حفاریات مختصری هم برای دوسه روز در سال ۱۹۳۱ از طرف پروفیسور هاکن  
باستان شناس معروف فرانسوی در این جا صورت گرفت در نتیجه بعضی پارچه های گلی سبز  
رنگ با نوشته های کوفی و یک عده اسناد خطی روی کاغذ پیدا شد که در اطاق بامیان  
در موزه کابل محفوظ است.

پروفیسور مینورسکی دانشمند اتحاد شوروی قسمتی از اسناد مذکور را در طی مقاله که  
در سال ۱۹۴۳ در مجله انجمن شاهی بریتانیای کبیر و آیرلند نشر شده مطالعه کرد و تاریخ  
انها را روی هم رفته در حوالی ۶۰۷ هـ قرار داد. (۱۳۱۱ میلادی) در سال مذکور  
علاء الدین محمد خوارزمشاه متوجه سرحدات ظمروغور و غزنه می شود و ده سال بعد عطیات  
تهاحی مغل به بامیان می رسد بنابراین اسناد مذکور به آخرین سال های سلطنت دودمان  
شنسبانی غوری در بامیان می باشد و حتی در یکی از اوراق اسم سلطان جلال الدین علی بن  
سام که چهارمین پادشاه شنسبانی بامیان است هم خوانده می شود که آسر محمد خوارزمشاه  
گشته می شود.

علاوه بر اسناد مذکور دو یادگار دیگر هم از حصار غلغله در موزیم کابل موجود است یکی یک  
دروازه چوبی که در قسمت علیای پله های آن به رسم الخط کوفی (الملك الله) نوشته شده و دیگر  
یک جلد کتاب خطی معروف به فالنامه که مجموعه مرکب از چندین رساله می باشد و بعضی یادداشت  
هایی هم دارد که یکی آن در سال ۵۸۳ تحریر شده و معادف به زمان سلطنت دومین پادشاه



۲ - نام های تاریخی کوه ها و دریا های غور :

الف : نام های تاریخی کوه ها :

غور هم چنانکه با داشتن مد نیت درخشان و سهم ان در تاریخ سیاسی افغانستان شهرت زیاد دارد از رهگذر سلسله کوه های بلند ، قله های سر بلك کشیده دره های کم عرض معابر صعب العبور و غیره ساختمان های طبیعی خود نیز شهرت تاریخی دارد و از قدیم ترین ایام در ما خف و منابع جغرافیائی و تاریخی از کوه ها و قله های ان نام برده اند .

قدیم ترین ما خف کتی و معتبر جهانی که از کوه های غور و سایر کوه های کشور بحث کرده است اوستا می باشد و شمار این کوه های افغانستان که در اوستا ذکر شده است از چهل نیز بیشتر می باشد . کوه ها روی هم رفته در اوستا در دو جای معین ذکر گردیده است یکی در - ( زمیا دیشت ) یا ( یشت نوزدهم ) و دیگری در ( هوم بیست ) یا یشت دوم و بیست و نهم . در ( هوم بیست ) قراریکه از اسمن استنباط می شود برای توصیف بته ( هوما یا سوما ) وقف شده لذا از همان سلسله کوه های بحث می کند که در ان بته ' هوما یا سوما می رویید . اما در زمیا دیشت ( یشت نوزدهم ) از فقره اول تا فقره ششم بصورت عمومی از تمام کوه ها نامی نام می برد که در خاک های روستائی ویا اریانا وجود داشت . ( ۱ )

کوه های غور در اوستا به ترتیب ذیل ذکر شده است :

۱ : *Wafraya* و فری :

نام کوهی است که در اوستا در فقره پنج زمیا دیشت تذکر رفته و در بندهشن پهلوی به شکل ورف مند ( = برف مند ) آمده است و انرا کوه برفی گفته می توانیم . ( ۲ ) در پشتو کلمه برف

---

( ۱ ) مجله ' اریانا ' شماره هفتم ، سال ۱۳۲۲ ، ص ۱۲ .  
( ۲ ) رضی ، هاشم فرهنگ نام های روستا ، جلد دوم تهران سال ۱۳۲۶ ص ۸۲۱ .

( وفوه ) بصورت واوړه دیده می شود. (۱) این کوه عبارت از کوه سفید کوه یا ( فیروز کوه ) موجوده است که از شمال دولت یار ولایت غور شروع و تا قزل بولا ق ولایت هرات در شمال غرب آن ولایت ختم می شود. طول این سلسله کوه چهار صد کیلو بوده در نشینی های جنوبی آن دریای هریرود جریان دارد. از کوتل های مهم آن یکی کوتل میزک است که ولایت هرات را به ولایات شمالی اتصال می بخشد ارتفاع این سلسله از ۳۲۵۲ الی ۳۲۵۰ متر از شرق به غرب تنزلی می یابد.

### ۲: Syamaka سیامک :

این کوه در فتره زمیادیش بیکبار ذکر شده است و پسانتر در بندهش پهلوی به ( سیاه موی مند ) تبدیل شده است. (۲) و منظور از آن «مبین سلسله» سیاه کوه کشور است که از جنوب غرب ولسوالی لعل و سرخنگ ولایت غور شروع شده به استقامت جنوب غرب جانب شیندند ( سبزوار قدیم ) ولایت فراه توسعه می یابد و در حدود ۲۳ کیلو متر طول دارد و دریای هریرود در شمال آن - جریان دارد و آب های موسی قلعه خاشرود رود یزدوان فراه رود ورود فرسی در جنوب آن - جریان دارد. از کوتل های معروف آن کوتل تلخ ابی می باشد که ولایت غور را با ولایت هرات اتصال می بخشد. مرتفع ترین قلعه آن به شمال شیوه افتاده که ۳۹۲۳ متر ارتفاع دارد. انتهای غربی سیاه کوه بنام کوه دو شاخ یاد می شود. ساحه غربی آن به دشت های نمکی و هموار هرات و فراه رود می انجامد اما در جنوب و جنوب شرق به سطح مرتفع و قلات سرسبزی - منتهی می گردد.

### ۳- Kosrada کوسرادا :

بسیا اکثر احتمال عبارت از کوه های غور می باشد. فخرالدین مبارک شاه وزیر اردمش در سار (۱) ص ۱۰۵ اربان شماره هضم سال ۱۳۲۲ ص ۱۰۵. (۲) رضی هانم فرهنگ نام های اوستا، جلد دوم تهران، ۱۳۴۶ ص ۸۲۱.

سلطان غیاث‌الدین غوری از کوه (کوراسون) در غور یاد کرده است. و این نام با نام قدیمی اوستایی کورادا بی شباهت نیست. هنوز هم این نام تاریخی نزد اهالی معروف می باشد. اسم کورادا در هوم یشت یا یسنای دهم اوستا در جمله ان عده کوه هائی ذکر شده که بران پته حوما یا سوما گیاهی که اریا ثیان از آن شربت مقوی و روح افزای سوما را می ساختند و ضمن مراسمی آنرا می نوشیدند می روید. (۱)

مورخین و جغرافیه نگاران عهد اسلامی نیز در ضمن تذکر از ناحیه غور و معرفی بلاد های آن به کوه های آن نیز اشاره نموده اند و در بعضی منابع از سلسله های عظیمی که در غور وجود مفضل صحبت نموده اند.

نویسنده گنام حدود العالم در (۳۷۲) هجری ضمن شرح سلسله کوه های عالم از سلسله کوهی که جانب غور امتداد دارد ذکر کرده است به این شکل (( ان شاخ دیگر از حدود هبتال اندر میان هندوستان برونویر حدود فتوح بگذرد میان مملکت حا به خشک و سملکت لحرز بگذرد و انجا اورا کوه قسک خوانند هم چنین برونویر اندر شمال حدود قتمیر و بهند و دنپور و لغمان بر جنوب باور و شکان و خان و بدخشان همی گذرد و بر جنوب روستا ها ختلان بگذرد تا اندر حدود تخارستان اقد میان طارغان و سلگند و خلم و سمنگان بر جنوب بلخ بگذرد و اندر حدود سان و چهاریک اقد از گوزگانان و انکه عطف کند از سوی مغرب و شمال به بلاد غور روند بر جنوب اسفزار و هری و پوشنگ و نشابور بگذرد انکه میان نشابور و سبز و ابراه فروز ایستد از سوی شمال و باز روی به مغرب بهند بر شمال سمنان وری بگذرد و اندر ناحیت دیلمان اقد تا باخر حدود گیلان و اینکوه چون از حدود بلخ عطف کند اندر حد مد را ز تخارستان

(۱) مجله اریانا، شماره هفتم، سال ۱۳۲۲، ص ۱۶.

بذل نواحی حندان شاخ خورد و بزرگی از وی بردارد کی عدد وی خدای داند و از هر شاخی از وی شاخی بسیار بردارد و اندر حدود تخارستان و اندراب و بنجهیر و خاویانه و بامیان و بعضی از حدود گوزگانان و بست و رخد و زمین داور و غزنین اندر برآکند تا بحدود سند بکشد و اندرین شاخه ها معدن های سیست و زرو چون عمود اینکوه بنواحی غور رسند و شاخی از وی برگیزد و گرد اندر این چون انگشتری . . . . . )) (۱)

از گفته های حدود العالم تنها با نام های مناطق که این سلسله ها از آن می گذرد اشنائی می توان حاصل کرد اما نام های محلی هر شاخه از این سلسله کوه ها را معلوم نکرده است .

این حوظ بغدادی در مورد کوه های غور نوشته است : (( جبال غور به حدود خراسان و بیرون بامیان تا بنجهیر امتداد می یابد آن گاه به بلاد و خان داخل شده و از بلاد ترک و حدود چاچ ( شاش ) تا خرخیز کشیده می شود و سراسر این کوه دارای کان های نقره و طلا و یرماید - ترین آن در نزدیکی خرخیز و قسمتی است که از نواحی فرغانه و اسروشنه می گذرد و اگر از این ها بهره برداری شود بیشتر از بنجهیر حاصل می دهد . )) (۲)

ابواسحق ابراهیم مشهور به اصطخری یکی دیگر از جغرافیة نگاران قدیم که بسال ۳۴۶ هـ در گذشت و ترجمه فارسی کتابش بین قرون ۵ و ۶ هجری صورت پذیرفت نیز با کمی تفاوت مطالب این حوظ را در مورد غور و کوه هایش می نویسد به این ترتیب : (( و کوه های غور از حد خراسان است و همچنین بر حدود بامیان و بنجهیر و ماوراء النهر تا ترکستان درونی و تا شاش و تا خرخیز برسد و در این کوه ها از اول تا آخر معدن های نقره است و معدن های زر و بهترین آنست که به

(۱) حدود العالم ترجمه یوهاند میرحسین شاه . پوهنهی ادبیات و علوم بشری ۱۳۴۲ ص ۳۵۹ - ۳۶۰

(۲) ابن حوظ . ابوالقاسم محمد . صورة الارض ترجمه دکتر جمفر شعار تهران ۱۳۴۵ ص ۱۷۹ .

به حدود خرخیز است و از این معدن ها آنچه در ولایت اسلام است بهترین است کی در -  
حدود بنجهر است.)) (۱)

جهان نامه اثر معروف جغرافیائی است که در سال ۶۰۵ هجری توسط محمد نجیب بکران تالیف شده است. این اثر در باره کوه های غور مطالب دلچسپی دارد چنانچه یکی از کوه های بزرگی را که از حدود غور شروع می شود عقبه مزدوران دانسته انرا چنین معرفی می کند (( واصل ان مرزتوران است و ان کوه عظیم است و دراز از حدود غور در اید و بر جانب شمالی از هرات و پوشنگ بگذرد و جام و هم چنین بر جانب جنوبی از سرخس و با ورد و نسا و نیز بگذرد و بعد از ان بر شمالی ناحیت کوس یعنی بسطام و دامغان بگذرد و چون بدی - - - - - حدود رسد اورا کوه قارن خوانند که پیش از این گفتیم می رود تا نهایت طبرستان تا نزدیکی دریا انگا نماند.))

جهان نامه از کوه دیگر غور در حالیکه از ان نامی نمی برد به معرفی ان چنین می پردازد :  
(( کوهی عظیم از حدود غرjestان و غور بیرون اید و بر بامیان و بنجهر بگذرد و سلاد و خان رسد و هم چنین مبهم یافته ایم و ان ظهر شب باشد و انجا متفرق شود . شاخی بزرگ از او - باندرون ترکستان در شود تا حدود خرخیز و بگذرد تا حدود چین دیگر منعطف شود بر طرفهای ختلان و بعدود فرغانه رسد و بعد از ان بجبال بتم که نزدیک شهر اسروشنه است و همچنان می اید تا حدود بخارا و درین کوه را نامی نشنیده ایم مگر بهر موضع که رسد بدان ولایت باز خوانند و بیابانی که از اسروشنه آغاز کند و بعدود فرغانه بگذرد تا نزدیکی خیرخیز در - پهلوی این کوه باشد.)) (۲)

(۱) اصطخری ابواسحق ابراهیم مسالك و ممالك به کوشش ایرج افشار سال ۱۳۴۷، ص ۲۲۰

(۲) بکران محمد نجیب جهان نامه به کوشش دکور محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۴۲، ص -

مؤلف کتاب جغرافیائی تقویم البلدان سنه ۷۲۱ هجری نیز از سلسله کوه های غورنام  
می برد چنانچه می نویسد: (( از غور سلسله کوه های در حوضه خراسان بر حدود بامیان تا جبل  
دغه که همان بنجهیر است کشیده است )) (۱)

#### ۴: راسیات جبال عالم :

یگانه مؤرخیکه در باب کوه های غور نام آن با ذکر موقعیت این کوه ها نام برده است  
داکنند و مذکور گردان مانی سماج کراخ حوزتینی است و در قول وی در غور پنج پاره کوه علم است  
که اهل غور اتفاق دارند که از راسیات جبال عالم می باشد چنانچه می نویسد: (( در غور  
پنج پاره کوه بزرگ است و طالی که اهل غور اتفاق دارند که از راسیات جبال عالم است  
یکی آن زاوخ مندیش است که قصر و دارالطک متنسبانیان در دامن آن کوه است و گویند  
که سیرغ زال زر را که پدر رستم بود در آن کوه پرورده است . و بعضی از ساکنان دامن آن  
کوه چنین تقریر کنند که در سنین که میان خصمانه و ستانه بود از آن کوه آواز ناله تعزیت  
آمد که زال زر در گذشت . کوه دوم که سرخ غور نام دارد هم در ولایت مندیش است بحدود  
تجیز کوه سوم در رشک است ببلاد تمران که عظمت و رفعت آن زیادت از همه بلاد  
غور است و بلاد تمران در شطاب و اطراف آن کوه است و چهارم کوه ورنی است که بلاد  
داور و والشت و قصر کجوران در شطاب و اطراف اوست پنجم کوه روئین است در بلاد غور با  
حصانت و رفعت تمام و گفته اند که پنجم فج خیسار است که طول و امتداد و رفعت او از حد و هم  
و درک فهم و ذهن بیرون است . در شهر سنه تسمین و خصمانه بر بالای او یک قصر از تنه  
درخت ابنوس یافتند زیادت از دو هزار من و کیفیت وضع و وقع آن هیچکس درک نکرد .))  
در ذیل هر یکی از این پنج پاره کوه غور را با تطبیق پر نام های موجوده در غور و صورت موقعیت  
آن بحث می کنیم :

(۱) - تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد ایتی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۵۳۸ .

## الف - زارمرغ مندیش :

در این اسم دو کلمه تاریخی شامل است یکی زارمرغ و دیگری مندیش . اولی بصورت جداگانه و مستقل در طبقات ناصری نیامده و دومی به مفهوم قصر و قلعه و دارالملك ولایت و علاقه چندین بار ذکر شده و حتی با شنندگان آن هم به صفت مندیشیان یاد گردیده . پس چنین می نماید که اصل نام کوه زارمرغ بوده و زارمرغ مندیش به صفت نسبتی آمده زیرا کوه زارمرغ در علاقه مندیش وقوع داشت چنانچه کوه دوم یعنی کوه سرخ غر راهم منہاج السراج در ولایت مندیش قرار میدهد .

از دو کلمه مندیش و زارمرغ تا جائیکه از اهالی غور معلومات گرفته شده است اولی انرا کسی نمی شناسد ولی کلمه زارمرغ هنوز از بین نرفته و موجود است و فعلاً هم در مورد کوتلی احتمال می شود که سر راه تیوره و ساخر افتاده است . طبق گذارشات اهالی آثار مخروبه در حوالی کوتل مذکور موجود است . و این راه همان راه کوتاه و مستقیمی است که میان تیوره و شهرک و تیوره و خواجه چشت موجود است . راهی که میان تیوره و شهرک اهالی محلی انرا طی میکنند از شصت کیلومتر بیش نیست و غیر از کوتل زارمرغ یک کوتل دیگر هم طرف شهرک میان شهرک و بند بوم وجود دارد متبای سرک کاملاً هموار بوده و سوار کار محلی در طی یک روز ایمن فاصله عبور می کند . هولج به این راه مخصوصاً شاخه که به خواجه چشت می رود اشاره کرده است . کوه زارمرغ هنوز هم در ساخر موجود است و قلعه بلند آن از نقاط دور دست معلوم می شود و بلند ترین کوه و قلعه غور می باشد . منہاج سراج و قتیکه از میان کوه های غور پنج کوه بلند انرا می شمارد طبیعی است که اول بلند ترین همه را نام برده است . کوه زارمرغ سر راه تیوره (( ساخر )) به شمال غربی تیوره واقع است و راهیکه از زرنی و نیلی و تیوره بطرف هرات و چشت و شهرک می رود از پای آن یا به اصطلاح هولج از سایه های

قلعه ان می گردد . زار مرغ همان طور که در روزگار منهای السراج معروف بود امروز هم در زبان زد اهالی غور مشهور است به این ترتیب ولا یت مندیش یا علاقه مندیش عبارت از حوالی چهارگرد کوه ( زار مرغ ) است و علاقه ساخر را در بر می گیرد با روایاتی که می گویند بسطام بار اول در این جا مستقر شد و با داستان هائیکه روایت می کنند سیمرغ ( زال زر ) - پدر رستم را در این جا پیوراند با همه موافقت می کند . وهولج در موقع مسافرت خود هنوز از تأثیر سیاقون داستان ها و اسطوره های قدیمه زهائی نیافته می گوید " روایات و اسرار زیاد پیرامون قلعه چهل ابدال را گرفته است " . چهل ابدال و دامنه های فراخ آن سرسبز خرم و شاداب و زیبا و شنگ است فریه ۱۳۴ سال قبل از پای آن عبور نموده و گوید " قلعه چلپ دالان یکی از بلندترین قله های کره زمین است و بر علاقه که حوالی آن است حاکمیت دارد قلعه مخروطی برفی با عظمت و حلال در برابر انسان جلوه می کند و در پیرامون آن زیبا ترین و شنگ ترین خطوط کوه ها یکجا شده و در دامنه آن جنگ ها و چراگاه های سرسبز و دهکده ها قرار دارد . نقاط مستحکم و طبیعی از نظر سوق الجیشی زیاد دارد . مندیش که قبایل کوچی ( سوری ) که در آن مستقر شده اند باید چنین جایی سبز و خرم باشد . داستان های عامیانه در مورد مهاجرت قدیم مردم و ساکن شدن آن ها در پای این قلعه هنوز هم در - بین اهالی این محل وجود دارد و باشندگان این قلعه تاریخی هنوز هم راجع به آمدن چهل ابدال و متوطن شدن آن ها در پای این قلعه قصه های نقل می کنند . سوری ها اولاد همان کسانی اند که تخت و قصور مندیش و فیروز کوه بوجود شان مزین و در تاریخ به سفت (( غور شاهان )) و " ملوک الجبال " یاد شده اند منهای سراج قصر و دارالطک شنبانین را در مندیش قرار می دهد و قراریکه اشاره نمودیم در گرد و نواح آن قلعه هنوز هم بقایای قلعه های قدیمه موجود است . بنابر شواهد بالا گفته می توانیم کوه زار مرغ به همان نام قدیم در علاقه ساخر موصوف

علاقه " مندیش " حوالی پیرامون این کوه را دربر می گرفت . و بهترین علاقه به برای زندگانی قبایل مالدار است و اولین قصر و دارالملك شنسبانیان که هبارشه از مقروء دارالملك اولیه آن ها " مندیش " باشد در پای و حواله چهار طرف همین قلعه بلند تعمیر شده بود و اولین کانون جنبش شنسبانیان اجداد نام اور سوری های غور همین جا بود و مندیشیان باشندگان اطراف متصل همین کوه زار مرغ را می گفتند . قصری که امیر عباس شیش سوری در ولایت مندیش به نمونه بروج ظك مرکب از دوازده برج و هر برج شامل سی درجه ساخته بود و هر روز اقباب از زاویه به یکی از کلکین های بروج مذکور می تابید جای بلند مانند قلعه زار مرغ می خواهد تا اقباب بدون حایل شدن کوه ها و ارتفاعات از هر گوشه و زاویه بدان رسیده بتواند .

#### ب - کوه سرخ غور :

دومین کوه بلند غور که قاضی ضهاج سراج ازان نام می برد کوه " سرخ غر " است — سرخ شهر کشور کهزاد می نویسد که در صورت املائی این کله اختلاف زیاد است . در اصل نسخه خطی که نزد شاعلی عبدالحی حبیبی موجود است سرخفر نوشته شده در نسخه نا کامل طبقات ناصری که در هند طبع شده " سرخفر " قید است و به اقسام مختلف دیگر هم آمده و اورتی مترجم طبقات ناصری به انگلیسی در میان یکی از نسخ کهنه " سرخ غر " دیده است و شاعلی حبیبی در نقل نسخه خطی طبقات ناصری خود که از روی لطف در دسترس من گذاشته بودند همین صورت اخیر را ترجیح داده اند و دلالی دارم که انتخاب و ترجیح شان را تقویت می کند . قراریکه در سیاحت نامه خویش در شماره های ماه حمل ۱۳۲۳ روزنامه ملی انیس به وقت ( اشاره نموده ام خاک های غور بصورت عمومی سرخ است . در تیوره کنت زارها و تپه ها سرخ معلوم می شود و رنگ کوه ها گلایی دیده می شود مخصوصاً از تیوره و دره یخن بطرف شمال تا مجرای علیای فراه رود . این سرخی در رنگ زمین و تپه ها و کوه ها بصورت واضح و بازر محسوس می شود

و نام های از قبیل ( کوه سرخ و کونل سرخ ) و ( سرخ سرای ) و غیره موجود است  
و معمولاً در بسیاری نقاط کشور این نوع وجهه تسمیه دیده میشود مانند سرخ رود در ننگرهار  
سرخ در دره میان شهر سرخ در با میان و غیره.

چون صاحب طبقات ناصری دومین کوه بلند خود یعنی ( سرخ غر ) را هم در ولایت  
مندیش قرار می دهد گمان غالب میرآست که سرخ غر عبارت از ساخر و یا ساغر حالیه است  
که بطرف شمال غربی کوه ( زار مرغ ) یا ( چهل ابدال ) یعنی در حاشیه شمال غربی ولایت  
مندیش قدیم افتاده است . کلمه ( سرخ غر ) بصورتی که راورتی در یکی از نسخ کهنه طبقات  
ناصری دیده مرکب از دو کلمه " سرخ " ظرس و " غر " پشتو است و هیچ از احتمال بعید  
نیست که در اصل و اول هر دو اجزا " ان پشتو و " سور غر " بوده باشد و ترجمه فارسی آن " سرخ  
کوه " در باب یکی از کوه های دیگر غور مورد استعمال دارد . به هر حال صورت اول این اسم  
" سور غر " یا " سرخ غر " هر چه بوده مجاورت ( ر ) و ( غ ) یا ( خ ) و ( غ ) با ثقالتهی  
که دارد سبب شده است که به اسانی کلمه " ساخر به میان آید و بعضی ادبای امروزی غور که  
مفهوم ساخر موجوده را حل نمی توانند صورت اصلی آنرا ساغر تصور می کنند . ساخر بطرف شمال  
غرب تیوره و کوه چهل ابدال افتاده و از نقاط مختلف غور مثل پرچمن و خیمار اهالی بدان طرف  
رفته در طبقات ناصری يك کلمه دیگر هم است که موقعیت " سرخ غر " را دقیق تر می سازد زیرا  
گفته شده است که کوه مذکور در ولایت مندیش در حدود ( تجیز ) واقع است بحالتی راجع به این  
کلمه معلوماتی در دست نیست به هر حال در اینکه سرخ غر در مندیش بوده شبهه نیست و با پاره  
دلایلی که شرح دادم قراریکه موقعیت ساخر موجوده هم شهادتی دهد مندیش علاوه  
کرد و نواح دامنه کوه چهل ابدال و ساخر را در بر می گرفت .

در پهلوی مطالب فوق که جناب کهزاد پیرامون وجهه تسمیه و موقعیت کوه ( سرخ غر ) بهرشته

تحریر در آورده اند باید اضافه کرد که فعلاً کوهی بنام کوه سرخ در جنوب شرق ولسوالی پرچمن به ارتفاع ۳۹۹۷ متر بین خطوط ۵۷-۵۷-۶۳ طول البلد شرقی و ۵-۲-۳۳ عرض البلد شمالی واقع است که احتمال دارد همین کوه سرخ غر بوده به مرور زمان شکل املائی آن کوه سرخ شده است. (۱)

### ج - کوه اشک :

موقعیت این کوه از تنگنات خود قاضی منهاج سراج توضیح می شود. زیرا موقعیت آنرا در بلاد تمران " و بلاد تمران را در شعاب و اطراف آن " قرار می دهد گنیزه و تمران و تمران علاقه هائی در منتهی الیه جنوب شرقی غور متصل ارزگان و کوه های دای کندی بوده از - نقطه نظر تشکیلات اداری امروز جزو ولایت ارزگان می باشد. امروز در این گوشه غور علاقه بزرگی اضافه موسوم به پسابند یعنی پشت کوه در حصه شرقی پسابند در حصه که غور و دای کندی بهم سرحد مشترک دارند کوه بسیار بلندی اضافه موسوم به سنگان که از کوه های غور بلند تراست و احتمال قوی می رود که کوه اشک شاخه یا دانه همین کوه بلند باشد که بطرف جنوب دور خورده و از علاقه گنیزه و تمران و تمران گذشته است. از روی ارتفاع هم به نوشته طبقات سرمی خورد زیرا رفعت و عظمت آن از همه بلاد غور بیشتر نشان داده شده است. در پای کوه سنگان زیارتی است موسوم به زیارت (محمد سنجانی) و اسم سنگان تازه از روی کلمه " سنجان " به این کوه داده شده متمرکز ترین خرابه های غور در پامان در علاقه پسابند نزدیک به پای همین کوه منبسط است. (۲)

اسم این کوه تاریخی تا حال بصورت قریه اشک در شرق ولسوالی گجران ولایت ارزگان موجود

- (۱) قاموس جغرافیائی افغانستان، جلد سوم، سال ۱۳۳۸، ص ۲۱۱.  
 (۲) پژواک عشق اله غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، سال ۱۳۴۵، ص ۶۵.

است که حافظه افتخار این نام تاریخی می باشد. (۱)

د - کوه ورنسی :

موقعیت این کوه هم از روی نوشته های طبقات ناصری خوبتر معلوم می شود. مخصوصاً که کلمه " ورنسی " به جهاتی که شرح داده می شود باید زرنی خوانده شود. در نسخه مطبوع هندی " ورنسی " آمده و راورتنی در متن ترجمه انگلیسی خود " ورنسی " نوشته است. شاعلی گویا در مقاله تحمل و تمدن غوریان خود زرنی تحریر نموده است اما ما خذ ومدارك انرا شرح نداده است.

کلمه زرنی هنوز در غور زنده بوده و نام دهکده بزرگی است که به جنوب تیوره افتاده و از راه آنه و دورودی ۶۰ کیلومتر از مرکز تیوره فاصله دارد. زرنی روی تپه های افتاده و از شرق و جنوب غرب کوه ها انرا احاطه کرده بطرف شرق آن کوه ( پنج شاخ ) بطرف جنوب ( کوه عکسه ) و بطرف غرب کوه ( غچه گک ) واقع است این ها نام های محلی و مخصوص خود باشندگان بزرگتر دهکده زرنی است. صاحب طبقات ناصری می گوید که بلا در داور و ولشت و قصر کجوران در شعاب و اطراف اوست. پیشتر گفتیم که زرنی بجنوب تیوره واقع است. زرنی و نیلی و دره مزگان جنوبی کاشیه غور می باشد و علاقه های کندلان و بالشتان و گلستان و زمین داور و گرم سیرتماس و مجاورت دارد و رشته کوه قشنگی در میان غور و زمین داور افتاده که در نقاط مختلف طول خود به تمام های مختلف محلی یاد می شود مثل کوه غچه گک و پنج شاخ در علاقه زرنی و لاریجی و دوبار در حصه در حصه وسطی دره مزگان جنرال فریه فرانسوی زرنی را پا ی تخت غور یا اقلا بقایای آن نوشته و می گوید که خرابه روی خرابه در این جا متمرکز شده شهر کوچکی است در یک محوطه سنگی و خشت

(۱) اطلس قریه های افغانستان، جلد سوم، اداره مرکز احصائیه، ۱۳۵۳، ص ۱۴۹۷.

پسته که از اکثر جاها غلطیده موقعیت آن در يك دره تنگ ولی خیلی حاصلخیز و خوب انتخاب شده تپه‌هاییکه اطراف آنرا گرفته از اشجار و تانک پوشیده است و شاخه‌ها و برگ‌های آن‌ها توده سبز متراکم را تشکیل داده و آب‌های شفاف با ماهی‌های خا لدار در هر طرف دره جاری است و خرابه‌ها دامنه وسیعی را اشغال کرده است.

راجع به قصر کجوران که در حوالی این کوه واقع بود هم گمان می‌رود که جم قلعه موجوده از آن نمایندگی می‌کند جم قلعه یکی از قلعه‌های نهایت محکم و حصین و مرتفع غور بوده و در افق غربی زرنی روی اولین پوزه کوه پنج شاخ واقع بوده و بر زرنی و تمام گرد و نواح آن حاکمیت دارد و راجع به خزاین مد فونه آن داستان‌ها نقل می‌کنند و بالا شدن در آنجا نهایت اشکال دارد. پس با آنچه که شرح یافت گمان می‌شود نام اصلی این کوه زرنی بوده و زرنی با موقعیت و کوه و خرابه‌ها و جم قلعه خود تمام اوصاف مذکوره که طبقات ناصری برای کوه زرنی تحریر داشته در بر می‌گیرد. (۱) در روی نقشه‌های جغرافیائی و اطلس قریه‌های افغانستان امروز قریه‌ئی بنام زرنی در جنوب تیوره وجود دارد که دارای ۹۰۰ نفر کهنه می‌باشد و احتمال زیاد دارد که از نام این کوه تاریخی اسم آن گرفته شده باشد و با گذشت زمانی و زرنی به زرنی تبدیل گردیده باشد. (۲)

هـ - کوه خیساړه :

در شمار پنجمین کوه بلند غور منهاج السراج نظریه اهالی را معتبر میدانوی گوید که بعضی‌ها روئین و بعضی‌ها فح خیساړه در حساب می‌آورند. تا حال کوه روئین واضح نه شده است تا با کوه خیساړه مقایسه شود بنا پنجمین کوه بلند غور همان فح خیساړه نامبرده می‌توانیم در تعیین

(۱) پرواک عتیق اله‌غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، سال ۱۳۴۵، ص ۶۵-۶۶.

(۲) اطلس قریه‌های افغانستان، جلد سوم، اداره مرکزی احصائیه، سال ۱۳۵۳، ص ۱۵۲۴.

موقعیت این کوه از روی خرابه های با عظمت و مرتفع قلعه خیسار که هنوز پا برجاست  
 اشکالی در پیش نیست و واضحاً عبارت از کوهی است که قلعه خیسار در یکی از پوزه های  
 مرتفع آن آباد شده است سیفی هر وی موخ در بار ملوک کرت که تقریباً یک قرن بعد  
 از قاضی منهاج سراج در هرات می زیست راجع به قلعه مستحکم خیسار و کوه های متصل  
 و چشم انداز مقابل آن و ارسال هیئت نقاشان از طرف چنگیز شرحی نوشته است که در ضمن  
 شهرهای تاریخی غور از آن تذکر دادیم و در آن شرح خود کوه خیسار را یکی از بلند  
 ترین کوه های غور خوانده است قاضی منهاج السراج قلعه کوه خیسار را نیز بنام کوه خیسار  
 یاد کرده و قراریکه شاغلی گویا از روی نگارشات بعضی مؤرخین مغل ( رساله ملوک کرت)  
 خود می نگارد کوهی که قلعه خیسار روی آن بود (( مسکن شیران و پلنگان و اشیانه عقاب  
 و کرگس )) خوانده شده است . قاضی منهاج سراج به مناسبت قلعه معروف کوه انرا کوه  
 خیسار یاد کرده و این نام محلی کوه مذکور در علاقه خیسار بوده و امروز در همین جا  
 بنام " جهان قلعه " یاد می شود . اصلاً این کوه از حصص غربی زرنی از حوالی کوه پنج  
 شاخ که اسم بردیم شروع شده دیوار شمالی دره طولانی و زیبای مژگان را تشکیل می دهد  
 و تا کوتل ( لخت ) یعنی شروع علاقه بروند بطرف غرب ادامه دارد . آبادی ها مسلسل  
 دره مژگان در دامنه های جنوبی و دهکده های تولی در دامنه های شمال آن افتاده .  
 جهان قلعه کوه بزرگ و نهایت زیبا و قشنگ است . باران های سالگانه در احجار  
 گلابی و سرخ رنگ آن ساختمان های شگفتی بمان آورده است . این ساختمان ها از دور  
 مانند آثار مخروبه بروج و باره قلعه های قدیمه معلوم می شود و مجموع این ساختمان هاء  
 مهیب با انحنای قوس بزرگ تیغه کوه در پیرامون قلعه خیسار به عظمت و رفعت قلعه  
 انقدر افزوده که مردم به آن نام جهان قلعه داده است .

از طرف شرق از حوالی سرما زود و نیلی دو شاخ موازی آن مانند تاج خروس عظیم در فضای لا جوادی خمیده و بریده معلوم می شود. قلعه خیمار در دامنه های غربی آن روی یکی از پوزه های کوه که ۴۰۰ متر از روی زمین بلند است آباد شده و طه های بلند تردیگر فراز برجهای نیمه ویرانه قلعه سایه افکنده است. در تولی به نسبت دهکده کوچکی که دریای آن قرار دارد نام ( هوند ) بر کوه موصوف داده شده است. اسم جهان قلعه در نقشه های جغرافیائی نیز درج شده است. (۱)

اسم خیمار امروز بنام قهبار در چوکات جغرافیای سیاسی کشور به حیت یک قریه در شمال شرق ولسوالی پرچمن ولایت فراه باقی مانده است که دارای ۷۰ نفر سکنه می باشد. (۲)

ب: نام های تاریخی دریا های غور:

۱- Haro: قدیمترین نام دریای خروشان هریرود است که در فصل بیستم فقره ۱۶-۱۷ از آن ذکر شده است. (۳) حدود العالم تألیف ۳۷۲ هجری از دریای هریرود نام می برد و انرا بنام ( رود هری ) یا می کند طوری که می نویسد: (( و دیگر روز هریرود از حدود غور بکشایند و اندر کشتهای مرو بکارشوند )) (۴)

صورة الارض بدون اینکه نام هریرود را تذکر دهد از آن ضمن شرح هرات اینطور یاد می کند: (( اب شهر از نزد یک ریاط کروان بیرون می آید و چون از مرز غور به سوی هرات جریان می کند نهرهای بسیاری از آن جدا می شود. از جمله آن ها نهر ( بوخوی ) است که روستای-

(۱) پرواک عتیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵ ص ۶۷-۶۸.

(۲) اطلس قریه های افغانستان جلد سوم اداره مرکز احصائیه سال ۱۳۵۳ ص ۱۱۸۵.

(۳) مجله آریانا شماره دوم سال اول ص ۴۶.

(۴) حدود العالم ترجمه یوهاند میرحسین شاه پوهنچی ادبیات و علوم بشری سال ۱۳۴۲ ص ۳۶۶.

سنداسنک را سیراب می کند و نهر بارامت که روستای کواسان، سیاوشان، بالن، تیزان، رواسز و نهر انزابیجان که روستای سوسان و نهر شکوکان که روستای شغله و نهر کراغ که روستای کوکان و نهر غوسجان که روستای کوک و نهر کبک که روستای غوثان و کرکند و نهر سیفرکه روستای سوخین واقع در بوسنج (پوشنگ) و نهر انجیر که شهرت هرات و باغ های پیوسته بدان را که در راه سیستان به اندازه یک منزل واقع است ابیاری می کند. (۱)

اصطخری در مسالك و ممالك خویش عین مطالب صورۃ الارض را در مورد دریای هریرود آورده است یونانی ها هریرود را به نام اوخوس Ochus یاد کرده اند. (۲)

## ۲- Hetumand هتومند:

هتومند نام باستانی دریای مد نیت پرور هیرمند می باشد که این دریا نیز در فصل بیستم و فقره ۱۶-۱۷ بندهش تذکر رفته است. قدیمترین اثر جغرافیائی کشور یعنی حدود العالم از این دریای تاریخی غور اینطور یاد کرده است. (( و دیگر روز هیل مند ست از حد گوزگانان بکنایه از نزدیک غور برداشتن و تل و بست بگذرن و ارگرد سیستان ایند و بعضی بکار شود و بعضی به دریا زره افتند))

این حوال در صورۃ الارض (۳۶۷) هجری از این دریا بنام (هیل مند) یاد می کند و هیری مقل، ترازان صحبت می کند "بزرگترین رودهای سیستان هیل مند است که از پشت غور درازحد، رخج و بلدی داور می گذارد و در بست جاری می شود تا به سیستان می رسد و انگاه به دریاچه زره می ریزد اب این دریاچه مانند سایر آب ها کم و زیاد می شود. و درازی آن از-

(۱) صورۃ الارض توحید دکتر جعفر شعار، تهران، سال ۱۳۴۵، ص ۱۷۳.

(۲) European History Atlas, Chicago, 1964, P. 10

ناحیه کوبین بر راه قهستان تا پل کرمان بر طریق فارس سی فرسخ است و پهنای آن -  
 به اندازه یک منزل است این شیرین است و از آن ماهی فراوان و نیزنی بدست می آید  
 و پیرامون آن را بجز طرف بیابان دیدها فرا گرفته است . رود هیل مند در آغاز یک رود است  
 که از بست جریان می کند و تا یک منزلی سیستان می رسد ولی از آن شاخه های جدا می شود  
 نخستین شاخه باب الطعام است که از روستا ها ( رساتیق ) آغاز و به مرزنیشک منتهی  
 می شود . دیگر تاشیرود است که روستا های تاشیرود را سیراب می کند و دیگر سنارود است که در  
 یک فرسخی سیستان جاری است و در آن به هنگام بالا آمدن آب کنتی می رانند و رود های شهر  
 سیستان همه از سنارود است دیگر از شاخه های رود هیل مند پس از آنکه سرازیر می شود رود -  
 شعبه است که در حدود سی قریه را سیراب می کند . سپرود میلی است که نواحی میلی را سیراب  
 می کند سرانجام باقی مانده آب به دریاچه زره می ریزد . ( ۱ )

اصطخری متوفی ۳۴۶ هجری از این دریای تاریخی بنام امروزه آن یعنی هیرمند یاد  
 کرده است و درباره آن می نویسد : (( بزرگترین این را در دیار سیستان رود هیرمند خوانند .  
 از نور بیرون آید تا به شهر بست رسد و از آنجا به سیستان رود به دریای زره و این دریای کوچک  
 است چون آب زیاد شود بزرگ شود و چون آب کم شود نقصان گیرد . درازای دریا مقدر  
 سی فرسنگ باشد از ناحیه تکویر بر راه کوهستان بر پول کرمان بر راه پارس . و پهنای این دریا  
 مقدار یک مرحله باشد و آب دریا آب خوش بود و از این دریا ماهی بسیار خیزد و پیرامون دریا  
 روستای بسیارست مگر از سوی بیابان کی انجا عطارت نبود و دیگر بخش ها از وی می خیزد .  
 اول رودی کی از و بر می خیزد در میان روستا افتد تا آنجا کی به نیشک رسد .

( ۱ ) صوره الارض ترجمه دکتر جعفر شعار تهران سال ۱۳۴۵ ص ۱۵۴-۱۵۵

ورود بی دیگر برخیزد کی انرا بشترود گویند .

ورودی دیگر کی ان را سنارود گویند و در وقت ابخیزد در این رود کشتی از بست سیستان رود ورود های سیستان همه از این سنا رود برخیزد .  
و رود دیگری هست کی انرا رود شعبه خوانند و سی پاره دیه را آب می دهد .

ورود دیگر انجا هست کی ان را رود میلا گویند . ناحیتی بسیار از ان آب بردارد و باقی کی بماند در رود کزک به دریای زره رسد . و انجایگه بندی بسته اند و بر راه بست برین آب جبری ساخته اند چنان کی جسر های عراق باشد از کنتیها )) ( ۱ )

محمد نجیب بکران مولف کتاب جغرافیائی جهان نامه که در سال ۱۰۵۰ هجری تالیف نموده است از دریای مذکور نیز بنام هیرمند نام برده و من نویسمد : (( رود معروفی است از حدود کوه های غور و خراسان خیزد پس بر زمین داور بگذرد پس بر بست پس بولا یت سیستان رود و به بحیره زرد ریزد )) ( ۲ )

یونانی ها این دریا را بنام اتی مندر ( *Etymander* ) یاد کرده اند ( ۳ )

۳- روز مرو :

عبارت از دریای مرغاب فعلی است که حدود العالم از ان بنام روز مرو یاد می کنند :  
" و دیگر روز مرو است از حد میان گوزگانان و غور از حد غر جستان بکشاید و بر بشین بگذرد میان دره بیرز و بر مرو و دزد حنغلو کر و هر کدر و کیزک بگذرد و بمرو رسد و اندر کشتهای مرو بنکار روز )) ( ۴ )

---

( ۱ ) مسالك و ممالك بکوشن لیرج افشار، سال ۱۳۴۷، ص ۱۹۵ .  
( ۲ ) جهان نامه به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۵۱ .  
( ۳ ) *European History Atlas, Chicago, 1964, P. 10*  
( ۴ ) حدود العالم من المشرق الی المغرب ترجمه یو هاند میر حسین شاه، ۱۳۴۲، ص ۳۶۶ .

صورة الارض رود مذکور را بنام فعلی آن مرغاب می نگارد و انرا اینطور معرفی میکند :

(( مرو رودی بزرگ دارد که رود های مذکور و نیز رود های روستا ها از آن جدا می شوند . این رود از پشت با میان می آید و نام آن مرغاب یعنی مرو آب است و بعضی بر آن اندکه این رود منسوب به ناحیه مرغاب است که از آنجا بیرون می آید مجرای رود در مرو رود است و آبار های در کناره آن قرار دارد . نخستین جا هایی از اعمال مرو رود که مرغاب از آن می گذرد لوکرین ، خوزان و قرنیین است . خوزان از مرو رود و قرنیین از مرو است . تقسیم گاه طه آب در قریه زرق است . هر محله و کوجهی حصه می معین از آب دارند و این سهم به وسیله تخته هایی با سوراخهایی به اندازه معین نه کم نه زیاد تعیین می شود . چنانکه اگر آب زیاد شود بطور مساوی به سهم همه افزوده می شود و اگر کم باشد از سهم همه کاسته می شود و هیچکس بردیگری برتری ندارد ( و این تخته ها در قریه ای موسوم به بخش آب ( بخش آب ) واقع در نیم فرسخی شهر نصب شده است ) و متولی این آب امیر مستقل ( مفرد ) است که از والی مسعونه در صر و بزرگتر است و من شنیدم که بیش از ده هزار تن از این آب بهره می برند و بدین وسیله زندگی خود را تا مین می کنند )) ( ۱ )

مسالك و ممالك اصطخری نیز از رود مرغاب بحث کرده است چنانچه می نگارد :

"رود مرو رود بزرگ است و این رود هاکی یاد کردیم همه از این رود برخیزد و انرا مرغاب خوانند یعنی آب مرو و گویند کی نسبت این آب به آن جایگاه است کی از بیرون می آید از جرجستان و این جایگاه را مرغاب گویند یا مرغاب و این آب به مروالروید گذرد و کشاورزی ایشان همه بر این آب است و مسعونه و سرحد مروالروید خوزان است و قرنیین از حد مرو است و پخشش آبهای از دیده

( ۱ ) صورة الارض ترجمه دکتر جعفر شعار ، سال ۱۳۴۵ ، ص ۱۷۰ - ۱۷۱ .

زرق برخیزد و هر محلی را رودی کوچک پخش نهاده اند و تخته فرو برده تا آب بسویت می رود و چنان ساخته اند که اگر آب زیادت گردد همه پخش ها زیادت می یابد و اگر نقصان گیرد بسویت از همه پخشها کم گردد. و برین رود میرای باشد که او را حرمت بیش از حرمت والی معونت بود و شنوده ام که قریب ده هزار مردانست که عمل آب این رود دارند. (۱)

یونانی های قدیم فرصتی که در قرن چهارم ق. م به افغانستان آمدند از این دریا نام

مارگوس *Margus* یاد کردند. (۲)

۴- رود بشلنگ :

این حوقل در مورد آن می گوید: ((... و رود بشلنگ از نزدیکی غور بیرون می آید و آن نواحی

را مشروب می کند. اما کمتر اتفاق می افتد که زیاده ای از آن به دریاچه زره بریزد.)) (۳)

امروز این دریا بنام رود موسی قطع یاد می شود که بعد از یکجا شدن با دریای بانسی

که از سمت چپ با آن وصل می شود. در ناحیه سنگین به دریای هیرمند می ریزد.

۵- رود عامل و رود نیشک :

به قول اصطخری "رود های کبه دریای زره افتد یکی رود عامل از وادی قره و رود نیشک از غور

بیرون آید و نواحی آبگیر دارند و باقی به دریا ریزد.)) (۴) این دو دریا مسلماً از کوهستانات

حتوی غور سرچشمه می گیرند.

---

(۱) مسالك و ممالك، به كوشش ايرج افشار، سال ۱۳۴۷، ص ۲۰۷.

(۲) *European History Atlas, Chicago, 1964, p. 10.*

(۳) صورة الارض، ترجمه دكتور جعفر شعار، سال ۱۳۴۵، ص ۱۰۰.

(۴) مسالك و ممالك، به كوشش ايرج افشار، سال ۱۳۴۷، ص ۱۹۶.

### ۳- زبان قدیم غوری ها :

علماء و دانشمندان زیادی پیرامون مدنیت غوریان و کارنامه های شاهان غوری و باشندگان اولیه غور تحقیقات و مطالعات دامنه داری نموده اند از جمله عده از مستشرقین و محققان مانند طسن، پرو فیسور، دورن، الفستون، ستانلی، لین پول و غیره باشندگان غور قدیم را افغان ( پشتون ) معرفی کرده اند که زبان ایشان نیز پشتو بوده است شاغلی تور وایانا می نویسد : چون پکتا ها در ناحیت غور متکلم شدند زبان زنده زبان ایشان بود که پس از آن به زبان پارت و پهلوی تحول نمود زیر پهلوا هانیز در حوزه " هیرمند فرمان روائسی کردند عبارت از پارت های آن ناحیه هستند که با سبب ها یا سکستانی ها مزوج گردیده بودند زبان پهلوا پس از انتشار در فارس با لغات محلی انجا مختلط گردیده زبان پهلوی ما سانیرا به ظهور آورد و آن لهجه که درین مملکت باقی مانده پهلوی اهلی بود که با تحولات طبیعی خود عبارت از زبان پشتو می باشد که نزدیکترین زبان به زبان زنده و خواهر پهلوی است . غوری ها یا افغان های سوری که در مراکز فیروز کوه، اهنگران و مندیشو غیره تا حدود با میان سکونت داشتند به زبان پشتو متکلم و نگارنده گان آن ادبی و فرهنگی این زبان بودند . (۱)

شاغلی غبار در این مورد چنین اظهار نظر می کند : زبان اریایی قدیم ولایت غور در مرور دهور و نفوذ السنه یونان و هند متروک گردیده و بالتدریج جای خود را به لهجه های محلی به زبان پشتو گذاشت و مهاجرت های دوباره داخله از پختانه های گندها را و پاختیا در صفحات غور بر عمومیت این زبان افزود . (۲)

کتاب پته خزانه اثر محمد هوتک می نویسد که غوری ها از قدیم به زبان پشتو متکلم بوده و در -

(۱) ثابت محمد ابراهیم . سلطان شهاب الدین غوری . سال ۱۳۴۴ ، ص ۹۰ .  
(۲) پژواک عتیق اله ، غوریان . انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۴۵ ، ص ۹۱ .

کوهستانات شامخه غور که مسکن ایشان را تشکیل می داد این زبان باستانی را پرورده اند .  
 پیغم خزانه چند قطعه شعر رزی امیر کرور پسر امیر فولاد سوری را نیز طور نمونه آورده است .  
 اخیراً سید بهاد رشاه ظفر کاکا خیل نویسنده دانشمند پشاور ( پشتونستان ) در حصه غوری ها می نویسد که در غور قدیم چهار قبیله چون سوری تا یعنی جمشیدی و فیروز کوهی امرار -  
 حیات داشتند ولی حکمرانان غوری یکسر متعلق به قوم سوری بودند . سوری ها را مؤرخان  
 غرب به شکل معرب آن زوری نوشته اند که به زعم اکثر مؤرخان و محققان نسلاً ( پشتون ) و زبان  
 شان پشتو بوده است ( ۱ )

این نظر کاکا خیل را علمای دیگر نیز مانند با رتولد روسی و دکتور برویز نائل خانلری ایرانی  
 نیز تأیید کرده اند نویسندگان و مؤرخان پس از استیلا ی چنگیز خان مانند مستوفی قزوینی عظامک  
 جوینی میراخواند و دیگران حکمرانان غوری را ازایل سوری و یا معرب آن زوری نوشته اند  
 در پهلوی مطالب فوق اینک دلائل قابل قبول در مورد اینکه سوری های غور پشتون بوده و زبان  
 ایشان پشتو بوده است ذیلاً ارائه می گردد :

اول : هنگامیکه سلطان مسعود از هرات بر غور لشکر می کشد با غوریان در یعه ترجمان مظاهره  
 می نماید چه زبان ایشان را نمی دانست و این مسلم است که زبان ایشان غیر از زبان دری بوده است  
 که مسعود با آن آشنائی نداشت بیستی این موضوع را از قول عبدالغفار نقل می کند چنانچه  
 می نویسد : ( . . . امیر بناخت و سوی ناحیت وی ( در پیش بت حکمران جروس ) لشکر کشید  
 و آن ناحیت و جانی استخفافت حصین از جمله غور و مردم آن جنگی ترویه نیروتر و دارالطک  
 غوریان بوده بروزگار گذشته هر ولی که آن ناحیت او را بودی همه ولایت او را اطاعت داشتندی تا

( ۱ ) مجله آریانا شماره اول سال ۱۳۵۲، ص ۱۱۰ - ۱۱۱ .

میر حرکت کرد بر آن جانب دانشمندی را برسولی انجا فرستاد با دعوورد غوری از آن ابوالحسن خلف و شیروان تا ترجمانی کنند و بیغام های قوی داد و بیم و امید چنانچه رسم است...)) (۱)

بارتولد دانشمند روسی در جغرافیای تاریخی خود انجائیکه راجع به غور بحث می کند در باره این مطلب می نگارد که زبان غوریان به اندازه با زبان ساکین جلگه تفاوت داشت که امیر مسعود بتوسط مترجم بآنها صحبت می کرد.

هولد چ در این باره می نویسد که اهالی غور به لسان مخصوص تکلم می کنند که مشابه لسان

اهالی خراسان نمی باشد.

از نویسندگان قدیم اصطخری هم می نگارد که زبان غور چون زبان خراسان است. (۲)

این گفته اصطخری معنی آنرا دارد که این زبان خراسان نیست بلکه مثل زبان خراسان تکلم می شود از گفته های مؤرخین فوق چنین نتیجه گرفته می شود که زبان غوریان با شندگان کوهستانات با زبان مردمان اطراف شان فرق داشته است و این فرق به اندازه بوده است که سلطان مسعود بدون کمک ترجمان با ایشان مفاهم کرده نمی توانست. به این ترتیب زبان ایشان نه پارسی بوده و نه زبانی که ترکان آن عهد بدان متکلم بودند پس گفته می توانیم که زبان ایشان غیر از پشتو زبان دیگری نبوده است.

دوم به دلیل دوم برای این مدعای خود بیانات طبقات ناصری را در مورد غوریان ارائه

کرده می توانیم. که گفته است: (( مردم غور به غرض دفاع در هر قلعه و شهر یک تن از شخصیت

های معروف ملوک ترکی و غوری و تاجک را مؤظف ساختند...)) (۳)

(۱) پرواک، عتیق اله غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، سال ۱۳۴۵، ص ۸۹-۹۰.

(۲) مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، سال ۱۳۴۷- ص ۲۴۰.

(۳) سرهنگ، یابنده محمد، "غور و غوری ها"، اربانا، شماره اول (جوز ۱۳۵۷) ص ۱۱۲.

این عبارت فوق منهاج سراج در هنگام حملات لشکر خون آشام چنگیز صورت دفاع مردم غورا از سر زمین شان بیان می کند. از این حمله چنین فهمیده شده می تواند که طایفه غوری در سر زمین تاریخی غور غیر از تاجکها و ترک ها بودند. به عبارت دیگر غوری ها در پهلوی تاجکها و ترک ها قوم دیگری بودند که از ایشان در هنگام دفاع منطقه ایشان نام برده شده است و مسلماً ایشان پشتون بوده و به زبان پشتو صحبت می کردند.

سوم: موجودیت نام های جغرافیائی مانند کوه ها - اماکن - قلاع و غیره به زبان پشتو در ولایت غور دلیل دیگری است که با نندگان قدیمی غور حتماً به زبان پشتو متکلم بوده اند. گرچه این نام های جغرافیائی اکثراً تغییر و یا تحریف و یا از بین رفته اند اما با آنهم يك عده نام های جغرافیائی با زمانه پشتو موید این نظر ما می باشد. طور مثال:

۱- سرخ غر: که صاحب طبقات ناصری دومین کوه بزرگ غورا همین سرخ غر می داند کلمه مرکب است که قسمت اول آن دري و حصه دوم آن پشتو می باشد که به معنی کوه است. به گمان اغلب اولاد نام این کوه (سورغر) یعنی سرخ کوه بوده و به مرور زمان صورت متذکره را پذیرفته است.

۲- برکوشک: نام قصریست در فیروز کوه بنام برکوشک که صاحب طبقات ناصری به مراتب از آن نام برده و آنرا ستوده است چنانچه گوید "در برکوشک که در میان فیروز کوه بود جشنی و مجلسی و بهزی مهیا کردند" و این کلمه از (کوشک) به معنی قصر و "بر" بمعنی علیا مرکب می باشد که در آن پارس رجز اول آن پشتو است.

۳- پروند: به معنی وند علیا و عبارت از نام جایی است در دره موگان غور که در پیای کوتل لخت افتاده است. کلمه (وند) تا الحال هم در زبان دري و هم در زبان پشتو زنده و موجود است و به معنی حصه بولک و امثال آن می باشد و کلمه بولکی که تقریباً معنی ملك بولک را می دهد

نیز از آن ما خود می باشد.

۴- خول مانسی : چنانچه منہاج <sup>سراج</sup> می نگارد : ( . . . وقلعه سنگ را خول مانسی گویند )

کلمه خول پشتو بر وزن شور به معنی خود وکلاه آهنین که هنگام جنگ بر سر گذارند ومانی هم در پشتو قصر را گویند پس خول مانی قصر خود معنی می دهد (۱)

از اینکه چرا امروز در ولایت غور مردم به زبان پشتو تکلم نمی کنند در پاسخ نگاشته میشود :

اهالی مرکز غور امروزی یکسر به لسان دری صحبت می نمایند ولی در حواشی غربی و جنوب غربی آن سامان پشتو زبانان زیادی زندگی دارند . حقیقت امر این است که تکامل و پختگی زبان دری در همان اعمار آغاز اسلامی به پیمانہ بود که لسان عربی را با وجود دو قرن سلطه رسمی آن از خراسان زمین مجبور به عقب نشینی ساخت هم چنان دولت های ترکی و سلجوقی خراسان را با وجود قدرت و عظمت دوام دارشان به نفع زبان و ادبیات متکامل دری لسان طبری خویش را تقریباً گذاشتند . چنگیزیان و اخلاف جانشین مغولی در حالیکه حاکم آسیا خوانده می شدند در برابر زبان دری لهجه محلی و مغلی خود را از دست دادند . ظہناً به استناد دلائل و عوامل بالا چگونه ممکن بوده که لسان پشتوی غوری ها که تا آنوقت هنوز یک زبان محلی و ابتدائی بود در مقابل زبان متکامل علمی دری با داشتن خط و کتابت پایه داری می نمود طبعاً زبان ملی سوری های غور مانند اقوام دیگر به نفع لسان دری عقب نشینی نمود از طرف دیگر غوریان پس از غروب آفتاب اقبال امپراطوری تان بخصوص در هنگام حملات خون آشام چنگیزیان و مقاومت مردان دلیر هر طبعه و شهر غور کشته و اسیر بسیاری دادند و بقیته السیف غوریان نتواری و فراری شده در سر زمین نو کشوده هندوستان به کنار هم نژادان حاکم خویش پناه بردند

(۱) پژواک، عتیق الہ غوریان . ۳۴۵ . ص ۹۲ - ۹۳ .

بعد ها همین فراریان دولت های افغانی هند را بوجود آوردند مانند سوریان، خلجیان و غیره.  
اما در غور چندان کسی از آن مردم باقی نماند. (۱)

۴- دیانت غوری ها از قدیم تا حال:

قرار تحقیقات دانشمندان دین غوری ها بعد از مهاجرت به کوه سارغور و متوطن شدن ایشان در آن سرزمین عنصر پرستی و اعتقاد به ارباب انواع مختلف بود. ایشان هر یک از مظاهر طبیعی سطح زمین مانند باران، باد، آسمان، زمین، کوه، دشت، آفتاب، مهتاب و غیره را تحت اثر یک رب النوع دانسته و آنرا عبادت می کردند. بعد از ظهور و انکشاف تمدن کوشانی در کشور نواحی شرق غور یعنی بامیان یکی از مراکز بزرگ پخش و اشاعه افکار بودیزم در افغان و منطقه گردید و زائیرین متعدد از اطراف و اکناف جهان بودائی به زیارت مجسه های بزرگ بامیان می آمدند. بعد از طی این دوره در باره دیانت غوری ها اختلاف نظر موجود است چنانچه به قول جمعیتی غوریان دارای مذهب زردشتی بوده و متعاقباً به بودیزم گراییده اند. این نظر قرین به حقیقت است چه اثببتین بودا در افغانستان در حدود چهار صد سال بعد تر بودا

در ۶۳۰ ق. م تولد شد (۲)

زردشتی

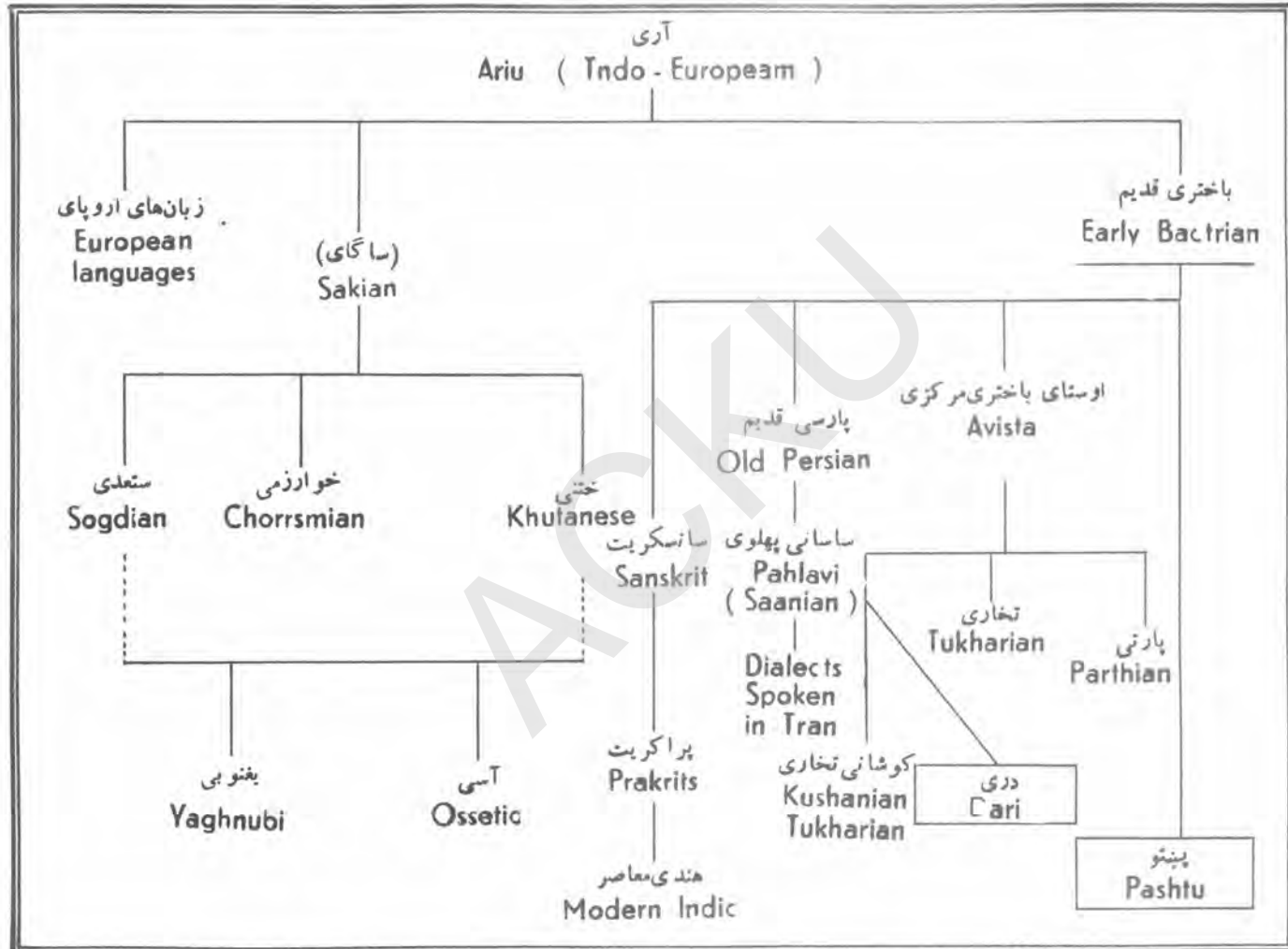
از اثببتین باستانی بوجود آمده است. بنا به قول بلا نری اصطخری و یاقوت غوری هایت پرست بوده اند. نظر سه تن جغرافیه نگاران قدیم را دانشمند شوروی آقای پیگولوسکیا نیز تأیید نموده می نویسد که ساکنان بخش علیای هریرود تا آغاز قرن یازدهم میلادی بت پرست بودند. (۳)

(۱) مجله آریانا، شماره اول، سال ۱۳۵۷، ص ۱۱۴.

(۲) Helen B. Gautama Buddha in life and legend, New York, 1967, P. 26

(۳) پیگولوسکیا، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، جلد اول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۶۹.

۱۴۰۹۱



بیبھی ایشان را کافران و ملاعین خوانده اما درباره شکل دین ایشان چیزی تذکری نداده است.

الغنتون می نویسد که وجود مغاره ها و مجسمه های بامیان دلالت بر این می نماید که زمانی غوریان آئین بودیزم داشتند. (۱)

کیش برهمنیزم یا آفتاب پرستی یکی دیگر از ادیان باستانی غور مخصوصاً حصه های جنوبی کوهستانات غور و زمین داور محسوب می شود و اهالی آن تا ظهور اسلام و بعد از آن تا پذیرفتن دین اسلام به این کیش امرارحیات می نمودند. ویکی از شواهد عمده این مدعا وجود معبد تاریخی "زور یا زور" در داور مرکز زمین داور بود. اولین مؤرخیکه در دوره اسلام می نامی از "زور" می برد. احمد بن یحیی الشهبیر به بلندی است (حدود ۲۵۵ هـ) که در ضمن فتوحات سجستان و کابل چنین می نگارد. "بعد از سال ۳۰ هجری عبدالرحمن بن سمره بن حبیب بن عبد شمس پس از تسخیر سجستان و زرنج و کش از راه الرخج گذشته تا بلاد داور رسید و مردم آنجا را در جبل الزور محاصره کرد و بعد از آنها صلح نمود و بیت بزرگ طلائی که زور نام داشت و چشمانش یا قوتی بود بدست آورد و دست های آنرا بریده یا قوت های مذکور را گرفت و به مرزبان داور گفت از این بیت ضرری و یاسودی متصور نیست بعد از آن به فتح بست و زابل پرداخت. مؤرخین مابعد مانند ابوزید احمد بن سهل بلخی متوفی ۳۲۲ هجری که کتاب الا شگال یا صور اقالیم خود را در ۳۰۹ هجری نوشت و اصطخری معروف در ۳۴۰ هجری آنرا بنام المسالك والمطالك تهذیب نمود نیز تذکری از این بیت و معبد جبل الزور بمیان آورده اند. که یا قوت در معجم البلدان خویش از قول آن ها عین روایت بلندی را نقل و کوه و صنم مذکور را بدو صورت

*Elphinston, M. An account of the Kingdom of Caubul, Austria, 1969. p. 155. (11)*

( زور ) و ( زون ) ضبط می کند . و بصورت خالص در يك كتاب خود می گوید ( زور ) به ضمه و سکون دوم بتی بود در بلاد داوره .

شاعلی کهزاد در مقاله که راجع به جبل الزور نوشته است می نویسد : " معبدی که این بت در آن - وجود داشت و کوهی که معبد مذکور در دامنه آن بنا شده بود بنام همین مجسمه به معبد الزور و جبل الزور شهرت یافت . نا گفته نماند که این معبد و این بت در دوره های پیش از اسلام خیلی شهرت داشت . هیوان تسنگ زایر معروف چینی که در سال ۶۳۰ مسیحی وارد مملکت ماند بعد از مراجعت از هند وقتی که رهسپار چین می شد از راه سمت جنوبی و غربی گذشته با ر اول از این هیكل صحبت می کند و از معلوماتیکه می دهد روشنی خوبی به این معبد و بت معروف آن می افتد مشارالیه این مجسمه را نام شونا یاد کرده و می گوید که معبد آن در جنوب علاقه تساوکوتا بر فراز کوهی آباد است . به این ترتیب دیده میشود که از روی کهنسوی معلومات هیوان تسنگ بموقعیتی بر می خوریم که عبدالرحمن بن سمره معبد و بت زور یا زون را در آن دیده است . یعنی برخورد عبدالرحمن بن سمره با همان معبد و بتی است که هیوان تسنگ از آن یاد کرده است نا گفته نماند که مطالعه مسکوکات مخصوصاً مسکوکات دو سلسله شاهان هندوگن که به ( تجن شاهي و ) نیلی ملکا معروف اند راجع به هویت هیكل مذکور روشنی خوبی می اندازد . موسیو هارتن يك نفر از محققین می گوید که شونا رب النوع آفتاب بود و در کاپیسا هم پرستش می شد و روی مسکوکات تجن شاهي که نمونه های آن از زمین داور و سواحل هیرمند زابلستان و علاقه بین غزنی و کابل یافت شده نقش می بود . (۱)

نیلی ملکا که يك سلسله شاهان کوچک دیگر است هم از ایشان پیروی نموده تصویر او را روی -

---

(۱) پرواک . عمیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۴۵ ص ۹۵-۹۶ .

سکوکات خود نقش کرده بودند قرار نظریه همین مدقق بتی که عبدالرحمن بن سمره در معبد زور در کوه الزور دیده همان شونای متذکره زایر جینی است و عبارت از رب النوع آفتاب می باشد که از کاپیسا گرفته تا وادی هیرمند پیروان زیادی داشت منازلیه بملاحظه می رساند که طلا و لعل حاکی از طلا و نور افشانی است که مخصوص رب النوع آفتاب می باشد \_\_\_\_\_  
 لیسترنج Le Strange معبد معروف زور را در نزدیکی شهر در تل قرار <sup>میدهم</sup> اصطخری  
 آنرا بنام تل و مقدسی آنرا داور یاد می کند و از شهر بست سه روزه راه دورتر در دانه های  
 کپسار زمین داور و در حوزه علیای هیرمند وقوع داشت .

از مطالب بالا چنین نتیجه گرفته می توانیم که اهالی زمین داور و نواحی مختلفه غور به کیسش  
 آفتاب پرستی اشتغال داشتند و طبقات ناصری نیز چندین جا از وجود بنگه های قدیم غوری یاد  
 آور شده است .

در مورد اینکه غوری ها اکثرا و یا تماما چه وقت به دین اسلام مشرف شدند و حصص مرکزی آن  
 تا کدام زمان پیرو دین قدیمی خود بودند به استناد ماخذ تاریخی و مذابح جغرافیائی معلومات  
 مفید می توانیم حاصل نمائیم . بارتولد در جغرافیای تاریخی خود در این باره می نویسد که  
 جغرافیه نویسان قرن دهم غور را یگانه ولایتی می نامند که از هر طرف به ممالک اسلام محاط و با  
 این حال سکنه آنها کافر بودند . . . به قول اصطخری در زمان ساسانیان از اهالی غور فقط  
 کسانی پیرو اسلام بودند که در جوار ممالک اسلام سکونت داشتند . صاحب حدود العالم پادشاه  
 غور را غور شاه خوانده و اورا تابع گوزگانان دانسته و نوشته است که اندر قدیم این ناحیه غور و همه  
 کافران بودندی و اکنون بیشتر مسلمانند .

این حوصل مانند اصطخری در مورد اینکه نواحی مرکزی غور کافر و حواشی آن نسبت تماس با  
 مناطق اسلام مسلمان اند هم نظر می باشد . مینورسکی در تعلیقات خود بر حدود العالم در حالیکه

برگفته مؤلف کتاب در این مورد تبصره نموده می نویسد که این گفته صاحب حدود العالم که مردم غور اکثر سلطان بودند سخنی است مبالغه آمیز چه اگر اکثراً مسلمان می بودند هرگز در مقابل حملات محمود کبیر چنان مقاومت از خود نشان نمی دادند و مشارالیه به استقامت و پایداری از حد گذشته اهالی غور علیه فاتح کبیر استناد ورزیده بر این قول صاحب حدود العالم هم انتقاد می کند که غور شاهان را مطیع آل فریغون می دانست چنانچه بوضاحت می نویسد :

استقامت لجوجانه اهالی غور علیه محمود این مسئله را که تقریباً چهل سال قبل غور شاه بدون مقاومت حاکمیت و نفوذ حکمران محلی گوزگان را پذیرفت هم چنان مشکوک به نظر جلوه می کند. (۱)

انتقاد مینورسکی برگفته صاحب حدود العالم که مردم غور اکثر سلطان بود سخنی است مبالغه آمیز و قابل تامل است چه دفاع غوریان در برابر حملات سلطان محمود و مقاومت های سخت ایشان معنی این را نمی دهد که ایشان همه کافر بودند بلکه معنی آنرا می دهد که غوریان یا همان حص سلحشوری و آزاد منشی که خاصه افغانان است در برابر قوی محمود کبیر مقاومت کردند. دیگر اینکه زمام دار آنوقت غور محمد سوری است که در برابر سلطان محمود کبیر مقاومت زیاد از خود نشان داد و او طوری که از نارض پیدا است یکفر مسلمان بود. بنا بر آن در ضمن تردید این انتقاد مینورسکی برگفته صاحب کتاب ارزشمند حدود العالم می نویسیم که غورتا و قتلحلات سلطان بزرگ غزنه بعضاً اسلام آورده بودند و بعضی به همن عقیده قدم خود بودند و بعد از فتوحات سلطان محمود بر غور و در هم شکستن قدرت امرا محلی آن مردم غور آهسته آهسته به دین اسلام رو آوردند و بعد از خاندان غزنوی که نسبت سلطنت به ایشان رسید از ناثرین و طرفداران بزرگ دین اسلام و مدنیت اسلام در افغانستان بهند و دیگر نقاط آسیای میانه شدند و در این راه -

(۱) پژواک، عتیق اله، غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، سال ۱۳۴۵، ص ۹۷ - ۹۸.

خدمات ارزنده \* تاریخ نمودند که یادگار های آن عصر غوری در زمان موجود شاهد این ادعا می باشد .

هـ - عرف و عادات غوریان قدیم :

غوری ها اکثراً چادر نشین و کوچی بودند و از يك ثیلاق به ثیلاق دیگری رفتند و عنعنات و رسوم ایشان هم صیغه کوچی گری داشت تا شهری . چه ایشان در کوه پایه ها پرورش و نمو یافته سلحشوری و آزاد نشی استبداد و غلظت چپاول استیلا و عظمت تجاوز و گردن کسی در اهل و مایه قبایل غوری مزج و ترکیب یافته بود و این وضع سبب شده بود که دایم در میان قبایل غوری خصومت و قتال رواج داشته باشد و مشکلی برای حکومت مرکزی خود از ناحیه ندادن باج و مالیه و عدم قبولی قوانین باشد . این چنین شرایط باعث شده بود که امرای غوری برای سرکوبی قبایله خویش و اداره آن ها عسکر قوی و شجاع را آماده نگه میداشت و این کار باعث آن می شد تا به مسایل نظامی و سوق الجیشی توجه زیاد داشته باشند . بنابراین یکی از عادات مهم ایشان استعمال سلاح و پوشیدن لباس حربی بود . این رسوم امروز هم در بعضی قبایل کشور وجود دارد و داشتن سلاح و صورت استعمال آن بوجه احسن از عنعنات آن ها محسوب می شود .

نگهداری غلام و کنیز در دربار شاهان غوری مروج و يك عنعنه درباری بود و حتی به حیث مال التجاره به نقاط دیگر مانند هرات سیستان و غیره جا ها برده می شد و مورد معاملات تجارت قرار می گرفت . کنیزك ها و غلام های زیبای ترکی در جمله خاصان قرار می گرفت و با لباس های مخصوص و فاخر آن زمان نگهداری می شد که این هم یکی از وسایل زینتی دربار محسوب می گشت .

پرورش و تربیه سگ های قوی و مخوف نیز از مشغولیت ها و عنعنات مردم غوری و شاهان

ایشان بود و مسابقات جنگ اندازی سگان در بین شان مروج بود و مردم غور قدیم به ایمن سرگرمی علاقه خاصی می گرفتند . و یکی از شاهان غوری عباس بن شیش بن محمد سوری که خود منجم مشهور نیز بود همیشه به نگهداری سگ ها می پرداخت و روزانه از سابقه دو سگی که در نگهداری اش بود به خوش گذرانی می پرداخت .

شاهان غوری در ضمن تحایف شاهانه خود به شاهان ممالک دیگر سگ های قوی را نیز پیشگی می نمودند و این کار از رسومات و عنعنات درباری آن ها بود . سگ های که دربار سلطان سنجر به حیث تحفه می فرستادند همه با قلابه های زرین و قیچی مجهز بود نگهداری سگ و دایر نمودن مسابقات سگ جنگی امروز نیز از سرگرمی ها و عنعنات مردم مادر بعضی مناطق مخصوص در قندهار رواج دارد .

نشان زنی یکی دیگر از عرف و عادات اجتماعی ایشان بود . چون در آن روزگار تفنگ وجود نداشت لذا با استفاده از تیر و کمان به این سرگرمی مشغول می شدند و در این راه رفاقت زیاد می نمودند و هر کس می کوشید تا نشان زن ماهر شود . حتی یک از صفاتی که بدان وسیله می توانستند به دربار تقرب جویند همین نشان زنی و سوارکاری بود .

جشن میله و مجالس بزنی نیز از رسوم و عادات غوری ها خاصه شاهان غور بود زیرا شاهان غوری در پهلوی حسن سلحشوری و رزم جوش به عیاشی و خوش گذرانی و برپا کردن میله ها و جشن ها و مجالس بزنی پرداختند و در این میله ها مطربان ( هنرمندان ) به خواندن و نواختن دست می زدند . (۱)

در ضمن محافل خوش و مجالس بزنی مشروبات نیز مورد استفاده قرار می داشت .

---

(۱) سیف زری ، شهزاده مدنیته غوری در افغانستان . یوهنچی ادبیات و علوم بشریال . ۱۳۵۰ -  
ص ۵ - ۶

و شخمی را مستعدی امور سروبات بود نهام سرجام در یاد می شد.

رقص نیز یکی دیگر از عادات و عنعنات اجتهاسی ایشان بود که البته با سبک خاصی اجرامی شد  
طور مثال یک هزار سال قبل وقتی قاعدی به دربار ابونصر آمد در صبح نخست چهار هزار  
غلام در دو طرف عمارت به چندین دسته بایستادند که دو هزار آن با کلاه های دو شاخ  
و دو هزار آن با چهار پرجهز با شمشیر تیر و کمان بودند. در بزم گاه سه صد نفر از خاصگان  
با جامه های فاخر و کلاه های دو شاخ و کمر بندهای زرین برخاستند و با یکتووع حرکات  
که می توان آنرا بحیث میتود اصلی رقص همان زمان قبول کردیم تعارفات مهمان نوازی را انجام  
دادند.

یکی دیگر از عرف و عادات غوریان قدیم موی ماندن دراز و پوشیدن لباس دراز  
بود که مویهای خود را به اندازه \* دراز می ماندند که مانند زنان گیسوان آن ها بافت داده -  
می شد و لباس دراز شان بنام ( لباس سیادت یا سادات ) یاد می شد که البته رواج پوشیدن  
آن خاصه امرا و اشراف بود.

شکار یکی دیگر از وسایل خوش گذرانی و عنعنات مهم شان شمرده می شد این سرگرمی بحیث یک  
ضمنه ملی در سرتاسر سرزمین غور تعلق می گردید. شاعلی که هزار می نویسد که شکار بزرگوهی  
در دوره اعتلای غوریکی از مشغولیت های بزرگ شاهان بود و مخصوصا سلطان شهاب الدین  
غوری یکی از شیفتگان این سرگرمی بود و ایام شهاب و جوانی خود را در کوهسار جنوب غور به شکار  
حیوانات کوهی می گذرانید. همین طور سلطان غیاث الدین با علاقه خاصی که به شکار داشت  
بین فیروز کوه و شهر داور به کسی اجازه شکار نمی داد و در علاقه کهسار مژگان  
شکارگاه مخصوص شاهان ساخته بود و پرورش مرغان شکاری نیز رواج داشت. (۱)

(۱) سیف زی شهزاده. مدنیت غوری در افغانستان. پوهنسی ادبیات و علوم بشری، سال ۱۳۵۵

یکی دیگر از رسوم و عنعنات جالب غوری ها آوردن کلمه ( خر ) که اسمای ایشان می باشد و مثال های متعددی از رجال و مشاهیر و شاهان غوری را در کتاب طبقات ناصری و دیگر کتبی که در ذکر وقایع سلطنت غوریان و اوایل خروج مغل تالیف شده است می یابیم که به آخر اسمای ایشان کلمه خر وجود دارد . مانند خر میل ، خرنک خر زور ، خر چم ، خر پوست و غیره .

در طبقات ناصری قاضی منهاج سراج می نویسد : (( وكرمان به ملك الا مرا پر شور و - بویگر پور بلك اختيار الدين محمد علي خريوست اضاقت فرمود )) (۱)

ابن اشیر در حوادث زمان غوریان ابن خرمیل را مکرراً نام می برد که مدت ها بر هرات حکمداری کرد و سال ۶۰۴ هجری در حین در بندان آن شهر کشته گردید . کذا لك خرجم طبقات ناصری را خرجوم می نویسد که نامش خرجوم بود و از مشاهیر رجال دوره غوریان است .

کذا لك در همین اوقات محمد علی خریوست در غزنه حکمرانی داشت و چون سلطان محمد خوارزمشاه از قشون چنگیز خان به هزیمت رفت یمن ملك مقطع هرات از راه گرم سیر در غزنه پیش وی آمد . هم چنان ابن اشیر نام سه ساله خرجم غوری و خرنک غوری را که معاصران سلطان شهاب الدین اند . در حوادث آن دوره نام برده است که هر یک از این در وقایع مهمه دستی داشت و در هرات و غور و غیره معروف بودند .

مؤلف تاریخ حبیب السیر نیز از خرمیل به این ترتیب یاد کرده است : (( . . . وایسک در هندوستان علم افتدار افراخته در شهر سنه تسعین و خمسمائه که سلطان متوجه غزو بنارس بود (۵۹)

(۱) طبقات ناصری جلد اول، تحشیه و تملیق یوهاند عبدالحن حبیبی، سال ۱۳۴۵. ص ۳۱۵.

اورا با عزالدین حسین خرمیل مقدمه لشکر گردانید و اییک به یک ناگاه برای آن ملکوت  
 که جیچند نام داشت رسیده به ضرب تیغ و سنان اورا منهنم ساخت (۱۰۰۰)) (۱)

سترراوتی نیز به وحدت رنگ و آهنگ این اسماء ملتفت شده و گوید: در اولاً اکثر اسامی طکان  
 و شاهیر غور کلمه *Ass* (خر) می آید که خرچم به معنی *Ass energy* و خرزور به معنی  
*Ass Power* و خریوست به معنی *Ass Skinned* و خرنک یا خرنگ به معنی *Ass Palate or lip*  
 است. کسانیکه در تاریخ باختر مطالعه دارند می فهمند که در ادوار باستانی قبل  
 از اسلام انتساب به ( اسپ ) ادب مردم باختر بود. در آخر اغلب اسامی باستانی که  
 در اوستا و دیگر کتب تاریخی آمده کلمه ( اسپه ) موجود می باشد. مانند لهر اسپه، کشتاسپه  
 زریسپه و یشناسپه و غیره. شاید که بعدها این انتساب به ( خر ) تبدیل گردیده و آداب-  
 عوس مردم شده باشد. که در نام های اکثر رجال معروف و تاریخی غور بنظر می آید و ناگفته  
 نماند که این گونه اسماء و اعلام تاریخی در اقوام یشتون که سوریان غور یکی از قبایل آن ها است  
 نیز دیده میشود. مثلاً خرشبون یکی از اجداد معروف افغان است و قوم ( خروتسی ) تا کنون  
 به همین نام معروف است که شعبه است از ظجیان بین قندهار و غزنه.

از این مطالعه تاریخی به این نتیجه می رسم که انتساب به حیوانات مانند گاو و اسب  
 و خرو غیره در ادوار گذشته مکره و عیب نبوده و انسان ها در نام های خود اسامی آن حیوانات  
 را استخدام می کردند و با استقرار مبادی دینت اسلامی این آداب تاریخی تغییر کرده و اسمای  
 عربی رواج یافته است. (۲)

(۱) خواند میر غیاث الدین تاج حبیب السیر فی اخبار افراد بشر جلد دوم، یا مقدمه به قلم  
 جلال الدین هاشمی، تهران، ۱۳۳۳ هـ. ص ۶۱۱.

(۲) حبیبی، عبدالحی پوهاند. طبقات ناصری (تعلیقات)، انجمن تاریخ افغانستان، سال ۱۳۴۲  
 ص ۳۶۲.

این انتساب را در فرهنگ دیگر ملت ها نیز دیده  
می توانیم مثلاً " در ترکی شیر را ارسلان گویند و در نام یکی  
از شاهان سلجوقی ( قزل ارسلان ) شکل انتساب به شیر را -  
دیده می توانیم .

## فصل چهارم :

### ۱- معادن و صنایع درغور تاریخی :

#### الف : معادن و صورت استخراج آن :

افغانستان بنا بر داشتن ساختمان های مختلفه جیولوژیکی و غیره مشخصات طبیعی دارای انواع مختلف معادن مانند فلزات از قبیل آهن، طلا، نقره، مس، سرب و غیره و احجار مختلفه مانند زمره، یا قوت، زیرجد، لاجورد، لعل، نخایر معدنیات رسوبی مانند نمک گوگرد آهک گچ و نخایر معدنی عضوی مانند ذغال سنگ، پترول و گاز طبیعی احجار تعمیراتی مانند سنگ مرمر، رخام و غیره می باشد.

بعضی از این معادن در طول قرون مورد استفاده بوده و اکثراً به شکل محلی و ابتدائی از آن ها استفاده می شد. و از این حیطه معدنی هم بود که به پیمانته زیاد طرف استظاده دولت های وقت بوده و بعضاً به غرض تجارت به ممالک دیگر ارسال می شد مثلاً معادن غنسی و سرشار لاجورد بدخشان و یا معادن غنی نقره پنجشیر که جهت ضرب سکه های عصر و به منظور تجارت به پیمانته زیاد از آن کار گرفته می شد حتی زندگی یک عده زیادی در آنوقت از ناحیه استخراج فلز نقره تا مین می شد. (۱)

سرزمین کهسار غور مانند دیگر نقاط معدن خیز کشور دارای انواع مختلف معادن است که اهالی آن جا از قدیم ترین ایام به این طرف با این معادن آشنا بوده و به انواع مختلف مانند ساختن سلاح و آلات حربی ساختن اشیای کوچک فلزی ضرب سکه ها و حتی در اعصار

---

(۱) پنجشیری عزیز احمد. جغرافیای بشری پنجشیری. پوهنچى ادبييات و علوم بشری، سال ۱۳۵۰، ص ۸.

تصور از آن استفاده ها برده اند این معادن مورد استفاده عبارت از طلا نقره سرب آهن  
نیکل مس و غیره بود. چنانچه مو<sup>۱</sup> رخین و جغرافیه نگاران قدیم نیز در آثار خویش از این معادن  
تذکراتی داده اند مثلاً<sup>۲</sup> حدود العالم در ذکر کوه های که به نواحی غور تعلق دارد می نویسد:  
(... و از هر شاخی از وی شاخی بسیار بردارند و اندر حدود تخارستان و اندراب و پنجپیر  
و خاویانه و بامیان و بعضی از حدود کوزگانان و بست و رخند و زمین داور و غزنین اندر بر اگست تا  
تا حدود سند بکشند و اندرین شاخها معدن های سیمست و زر و چون عمود اینکوه بنواحی  
غور رسند و شاخی از وی برگیزند و گرد اندر آینه...)) (۱)

این حواله قلمو لوف کتاب مشهور صورۃ الارض (۳۶۷ هـ) نیز کوه های غور را دارای معادن نقره  
و طلا می داند مثلاً در این مورد: (( خیال غور به حدود خراسان و بیرون بامیان تا پنجپیر  
امتداد می یابد آن گاه به بلاد و خان داخل شده و از بلاد ترک و حدود چاچ ( شانش)  
تاخر خیز کشیده می شود و سراسر این کوه ها دارای کان های نقره و طلا و یرماید تریمن  
آن در نزدیکی خرخیزو قسمتی است که از نواحی فرغانه و سروشته می گذرد و اگر از اینها بهره  
برداری شود بیشتر از پنجپیر حاصل می دهد. (۲)

کتاب مسالك و ممالك تالیف اصطخری نیز از معادن نقره و طلا در کوه های غور یاد آور شده  
می نویسد: ((... و درین کوه ها از اول تا آخر معدن های نقره است و معدن های  
زر و بهترین آنست که به حدود خرخیز است و از این معدن ها آنچ در ولایت اسلام  
است بهترین آنست که در حدود پنجپیر است.)) (۳)

(۱) حدود العالم ترجمه یو هاند میر حسین شاه. پژوهنی ادبیات و علوم بشری. سال ۱۳۴۲. ص ۳۶.  
(۲) ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. صورۃ الارض. ترجمه دکتر جعفر شعار تهران. ۳۴۵. ص ۱۷۹.  
(۳) اصطخری، ابو اسحق ابراهیم. مسالك و ممالك. به کوشش ایرج افشار. تهران. ۱۳۴۷. ص ۲۲.

موجودیت معدن سرشار سرب و استفاده از آن را نظامی عروضی سمرقندی در ناحیه  
 ورساد یا ورشاد تعیین کرده است. و این معدن باری بوی طور صله داده شده بود چنانچه  
 خودش می نویسد (۰۰۰ روی پادشاه خداوند عظیم برفروخت و پشاشی در طبع لطیف  
 او پدید آمد مرا تحسین کرد و گفت کان سرب ورساد از این عید تا به عید گوسفند کشان  
 (عید قربان) بتو دادم عاطلی بفرست چنان کردم و اسحق یهودی را بفرستادم در صمیم  
 نایستان بود و وقت کار و گوهر بسیاری گذاختند. در مدت هفتاد روز دوازده هزار تن سرب  
 از آن خمس بدین دعا گوی رسید و اعتقاد پادشاه در حق من بنده یکی هزار شد (۰۰۰)) (۱)  
 نویسنده سطور فوق در عهد سلطنت ملك الجبال قطب الدین از نزد وی این بخش  
 را دریافته است.

جهان نامه تالیف محمد نجیب بکران در سال ۶۰۵ هجری بعد از شرح سلسله کوه های  
 های غور و دیگر نقاط آسیای مرکزی از معادن آن چنین یاد آوری می نماید (۰۰۰ و در این  
 کوه کان ها بسیار باشد خاصه بحدود اسروشته که آن کوه ها را هم بتم خوانند چون کان  
 زر و نقره و آهن و مس و سرب و سیماب و نطف و قیرو زفت و غیر آن و شیروزه ای که به خراسان  
 آنرا خجندی خوانند هم از این کوه خیزد و نوشادر نیز از این کوه آرند (۰۰۰)) و بازمی نویسد  
 (( و هم درین کوه بحدود فرغانه سنگی است سیاه که بآتش همچون انگشت می سوزد  
 و زرگران و آهنگران بکار می برند. و چون آن سنگ سوخته شود و خاکستر او منجمد می گردد و در  
 شستن جامه ها آنرا بکار دارند جامه سپید می آید. و هم برین کوه کوهی است سنگ او بعضی  
 سیاه و بعضی سپید و هم چنین سرخ و زرد و سبز و کبود. و از همه رنگها و هم در این

(۱) سمرقندی عروضی نظامی چهارمقاله به تصحیح محمد قزوینی و کوشش دکتر معین بهرمان  
 ۱۳۳۳ ص: ۸

کوه نزدیکی شهر اوزگند نوشادر باشد نیز)) (۱)

وجود معادن آهن و استفاده اعظمی از آن جهت ساختن سلاح و آلات حربی  
و غیره مقاصد درغور قدیم واضح و مشهود بوده و از خلال آثار متعدد مؤرخین  
و جغرافیه نگاران این مطلب فهمیده شده می تواند. غوری ها حتی در صنعت عمران  
نیز از آهن استفاده می کردند چنانچه کوشک سلطانی که یکی از قصور عالی و با شکوه غور  
در فیروزکوه بود تماماً از آهن بونه و کنگره های آن از طلا ساخته شده بود. (۲)

اسم آهنگران که یکی از پایتخت های قدیم غور بود با موجودیت معادن آهن در غور بی  
رابطه نبوده و نسبت موجودیت معدن این فلز اسم آهنگران را بخود گرفته است چه غوری ها  
نسبت به دیگر فلزات با آهن زیاد تر سروکار داشتند و از آن سلاح حربی که شهرت زیاد داشت  
و دیگر اشیای فلزی می ساختند.

معادن سنگ گوگرد و نمک نیز در غور موجودیت داشت و کتب جغرافیه نگاران قدیم از آن  
تذکراتی داده اند. یکی از معادن نمک فعلاً هم در غور به شکل محلی مورد استفاده بوده  
و از ناحیه موسوم به ناوه غوک بمفاصله ۳۶ کیلومتر در شمال شرقی شهرک بین گنج و شورابیک  
واقع است. دهلیز این معدن به طول ۵۰۰ متر بطور مایل در کوه پیش رفته است. (۳)  
در آن ایام معادن همه به دولت تعلق داشت و دولت معادن<sup>۱</sup> به اشخاص به طوری واگذار  
می شد که ایشان ثلث و یا خمس فلز استخراج شده را به دولت می دادند. چنانچه طالبی  
و یا اجاره معدن سرب و رساد در ایام سلطنت قطب الدین معروف به ملک الجبال پنج یک بود

(۱) بکران محمدنجیب جهان نامه به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۶-۷.  
(۲) اعتمادی گویا، تجل و تمدن غوریان، آریانا شماره اول (۱۳۲۱)، ص ۵۰.  
(۳) پژواک عتیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۴۵، ص ۱۵.

یعنی يك پنجم حصه\* محصول استخراجی را باید معدن چیان به دولت واگذار می شدند  
 واز اعطای معدن سرب مذکور برای مدت شصت و هفت روز ( ازعید فطر تا عید قربان ) از  
 طرف قطب الدین به نظامی عروضی سمرقندی این اندازه مالیه واضح می شود . چه به قول  
 سمرقندی دوازده هزار من سرب از آن خسر بدین دعا گوی رسید\* . درحقیقت مقدار  
 سربی که از معدن مذکور از عید فطر      خطر تا عید قربان استخراج کرده بودند اصلاً\*  
 شصت هزار من بوده است و خمس آن دوازده هزار من مالیه دولت می شد که آنرا پادشاه  
 به نظامی عروضی سمرقندی اعطا کرد .

۸۵۷ سن

تعیین

مقدار حاصل روزانه این معدن را بر اساس سنخش فوق

کرده می توانیم .

صورت استخراج معادن در آن روزگار بطور ساده و ابتدائی بود و با استفاده از ابزار و وسایل  
 دست داشته به حفر معادن می پرداختند . از اینکه غوریان قدیم به چه نحو از معادن  
 فلزات را استخراج می نمودند بنا بر ظن منابع و مآخذ در این باره نمی توانیم ابراز نظر نمائیم  
 با آنهم از صورت استخراج معادن در نقاط دیگر کشور که بعضی منابع از آن تذکراتی داده اند  
 می توانیم تا اندازه در مورد چگونگی روش استخراج معادن در غور قدیم آشنائی حاصل نمائیم .  
 عمادالدین اسمعیل معروف به ابوالفدا در سال ۷۲۱ هجری کتاب جغرافیائی خویش  
 را بنام تقسیم البلدان تالیف نمود و در آن از شکل استخراج نقره از معادن پنجشیر اینطور  
 معلومات ارائه کرده است : ( مردم پنجسیر زمین را چون غربال سوراخ سوراخ کنند و رگه های  
 راکه محتملاً\* به سیم منتهی شود آنقدر کنند تا به سیم رسد . مردیکه بدین شغل می پردازد در این

راه اموال بسیار نفقه می کند و گاه به چنان معدنی رسد که او و بازماندگانش را بی نیاز سازد و گاه بود که به سبب غلبه آب به مقصود نرسد و نومید بازگردد و گاه باشد که مردی بر رگه‌ئی وقوف یابد و دیگری از موضع دیگر درست همان رگه را بیابد و هر دو به کندن پرداختند در این گونه موارد قرار بر این است که هر که زودتر به سیم رسد از آن بویابد . مردم بنجهیمر در این مسابقه مرتکب اعمالی شوند که بخاطر شیطان هم نمی رسد و چون یکی از آن دو به سیم رسید آنکه بازمانده است بیچاره سرمایه اش هدر شود و اگر هر دو با هم رسیدند شریک شوند و در آن نقب ها تا چراغ ها نشان روش است به کندن ادامه دهند و چون چراغ ها خاموش گردید باز ایستند چه هر که از آن موضع پیشتر رود در کمتر از لحظه ای بمیرد . باری گاه باشد که مردی بامدادن تواند کرد باشد و نامگهان بینوا و یا بامدادان بینوا باشد نامگهان توانگر . (۱)

در مورد استخراج لعل از معدن بدخشان کلا و یخو در سفرنامه خویش که به اوایل قرن نهم هجری تعلق می گیرد چنین تذکر داده است : « در سرقت با یاد شاه بدخشان که در نزدیک پایتخت او معدن لعل قرار دارد رو برو شدیم . پیرامون این یاد شاه را گروه بسیاری از بزرگان و درباریان گرفته بودند فرصت را غنیمت شمردیم و باو نزدیک شدیم پس از ادای مراسم احترام از او در باره چگونگی استخراج لعل پرسیدیم . وی با نهایت لطف پاسخ داد که در نزدیک بدخشان کوهی است که معدن لعل در آنجا است . در آنجا هر روز گروهی از مردان سرگرم کار جستجو و شکستن سنگها و صخره ها هستند تا بلکه از این راه سنگ گران بها بدست بیاورند . هر گاه که رگه‌ئی در کوه یافتند آنرا بی گیری می کنند تا برسند به آن سنگ و در آن جا بامته آنرا کم کم از سنگ جدا می کنند و همه آنرا قالی بیرون می آرند . آنگاه چون آنرا با سنگ آسیا بسایند صیقلی تر می شود . به ما گفتند

(۱) ابوالفداء، حیات الدین اسماعیل . تقسیم البلدان ترجمه عبدالصمد آیتی . تهران، ۱۳۴۹ ص

که بفرمان تیمور نیروی بزرگی در معدن مستقر شده است که حق او را وصول کند .  
پایتخت بدخشان ده روز با سمرقند فاصله دارد و در جانب هند کوچک (منظور افغانستان  
امروزی است) قرار گرفته است .

در جای دیگر می نویسند: "در آن سوره بزرگ دیگر بود که بر شهر (اق ای) نسرمان  
می راند و از آنجاست که سنگ لاجوردی استخراج می شود . از همان کوهی که این  
سنگ استخراج میشود یاقوت کبود نیز بیرون می آید . این شهر اق ای نیز با سمرقند  
همان اندازه فاصله دارد یعنی ده روز راه و این شهر نیز در جانب هند کوچک قرار  
دارد . منتهی در سوی جنوب بدخشان" (۱)

راجع به استحصال نوشادر جهان نامه می نویسد: "۰۰۰ و آن چنان باشد که  
بر سر این کوه بهر موضعی رطوبتی ظاهر میشود . شب مشتعل می گردد و آتش می تابد  
و بروز دودی می بینند و آتش پدید نباشد . پس برزبر این موضع خانه ای می کنند  
و جمله راههای او استوار کنند تا این بخار که از این موضع می خیزد و می سوزد متفرق  
نه شود پس چون آن بخار بتدریج بروزها بر سقف این خانه می نشیند . نوشادر می  
گردد . پس ناگاه راهی باز می کنند درین خانه تا نوشادر از سقف آن باز کنند .  
به هیچ وجه درونی توان شد از غایت حرارت پس يك کس قیای نمادی ترمی کند  
و در پوشد و ناگاه در خانه دود و آنچه باید و تواند ازین نوشادر در بر کند  
و حالی بیرون آید و البته در وهیچ مقام نتواند کرد و این رطوبت و بخار به موضعی  
کم می شود و به موضعی پدید می آید و از موضعی به موضعی نقل می کند و هم چون  
در این خانه مادت منقطع شود جای دیگر زمین را بکنند تا آن رطوبت بیابند و ناگاه آنجا  
خانه ای دیگر کنند و اگر خانه نمی کنند بخار متفرق می شود و نوشادر جمع نیاید" (۲)

(۱) سفرنامه کلاویخو ترجمه سعید رجب نیا، تهران، سال ۱۳۲۷، ص ۲۲۷ .  
(۲) بکران محمد نجیب جهان نامه، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی تهران ۱۳۴۲، ص ۵۹ .

ب : صنایع ورشته های آن :

از جمله صنایع قدیمه غورتها چهار رشته\* انراکه عبارت باشد از صنعت ساختن سلاح ضرب مسکوکات فلزکاری و صنعت معماری مورد بحث قرار می دهیم. چه این چهار رشته\* عمده در غور تاریخی و سرتاسر امپراطوری آن شهرت زیاد داشت و مور<sup>خین</sup> و جغرافیة نگاران در آثار خویش همواره از این ترقی و انکشاف صنعتی غور به کرات ذکر نموده اند :

۱- صنعت ساختن سلاح :

به استناد اکثر کتب تاریخی و جغرافیائی به صراحت گفته می توانیم که غور قدیم در فلز کاری و ساختن اسلحه و آلات جارحه\* حربونه تنهاد رافغانستان آن روز بلکه در تمام آسیای وسطی شهرت زیادی داشت. هم چنانکه غور در ساحه صنعت عمرانی دارای روش و سبک خاص و ممتازی بود هم چنان در این رشته\* صنعت نیز دارای روش و اسلوب خاصی بوده ابتکارات زیادی بخرج می دادند ترقی و پیشرفت اسلحه سازی غور همزمان تا\* سیر امپراطوری غوری نبود بلکه این شهرت را مدت ها قبل از تاسیس امپراطوری خویش کسب کرده بود و بهترین سند برای ما در این باره موجودیت اولین اثر ارزشمند جغرافیائی یعنی حدود العالم می باشد که در سال ۳۷۲ هجری به رشته\* تحریر درآمده است حدود العالم در این مورد نوشته است : (( غور ناحیتیست اندر میان کوه ها و شکستگیها و او را پادشاهیست کی غور شاه خوانند او را قوتش از امیر گوزگانانست و اندر قدیم این ناحیت غور همه کافران بودند ای اکنون بیشتر مسلمانان اند و ایشا ترا شهر گها و دهها بسیار است و از این ناحیت برد هوزره و جوشن و سلا حهانیگوانند )) (۱)

(۱) حدود العالم ترجمه یوهاند میر حسین شاه پوهنغس ادبیات و علوم بشری سال ۱۳۴۲ خورشیدی

در تاریخ بیهقی چندین جاذک از سلاح حربی غوری ها رفته است . در یکجا  
 ضمن شرح واقعات شهزاده مسعود برغور و پیوستن ابوالحسن خلف به مسعود می نگارد :  
 (( و این روز ابوالحسن در رسید بالشکرهای انبوه اراسته چنانچه گفتندی سه هزار  
 سوار و پیاده بود و پیش آمد و خدمت کرد و بسیار هدیه و نثار آورده بود از سپر و زره و  
 آنچه بابت غور باشد )) مورخ مذکور در جای دیگر می نویسد : (( و بسیار هدیه از  
 زر و نقره و سلاح بدادند )) در قسمت دیگری می نگارد : (امیر مسعود فرمود تا منادی کردند  
 سال و سیم و زره و برده لشکر را بخشیدم و سلاح آنچه یافته اند پیش باید آورد و بسیار  
 سلاح از هر دستیدر خیمه آوردند و آنچه از آن به کار آمد ترونده تر بود خاصه  
 برداشتند و دیگر بر لشکر قسمت کردند ) همین مورد در جای دیگری می نویسد : (( و به  
 ماراباد که ده فرسنگی از هرات است بسیار هدیه و سلاح از آن غوریان کمیند برفته  
 بودند تا قصد ایشان کرده نیاید در پیش آوردند )) مورخ دیگری قاضی منهایج  
 سراج جوزجانی نیز در موارد متعددی از سلاح غوریان نام می برد چنانچه می نویسد :  
 (( . . . و ثمره اهرکودی و آنچه از خراج و سلاح مقرر بود بازداشتی . . . )) جای  
 دیگری می نگارد : (( و هر سال از جنس سلاح و جوشن و زره و خود و آنچه معهود و مقرر گشته  
 بود به خدمت درگاه سن جری فرستادی . . . )) و (( آنچه معهود ملوک  
 غور بود از جنس سلاح و تحف که هر سال به خدمت درگاه سن جرای باز گرفت . . . ))  
 بر علاوه اینکه غوری ها سلاح را به جهت بهترین تحفه به دربار شاهان می فرستادند  
 مالیات ایشانرا که به دولت های دیگر پرداخته اند نیز سلاح مختلفه تشکیل می دهد .

( ۱ ) پژواک، عتیق اله، غوریان، انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵، ص ۲۴۶-۲۴۷

مثلاً مالیاتی که دولت غور به دولت غزنه می پرداخت جوشن زره خود جنگی  
و غیره بود .

علماء و مستشرقین از شهرت اسلحه سازی غور و توانائی شان در استعمال این  
الات اتفاق نظر دارند از جمله راورتنی در ذکرامارت محمد بن سوری یاد آور می شود  
که غور در آن عهد در تولید اسلحه و آلات حربی شهرت داشتند .

از عوامل مهمی که باعث ترقی و انکشاف صنعت اسلحه سازی غور شد می بود یکی  
منازعات و جنگ های داخلی در خود غور بود که امرای محلی با همدیگر رقابت و سلحشوری  
بسر می بردند و همواره بین قبایل مختلفه جنگ و ستیزه دوام داشت . بعد از ظهور اسلام  
این خصوصیت بین مناطق مسلمان و غیره مسلمان آن شدت بیشتر گرفت و دیگر اینکه غوری  
ها از ابتدای سلطنت خود تا سقوط کامل غور در ۶۱۲ هجری همواره با دولت های  
مختلفه مانند غزنه ، غزها ، سلجوقیان ، هندوستان و خوارزمشاهیان در جدال و کشمکش  
های حربی بودند لذا عوامل فوق باعث شد تا ایشان در فن ساختن سلاح و آلات -  
چارچه توجه جدی داشته و در این ساحه ابتکاراتی به خرج دهند .

عساکر غوری در نوع سلاح داشتند ؛ یکی آلات دفاعیه و دیگری سلاح تهاجمی بود .  
الات دفاعی ایشانرا وسایل ذیل تشکیل می داد :

اول زره ؛ که از حلقه های آهنین ساخته می شد و در روزهای جنگ مانند پیراهن  
در بر می شد و به این ترتیب از ضربات شمشیر و غیره سلاح جلوگیری می نمود .

دوم ؛ **حجرتش** ؛ که از حلقه های تنگ مواهن با هم ساخته می شد و مانند نیم زره بود

یعنی به قسم نیم تنه پوشیده می شد .

سوم ؛ **خود** ( خول ) ؛ از آهن سخت ساخته می شد و در زمان جنگ مانند کلاه

برسرگذاشته می‌شد. و سر را در برابر ضربات تیر نیزه و بعضی اوقات در برابر ضربات شمشیر دشمن محافظت می‌کرد.

چهارم. کاروه: در جمله آلات و وسایل دفاعی غوری‌ها کاروه اهمیت به‌سزا داشت. طرز ساختمان این اله در طبقات نامری چنین تذکار یافته است: ((ولشکر غوری راترتیبی است که در استعداد جنگ پیاده که چیزی می‌سازند از یک تا خام گاو و بره‌برد و روی وی پنبه بسیار و کرباس منقش در کشند بشکل تخته نام آن سلاح (کاروه) باشد و چون پیادگان غور انرا برکتف نهند از سرتاپای ایشان تعاصوشیده شود و چون صف زنند مانند دیواری باشد و هیچ سلاح از بسیاری پنبه در آن کار نکند و چون ...))

سلاح تهاجمی غوری‌ها راتیر و کمان، تیغ، نیزه، شمشیر، دشنه، شمشیرهندی، نیزه خطای، گرز گاو سر، ناچخ، تبر زین، خنجر، چریه سنگ، فلاخن، عمودی بیست منی و منجنیق تشکیل می‌داد. (۱)

سلاح‌والات حربی فوق بصورت عمومی در غور با استفاده از فلزات است خراج شده از معادن سرشار آن به نحو عالی و شیوه خاص ساخته می‌شد.

مؤلف کتاب مشهور ادب الحرب والشجاعه راجع به انواع سلاح‌های قدیم و اینک استعمال آن مربوط به کدام طبقات جامعه است مآلب و لچسپی تحریر داشته است که ذکر آن این جا با موضوع مورد بحث ما بی ارتباط نیست:

محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه مؤلف کتاب فوق (۶۲۲-۶۲۷) هـ

---

(۱) سیف‌زی، شهزاده، مدنیته غوری در افغانستان، پوهنخانی ادبیات و علوم بشری، سال ۱۳۵۵، ص ۴۰.

بعد از اینکه راجع به تیر و تیراندازی و تیغ و انواع آن به تفصیل می نگارد از سلاح  
آن روزگار به این ترتیب سخن می راند :

(( قلاچوری یا قراچوری سلاح ترکانست و کسانیکه جنگ به نیتزه کنند و راز ترازشمشیر  
برای این کار نهاده اند و کثر بدان کرده اند تا در وقت زخم از پهنای نیفتند .

ناچرخ سلاح پادشاهانست که هم دست را شاید و هم دشمن را .

دشمن سلاح عیار پیشگان و جانبازان و درزبانست .

کناره سلاح هندوان و بی باکان و غدارانست .

شلوز و بین سلاح افغانان و هندوان و کسانی که محتفی دارند و هم شلوز و بین که

چون بیند ازند اگر کاری نیاید به شمشیر جنگ کنند .

بیل گش و نیم نیزه سلاح پیادگان است و کسانیکه سپر چرخ و گرده دارند و برد رهای

حصار باشند .

دهره و خشت و دورباش حربیه و سلاح خاندانانست و کسانیکه نگاهبانی پادشاهان

کنند و دشمنان را از رو دور دارند نیزه سلاح ترکان و اعرابیانست و سلاح بیدار است

چون برگرفتی در حال کارتوان بست .

سپر و تبر زین سلاح دیلمانست و بران جنگ کنند .

شارخ سلاح چوپانان و گله بانانست .

گنجهی آهن بسته سلاح شتر بانانست .

تبر سلاح شیخان و جتانست .

داس سلاح کشاورزانست .

جواهر سلاح بشیان و پترامیانست .

بیل سلاح باغبانانست .

تیشه سلاح دروگرانست .

کارد سلاح قصابانست .

کلند و لهی سلاح گل‌کارانست .

عصا سلاح اهل صلاح و سیاحانست .

دیوارکن سلاح دروگران و روغنگران و گدنی‌گرانست .

گرز و چاک و خود شکن و پلکات‌کینی بابت کسا نیست که بر قوت بازوی خود اعتماد

دارند و بر کسانیکه کار بندند که جوشن و خفتان و زره و جیوراک دارند . (۱)

## ۲- ضرب مسکوکات:

طوریکه قبلاً تذکار دادیم سرزمین غور از لحاظ داشتن انواع معادن فلزات نجیبه یکی

از غنی‌ترین نقاط کشور محسوب می‌شد و از این معادن به فرض ساختن سلاح و دیگر اشیای

فلزی استفاده می‌گردید . به همین ترتیب در ضرب مسکوکات نیز از طلا و نقره استخراج

شده<sup>۱</sup> این معادن کار می‌گرفتند و احتیاج به وارد کردن این فلز گران بهانه داشتند .

ضرب سکه عموماً به نوشته‌های عربی صورت می‌گرفت و به اساس اظهار نظر

متخصص مسکوکات موزه پاریس *Kalus Ludvik* سکه‌هایی که توسط حفریات

غیر علمی ( تصادفی ) به اثر تهداب کنی و یاسیل بردگی و یا کندن بعضی جاها به غرض

بردن خاک و غیره پیدا شده است ذریعه اهالی<sup>۲</sup> و فروش به موزه کابل سپرده شده

است و در میان آن‌ها اولین سکه از نظر قدامت تاریخی اش بنام ( سام ابن حسن

(۱) مبارکشاه محمد . اداب الحرب والشجاعه . به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی -  
خوانساری ، تهران ، سال ۱۳۴۶ ، ص ۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۳ .

۵۴۳-۵۴۴) هجری قمری بوده و سکه مذکور از بالا ساخته شده و با کلمات و جملات  
 ذیل ضرب شده است ( سلطان الاعظم بهاء الدنيا والدین . . . سام ابن حسن )  
 و در بین سکه مذکور کلمه شریف ( لا اله الا الله ) حکا و نقش گردیده است . بر روی دیگر  
 سکه مذکور این جمله ضرب شده است ( محمد رسول الله الملك شاه اعظم غياث الدینا  
 والدین ابو . . . ) .

باید متذکر شد هرگاه حفاریات علمی در نقاط مختلفه غورخانه‌ها مناطقی که پایتخت  
 های غوریان بوده صورت بگیرد امکان زیاد دارد سکه های متعددی از دوره های  
 مختلفه سلاطین غور پیدا گردد .

سکه های دوره سلطنت غوری و اوریکه نوقا ذکر کردیم همه تصادفی و بدون کاوش ها  
 و حفاریات علمی بدست رس موزیم کابل قرار ارد که ذیلا چند عدد انرا معرفی می نمائیم :  
 ۱- ضرب سکه ذیل که در سال ۶۰۶ هـ مطابق ۱۲۵۴ میلادی به قمار ۳۲ ملس  
 متر بوزن ۸/۹ گرام و تحریری که روی آن ضرب شده این است : (( السلطان الاعظم  
 محمود بن محمد سام ابوالفتح قسیم امیرالمؤمنین القامع لا عدوا لله فی الارض -  
 خلیفته الله )) .

۲- ضرب سکه ذیل مربوط سال ۶۰۷ هجری بود بوزن ۴/۳ گرام به قطر ۳۰ ملس  
 اتر می باشد و تحریر ضرب شده آن این است :

سلطان الاعظم	محمد رسول الله
ممتاز الدینا والدین ابوالمظفر	الناصرالدین الله
محمد بن سام	امیرالمؤمنین

سکه‌های دوره غوری‌ها نظریه فلز ساخته شده از آن بنام‌های مختلفه چون دینار (جمع آن دنانیر) و درهم جمع آن (دراهم) و غیره یاد می‌شد. دینار برسکه‌های اطلاق می‌گردید که از طلا ساخته می‌شد و درهم سکه‌های نقره نسی را می‌گفتند.

چنانچه طبقات ناعری تألیف قاضی منہاج سراج جوزجانی که در دیارغور بیان می‌زیست از دینار و درهم اینطور یاد می‌کند (( روزی از روزها در سال دوم سلطنت سلطان غیاث الدین ملک تاج الدین که خواهرزاده سلطان بود برحمت حق پیوست و از وی وارثی مانند اموال و خزاین او را از نقود و طلا و نقره به خدمت سلطان آوردند سلطان فرمود تا بر کوشک سلطانی که میان فیروز کوه بود جشنی و مجلسی مهیا گرداند از - نماز پیشین تا نماز شام تمامی آن نقود و جواهر را از دراهم و دنانیر چه در بندرها و چند رهمیانها از دریچه‌ها بیرون ریختند و از هر صنف از اصناف خلق حضرت فیروز کوه خیل خیل بپای قصر می‌آمدند و خود را در نظر اومی داشتند هر صنف را نصیب کامل می‌فرمود . . . . )) (۱)

کلمات درهم و دینار و غیره نام‌های نقود سابقه تاریخی داشته و از دوره اموی عباسی و احتمالاً پیشتر از آن سپس در دوره‌های سلاطین افغانی مانند طاهریان صفاریان سامانیان غزنویان غوریان سلجوقیان خوارزمشاهیان و تامت‌ها بعد از آن مورد استعمال داشته است. سکه‌هایی که از فلز مس و دیگر فلزات کم بها ساخته می‌شد بنام فلس یاد می‌گردید کلمه درهم در بعضی جاها بر سکه‌های ساخته شده از مس نیز

(۱) اعتمادی، گویا. ((تجمل و تمدن غوریان))، اربانا، شماره اول (۱۳۲۱) ص: ۷.

اطلاق می‌گردد. ابن فضلان در سفرنامه<sup>۱</sup> خویش (شروع حرکت ابن فضلان غرض سیاحت ۳۰۹ هجری) می‌نویسد: ((در بخارا چند قسم درهم مشاهده نمودم از جمله درهم های (غطریقی) از جنس مس و مس زرد است. حساب آن به عدد و بدون وزن است و یکصد دانتهی آن معادل یک درهم نقره می‌باشد. در معاملات املاک و خرید برده نیز به جز این درهم پول دیگری را ذکر نمی‌کنند. وی می‌گوید در بخارا درهم های دیگری<sup>۲</sup> دارد که فقط از مس زرد و چهل درهم آن برابر یک دانق است. درهم زرد دیگر هم دارند که سمرقندی نامید همیشود و شش دانق آن برابر یک دانق است.

ابن فضلان در خوارزم از درهم های ثقلی و سربی مغشوق (زیوف) و مس زرد حکایت نموده می‌نویسد که در آنجا درهم را (طازجه) می‌خوانند و چهار دانق و نیم وزن آن است صراف های آنجا (کعب) و (دوامات) و درهم می‌فروشند (۱) قابل یاد آوری است بگوئیم که از سرزمین غور تاریخی برعلاوه سکه های دورسلاطین غوری بعضی سکه های دوره های خیلی قدیم نیز بدست آمده است. یکی از این سکه ها را جنرال فریه<sup>۳</sup> فرانسوی دیده است چنانچه در یکی از چشم دید های خویش از سرزمین غور می‌نگارد: ((شهرزاده سعادت ملوک که حکمران منطقه شهرک بود بمن گفت که شهر قره باغ که انطرف تر وقوع دارد شهر قدیم بود و با خرابه های زیادی محاط گردیده و فعلا هم باشندگان زیادی دارد و چنان سکه های طلا و نقره در آنجا بدست آمده است که سکه های بهان بزرگی در زمانه ما کمتر دیده میشود زیرا بنا بر بیانات اوقطران قریب

(۱) سفرنامه ابن فضلان ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، سال ۱۳۴۵، ص ۶۳-۶۵.

عبدہ ومولات

ضرب ۵۱

تاج الدینا والدین

الدنیابلد

یلد زالسلطانی

غزنه

سنه سبع و سمانته

۳- سکه ذیل که ضرب زده شده مربوط به سال ۶۰۴ هـ مطابق (۱۲۲۶ میلادی)

بوزن ۱۴ گرامه قطر ۳۰ ملی متر بوده و ضرب تحریری ذیل را حاوی است :

السلطان الاعظم

محمد رسول الله

معزالدینا والدین

الناصرالدین الله

ابوالمظفر محمد بن سام

امیرالمؤمنین

۴- سکه مضروب ذیل بوزن ۶/۱ گرام و قطر ۳۲ ملی متر بوده دارای تحریراتی -

می باشد :

الناصرالدین الله

محمد رسول الله

السلطان المعظم

السلطان الاعظم

معزالدینا والدین

غیاث الدینا والدین

ابوالمظفر

ابوالفتح محمد بن سام

محمد بن سام

۵- سکه‌ای که بوزن ۳ گرام و قطر ۱۵ ملی متر می باشد ضرب ذیل را حاوی است

(این سکه مربوط سال ۵۹۶ هـ می باشد) .

السلطان

ابوالفتح

الاعظم علاء

محمد بن

الدنيا والدين السلطان

۶- ضرب ذیل بالای سکه بوزن ۲/۵ گرام و قطر ۲۴ ملی متر دارای کلمات اتسی

است :

المستغنی بالله	الملك المعظم
السلطان الاعظم	شهاب الدنيا والدين
غیاث الدنيا والدين	ابوالمظفر محمد
ابوالفتح محمد سام	بن سام

۷- سکه ذیل بوزن ۲/۵ گرام به قطر ۲۲ ملی متر در سال (۵۴۴-۵۴۳ هـ ق) -

کلمات اتسی را در آن می باشد :

السلطان الاعظم	ملك الاعظم
بهاء الدنيا والدين	غیاث الدنيا والدين
ابو ( . . . سام بن حسن )	ابو . . . . .

شاغلی *Kalms Ludvik* درباره جلش و اهمیت این سکه ها عقیده دارد که سکه های مزبور در هند خیلی رایج و مورد داد و ستد تجارتي بوده است . ضمناً در بسیاری ممالک و امپراطوری های دیگر نیز از اینکاماز ماده طلا ساخته شده بود مورد چلند و اعتبار بوده است . اعتبار آنرا و احاطه قدرت و عظمت امپراطوری غوری تضمین می کرد . سکه های غوری در موزه های مسکو ، لندن ، پاریس و غیره ممالک اروپائی موجود است و این خود نشان می دهد که در اطراف و اکناف جهان مورد داد و ستد پولی بوده است . ( ۱ )

( ۱ ) سیف زی ، شهزاده ، مدنی غوری در افغانستان پوهنخی از بیات و علوم بشری سال ۱۳۵۵ - ص ۳۵ .

۱/۳ انچ تخمین شده است . شهزاده\* مذکور یکی از آن سکه ها را به میجر تاد نشان داده بود  
و میجر مذکور گفته بود که بالای آن سکه ها صورت اسکندر کبیر نقش شده است )) (۱)

### ۳- فلزکاری :

فلزکاری در غور شهرت به سزا داشت و این صنعت غوریان قدیم حتی در آسیای وسطی  
زبان زد کشور های وقت بود . غوری ها از بسیار وقت پیش از اسلام به ساختن انواع متعدد اشیا  
فلزی می پرداختند . گرچه حفاریات علمی در این زمینه در غور باستانی انجام نگرفته است تا  
خوبتر به معیارات و مشخصات این صنعت قدیمه غوری پی برده می شد معینا وجود بعضی آثار  
فلزی که از نزد اهالی و یا بصورت اتفاقی دست یاب گردیده است می توان حد اقل به موجودی  
این صنعت در غور افتخار خاطر نمود . طور مثال در موزه هرات یک هیکل کوچک برنجی  
بالای یک شیر و یک دیگ چو دنی و یک جام کارغزنی که از یاد گار های صنعت فلز کاری قدیم  
و پیش از اسلام غور است موجود و محفوظ می باشد . این آثار نزد اهالی قریه درز آب ولسوالی  
پسا بند و لا پت غور وجود داشت که آنرا به موزه هرات سپردند . در ولسوالی پسا بند در قریه  
بشوره که از اماکن تاریخی غور محسوب می شود به عقیده اهالی آنجا آثار زیادی از عمرانیات  
دوره های پیش از اسلام موجود است و احتمال زیادی رود که این مجسمه فلزی و دیگر اشیا  
فلزی متذکره از آنجا دست یاب شده باشد . بهر صورت این جا محتاج به جستجو و کاوش های باستان  
شناسی می باشد تا از خلال نتایج آن به چگونگی و عظمت مد نیت مادی و معنوی غور تاریخی در  
گذشته های دور پی برده شود .

در دوره اسلامی صنعت فلزکاری در غور از شگوفانی و پیشرفت زیاد برخوردار است .

(۱) پهلوان عتیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۴۵ - ص ۴۱

از خلال مطالعه کتب تاریخی و جغرافیائی که در عهد غوریان و بعد از آن تحریر یافته است می توان تا اندازه با این صنعت پیشرفته در غور معلومات دلچسپ حاصل نمود .

قرار نوشته های قاضی منهاج سراج در طبقات ناصری که اثرش یکی از آخذ معتبره و قیمت دارد درباره غوری ها می باشد غوری ها بر علاوه ساختن سلاح و آلات حربی که شهرت جهانی داشت به ساختن اشیا خورد و بزرگ دیگر مانند اثاثیه لوازم منزل ، سامان و آلات مختلفه می پرداختند و در این صنعت از فلزات قیمتی مانند طلا و نقره و دیگر فلزات عادی مانند مس برنج و آهن و سرب کاری می گرفتند . شهرت فلز کاری غور تا اندازه بوده است که حتی نام یکی از پایتخت های قدیم غور نام آهنگران را بخود گرفت . فراتر تذکرات طبقات ناصری زمانیکه سلطان علاء الدین محمد سام بامیانی به تخت سلطنت بنشست و امرای خاص از غور و ترک هم در بیعت او آمدند و خزانه غزنی که در عهد ایشان از کثرت اموال و نظایس که گنج قارون راده یک محصول خود شمردی هم را بطریق مناصف قسمت کردند قسمت سلطان جلال الدین علی بامیانی که برادر خود تر بود دو صد و پنجاه بار اشتر از طلا ی خالص و اسباب و آلات مرصع و ظروف و دوانی طلا و نقره مشخص گردید .

از بعضی نوشته های منهاج سراج راجع به نام های ظروف کار آمد منزل مخصوصا منازل شاه می توان معلومات بدست آورد مثلا در این مورد : (( روزی از روزها در سال دوم سلطنت سلطان غیاث الدین ملک تاج الدین که خواهرزاده سلطان بود بر حمت حق پیوست و از وی وارثی نماند اموال و خزاین او را از نقود و طلا و نقره به خدمت سلطان آوردند سلطان فرمود تا بر کوشک سلطانی که میان فیروز کوه بود جشنی و مجلسی و بزمی مهیا کردند از نماز پیشین تا نماز شام تمامی آن

آن نقود و جواهر را از دراهم و دنانیر چه در بدرها و چه در همانها از درجه ها بیرون ریختند و از هر صنف از اصناف خلق حضرت فیروز کوه خیل خیل به پای قهرمی آمدند و خود را در نظر اومی داشتند. هر صنف را نصیب کامل می فرمود و مطابق و صراحی و شمعدان و طشت و آفتاب و نفلدان و حوضک و کاسه زرین و نقره گین و یارکش و غیره که همه آن از طلا و نقره بود چنانچه در آن بخشش زیاده از هزار غلام و کبیز خود را از خواجگان خود باز خریدند و آزاد نمودند و تمام شهر از آن بخشش پراز زر و گوهر گردید. (۱)

غوری ها از طرزات در صنعت عمرانات نیز استفاده می کردند و یکی از نمونه های حال حاضر آن قصر کوشک سلطانی بود در فیروز کوه که کاملاً از آهن ساخته شده بود. طبقات ناصری از عظمت معماری و شاهکاری هائیکه در ساختمان این قصر به خرج رفته بود مطالبی زیادی دارد. به این ترتیب گفته می توانیم که صنعت فلزکاری غوری ها در دوران سلطنت سلاطین مقتدر غوری چون سلطان غیاث الدین غوری و سلطان شهاب الدین غوری به پیشرفت های چشم گیری رسیده بود.

۴- صنعت معماری :

غوریان در ساحه عمرانات از قدیم الایام به اینطرف صاحب ابتکار و روش خاصی بوده و با عمارت طعه ها و حصار های کوهی و مناره های یادگاری مساجد و غیره شاهکارهای جاویدان از خود به یادگار گذاشته اند. گرچه آثار عمرانی دوره های قبل از اسلام غوری به ندرت در غور دیده می شود ولی با آنهم از روی بعضی بناهای باقی مانده می توان به عظمت و شکوه فن معماری شان در اعصار قبل از اسلام پی برد. بعد از ظهور اسلام و مخصوصاً در قرن دوازدهم در ایام سلطنت گلاطین مقتدر و مدنیّت پرور غوری سلطان غیاث الدین و سلطان شهاب الدین صنعت معماری غور به اوج اعتلا و ترقی

---

(۱) حبیبی، عبدالحی پوهاند. طبقات ناصری. جلد اول (تحشیه و تعلق) ، انجمن تاریخ سال ۱۳۴۲، ص ۳۷۶.

خود می‌رسد و این صنعت روح اسلامی پذیرفته اساسات معماری آن بر پایهٔ مدنیت و آرت اسلامی استحکام می‌یابد برای سهولت مطالعه چگونگی صنعت معماری را در غور در دو دوره مورد بحث قرار می‌دهیم:

#### اول: در اعصار پیش از اسلام:

شواهد باقی‌مانده از فن معماری دوره‌های پیش از اسلام غوری کم و بیش بصورت خرابه‌ها در بعضی نواحی غور مانند دهکدهٔ بشوره در پسابند ویا در پای کوه زار مرغ مندیش و غیره جاه‌ها دیده می‌شود اما مهمترین از همه همان مسجد سنگی است و برای اینکه به مشخصات هنر معماری غور در آنجا قبل از اسلام آشنائی حاصل کنیم جزئیات معماری این مسجد را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

#### مسجد سنگی:

نخست از همه باید گفت که این بنا مسجد اسلامی نبوده بلکه مانند سایر اماکن و بناهای تاریخی کشور بعد از ظهور اسلام به مسجد مبدل شده است و نام آنرا مسجد سنگی گذاشته‌اند. مسجد سنگی یکی از بناهای سنگی است که هنوز هم تا اندازهٔ زیاد به همان شکل اول خود آباد و کامل می‌باشد. پلان کار آن مربع و هر ضلع آن دو نیم متر طول دارد. ارتفاع دیوارهای آن هم سه متر می‌باشد. سقف این بنای تاریخی هشت ضلعی است. پلان مربع و ششمن سقف را به این اصول ترکیب کرده‌اند که برابر ثلث طول ضلع یک یک خشت بزرگ در هر زاویه مربع گذاشته و پلان مربع را به ششمن تبدیل کرده‌اند بعد از خشت‌های مذکور به یک قطار خشت دیگر ششمن را بدایره تغییر شکل داده و بالا تر از آن یک قطار خشت دیگر لیرم دور شروع سقف را بمیان آورده است. قسمت وسطی سقف حالا افتاده و آنرا چوب پوش کرده‌اند چنین می‌نمایند که اصلاً گنبد کوچکی در وسط مسجد بوده و هنوز هم حصهٔ مرکزی آن که افتاده در پای محراب مسجد گذاشته شده و بیابان از سنگ و گدازه است به قطر شصت سانتی متر گنبدی دارد به ارتفاع ده سانتی

مترو در آن رخ هائی کشیده اند و باز به کمر بند دیگر به ارتفاع ده سانتی متر منتهی می شود — بعد از کمر بند دوم قسمت استوانه ای می آید که شکسته این سنگ قسمت مرکزی گنبد را تشکیل می داد. یک اطاق و یک کلکین مستطیل در دیوار شمالی و یک کلکین در دیوار جنوبی باز است دروازه در مقابل محراب در دیوار شرقی کشیده شده صغه خارجی ضلع شرقی مسجد از یک کمان بزرگ و دو کمان کوچک اطرافش تشکیل شده در میان کمان به عمق چهار سانتی متر چوکات دروازه از سنگ تراشیده شده است دروازه در دو طرف خود دو ستون سنگ دارد. بالای ستون ها رف ساخته شده و بالای رف در سه جا در وسط و در دو گوشه یک یک حوره مرغابی کوچک رو بروی هم تراشیده شده است. خود چوکات دروازه تزئینات مارپیچی دارد. پله های دروازه معلوم نیست که از چوب بود و یا سنگ. بالای چوکات دروازه سه چهار قطار تزئینات دیگر است و احتمال دارد که در یک قطار آن نونته هائی هم بوده که متا سفانه در اثر نفوذ آب باران خوب تشخیص نمی شود این بنا از خشت های سنگی و پارچه های تراشیده سیاه رنگی اعمار شده است. و بنای مذکور مستلزم حفاظت و ترمیم می باشد تا هویت اصلی معماری خود را نگهدارد. (۱)

بعضی ها عقیده دارند که این بنا مسجد اسلامی است و عده دیگر گمان می برند که اینجا ممکن قبر کدام یک از ملکان غور بوده باشد که به این مناسبت بنای گنبدی بالای آن اعمار نموده اند. این نظریه ها بنا بر شواهد ساختمان بنا و خصوصیات تزئینی و معماری آن قابل تردید است چه تزئینات و سبک معماری آن با اسلوب و روش معماری پیشرفته اسلامی غور مغایرت زیاد دارد و علاوه بر آن صورت پرندگان بر دیوارهای مساجد اسلامی هیچ سابقه ندارد و خلاف آداب اسلامی می باشد همچنان کوچکی بنا و مذکور که ساحه نشن مترو بیست و پنج سانتی را در بر می گیرد به هیچ صورت

(۱) پژواک، عتیق اله، غوریان. انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۴۵، ص ۵۲.

نمایندگی از يك مسجد با این شكوه تزئینی و عمرانی کرده نمی تواند . پس گفته می توانیم که بنای مذکور از یادگارهای اعمار قبل از اسلام در غور بوده که بعد از ظهور اسلام تغییراتی در آن وارد آوردند و با کشیدن يك محراب به صفت مسجد از آن استفاده کرده اند .

نظر دومی نیز در مورد مسجد سنگی که ممکن قبر یکی از ملکان غور بوده باشد در می شود چه این عقیده از نام زیارت ملکان که بر این جا اطلاق شده است الهام می گیرد . اینجا اصلاً زیارت ملکان نبوده و اگر حقیقت می داشت نظیر آن باید در دیگر نقاط غور هم مشاهده می رسید و ضمناً آنرا به مسجد تبدیل نمی کردند بلکه باید در جوار آن <sup>مسجد</sup> اعمار می شد .

باید تذکر داد که بسیاری از بناها و معابد قدیمه بعد از ظهور اسلام تغییر نام کرده و نام های اسلامی گرفته است و مسجد سنگی نیز از همین گونه بناهاست که شاید «سلا» معبدی بوده باشد و بعد از آمدن اسلام مردم آنرا مطابق روحیه اسلام به مسجد تغییر شکل داده اند . مثال بزرگ آن خود مسجد جامع هرات است که قبل از ظهور اسلام احتمالاً یکی از معابد زردشتی بوده و سپس جای خود را به يك معبد اسلامی خالی کرده است .

دلیل دیگری که موجودیت این بنا سنگی را قبل از اسلام تأیید می نماید همانا مصالح ساختمانی آن یعنی سنگ است که همواره مسجد از آن ساخته شده و از این رو نام مسجد سنگی را بخود گرفته است و ساختن بناهای سنگی در دوره های قبل از اسلام رواج زیاد داشته و اکثر قسمت های بناها را از سنگ می ساختند مثلاً «ستوپه» بزرگ تخت رستم در سمنگان و اطالی که بالای آن اعمار شده همه سنگ است . و یا معبد سرخ کوتل که قسمت های مهم معبد مانند زیننه ها ، ستون ها ، فرش معبد و غیره از سنگ تراشیده و رست شده است .

دوم در عصر اسلام :

غور در دوره اسلام از لحاظ آرت و هنر معماری خود بسیار غنی بوده و در این ساحه آثار —

ثیمت دار و نادر از خود به یادگار گذاشته است . شاهان غور مشوقین بزرگ این فن محسوب شده و حتی خودشان در قسمت عمرانات صاحب ابتکار و سلیقه خاصی بودند یکی از این شاهان عباس بن شیندر ۵۰۰ هجری می زیست در فن معماری و نجوم مهارت تام داشت او به قول مؤلف طبقات ناصری : (( در ولایت مندییش به خط سنگه (Songah) ان قلعه اصل را که بسطام بنا کرد بود به تجدید عمارت ان فرمان داد و او استاد ان کامل از اطراف حاصل کرد و دیوارها برسم باره ازان - قلعه بر دو طرف شخ کوه زار مرغبر کشید و در پای ان کوه بر بالای تلی قصر بلندی بنا فرمود و بد وازده برج و در هر برجی بصورت برجی از فلک سوز دریچه نهاد مشش برج شرقی و شمالی و مشربرج غربی و جنوبی و هر برجی بصورت برجی از فلک بناگشت و وضع ان چنان کرد که هر روز خورشید از یک دریچه به نسبت ان دریچه که مایل ان بودی در - تافتی چنانچه او را معلوم گشتی که انروز اقتاب در کدام درجه از کدام برج است و ان وضع دلیل است بر خداقت و استادی امیر عباس در علم نجوم و در عهد او قصر های غور مبنی شد و کثرت پذیرفت . )) (۱)

اکثر کتب جغرافیائی و تاریخی از شیوه عالی عمرانی و حصانت و متانت قلاع غوریان توصیف نموده است . بناهای غوری بهمدی مستحکم و حصین بود که اکثر فاتحین به سهولت انرا فتح کرده نتوانست و بعضاً قلعه های در غور هم وجود داشت که حتی نیروی چنگیزی نیز موفق به فتح ان شده نتوانست مانند قلعه غیسار که طبقات ناصری و روایات الجنات فی اوصاف مدینه عمارت و سیفی هر وی از عظمت و استحکام ان مفصل تذکراتی داده اند .

(۱) پژوهاکی عتیق اله. غوریان. انجمن تاریخ کابل ۱۳۴۵، ص ۱۸.

در عهد سلاطین غور قصرهای زیادی با شیوه خاص و ابتکاری بنا شدند که از آن جمله می توان کوشک سلطانی را در فیروزکوه، قصر کجوران نزدیک گرمسیر، قصر شور سنگ متصل به جبال هرات، قصر بندار متصل به جبال غرجستان و قصر فیواریان غرجستان و فرسی .

طبقات ناصری در مورد کوشک سلطانی می نویسد: (( ان قصر عمارتی بوده که در هیچ ملک و پایتخت مثل ان قصر با ارتفاع و تدویر ارکان و منظرها و رواقات و شرفات هیچ مهندسی نشان نداده است . بر بالای ان قصر پنج کنگره زرین مرصع نهاده بودند هر یک در ارتفاع سه گز و چیزی در عرض دو گز و دو همای زرین هر یک باندازه اشتر بزرگ بران کنگره ها نصب کرده بودند . . . ))

غوری ها در اعمار این حصارها و قلعه ها و کوشک ها عموماً از مصالح محلی مانند سنگ گل زرد و خشت پخته و خام استفاده می کردند . بعضی بناها را خالص از سنگ می ساختند و برای مثال قلعه سنگی را که در شمال شرق تیوره بنا شد بود معرفی کرده می توانیم . جنرال فریه می نویسد که قلعه سنگی با قلعه خیسار نزدیک افتاد هو انرا از لحاظی سنگی گویند که از سنگ اعمار گردیده است . این قلعه دارای برج های بلند می باشد احاطه ان از سنگ های بزرگ و درشتی صورت گرفته که بدون استعمال سمنت روی یکدیگر قرار داده شده اند و خیلی مستحکم می باشد زیرا در مقابل حوادث زمانه پایداری نموده از بین نرفته است . از ساختمان این قلعه چنین معلوم می شود که زمانی توسط دو مجرای آب که از نوع مجرای آب قلعه خیسار است به ان آب رسانیده می شد و ابد ریک تانک ( حوض ) بزرگی که در مرکز قلعه وجود داشت ذخیره میگردید قرار معلومات جنرال فریه در اطراف این قلعه ستون های درگذشته وجود داشته که

این آثار باقیه نشان می داد که قبلاً بواسطه ایوان محاط شده بود. (۱)

معین اسفزاری در اثر خود مشهور «روضات الجنات فی اوصاف مدینه منوره»<sup>مصر</sup> در باب عجایب معماری غوری ها از مسجد لویاح یاد اوری نموده است. به اساس تذکرات این مؤلف این مسجد از بقایای متبرکه است که ساختمان آن عجیب و غریب بنظر می آید بدین معنی که بلندی مسجد از طرف داخل پنج گز است و بطرف خارج مسجد از هر طرف دست انسان به بام آن می رسد در حالیکه داخل مسجد با سطح بیرون مسجد مساوی می باشد. ستون های مسجد تعداد آن به وقت شمار از چهل یکی کم و یا یکی زیاد می آید و تا حال آخرین عدد درست آنرا تعیین نکرده اند. مرد مبرای زیارت و حاجت طلبی به این مسجد رومی آورند. (۲)

مطالب بالا شمهائی بود از چگونگی صنعت معماری در غور که از خلال مطالعه آثار جغرافیه نگاران و مؤرخین استخراج گردیده است البته از این بناها وقلاع و کوشک فعلی در غور کم و بیش اثری از خرابه های آن دیده میشود که اکثراً قابل حفریات و کاوش های باستان شناسی می باشد و بعضی از آن ها تنها در کتب جغرافیائی تذکر رفته و محل اصلی آن در روی اراضی هنوز هم مشکوک می باشد. مانند فیروزکوه کوشک برهن باغ ارم و غیره.

طوریکه گفته آمد میمصر شوگوفانی صنعت معماری در غور در زمان حکمرانی دوسلطان بزرگ غور یعنی غیاث الدین و شهاب الدین می باشد و در این وقت نهضت های عمرانی

(۱) پژواک عتیق الله، غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۴۵، ص ۳۲.

(۲) سیفزی، شهزاده، مدنیات غوری در افغانستان، پوهنحی ادبیات و علوم بشری، سال ۱۳۵۵، ص ۲۴.

در گوشه و کنار امپراتوری غور اوج می گیرد و سلاطین به ساختن بناهای مختلفه  
 و اماکن مقدسه مانند مساجد، مناره ها، بازارها و کاروان سراها، حمام ها، قصر ها و خانقا  
 ها می پردازند. قسمت اعظم این بناها در افغانستان و هندوستان انجام پذیرفته است  
 یکنه ادی از این آثار و اَبَیَه عالی و باشکوه تاکنون از دستبرد زمان و سیل حوادث  
 بشری مانند حملات چنگیز تیمور و غیره در امان مانده است و مابطور مثال در و یادگار  
 برارنده در دوره عظمت و اعلای صنعت معماری غور را با کمال اختصار معرفی می داریم :

۱- مسجد جامع هرات :

مسجد جامع هرات نه تنها از بقیه آثار تاریخی باشکوه افغانستان است بلکه  
 یکی از بناهای مجلل و با عظمت است و هنر معماری اسلامی بشمار می رود. تمام مؤرخین  
 شرق و غرب در ضمن بحث خویش از هرات از این مسجد باشکوه یاد کرده اند. بنای  
 مسجد جامع مروزه هرات بدست سلطان بزرگ غور غیاث الدین ابوالفتح بن محمد سام  
 (۵۵۸-۵۵۹ هجری) اساس یافته است. اما قبل از اینکه سلطان موصوف به بنای  
 امروزی آن اَهِمَت گمارد در این مسجدی بنام مسجد جامع هرات وجود داشت که بنای چوبین  
 داشت. این مطلب را حضرت خواجۀ عبداله انصاری نیز اظهار کرده است. مسجد  
 سابقه بنا بر عواملی طعمه اتش شد و بعد از آن سلطان غیاث الدین به اعمار و ترمیم  
 مسجد به شکل فعلی آن در سال ۵۹۷ هجری مطابق ۱۲۰۰ میلادی دو سال قبل از  
 وفاتش شروع کرد و به قول اَبَیَات ناصر در ترمیم مسجد جامع تحایقی که سلطان  
 معزالدین محمد سام برادر سلطان غیاث الدین از فتح اجمیر به دیروز کوه نزد برادر خود  
 فرستاد بود نیز به مصرف رسیده است. طوری که می نویسد: ((... این کنگره های  
 زرین و دوهمای طلائی را سلطان شهاب الدین غوری بعد از فتح اجمیر بسبیل خدمت

۱۷۵۹۱



تصویر شماره (۲) مسجد جامع هرات یکی از یادگارهای دوره تمدن باشکوه غوری کشور ما

بسیار تحف و یگره آوردند به حضرت سلطان غیاث الدین محمد سام فرستاده بود  
ازان جمله حلقه زرین بازنجیر زرین و جریره که دایره او پنج در پنج گره بود و کوس  
زرین که برگردونه آوردند و به فرموده سلطان غیاث الدین ان حلقه و زنجیر و جریره را در  
پیش طاق مسجد فیروز گوه بیاویختند و چون مسجد جامع را سیل خراب کرد ان کوس  
و حلقه و زنجیر و جریره را به شهر هرات فرستاد تا مسجد جامع هرات را بعد از -  
سوختن ازان وجوه عمارت کردند . ( ۱ )

معین الدین محمد زمجی اسفزاری در روایات الجنات فی اوصاف مدینه هرات که  
در سال ۸۹۹ هجری اثرات تحریر کرد در شرح عمارات که سلطان غیاث الدین بنا کرده  
است می نویسد که عمارت مریم مسجد جامع هرات پنجاه روز را در گرفت . ( ۲ )  
اسفزاری در خصوص دیگر عماراتی که در هرات توسط سلطان غیاث الدین بنا شده است  
ایتطور می نویسد : (( دیگر از عمارات وی حمای بود در جوار خندق حصار بوضع غریب  
و طرح بدیع که مثل ان هیچ کس هیچ جانشان نمی داد و در جانب شرقی حصار  
کشتی عالی بنا کرد و از برای حصار تا سر چهار سوی بازاری باد و کاروان سرای ساخت و در جوار  
باغ سفید خانقاهی بزرگ به اتمام رسانید و اسبها و اسبها بسیار از خالص اموال خود  
بر ان وقف کرد و در طرف شمالی مسجد تره فروشان حوض بزرگی و حجره بزرگانه ساخت  
و در غرب مسجد تره فروشان خانقاهی و بردان کاروان سرائی عمارت کرد و حالا بعضی  
از این ها موجود است و بعضی معدوم و هر یک به بقعه و خانه و قلعه که در تصرف او بود  
عمارت لایق حال فرمود . )) ( ۳ )

( ۱ ) اعتمادی، گویا ( تحمل و تمدن غوریان ) اریانا شماره اول ( ۱۳۲۱ ) ص ۵۰  
( ۲ ) اسفزاری معین الدین محمد، روایات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به تصحیح  
وحواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۵۰۷  
( ۳ ) روایات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به تصحیح وحواشی و تعلیقات سید محمد کاظم  
امام، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۵۰۷

مسجد جامع هرات که در ۱۲۰۰ میلادی اعمار و ترمیم شد بعد از افغان جنگی که به آن آسب رسانید و توسط حکمرانان کورت ترمیم شده در زمان تیموریان مدت پنج سال تنها کاشی کاری آن در بر گرفت. راجع به سبک عمرانی غوری‌ها در مسجد جامع هرات گفته می‌توانیم که پلان‌های مساجد غوری عموماً چهار رواقی بوده. پارچه‌های حشمت تراش شده و سطوح شان هموار می‌باشد. توام با کتیبه‌ها که بخط کوفی تزئین شده به شکل برجسته یک تزئین عمومی را خلق می‌کند که سبک مخصوص ارت و تزئینات غوری‌ها می‌باشد. نوشته‌های که در رواق‌های مسجد جامع توسط غوری‌ها صورت گرفته بود در زمان ترمیم آن که بوسیله تیموریان انجام دادند ریزه‌کاری‌های دوره غوری‌ها را پوشیده بود اما در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی ترمیم آن توسط موزیم کابل طوری صورت گرفت که اثر هر دو مدنیت غوری و تیموری را نشان می‌دهد. (۱)

قرار نوشته‌های برخی از مؤلفین امام المتکلمین فخر رازی که کتاب‌های چندی هم بنام سلطان غیاث الدین نوشته مدت‌ها در مسجد جامع هرات حلقه و وعظ و درس داشته و سید عبد الله الحسینی مشهور به امین الدین واعظ در رساله (مقصد الاقبال) خود که در سنه ۸۶۴<sup>هـ</sup> تألیف نموده و در باره مسجد جامع هرات و امام فخر رازی می‌نگارد: (( و از آثار خیر او (سلطان غیاث الدین غوری) بنای مسجد جامع هرات است که از غنیمت حلال ساخته شده اساس آن از تقوی مؤسس و مبنای آن از خلوص عقیده بانی خیر می‌هد. همواره معبد اولیاء و اتقیا بوده و هست و مشهور است )) همچنان مؤلف مذکور در شرح حال و مزار امام فخرالدین می‌نویسد: (( در زمان سلطان غیاث الدین غوری

(۱) سیف‌زی، شهزاده، مدنیت غوری در افغانستان، پژوهشی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۵، ص ۳۳.

در هرات ترقی نموده و سلطان موصوف مسجد جامع هرات را به رسم شاه فعیسه  
به جهت امام مذکور بنا نموده و هر روز جمعه انجا به نصیحت مسلمانان مشغول  
می شد . ))

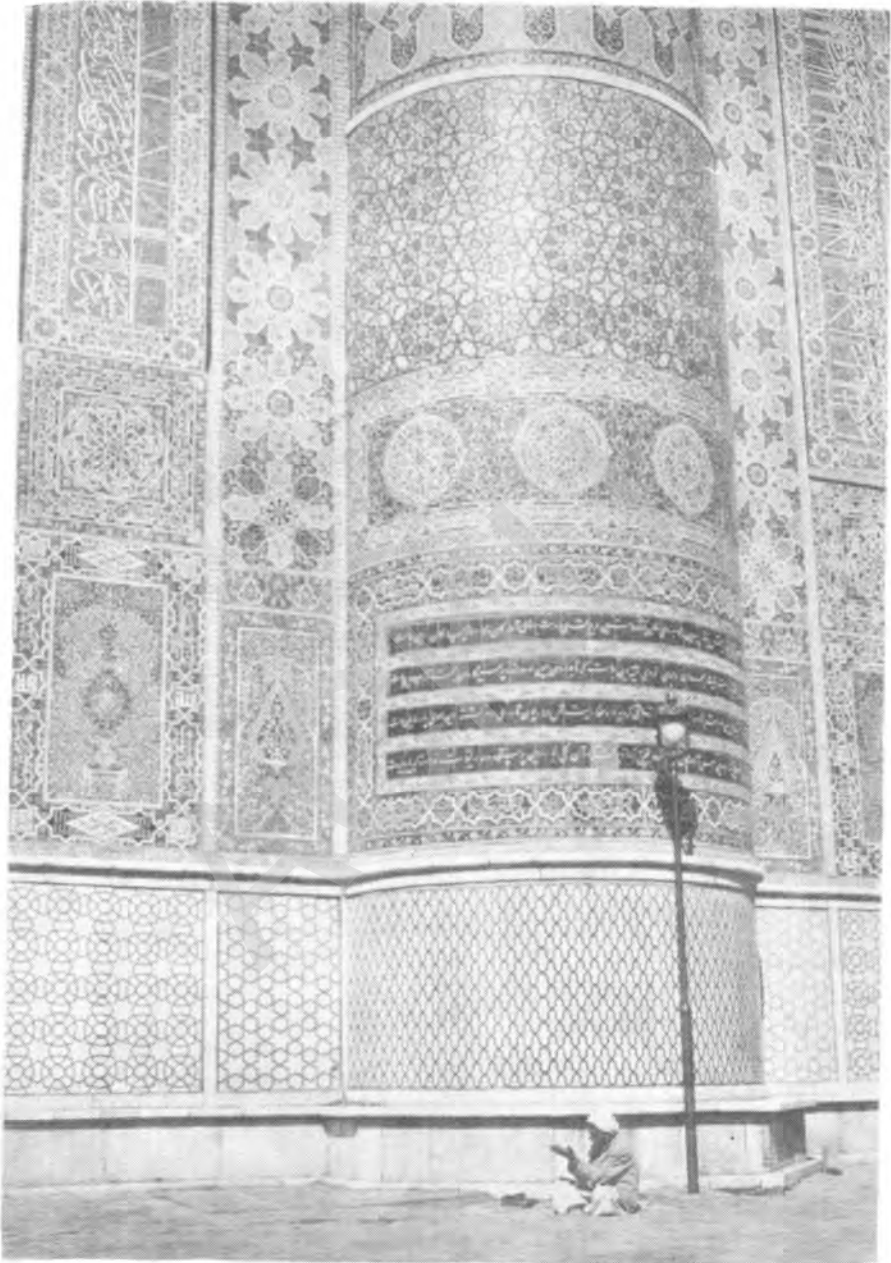
در رساله مزارات هرات شرح حال سلطان میرغیاث الدین غوری مسطور است  
که در شمال مسجد متصل مدرسه غیاثیه خانقاهی است که اکثر مشایخ در آن موضع  
متبرک به خلوات و اربعینات بسر برد هاند . . . و در میان گنبدی که در صفت شمال  
مسجد است مدفون گشته و بعضی از ملوک گرت نیز در آن گنبد مدفونند و در طرف غرب  
گنبد مذکور مدرسه معمور گشته انهم از آثار و بناهای اوست ( مقصد سلطان غیاث الدین  
غوری است ) و این مسجدها است از عجایب مسجدها است چنانچه وسعت آن -  
شانزده جریب است و چهارصد و شصت گنبد دارد و یکصد و بیست و شش رواق و چهار  
صد و چهل و چهار فیل پایه و شش دروازه .

شاه علی رابرت بایرن در طی مقاله کهد رسومین گنجره بین المللی ارت و باستان شناسی  
ایرانی در لندن گراد در سال ۱۹۳۵ عیسوی تحت عنوان ابدات عصر تیموری هرات  
ایراد کردند در باره مسجد جامع هرات چنین اظهار نظر نموده است : (( هرات  
شهریست مربع و نه قطار دیوار آنرا احاطه کرد هومانند شهر قسطنطنیه در آن دوران خلق  
است در وسط شهر مسجدی است معروف به مسجد جامع که حیاطه آن صد یارد طول  
و شصت و پنج یارد عرض دارد و به چهار دور حیاطه مسجد قطار گمان های دیوارها  
دیده میشود و تا اندازه که از روی عکس قضاوت می توانیم به رواق های مسجد کلان  
بخارا شباهت بهم می رساند قرارتند کار معین الدین اسفزاری مسجد جامع هرات  
را سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری در سال ۵۹۷ هجری ( ۱۲۰۰ عیسوی ) بنا

نماده و هنوز هم کتیبه کوفی درین مسجد است که نگارش آن بعصر بانی مسجد  
 موافقت می کند . خود سلطان غیاث الدین هم در مقبره‌ئی که به مسجد جامع متصل  
 و پیوسته است دفن می باشد . و مقبره او را بعد ها ملکان کرت قرن چهارده <sup>میروی</sup>  
 مجدداً تزئین کرده اند . ))

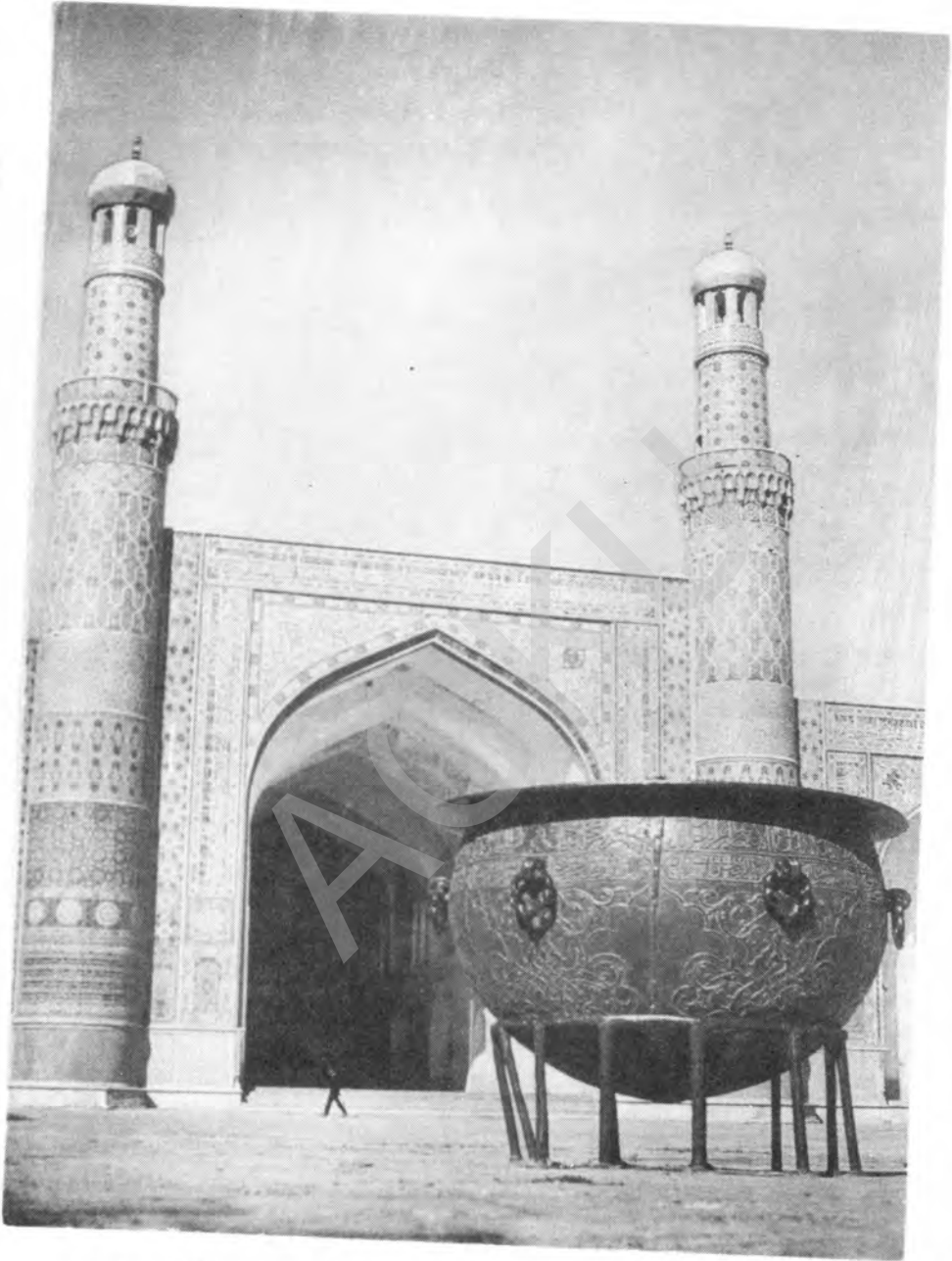
کتیبه های عصر غیاث الدین اکثرآ تا زمان ترمیم امیرعلی شیرنوائی باقی بوده و -  
 بعداً زیر ترمیم و تزئینات جدید رفته و معدوم گردیده . . . . معین الدین اسفزاری -  
 سال ۸۹۷ هجری که سال تالیف کتاب مشهور روضات الجنات است می نویسد :  
 (( تاریخ بنای این بقعه مدوره که به روی ایوان مقصوره بخط کوفی ضبط شد که سنه سبع  
 و تسعمین و عسما ۵۹۷ است )) . از نوشته اسفزاری معلوم میشود که تا عصر او و هنگام  
 ترمیم امیرعلی شیراکترا کتیبه های قدیم ثابت بوده و اکنون جز این عبارت که بخط کوفی  
 در ایوان مقصوره اندرون طاق مدخل شبستان جنوبی گج بری شد . و از عصر مرحوم  
 ملك تاکنون باقی مانده کتیبه دیگری در دست نیست و اینک نقل آن قرار است :  
 (( السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالك رقاب الامم مولی الملوك العرب والعجم  
 سلطان ارض الله حافظ بلاد الله المعین خلیفته الله غیاث الدنیا والدین معز الاسلام  
 المسلمین امام العالم ابو الفیض محمد بن سام مقسیم امیر المؤمنین انار الله برهانه ))  
 بالاخره مسجد جامع هرات در اثر لشکر کشی ها و خراب کاری های تولی خان پسر خورده  
 چنگیز که در سال ۶۱۸ هجری اتفاق افتاد و به خرابی شهر زیبای هرات و قتل عام ساکنین آنجا  
 متحرک گردید ویران شد که بعد از عمران سلاطین غور اثر باید اولین ویرانی مسجد جامع  
 هرات خوانند . بدین ترتیب حمیع شاهان و امرایی که بعد از آن در هرات حکمرانی  
 نموده و یا آن دریاوردند رفته رفته خود را ورنه در تعمیر مجدد و ترمیمات مسجد جامع

182a1



تصویر شماره (۳) نمونه از میناتور و هنر خطاطی مسجد جامع هرات

18202



تصویر شماره (۲) دیگک بزرگهفت جوش Allog در سمت شرقی مسجد جامع هرات

تا ایندم هر يك به نوبه خود كوشید هاند كه ز كرمه<sup>۱</sup> ان در این جا گنجایش ندادند . تا  
جائیکه معلوم است سلاطین غوری با وجود آنكه در خطه غور قلاع و قصور مستحکم و حصین  
و هم چنان معتبر و با تزئینات گوناگون برپا نمودند در هرات و متصرفات دیگر خود نیز  
هر يك به نوبه خود آثار جاودان عمرانی بیادگار گذاشتند و خصوصاً در پیشرفت صنعت  
معماری چه در خود غور و چه در مناطق و ممالک متصرفه خود از یدل هیچگونه ساعی  
در ریختن نمود هاند .

حمد الله متوفی در اثر خود بنام نزهته القلوب جائیکه در باره ربع مرات معلوم است  
می نویسد : (( . . . . . و در عین حکومت ملکان غور ( در هرات ) در واژه هزاره کابل  
آباد بود هوشی هزار حمام و کاروان سرا و طاحونه و سیصد و پنجاه ونه مد رسه و خانقاه  
و آتشخانه و چهارصد و چهل چهار هزار خانه مردم نشین بوده است )) صاحب کتاب  
شهور ( بحیره ) نیز این قول نزهته القلوب را تأیید می کند و برخی از سیاحان اروپا هم  
ضمن آثار و سفرنامه های خود از این قول متذکر گردیده هاند كه كرمه<sup>۱</sup> ان بطول من انجامد .  
باید تذکر داد در سمت شرقی مسجد جامع هرات يك دیگ بزرگ هفت جوی -  
قرار دارد كه جهت جمع اوری اعانه و كمك برای مصارف این مسجد بزرگ گذاشته اند  
و این دیگ بمزمان سلطنت ملك غیاث الدین كرت سال ۷۷۶ هجری تعلق می گیرد  
شروع ترمیم مسجد توسط تیموریان بسال ۹۰۴ هجری اتفاق افتاده است بعد از آن  
اعسته اهسته بعضی قسمت های ان رویه خرابی گذاشت .

در قرن اخیر ترمیم مسجد توسط امیر حبیب الله خان آغاز شد و عمران مجد در گردید

(۱) پشواك، عتیق اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان كابل، ۱۳۴۵ - ص ۲۰۹ -

صحن مسجد جامع ۴۹۲۰ متر مربع را احتوا نموده که باخشت های بزرگ مغروش  
 گردیده است تا سی سال قبل وضع بیرونی رواق ها و دیوارهای این بناشکوه فعلی  
 را حایز نبود. چنانکه قسمت کاشی کاری آن ریخته و پاشیده و مسجد در میان خانه های  
 مسکونی مردم محاط و اطراف آنرا کوچه ها و الان های تنگ فرا گرفته بود در سال ۱۳۲۲  
 به اساس هدایت پادشاه وقت به همت و توجه شاغلی عبد الله خان ملکیار نائب الحکومه  
 آن زمان عمارت از وجه اعانه های مردم خیر دوست هرات بر سلاطین آن چنان تحول  
 عمرانی روی کار آمد که شکوه و رونق آن را ارتقا بخشید. اما رواق ها و ایوان های آن  
 ترمیم یافت کاشی کاری سطوح خارجی آن عموماً تجدید گردید پارچه سمت شرقی بنا یافت  
 الحاقیه های کار آمدی بر آن افزوده گشت در دو کناره ایوان جدید تعمیر مقابل پارک  
 شرقی در گلدسته و مصلای جدید بنا یافت و در چهار طرف مسجد جاده های وسیع احداث  
 گردید. در سمت شمال مسجد جامع شریف آرامگاه و مدفن سلطان غیاث الدین غوری  
 است که فعلاً در سمت جنوبی جاده جدید احداث شمالی با گنبد بزرگ موقعیست  
 دارد. می گویند این مدفن را سلطان موصوف ایامیکه مسجد جامع را بنا نمود برای  
 خود ساخت. ملک غیاث الدین حسین کرت نیز در جوار این بقعه مدفون می باشد. (۱)

۲- منارجام :

در ۶۳ کیلومتر شمال شرقی واسوالی شهرک در قریه موسوم به جام جائیکه در ریای  
 جام بدریای دروشان هریرود می ریزد در زاویه عملاقی آن در ریای منارجام و باعظمتی

(۱) رحاشی، محمد ابراهیم، رهنمای هرات، سال ۱۳۴۲، ص ۱۰-۱۱.

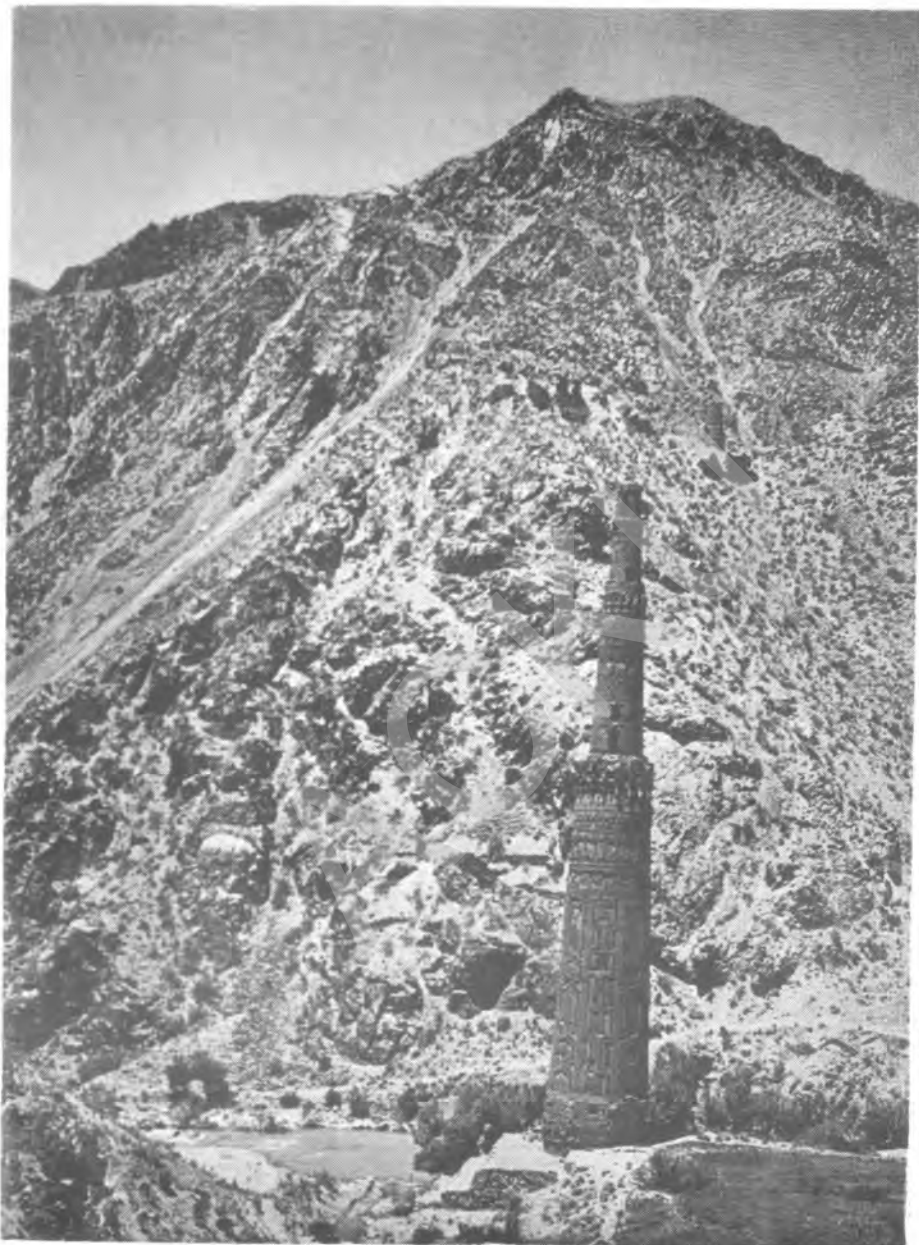
۱۸۹۹



تصویر شماره ( ۵ ) - منار سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری در جام که بعد از قطب  
منار دهلی به ارتفاع ۶۳۳۰ متر از بزرگترین منار های جهان محسوب  
می شود.

اقتباس از مجله آریانا ، شماره اول ، ( ۱۳۵۴ )

۱۸۴۲



تصویر شماره ( ۶ ) تصویر دیگری از مینار جام در کنار دریای خروشان هریرود

به ارتفاع ۶۳/۳ متر جلب نظرمی کند. (۱) منار جام از حیث عظمت معماری و تزئینات عالی و نوشته های کوفی خود بعد از قطب منار دهلوی که دارای ارتفاع ۷۳- متر بود هود رزمهٔ عجایب هفتگانه جهان محسوب می شود و منار بخارا که ۶۵ متر ارتفاع داشته (این هردو منابر نیز از شاهکارهای احفاد غوریان محسوب می شود) از بزرگترین و با عظمت ترین منار در جهان شمرده میشود. بانی و مؤسس این منار تاریخی سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد ابن سام غوری است که از بزرگترین شاهان غور محسوب می گردد. این سلطان بین سنوات (۵۹۹-۵۵۸) هجری قمری مدت چهل سال سلطنت کرد و منار مذکور را بین سنوات (۱۳۰۲-۱۱۹۳ میلادی) اعمار نموده است. منار جام از لحاظ قدمت تاریخ معماری آن نسبت به دو منار دیگر یعنی قطب منار دهلوی و منار بخارا برتری دارد. روی منار با نوشته های برجسته به خط کوفی از کاشی های روشن مزین شده است.

اولین کسیکه به کشف منار جام در قرن بیستم موفق شد شافلی عبداله ملک یاروالی هرات بود که به قول شارل کیفر دا شمند فرانسیسی ایشان منار جام را در ضمن سفرهای خود به غور کشف نمود و به آقای احمد علی کهزاد ازان خبر داد.

شارل کیفر این مطالب را در مقاله «کده رسال ۱۹۶۰ میلادی بنام (منار سلطان غیاث الدین در فیروزکوه)» نشر کرده است. (۲)

کشف دوباره منار جام توسط اندره ماریک دا شمند بلژیکی در هفتد هم اگست ۱۹۵۷

(۱) مشاهدات شخص نویسنده اسد. ۱۳۵۶.

(۲) د اوری غلام جیلانی ((جام فیروز کوه)) اربانا، شماره اول (حمل-جوزا، ۱۳۵۴)

عیسوی سروصدای زیادی در محافل علمی جهان تولید نمود حتی بیسوار عالم انگلیس آنرا  
بزرگترین موفقیت در کشفیات جدید خواند. (۱)

اندرو ماریک منارحام را طور مفصل مطالعه نمود و سپس در سال ۱۹۵۹ نتایج مطالعات  
خود ضمن مقاله به نشر سپرد.

او در باره "منارحام من نگارد" در همان نقطه "شیکه آب قریه" جام با هریرود من پیوند میا  
محیطی از کوه های تیره رنگ شبی زردین یک برج مظنون قد برافراشته بود و در قسمت علیای آن -  
بند های از گاشی نیلگون نظر را جلب می نمود. دقت درستی تناسب سه طبقه آن در وقت -  
ساختن سنگینی برج را تحمل پذیر ساخته است. دورنمای برج بلا درنگ نمای قطب منار  
دهلی را بیاد می آورد که چند ماه قبل مشاهده کرده بودم. جدار طبقه نخستین تماما از -  
رویه های تزئینی یوشیده است که در دوران نوشته برسم الخط کوفی پیچیده است آن آئین ها  
طوری مرتب گردیده است که آنرا ساده بنظر می آورد و چهار کمر بند بزرگ خط کوفی جهش  
عمودی منار را شکسته و بنا را بیش تر مجلل جلوه می دهد.

قاعده برج هشت گوشه بوده و حامل سه قنناق بر روی هم دیگر قرار گرفته به شکل مخروطی  
است که سرش مقطوع باشد برآه س دو قنناق نخستین برنده (رواق) هاشی حاکم بوده است  
که اکنون ویران گردیده است و قنناق سوم با قننوسی متوج گشته بود که پوش ندانته باشد  
همینقدر باید بگوئیم که اندازه یک سوی قاعده هشت گوشه تقریبا سه و نیم متر می باشد. شافل  
م من کریستوف چنین محاسبه کرد که از نمای سردر قنناق اول درجه قاعده بایست تقریبا  
هشت متر باشد و ارتفاع هم منار نزدیک به شصت متر است. (به اساس محاسبات شافل غلام  
جیلانی دآوری که در سال ۱۹۷۳ میلادی با یک مهندس آلمانی موسوم به ورنر هیربرگ جهت  
(۱) دآوری غلام جیلانی. "جام و فیروزکوه" اریانا شماره اول (حمل - جوزا ۱۳۵۴). ص: ۴۴.

تحقیقات به آنجا رفته بود ارتفاع منار ۶۳/۳ متر می باشد ( نویسنده ) .

امروز بداخل منار از دریچه کوچکی می توان رفت که به سمت شمال افتاده است بر روی پله ها از يك زینه طوری فرود می آئیم که بدور يك ستون مرکزی دور می خورد . چنان بنظر می رسد که همین زینه تا پائین را<sup>۸</sup> می یافت که اکنون ریختگی های مصالح ها و غیره آن را - سدود کرده است . همین خصوصیت است که هیچ دروازه دیده نمی شود گویا بر سنتی که بوده است راهی از زیر زمین از تحت دریا تا داخل قصر امتداد داشته است ( ملغی - باید بود که منظور اندره مارک از قصر در این جا همان قصر فیروز کوه می باشد چه اندره مارک به این عقیده است که محل فیروز کوه در همین جام موجوده بوده است . مگر این نظری بنابر دلائل مستند تردید می گردد که در فصول بعدی از آن بحث خواهیم کرد (نویسنده) که خرابه های آن تا حال هم آنطرف دریا نمایان است .

برای رسیدن به رواق نخستین بایست بیخرازی که دو پینجاه پله زینه را پیمود و برواق دوم با پنج تازینه کوچک که در یکطرف واقع است و هریک ده پله دارد می توان رسید و تابه پنج گنبد که هر کدام بزاویای قداق ها وصل گردیده و مدوراند بوسیله چهار تا پوشش گچکاری شده می توان رسید و از آنسو تر وسیله فرارفتن وجود ندارد .

تزیینات :

توصیف و تشریح کامل این منار را از نگاه تخصص در خواندن و طرز ساختمان نوشته ها و غیره آن ( ماکس فان برخت ) برای ما نگاشته است : ( طرز استوانه بشکل بین النهرین و فارس و ایجاد خطوط منحنی که از آجر ها پدید آورده شده است . و ستون مرکزی در آرزو باریک بشکل دود رو ماشین خانه و اندکی مخروطی يك نواخت با کرنیزها و يك دهلیز با پایه های ارس دار) بیست و پنج سال می شود که با ستان شناسان سعی بلیغ کرده اند تا آثار و شقی و متقن

در باره مناره‌های استوانه‌ای فارس نویسنده تا کنون ( زمان نشر کتاب منار جام ۱۹۵۹ میلادی )

آثار آتی را نوشته اند . *Die Persien* (1923), P. 166-169

*eres well, the Evolution of the minaret*

ضمیمه نشر *Burlington Magazine* سال ۱۹۲۶ ص ۱۱ - ۱۳

دایرة المعارف اسلام ( ۱۹۲۹ ) جلد سوم ص ۲۴۵ . *DIES*

*Myron Bement Smith, the Manars of Isfahan*

اثر ایران ( ۱۹۲۶ ) ج اول ص ۳۱۳ - ۳۵۸

*Wiet Soeries Persanes*

ص ۲۰۰ - ۲۰۶ ( ۱۹۴۸ )

*Sourdel-Thomine, Deux Minarets, Syria.*

سال ۱۹۵۳ ج ۳ ص ۱۳۱ - ۱۳۶

از جمله این آثار دو تای آن قابل دقت و تبصره می باشد که در بین این مناره ها دو تای آن از منار جام مرتفع تر اند که یکی قطب منار دهلستان است که ۷۳ متر بلندی داشته و دیگر منار بخارا است که ۶۵ متر ارتفاع دارد .

یکی از مناره های بلند که با منار جام قریب بوده و اکنون معدوم شده است منار شیروان بوده است و در همان منطقه در جوار هری رود در مسافت ده کیلومتری او به جانب غرب بر پای گردیده بود . بروی عکاسی ها وضع گران و وزین این منار را بخوبی اندازه می توان کرد که بصورت بسیار مستحکم آباد گردیده . ساختمان جالب آن است که با تزئیناتی که قسمت پائینش را پیچانیده و آن را زیبائی و جالبیت خاص بخشیده منار راه نظر کوچک جلوه می دهد .

دیده اندوژی و نظر فریب این برج بزرگ که کاملاً تزئین گردیده است چنانست که هیچ نقطه آن

راشد بنظر نمی آید و در افق خود خیلی جالب است. تزئینات آن مجموعاً خیلی عالی  
 و مطمئن است و به معمار آن افتخار بزرگ دست داده است که چنین شاهکار را در جائی  
 چنان مناسب بوجود آورده است. زیرا بنای عمارت در حالت فعلیه به تناسب بلندی آن بطور  
 کلی متناسب بنظر می آید. چنانکه فان بر خمن نوشته است: «در فارس تزئینات تمام سطوح  
 بنا را پوشانیده و درجه علیای غنی و صفا می رسد» بخش پائین برج تا آنجائیکه کمر بند کتیبه  
 کاشی آغاز می یابد از تزئینات ظالمنی پوشیده شده و دور از حشو و زوائد است و بلا  
 مرتباً نمایش می دهد و دارای اهمیت اساسی و خاصی می باشد نفاست کار و ساختن آن -  
 زور زیبا که از پارچه های کوچک آجر ساخته شده و بروی گچ وضع گردیده است خیلی  
 جالب توجه و گیرا می باشد. این ورق شانی به هشت قسمت افقی تقسیم گردیده که سقف  
 ها صفحات مدور باشکال و فواصل مختلفه تعبیه گردیده است. نظم و نسق خاص آن هویدی است  
 طوری که تنوع آن حیرت آور است و با تزئینات مکرر درد و سلسله چهار تایی مرتب گردیده است که  
 مجموعاً به چشم می خورد مگر این تا آخر دوام ندارد و مشاهده دقیق اختلافات مطالعه شده را آشکار  
 می سازد کمبختین آن روی هم قرار گرفتن کمر بند نوشته بروی کار کتیبه های ۳ تا ۵ می باشد  
 که بروی کتیبه های ۷ و ۸ و یک وجود ندارد که با آن ها متناظراً قرار دارند. از طرف  
 دیگر طرز توزیع داخلی کتیبه ها کاملاً از کتیبه ۸ متفاوت است که در آن اضا خوانده می شود.  
 قسمت های رویه متنوع است و با چهره های متوالی و مخططه و مستطیل دیده می شوند  
 و سدس های منظم در کنار سدس های دراز بنظر می آید. این قسمت ها با همندسی بسیار مرتب  
 و منظم و متمادل با یک کمر بند طویل نوشته قطع گردیده و به همان صورت کج و معوج انکشاف  
 یافته و همچون شبکه با یکدیگر مربوط گردیده و در نگاه دوم یک کمر بندی بروی کمر بند دیگر بشکل  
 موج نشسته بنظر می آید. گویا ساقه نهات زاحف پیمان به یک نقطه انکاف متوجه گردیده باشد.

این ترکیب به قسمت‌ها و خانه‌گ‌ها روی هم‌رفته قرار گرفته مرتب‌گشته و ادامه می‌یابند زیرا اینچنین تجهیز منقطع نمی‌گردد و به نظر بیننده چنان می‌آید و آنقدر رفیع جلوه می‌کند که در واقع آنقدر رفیع نبوده است.

ترکیب خطوط هندسی خیلی متنوع و همیشه خوانا است و دلالت به خوبی و قوت‌ترین می‌نماید و هرگاه که روشنی بر روی آن‌ها می‌تابد آن را بسیار دلربا و جالب می‌سازد و رسم‌ها به شکل بافت‌خورده و غیربالی است و این شکل‌ترین که خیلی هم‌آهنگ است در دیگر عمارات — اسلا می‌نیز هست.

نوشته‌ها :

بر هشت روی قسمت‌سظی منار نوشته‌طوبلی ثبت گردیده است. متن نوشته بلا‌طالسه از قسمت زیرین وجه هموار بشک مدور با کاشی آغاز می‌یابد و دروجه نمبر ۳ و ۵ متن به شکل شروع بنظر می‌آید. این متن ازجزء نزد هم قرآن کریم و از سوره حضرت مریم انتخاب گردیده و مجموعاً ۹۷۶ کلمه می‌باشد (شروع آن بر روی ۱ و ۲ بوضاحت تشخیص نمی‌گردد و روی‌های دیگر هم بر روی برجستگی‌های نوشته تدقیق گردید و ترتیب آن چنین است: روی ۳ آیه سی و یکم روی ۴ آیه ۳ روی پنجم آیه ۵۴ و روی ۶ آیه ۶ و هفتم و نهم روی هشتم آیه ۹۲ می‌باشد) این کتیبه دینی نتیجه چنان نظم و نسق است که انگیزه آن معلوم بوده و به منظور خاص تثبیت گردیده است. حک و ثبت آیات قرآن کریم بر روی اینیه کار تصادفی و تقدیری نیست بلکه با هدف ساختمان‌ها و توسعه آن رابطه داشته است و با آن زیبائی دنیا و حسن آخرت و افتخار می‌خواستند. غیاث‌الدین محمد بن سام بانی این مناره علاقه داشت که نسخه‌های قرآن کریم استنساخ گردد و آن‌ها را در مدارسیکه خود بنیاد نهاده بود بدهد و وقف می‌گذاشت.

تناظر نیمه علیا خیلی متباین است و مفهوم عمومی را در بردارد یعنی عموم را نمایش می دهد  
 طرز تزئین و آرایش قاعده را از نگاه تنوع و فشنگی که با تمام جزئیاتش بررسی شده می تواند  
 و بالاتر از همه قسمت زیرین با روشهای دیگری بایست وضع می گردید از ظنوس آن در رأس با ارسی  
 هایش که با روق های شکسته و هلالی است . هم چنانکه در صنایع قدیم هندی بنظرمی رسد  
 تانشته ضمیم آن که باگاشی است ( کمر بند ۴ ) در زیر کرنیز یک کتیبه بخط کوفی باخطوط  
 برجسته عریض بنظرمی رسد که بشکل هندسی خامک دوزی شده می باشد . ( نمره ۱ ) .

فریز کرنیز دوم میان کمر بند مزین ، نمای مروارید نشان دو کمر بند از کتیبه ثبت شده ، کوفی  
 با برجستگی بیشتر جلب نظرمی کند ( نمره ۲ و ۳ ) که از این گونه نظم و روش در تزئین از زمان  
 ساسانیان وجود داشته است . کتیبه زیرین بر روی یک کمر بند از شبکه های هندسی قرار گرفته  
 و بالای آن برگ و گل های نوک تیز با سلوب نائینی ( نائین مسجدی استدر سوریه ) و پره می شود .  
 برنده سوم بسیار مهم و جالب است و در آن کله های از زیر کرنیز وجود دارد که شکل دسته  
 را اختیار کرده است و بالای آن یک کمر بند پهن از گل و برگ در داخل سطحی قرار گرفته که بر یک  
 شکل سه برگه استوار می باند و باد و حاشیه مروارید بندی بشکل قدیم آراسته است و کتیبه  
 مجلل و زیبا و مستحکم کاشی برقرآز یک کمر بند اعمار شده که در میانه با درجه ها وصل می شود  
 و پیچیدگی های هندسی با اشکال سه برگه و مرتسم های خطوط چهار برگه و گل هایی با سه گلبرگ  
 در دورا دور و در شبکه های آن دیده میشود .

۱- متن کتیبه نخستین از بالا بپایین با کلمه طیبه شهادت آغاز می باید : " اشهد الا الاله الله  
 محمد رسول الله " ( گواهی می دهیم که خدا بی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده خدای -  
 است ) .

۲- نهمین دوم این آیه قرآن کریم است : " نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین بـ

ایهاالذین آمنوا )) " یاری خدای و پیروزی که می رسد نزدیک است و مؤمنان را مسروره  
رسان . ای کسانیکه گردیده اید )) بدنبال این آیه " قرآنکریم ( آیه ۶۱ سوره ۱۳ ) سه  
کلمه از آیه مبارکه آمده است ( ای کسانیکه گردیده اید ) که همین سبک را در کتیبه های ابنیه  
زمان فاطمیان هم می توان دید و این روش از آن هم فراتر می رود .

۳- نوار نیشته کوفی که در قسمت نیمه علیای آن ثبت گردیده است ساده می باشد .

السلطان المعظم غیاث الدنیا والدین ابوالفتح محمد بن سام .

۴- نیشته مرکزی از کاشی است . در آن فقط همان القاب و عناوینی حک و ثبت گردیده است  
که رسماً بآن مخاطب بوده است و شش کلمه آخر که بالای سطر جا داده شده با خطر ریزی باشد .  
( الف ) - السلطان المعظم شاهنشاه الاعظم غیاث الدنیا والدین معزالا سلام والمسلمین  
ابوالفتح محمد بن سام .

( ب ) - قسیم امیرالمؤمنین خلدالله ملکه .

استعمال خشت های کاشی شده آبی در آن عصر و آن تاریخ یک تجدید نیست در جریان  
سال های پانزدهمین قرن ششم و هفتم این عمل شایع و رایج گردیده بود . و این از زمان ثبت خطوط در بهج  
رُدکن *Rad Kan* و تار *Sin* رواج یافته بود . یعنی از ۴۱۱ هـ ( ۱۰۲۰ - ۱۰۲۱ میلادی )  
تا ۲۶ هـ ( ۱۱۳۲ عیسوی ) .

۵- بر فراز دومین سفن در اراخ بعد از نیشته پیشینه درز بر آغاز سطر دوم دو سطر  
بخط تسخ کنده شده است . سه کلمه نخستین خوب خوانا نیستند و به شکل خوانده می شود و آن -  
دستخط ( امضا ) کسی است که آن تزئین را بخشیده و غالب تر آن که امضای معمار آن . " عمل  
طی بن ... " کارطی پسر ... " نیز دیده می شود .

تذکر باید داد که عصری را که ما مطالعه می نمائیم در آن خط تسخ و کزرا هم دوش هم بر روی

بنایی ثبت گردیده است .

۶- نوشته ' زیر بنا بعدی خاندگی دارد که تنها دو کلمه آن خوانا می باشد .

آن نوشته سبک زیبای هنری کوفی بافت خورده و از نوع خط برجسته است به چهارشکله حـك گردیده که سه از آن مختلف است و به سمت راست و چپ بر روی هر رویه طوری گره خورده که طبعی ( دل ) را بوجود آورده است خواننده میشود . ابوالفتح که عبارت طبع آن همان غیاث الدین محمد خواهد بود . این کلمات بر روی حـك گردیده است .

این نوشته ها خیلی ظریف کار گردیده و تمام دقایق نوشته اینیه که در فارس بنظر می خورد در آن رعایت شده است . چنان احساس می شود که نوشته ها به شکلی که انسجام یافته بسذات خود زینت عمارت را تشکیل داده است . علی الاکثر نوشته های ازین نسخ برای ارائه تاریخ بنائی ثبت می شود . مگر مادر این جا بایست قناعت کنیم که استنتاج به چنین روش بخطا خواهد بود زیرا حـك و ثبت آن قدامت و سابقه بی نشان می دهد که منظور بنائی آن بوده است . ارتباط و بستگی حروف با قوس های کوچکی بعمل آمده که در زیر نوشته ثبت است . طوریکه سامویل ظوری یادداشت کرده است در آن جانوعی انسجام و اتساق و انتظام در نظر بوده است و لازم بوده است تا رعایت گردد مثلاً \* ( م ) در زیر همین نوشته از آن تجاوز نمی کند در حقیقت در نوشته های بسیار کهن میم ها بر روی سطر میان دو سطر برنگ پلی قرار دارد و این قوس ها فایده می باشد . اینگونه میم که بر فاعده بصورت خوابیده در سطر قرار گرفته و در نوشته های کوفی فارس در قرن های پنجم تا یازدهم و ششم و دوازدهم مروج بوده است .

در مقابل ( را ) دنباله ( ن ) آخر دایم بسوی بالا راست گردیده است . و هم چنان شکل ( ع ) میان که باز است و دسته چپ بسیار بلند است نیز قابل تذکر است و این سبکی است که در افغانستان در کتیبه های مزار اموات از زمان نخستین امیر آل ناصر غزنوی

یعنی سبکگین به بعد پدید آمده است و طرز ترتیب گل و برگ آن نازک خیالی زیبا را نشان  
 و تبارز می دهد و از عدم توازن و بی تناسبی که پدید می آید مانع گردیده است. این ها نوك دسته  
 های شکسته انعطاف زاویه قائمه است. گاهی مجموعی از دسته ها توأم با انعطاف متقابل  
 یافتگی است. علی الخصوص تزئینات متعادل و متناسب گل و برگ ها که در کنار آن دسته ها  
 قرار دارند و شکل پرچم های نوك نیزه را اختیار کرده و به اسلوب و همانند کتیبه های (خرگرد) می باشد  
 که به شعبه یا شاخه کتیبه های قرون پنجم یا زدهم می پیوندد و جاهای خالی آن با تزئیناتی بشکل  
 متوازی ها پر شده است.

در این جا بی مورد نخواهد بود اگر از تمیزات چندی از هنر اسلا می یاد کنیم که تاکنون بدان -  
 برخوردیم این خیلی شگفت انگیز است و آن دیگ موزه ارمنستان است که بتاریخ ۵۵۹ هجری (۱۱۵۳)  
 میلادی ساخته شده است زیرا ما از روی کتیبه ای می دانیم که تراشیده (حکاک) آن با الهامت  
 و مهارت خارق العاده در هرات کار نموده است. مانع خواهیم این امر را پوشیده نگذاریم که  
 (نیشته هرات) مطلقاً استثنائی و منحصر به آن یک نبوده است مگر باید طنفت بود که بعد از آن  
 (قزوینی) که شهر قزوین با صنایع\* ظروف مسین خاتم کاری شده\* شهرت یافته بود از آن یاد  
 کرده است.

ما بر خطوط کوفی بافت خورده که در آن جا دیده میشود بین از این اصرار و دقت نمی نمانیم  
 زیرا شاهد ظاهر زیبای زیر کربنیزهاست که برخ مدور آن را احاطه کرده اند باید واضح ساخت  
 که در آن هنگام از سلطنت سلطان غیاث الدین محمد بن سام چند ماهی گذشته بود. (۱)  
 مقاله اندر پاریس که در سال ۱۹۵۹ عیسوی منتشر شد حاوی مطالب سودمندی بود اما در تکیه\*

(۱) اندر پاریس\* منارجم\* ترجمه پوهنهل شاهلی اکبر شهرستان. ادب شماره اول (جلد -  
 جوزا ۱۳۵۴)، ص ۱۰۱-۹۲.

مهم در آن قابل تا م می باشد :

نخست اینکه در اثرش از کشف حقیقی منار جام با وجود اینکه از آن مطلع بود زکری نکرده .

دوم اینکه وی جام را بدون ذکر دلائل علمی قناعت بخش بحیث فیروز کوه معرفی می کند .

تذکره باید داد که منار جام را اصلاً \* شهید عبدالله ملکپار والی اسبق هرات در سال ۱۹۴۳ میلادی

کشف کرد و از این موضوع به آقای احمد علی کهزاد مورخ شهیر وطن اطلاع داد و به اساس این

بوده آقای کهزاد در سال ۱۹۴۳ دست به مسافرت به سرزمین جام زد و سپس مقاله \*<sup>۱</sup>

در مورد جام در مجله کابل به نشر سپرد و در سال ۱۹۵۲ نتایج تحقیق خویش را به زبان انگلیسی

نشر کرد (۱) دانشمند معروف فرانسوی آقای شارل کیر نیز در سال ۱۹۶۰ ضمن نشر مقاله \*<sup>۲</sup>

خود از چگونگی کشف منار جام بوسیله \* عبدالله ملکپار مطالب دلچسپ ارائه کرده است . به این

ترتیب اندر مارک اولین کسی نیست که منار جام را کشف کرده باشد . اما کشف مجدد آن به

وسیله موصوف و نشر مقاله وی واقعاً \* فعل جدیدی را در تحقیقات علمی پیرامون تاریخ خورسان

باز نمود . به همین دلیل آثار علمی مهمی که به زبان های خارجی درباره خور و خوریان نوشته شده

بصورت عموم مربوط به سال های بعد از سال ۱۹۵۷ میلادی می باشد .

در سال ۱۹۶۰ Le berre لیبیر مدیر هیئت باستان شناس فرانسوی در افغانستان برای

مدت کوتاهی در پای منار جام خاک برداری مقدماتی بعمل آورد . متأسفانه نتیجه تحقیقات وی تا

جائیکه اطلاع داریم تا هنوز به دسترس علافتدان گذاشته نه شده است به اساس همین یادداشت ها

بوده که شارل کیر خوانندگان را از تحقیقات لیبیر مطلع گردانید اولین کسی که بعد از لیبیر در سال

های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ منار جام را از نظر معماری مطالعه کرد مهندس ایتالوی انوریا پروتسو

---

(۱) لیبیر، ورنر . \* جام و فیروز کوه \* افغانستان ژورنال ، شماره سوم ( فروری ۱۹۷۶ ) ص : ۵۷ .

A. Bruno می باشد. نامبرده در سال ۱۹۷۵ مامور شد منارجام را با وسایط  
تخنیکی ترمیم و از خطر سقوط نجات دهد. در سال ۱۹۶۵ با ستان شناس امریکائی لیشنیک  
Lorenz Leshnik سفری به صفحات مرکزی افغانستان نمود. او اولین کسی است که  
نظر به اندر ماریک را رد کرده و تصور را به حیث پایتخت امپراطوری غوریان یعنی فیروز کوه که  
قبلاً هم از طرف بسیاری از جهانگردان قرن نوزدهم پیشنهاد شده بود قبول می کند.

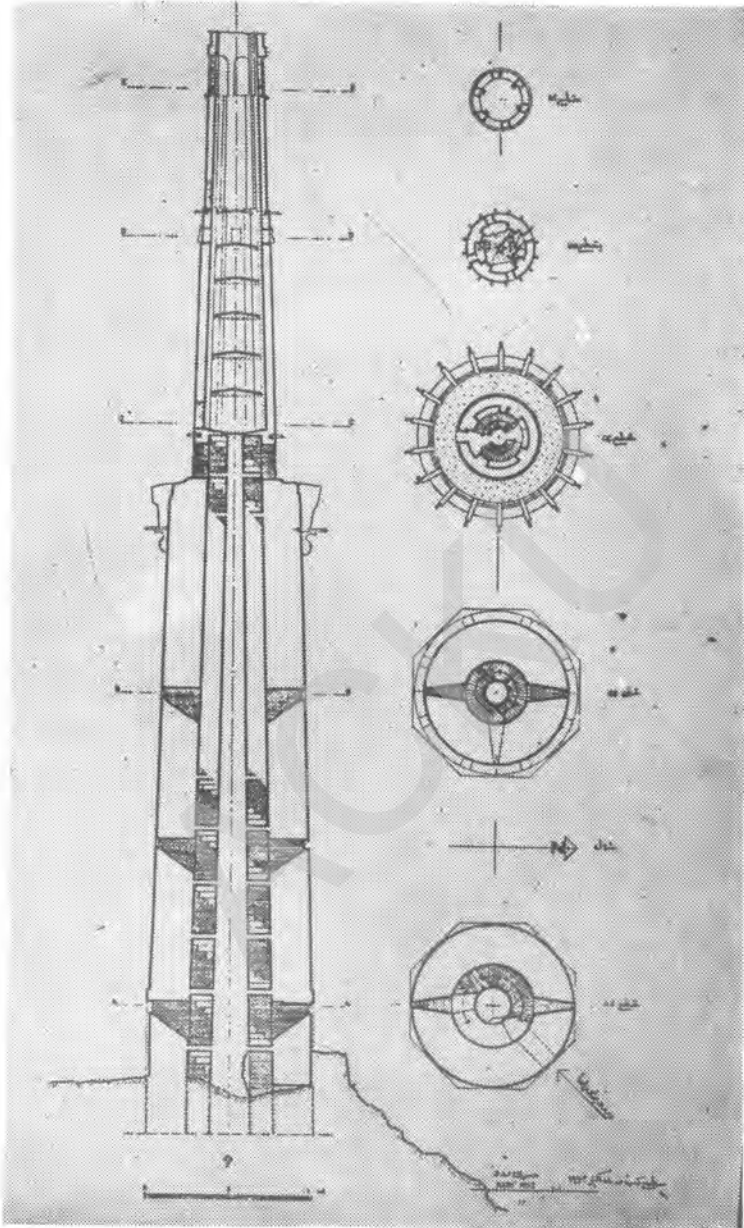
در خلال سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ مهندس آلمانی و نرهورگ به افغانستان سفر  
نموده و منارجام را از نظر معماری و هنر اسلا می مطالعه کرد. وی در جله اروپائیان که جام  
را دیده اند یگانه کسی است که عکسهای جالب و اسناد مهم دیگر از منارجام در اختیار دارد. چیز  
مهمی که از سفرهای دو مهندس فوق الذکر بدست آمده و جلب توجه دانشندان را کرده همانا  
کشف سنگ نوشته های عبری است (همه آن ها عبارت از الواح مقبره یهودیان می باشد) که یک  
بخش آن توسط گیراردو گولی Gi. Gnoli و بخش دیگر توسط او یگن لودویگ رب  
E.L. Rapp منتشر شد. (۱)

خطر سقوط منارجام :

انده ماریک در رساله اش راجع به منارجام متذکر شده است که منارجام به واسطه تایلیمی  
که پیدا کرده است مشرف به سقوط می باشد. این امر را مهندس ایتالوی اندریا برونو نیز تأیید  
نموده و برای نخستین بار در رساله کوچک خود هشت رسم تخنیکی منارجام را با جزئیات آن بصورت  
خلاصه ارائه نمود (نقشه شماره یک) ضمناً از خلال رساله کفر تا اندازه از کار خاکبرداری -  
مقدماتی لمیر Le berre مطلع می گردیم. اندازه گیری و تحقیق معماری که کورت شیمی

(۱) دآوری غلام جیلانی. "جام و فیروز کوه" آریانا شماره اول (آبیل - جد ۱۳۵۴) ص ۴۵-۴۴

۱۹۶۰

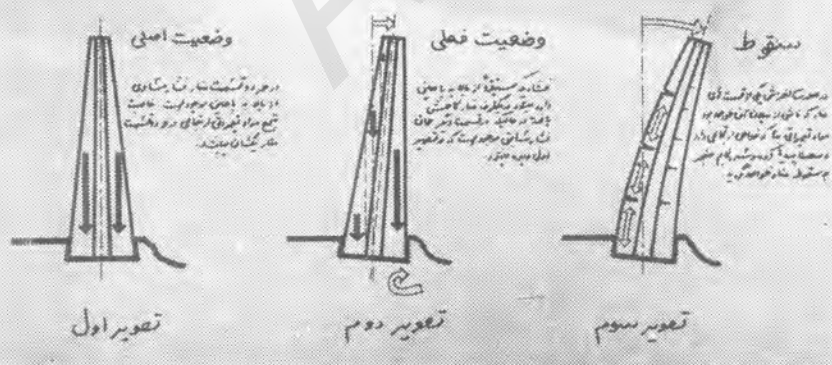
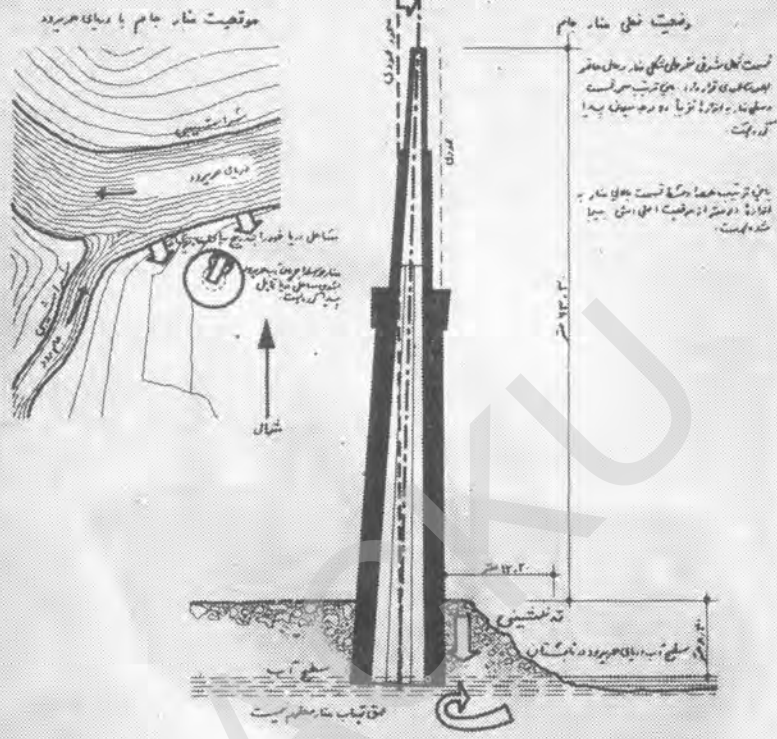


نقشه شماره (۸): رسم تخیلی منار جام مهندس ایتالیایی اندریا پروتودر مجله شرق و غرب جلد ۱۴ - سال ۱۹۶۲

اقتباس از مجله آریانا، شماره اول، ۱۳۵۴

19600

# خطر سقوط منار جام



نقشه شماره (۹): نقشه فوق وضعیت فعلی منار جام و احتمال سقوط آنرا نشان مدهد توسط مهندس المانی و زرهیر برگ ترسیم شده است.

اقتباس از مجله آریانا ، شماره ، اول ، ۱۳۵۲

۱۹۶۳



تصویر فوق بخوبی واضح میسازد که تاجچه اندازه دریای هریرود در ساحل  
چپ خویش ساحة مربوط منار را تخریب کرده است.  
تصویر شماره (۷) اقتباس از مجله آریانا، شماره اول، ۱۳۵۴

۱  
ووزنر هیربرگ در سال ۱۹۷۱ دریای منار جام انجام دادند همین نظریه را مبنی بر  
سقوط منار تأیید کردند.

منار جام فعلاً در یک زاویه خیلی کوچک قرار داشته و ساحل چپ آن بواسطه جریان  
آب دریای هریود پیوسته تخریب می شود ( عکس شماره دوم ) این امر به عقیده وزنر  
هیربرگ باعث شده تا منار به اندازه دو درجه به سوی دریای هریود میلان پیدا کند.  
مواد ساختمانی منار که در سال ۱۹۷۲ به کوشش وزنر هیربرگ در پوهنتون تخنیکي شهر ماینس  
تحزیه گردیده. خاصیت ارتجاعی داشته و در صورت تطای بیشتر منار این مواد از هم  
گسیخته باعث سقوط منار می گردد ( نقطه شماره دوم ). (۱)

تحلیل ورد نظریات اندره ماریک راجع به محل فیروز کوه :

وقتی که اندره ماریک بلژیکی منار معروف سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری را در هفدهم  
اگست ۱۹۵۷ مجدداً کشف کرد یقین داشت که وی با مسجد فیروز کوه سروکار دارد. دو علت  
عمده باعث شد که وی در اثرش این نظریه را با دلایلی که نزد وی موجود بود قبول نماید یکی  
اینکه نام سلطان غیاث الدین به خط کوفی در منار جام درج شده. دوم اینکه وی نظر آقای  
احمد علی کهزاد را که در فیروز کوه مسجد جامع بزرگی وجود داشته که بواسطه سلطان غیاث الدین  
آباد شده بود و در اثر سیلاب ویران گردید اقتباس و محل تاریخی فیروز کوه را در همین منطقه جام  
تعیین کرد سو تفاهم در این جا است که اندره ماریک نظریه دانشمند ما را قبول و سعی می کنند  
بهر ترتیبی که می شود جام را بحیث فیروز کوه بالای دیگران بپذیرد از طرف دیگر آقای احمد علی  
کهزاد وقتی از کشف منار جام مطلع شد تصور کرد که این منار عبارت از بقایای مسجد جامع فیروز کوه

---

(۱) داوری غلام جیلانی "جام و فیروز کوه". آریانا، شماره اول (حفل - جوزا ۱۳۴۴) ص ۴-

است که در طبقات ناصری از آن ذکر رفته است و چون آطای کهزاد در اثنای سفر معمر — روف خویش به صفحات مرکزی افغانستان متا<sup>۱</sup> سفانه مؤفق به دیدن منطقه<sup>۲</sup> جام نهاد از این — رونی دانست که ماریک در قسمت تعیین موقع جغرافیائی فیروزکوه در جام مرتکب اشتباه شده است وجود مناری مفکوره<sup>۳</sup> مسجد جامع را بوجود آورد و ماریک سعی کرد آنرا حتما<sup>۴</sup> در منطقه جام قرار بدهد.

در نتیجه جام در نزد دانشمندان به حیث فیروز کوه معرفی شد. اولین کسیکه بار اول نظریه<sup>۵</sup> اندره ماریک را در سال ۱۹۶۸ میلادی رد کرد باستان شناس امریکائی موسوم به لیشنیک<sup>۶</sup> Leshnik می باشد. نامبرده در سال ۱۹۶۵ از جام تیوره و سایر مناطق مرکزی کشور بازدید نموده به این نتیجه رسید که تیوره به احتمال قوی عبارت از فیروز کوه می باشد.

به عقیده<sup>۷</sup> ماریک شاهراه مرکزی در عصر غوریان در امتداد دریای هریود قرار داشته و چون جام نقطه<sup>۸</sup> اتصال شاه راه های مهم بود بنابراین دارای موقعیت مهم سوق الجیشی بوده است این فرضیه<sup>۹</sup> ماریک نمی تواند مبنای علمی داشته باشد زیرا که وی تمام شاه راههای راکه<sup>۱۰</sup> به عقیده<sup>۱۱</sup> وی به سوی جام ممتد بودند از نظر توپوگرافی تحقیق نکرده است. بنابراین لازم است که یکبارنگی<sup>۱۲</sup> همه راه ها که از جام به جهات مختلف می روند مورد غور قرار داد.

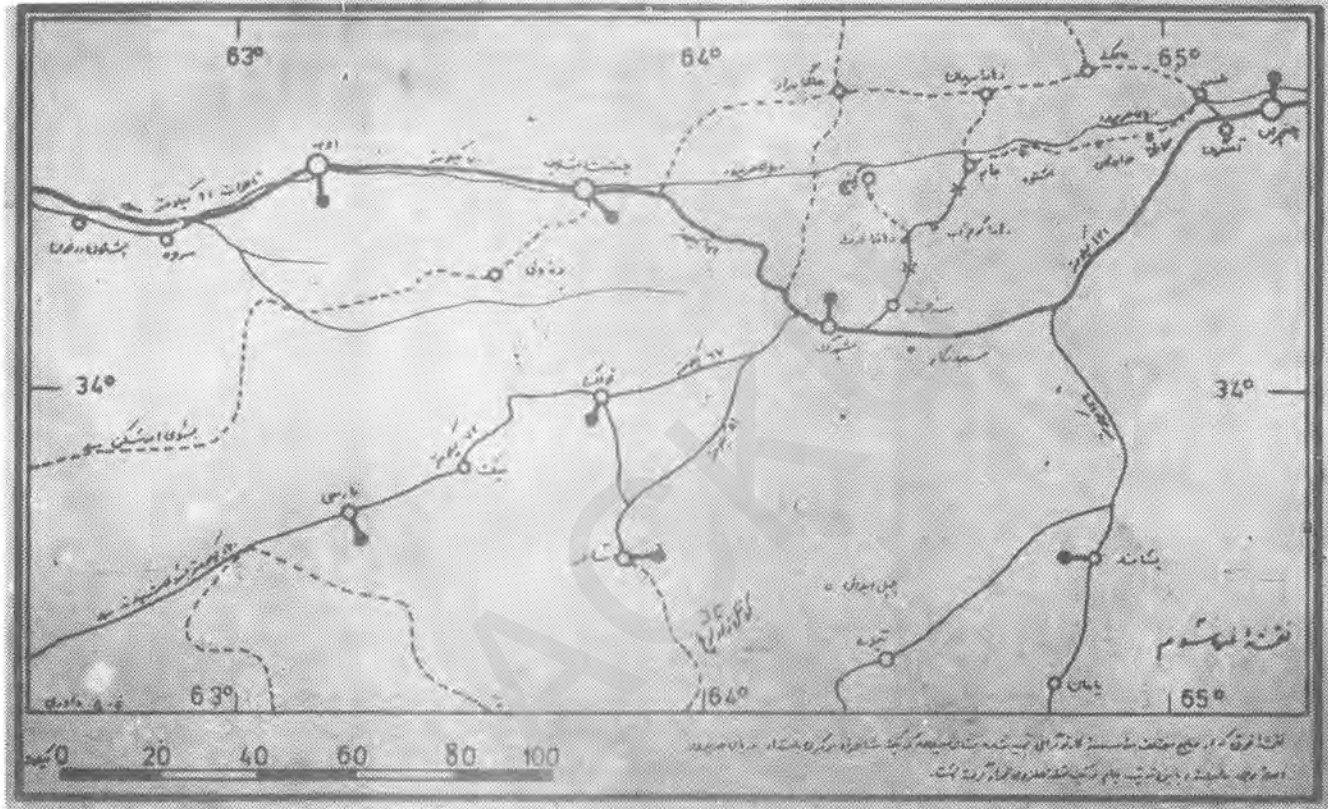
راه باریکی که از ارگ دختر پادشاه ( در مقابل منارجام بر قلعه<sup>۱۳</sup> کوهی بنام خاره خرابه های قلعه دیده می شود که اصلا<sup>۱۴</sup> یک بناقی بوده است غرض حفاظت و نگهداری راه ها و نزد اهالی بنام ارگ دختر پادشاه معروف است) به امتداد دریای هریود بسموی غرب می رود از پهلوی دهسی کوچک بنام پای زیارت عبور کرده چند صد شریائین تراز قبرستان دهکده به تگنای باریکی می انجامد بعد از آن از کوه های شامخ بزغاله<sup>۱۵</sup> آزاد کوه و دریای هریود چیز دیگری مشاهده نمی رسد چون این راه<sup>۱۶</sup> غریب قابل عبور می باشد بنابراین اهالی این منطقه که به کمینج می خواهند بروند

۱۹۸۵۱



طرف راست منارجام و جانب چپ، آله ایست که بعقیده ماریک زمانی در این محل، مسجد جامع پیروز نوه قرار داشته. تیر محل دید بانگامهاران نشان میدهد که از آنجا راهیکه بسوی شرق یعنی بسوی آهنگران و بدیگر جنوب میرود بخوبی مرا قبت میشود علامت چلیبا آثار پلهایی را که سابقاً بروی دریای هریرود آباد شده بود نشان میدهد. نقشه شماره (۸) اقتباس از مجله آبان، شماره اول، ۱۳۵۲

۱۹۸۹۲



غوری تصویر شماره (۱۰) شاهراه مرکزی افغانستان که از ولایت غور میگذرد  
اقتباس از مجله آریانا، شماره اول، نقشه شماره (۱۰)

راه دیگری را از طریق جام کوتل و دهانه غوک که خیلی طولانی است و در قسمت جنوب جام واقع شده انتخاب می نمایند. راه دیگری که از ارگ دختر پادشاه در امتداد دریای هری رود به سوی شرق می رود از دهات استوه پای او شان روزغان و سلمین عبور می کند و در بین جا خط السیر خود را از کنار دریا تغییر داده از دهکده های خواجگان سوخته و اشترخان گذشته در قسمت غرب آهنگران به شاه راه مرکزی ملحق می شود. این راه مثل راه غربی خیلی کم عرض و صعب العبور بوده. عبور از آن جز پیاده و یا با اسب به صورت یکه ممکن نیست. از این راه اهالی جا بیشتر به منظور انتقال چوب که از جنگلات قریب منطقه جمع آوری نمایند استفاده می کنند.

راهیکه بسوی شمال می رود نسبت به دو راه فوق الذکر تا اندازه قابل عبور و مرور میباشد. مقداری از این راه یعنی از ارگ دختر پادشاه بسوی شمال سنگلاخی و باریک بوده باقی در میان تپه زارهای بلند و وسیع برای تردد مساعد است. این راه بعد از دهانه پیمان به دو قسمت شرقی و غربی منقسم می گردد. شاخه غربی از حلقه مزار گذشته و تقریباً بیست کیلومتر در قسمت شرقی چشت به شاه راه مرکزی ملحق می شود. شاخه شرقی از میان کوتل غالک بره خانه و قریه الندر گذشته بسوی چنجران می رود.

راهنمایی از قریه جا گذشته از جام کوتل دهانه گرم آب دهانه غوک و سرچشمه عبور کرده به شاهراه مرکزی می پیوندد. چند کیلومتر به جانب غرب این شاه راه شهرک قرار دارد. این شهرک که از چندین سال به اینطرف از جانب دولت برای رفت و آمد عراده جات مساعد گردانیده شده یگانه راه مناسب به سوی جام است. با وجود آن هم بنا به قول اهالی شهرک از ماه اکتوبر به بعد در اثر بروز سرما و برفباری برای چندین ماه کاملاً منقطع می گردد.

با در نظر داشت مشخصات راه های فوق که به جز ارزش محلی چیز دیگر ندارند وجود یک شهر یا

عظمت که از قصور و مسجد جامع آن مؤرخین به تفصیل وصف نموده اند در این محل بکلی  
از تصور بعید می نماید .

صرف نظر از راه های فوق الذکر که هیچ نوع مناسبتی با فیروز کوه ندارد مسایل دیگری هم  
است که باید مورد مطالعه قرار بگیرد . کلیه ساختمان های طبیعی و غیر طبیعی در ساحه منارجام  
تا جائیکه اندر ماریک آن<sup>ها</sup> را تحقیق و در رساله اش ذکر کرده است بطوری است که خلاف نظریه  
وی را تأیید می نماید . ساحه مربوط مناره عقیده ماریک عبارت از محل اصلی مسجد جامع فیروز  
کوه است . مناری به ارتفاع ۶۳/۳ متر در اثر سنجش های معماری که به عمل آمده مستلزم مسجد  
عظیم در کنار خویش می باشد . وجود یک مسجد کوچک مثلاً اگر مسجد لرونه را زیر نظر داشته  
باشیم در پهلوی چنین مناره عظیم و بلند بصورت مطلق خلاف اصول معماری است از جانب  
دیگر منہاج سراج جوزجانی مؤرخ معاصر غوریان از مسجد جامع فیروز کوه شرحی دارد به این  
ترتیب " . . . سلطان غازی معزالدین از فتح احمیر به وجه خدمت و تحفه به حضرت سلطان غیاث الدین  
محمد سام فرستاده بود با بسیار تحفه دیگر چنانچه حلقه زرین با زنجیر زرین و جریوه کوه  
دایره او پنج گز در پنج گز بود و کوس زرین که برگردون آوردند و سلطان غیاث الدین  
آن حلقه و زنجیر و جریوه را در پیش طاق مسجد جامع فیروز کوه بفرمود تا بیاویختند و چون مسجد  
جامع را سیل خراب کرد آن کوس و حلقه و زنجیر و جریوه را به شهر هرات فرستادند تا مسجد جامع  
هرات را بعد از آنچه بسوخته بود از آن وجوه عمارت کردند . . . "

وجود حلقه بزرگ زرین با زنجیر و جریوه در پیش طاق مسجد فیروز کوه به وضاحت نشان می دهد  
که آن مسجد خیلی بزرگ بوده است . ساحه مربوط مناره طول ۳۲۰ متر و عرض ۲۰ متر که  
عبارت از عرض نهائی محوطه در قسمت غربی باشد جای کافی برای بنای چنین مسجد بزرگ ندارد .  
اگر فرضاً نظر اندر ماریک را قبول کنیم که در چنین محوطه زمانی مسجد جامع فیروز کوه قرار داشته پس

درین صورت جای کافی برای شهر فیروزکوه باقی نمی ماند . علاوه بر کوه سنگ منارکه در قسمت شرقی این محل قرار دارد بواسطه عوامل جیومورفولوژیکی تخریب شده و در اثر آن سنگ های عظیمی در طی زمان از بدنه کوه جدا شده در محل فوق سقوط می کند فعلا نیز سنگ پارچه های بزرگی در اطراف محوطه دیده میشود البته این مساله حادثه طبیعی است که از قرون متصادی دوام دارد بنابراین می توان ادعا کرد که ساحه مورد مطالعه ما محل مناسبی برای بنای همچو یک اثر تاریخی نمی باشد .

اگر قبول کنیم که ممکن حادثات طبیعی مثلا زلزله باعث ویرانی شهر فیروزکوه و دیگر آثار تاریخی شده باشد باز هم دلیل قاطع برای این ادعا درست نداریم . در صورتیکه آثار بناهای تاریخی جام هنوز هم باقی است پس چرا از شهر فیروزکوه و مسجد جامع آن اثری دیده نمی شود . اگرچه *Le berry* در اثر خاک برداری مقدماتی خویش در سال ۱۹۶۰ مصاد ساختنی را که در مرور زمان روی هم آباد شده تشخیص کرد باز هم همه آنها متعلق به آبادی های کوچکی خواهد بود که به منظور عبور از دریای هریرود در کنار آن آباد شده بود . تعجب در این جا است که چرا (*Le berry*) گزارش مقدماتی خود را که در راه حل موضوع ما مهم است نشر نکرده است اگر به این فکر بکنیم که ممکن قریه امروزی جام شهر فیروزکوه بوده باشد باز هم دلیلی برای تأیید این مفکوره درست نداریم زیرا فاصله قریه مذکور از منارجام تقریبا یکساعت راه دوری می گیرد راه مذکور از میان دره های تنگ و باریک که در میان آن دریای جام جاری است چندان به آسانی قابل عبور نیست . جهانگردانیکه از جام بازدید می کنند عراضات خود را ( از طریق شهرک ) کمی پایین تر از قریه جام متوقف ساخته بقیه راه را به شکل با اسب یا پیاده طی می کنند و عجیب بنظر می آید که مسلمانان روزانه پنج بار این راه مشک و دور و دراز را طی می کردند تا خود را برای ادای نماز به مسجد جامع فیروزکوه برسانند علاوه بر این باید خاطر نشان نمود

که قریه \* جام در دامنه های تنگ دره جام قرار داشته و بیش از چند خانوار نیستند هر فرد یکی از این منطقه بازدید کند به وضاحت درک می نماید که محل مذکور بنا بر کوهستانی بودن و ضیق جایی اصلاً گنجایش یک دهکده بزرگ را هم ندارد. تا بنای یک شهر عظیم و مسجد بزرگ.

در نیمه راه بین قریه جام و منار به سمت مغرب ساحه كوچك بنام كسكك وجود دارد که از آن جا ۸۴ لوحه مقابر یهودیان کشف شده است همه این الواح توسط جهانگردان در سال های مختلف کشف گردیده و یقین است که اگر حفاریات در آنجا صورت گیرد تعداد زیاد الواح دیگری نیز بدست خواهد آمد. به این ترتیب این آثار تاریخی وجود جمعیت بزرگ یهودی را در این محل تثبیت می کند و احتمال قوی می رود که ایشان در قریه امروزی جام زندگی داشتند چه در حوالی قبرستان مذکور ساحه فراخ برای زندگی ایشان وجود ندارد. و هرگاه این نظر واقعیت داشته باشد پس شهر فیروزکوه را در کجا تعیین می توان کرد؟ فرض شود که یهودیان در حوالی منار مذکور زندگی می کردند پس در این صورت مسجد جامع در کجا بوده است؟

اندره ماریک ارگ دختر پادشاه را به حیث قصر فیروزکوه معرفی می کند. این نظریه طبعاً درست نیست زیرا حوزجانی از قصر با عظمت ویر شکوه فیروزکوه طوری صحبت می کند که نمی توان آنرا با قلعه كوچك ارگ دختر پادشاه مقایسه کرد. اینکه منارجام به اساس کدام منظور آباد شده موضعی است که باید درباره آن تحقیق بیشتر شود ممکن است که سلطان غیاث الدین به خاطر توضیحات درخشان خویش منار مذکور را اعمار کرده باشد آنچه مسلم است این است که منارجام رابطه ای با مسجد جامع فیروزکوه ندارد شهر فیروزکوه بر عکس در جوار هریرود واقع شده بلکه در محلی بوده که به شهر های تاریخی مانند بشتنگ ( فعلاً در شمال ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند) بغنن ( در شمال موسی قلعه) داور ( بازسندان امروز بصورت قریه در آمده و در ولسوالی موسی قلعه موقعیت دارد) المرحوم: که در سال ۱۸۶۱ هجری این نام را بر قلعه ها رکونی گذاشته اند) و غیره نزدیک بوده است.

در این مورد خرابه های تیوره را نباید نادیده گرفت. (۱)

تعیین محل اصلی شهر فیروزکوه :

بنای این شهر معظم غور را به قطب الدین محمد معروف به ملك الجبال نسبت می دهند که در ناحیه موسوم به ورشاده اعطار شده بود. بهاء الدین سام که در سال ۴۴ هجری جانشین برادر گردید بر تعمیر آن افزود به این صورت فیروزکوه در تمام مدت سلطنت شاهان غور مرکزیت داشت و پایتخت دولت و امپراطوری مقتدری بود که در سال های بین ۱۲۰۶-۱۲۰۰ هجری آن از خراسان در غرب الی خلیج بنگال در شرق وسعت داشت (۲)

فیروزکوه در دوره کشورگشایی سلطان غیاث الدین محمد بن سام به اوج اعتلا و ترقی خود رسیده بود. اعراب ضمن لشکرکشی های خود به غور این قلعه مستحکم را تسخیر نتوانستند و بعداً محمود غزنوی آن را فتح و مطیع دربار غزنه ساخت. فیروزکوه در سال ۶۱۹ و ۶۲۰ مطابق ۱۲۲۱-۱۲۲۲ میلادی در اثر حملات تباہ کن چنگیز از دست پسرش اوکئای بگلی خراب و ضعیف گردید که امروز تعیین محل اصلی آن تا اندازه مشکوک بنظر می رسد. اما با آنهم به اتکاء تذکرات مؤرخین و دانشمندان در باره فیروزکوه از قرائن فهمیده شده می تواند که محل اصلی فیروزکوه در تیوره کنونی که سابق مرکز ولايت غور بود باشد. هولدرج در سال ۱۸۸۴-۱۸۸۵ که از تیوره دیدن کرده است خرابه های وسیع تیوره را که نزد اهالی به غور معروف و در کنار معاون فراه رود واقع است فیروزکوه می داند. (۳) مقصد از معاون فراه رود عبارت از دریای سرپنک است که از شمال ولسوالی پسا بند غور بطرف جنوب غرب جریان کرده بعد از گذشتن از تیوره با فراه رود یکجا می شود.

در سال ۱۹۶۵ باستان شناسی امریکائی موسوم به *Lorenz Leshnik* سفری به صفحات

- (۱) داوری غلام جیلانی. جام و فیروزکوه. آریانا شماره اول (حمل - جوزا ۱۳۵۴) ص ۵۷-۵۲.  
(۲) هیبرگ. ورنر. جام و فیروزکوه. افغانستان ژورنال. شماره سوم (شهری ۱۹۲۶). ص ۵۷.  
(۳) صدقی. محمد عثمان. شهرهای آریانا. سال ۱۳۵۴. ص ۷۰.

مرکزی افغانستان نمود و اولین کسی است که نظریه ماریک را مبنی بر اینکه فیروزکوه در جمام واقع است رد می کند و نیوره را به حیت پایتخت غوریان یعنی فیروزکوه قبول می کند. به این ترتیب اکثر سیاحین و جهانگردانیکه از این موضع دیدن کرده اند محل فیروزکوه را در همین جا قرار می دهند.

در پهلوی مطالب بالائی درباره محل فیروزکوه یک دلیل دیگر که از یکطرفی نظراند راه ماریک را مبنی بر موقعیت فیروزکوه در جمام تردید نموده و از جانب دیگر در تعیین محل اصلی شهر فیروزکوه بما کمک می کند همانا تعیین فاصله فیروزکوه از شهر داوراست که طبقات ناصری در ضمن توصیف باغ ارم مقررستانی سلطان غیاث الدین محمد بن سام بما معلومات دلچسپ می دهد طوری که می نویسد (( سلطان غیاث الدین در اول جوانی معاشر عظیم بود و شکار دوست و از حضرت فیروزکوه که دارالملك او بود تا به شهر زمیندور که دارالملك زمستانی بود هیچ آفریده را مجال نبود که شکار کردی و میان آن دوشهر چهل فرسنگ بود )) به این ترتیب فاصله بین این دو مرکز ( فیروزکوه و زمیندور ) محص چهل فرسنگ بوده است. در این جا موقعیت شهر زمیندور در همین ولسوالی موسی قلعه است که در شمال ولایت هلمند قرار دارد و هرگاه روی نقشه جغرافیائی کشور نظر اندازیم از این جا تا به نیوره درست همان چهل فرسنگ راه از طریق راه سابقه غور خواهد بود.

۲- راه ۱ و معابر عمده تاریخی :

الف : راه ۱ :

بنابر مشاهدات طبیعی و شکل توپوگرافیکی اکثر شهرها، قلاع و حصار تاریخی غور در نواحی جنوبی و غربی آن موقعیت داشته به قسمت های شرقی غور کوهستانی و صعب العبور بوده ضمناً موجود است دره های کم عرضی و فاقد اراضی زراعتی از آن سبب همجو مراکز شهری و غیره تا سیمات بشری در آن جلوگیری می نمود روی این خطوط شبکه مواصلات نیز اکثراً در قسمت های غربی و جنوبی انکشاف نموده

و شاه راه های عمده غربی و جنوبی ارتباط آنها با شهرهای معظم آن روزمانند هرات و سیست تا مین می نمود .

راه های فوق الذکر اهمیت بزرگ سیاسی ، مذهبی و تجارتی داشت چه فاتحین داخلی و خارجی تماماً از این دو راه عمده برخوردار تاخت و تاز نموده اند و از این دو راه سلاطین و کشورکشایان غوری نیز بر نقاط مختلفه افغانستان هند و ماوراءالنهر لشکر کشیدند و امپراطوری پهنای غوری را بنیاد نهادند . فتوحات اعراب از طریق شاه راه جنوبی یعنی از راه زمینداور برغور صورت می گرفت و سلطان محمود غزنوی و مسعود نیز اضافه تر از این راه برغور تاختند و آنها مسلط گردانیدند . سامانیان و چنگیز مرتبه سلطان محمود از طریق راه غربی یعنی هرات - شهرک برغور حمله بردند بیبقی در خصوص حملات محمود از طریق راه جنوبی از طریق زمینداور و بار دوم از طریق راه غربی یعنی هرات - شهرک چنین نوشته است : (( و در سنه خمس و اربعه مائه امیر محمود از سیست تاختن آورد برخاسته خوابیمن که ناحیتی است از شور پیوسته بست و زمینداور و آنجا کافران پلید تر و قوی تر بودند و مضائق بسیار و حمارهای قوی داشتند و امیر مسعود را با خویشانشان برده و وی پیش پدر کارهای بزرگ کرد . . . . . )) و باری نویسد : (( و در سنه احدی عشر و اربعه مائه امیر بهرات رفت و قصد <sup>غور</sup> کرد . بدین سال روز شنبه دهجمادی الاول از هرات برفت با سوار و پیاده بسیار و پنج پیل سبکتر و منزل نخستین با شان بود و دیگر خیسهار و دیگر بزبان و آنجا دور و ز بود تا لشکر به تمام در رسید پس از آنجا به پار رفت و دور روز بهود و از آنجا بهشت رفت و از آنجا به باغ وزیر بیرون و آن رباط اول حد غور است . . . . . )) (۱)

این حوقل در صورت الا رض اثر مشهور جغرافیائی خود ( ۳۶۲ هجری قمری ) در قسمت شرح راههای سیستان از شاه راه جنوبی ( از سیست بطرف نواحی جنوب غور ) با ذکر مسافت های آن می نویسد :

---

(۱) بیبقی ، ابولفضل محمد . تاریخ بیبقی . به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض تهران . ۱۳۲۴ ص : ۱۱۴-۱۱۵

(( ..... واز بست تا سروان بر طریق بلد داور دو منزل است . سپس در يك منزل سی  
 سروان از رود هیرمند باید گذشت و به در تل رسید از در تل تا درغش بر کانه هیرمند  
 بیش از يك منزل است و هر دو در يك سمت اند و از در تل تا بغنین يك روز است و در جنوب  
 بغنین قبايل بشلنگ هستند )) (۱)

همین طور از شهرها و مسافت هائیکه بر سر راه غری از هرات تا مرز غور واقع بود چنین نگاشته  
 است : (( ..... و از هرات تا با شان هرات يك منزل و از آنجا تا خیسار يك منزل و از آنجا  
 تا استریان يك منزل و از آنجا تا مارآباد يك منزل سبک و از آنجا تا اوفه يك منزل و از آنجا  
 تا خشتد و روز است و از خشت سر زمین غور آغاز می شود . )) (۲)

راه فوق الذکر امروز هم حیثیت سابقه خود را نگه داشته و مهمترین شاخه شاهراه مرکزی  
 کشور می باشد و درست از همان شهرها و قصبات عبور می کند که این حوقل بیشتر از زار سال  
 قبل از آن تذکر داده است شاخه موصوف از هرات شروع شده و بعد از عبور از ولسوالی  
 های انجیل پشتون زرغون ، قریه مارو ، ولسوالی اوبه اوریج ، غلامداری چشت شریف کوتل  
 تلخ آب و دهن حصار به شهرک وصل می شود . شاخه دیگر این شاهراه بزرگ مرکزی کشور  
 از شیندند ( سبزوار ) ولایت قزاق شروع شده و از طریق شیرزاد فارسی و تولک با شاخه اصلی پیوست  
 می گردد و فاصله آن از شیندند تا شهرک ( محل تلاقی هر دو شاخه راه مرکزی ) ۱۸۰ کیلومتر  
 می باشد . خط السیر شاه راه مرکزی کشور از شهرک به بعد الی مرکز ولایت قرار نایل معرفی  
 می گردد :

از شهرک الی جعفران ( مرکز ولایت غور ) ۱۲۲ کیلومتر از جعفران الی لعل و سرخنگل

- (۱) ابن حوقل ابوالقاسم محمد صورت الارض ترجمه دکتر جعفر شعار تهران ۱۳۴۵ ص ۱۵۹  
 (۲) ابن حوقل ابوالقاسم محمد صورت الارض ترجمه دکتر جعفر شعار تهران سال ۱۳۴۵ ص ۱۸۹

۱۲۵ کیلو متر از لعل و سرچنگل از طریق کوتل سَستِر ( ۳۴۰۰ متر ارتفاع ) و یگاولنگ الی

بند امیر ۱۳۰ کیلومتر از بند امیرالی مرکز بامیان ۶۵ کیلومتر می باشد. (۱)

سایر راه های محلی که شهرها، قلاع و حصارهای غور را بهم اتصال می بخشید عبارت است از: راهی که قلعه خیسار تاریخی را به تیوره مرکز سابق و از شهرهای قدیمی غور وصل می ساخت از طریق دورودی پانه و راه یخن سفلی ۵۰ کیلو متر فاصله داشت. قلعه خیسار در ۳۳ کیلومتری ولسوالی پرچمن و لا پت فراه واقع بود و راه دیگری از خیسار بطرف ساغر امتداد داشت و از طرف جنوب راه دیگری آنرا با ولا پات زمیندور تاریخی و قره فراه رود اتصال می داد. حنرال فریه فرانسوی که ۱۳۵ سال پیش از امروز از سرزمین غور مغللاً دیدن کرده است می گوید که در قسمت شمال شرقی قلعه سنگی ( این قلعه تاریخی که سراپا از سنگ ساخته شده بود در نزدیکی های قلعه خیسار موقعیت داشت ) سرکی بنظری خورد که روی آن پارچه های سنگی بصورت مضبوط فرش شده است و گفته می شود که این سرک همچنان تا غزنی ادامه داشت چنین سرک در آسیای مرکزی چیزست غیر معمول که در قلعه سنگی به مشاهده رسید. مستر فریه علاوه می کند که یار محمد خان الکوزائی حکمران هرات از وجود این خرابه ها و حنث دانت که مبادا خرابه های مذکور مورد استفاده و پناه گاه باغیان قرار گیرد لذا امر کرده بود که آنرا با خاک یکسان کرده و منهدم سازند. (۲)

تیوره که مرکز سابق غور است توسط راه های متعدد به دیگر نقاط غور اتصال پیدا می کرد چون فیروزکوه به احتمال قوی در تیوره واقع است بناً این راه ها نسبت به دیگر راه های داخلی غور با اهمیت تر بوده راهی که تیوره را با کاسی اتصال می بخشد ۱۸۵ کیلومتر طول دارد. فاصله\*

(۱) - مشاهدات شخصی نویسنده. اسد سال ۱۳۵۶.

(۲) - پژواک حقیق اله. غور بان. انجمن تاریخ سال ۱۳۴۵. ص ۳۳.

تیوره تا گذر پام نقطه انشعاب سرك غور و هرات ۱۲۸ كيلومترى باشد . راه ديگرى بطرف غرب تيوره از پاي كوتل زار مرغ گذشته به ساغر امروزه امتداد مى يافت از طرف جنوب تيوره بوسيله راه ديگرى با قلعه تاريخى خيسار وصل مى شد . راه مهى كه تيوره را با زمين داور اتصال مى بخشد از طريق رود سر پستك و قصبه زيره تنگى گذشته در چند كيلومترى پسا بنند كونى بطرف جنوب متمايل شده بعد از عبور از يامان تاريخى از طريق قريه خواجه روف داخل زمين داور مى شود . در اين جا راه مذكور به دو شعبه تقسيم شده شاخه سمت راست ان بطرف بيزوان امام رباطونوزاد و گرشك كونى مى رود و شاخه سمت چپ ان كه آنرا شاخه اصلى گفته مى توانيم از طريق بقران خوله باش لنگ و موسى قلعه بطرف جنوب امتداد يافته و بالا خره به گرشك و از آنجا به بست مى پيوست . طوريكه قبلاً تذكر داديم راه جنوبى كه غور را با بست و زمين داور و قندهار اتصال مى بخشد از نظر سوق الحينى و تجارت اهميت به سزا داشت چه فاصله فيروز كوه مركز سلاطين غور از آن فاصله زياد به تناسب راه هرات و غيره نداشت و همواره سلاطين غور از اين راه استفاده مى كردند و اموال تجارتى كه به بست وارد مى شد از همين طريق به فيروز كوه ارسالى گرديد چنانچه طبقات ناصرى راجع به فاصله راه مذكور از داور يا زمين داور ( نواحى شمال ولايت هلمند كونى ) مى نويسد : (( شقات چنين روايت كرده اند كه سلطان غياث الدين در اول جوانى معا شرعظيم بود و شكار دوسته و از حضرت فيروز كوه كه دار الملوك او بود تابه شهر زمين داور كه دار الملوك زمستانى بود هيچ آفريده را مجال نبودى كه شكار كردى و ميان آن دو شهر جهل فوسنگ بود . . . . . )) .

از نظر مذهبي نيز راه مذكور اهميت بسيار داشت چه بزرگترين معبد آفتاب پرستى بنام معبد زون يا زور نيز در شهر داور موقعيت داشت كه پيروان آئين آفتاب پرستى يا برهمنيزم از نواحى مختلفه غور به آن روى مى آوردند و مراسم مذهبي را در آن بنكده بها مى كردند . مسلماً ايشان از طريق اين راه به سر زمين داور داخل مى شدند .

شاخه‌های این راه از نزدیکی های ولسوالی موسی قلعه بطرف شمال شرق بعد از گذشتن از روپن - آباد کلاته بهنی بفران یا باقران و ده بالا به نقاط تاریخی تیموران می‌رود و از آنجا تا دولت یار امتداد می‌یابد .

یک راه دیگر از وسط فاصله میان چغچران و مدرسه بطرف جنوب امتداد یافته و داخل سرحد کنونی ارزگان می‌شود و از طریق کجران تا کجکی امتداد داشته و بعد از آن به رامجنوب می‌پیوندد راه دیگری از شهرک بطرف شمال می‌رود و در حوضه دولینه گرم آب به دوشاخه تقسیم می‌شود . شاخه راست آن به طرف جام و شاخه سمت چپ آن بطرف کمنج و چشت و او به وهرات می‌رود . فاصله از شهرک الی منارجام ۶۳ کیلومتر می‌باشد .

راه‌هایی که از شمال هریرود بطرف نقاط مختلف امتداد داشت عبارت بود از : راه بسوی غرجهستان تاریخی راه بسوی گوزگانان از طریق رباط کروان و راه بسوی بامیان از طریق لعل و سرچنگ و دیگری به امتداد دریای هریرود از طریق کوتل خوک کشته که به یگا و لنگ داخل می‌شود . از غرجهستان چندین راه وجود داشت یکی از حوضه دهن چهار و دریای تکاب اوستان بطرف شمال بعد از گذشتن از رود هریرود دیگر از غرب چغچران بطرف شمال غرب از طریق قریه سرخ و راه بسوی ازگاسی بطرف شمال و غرب بعد از گذشتن از قراه غلجین و سوچ بود . راه‌هایی که غور را با گوزگانان قدیم یا جوزجان فعلی ارتباط می‌بخشید یکی از جنوب غرب آسی آ و بطرف شمال به قریه سولنج می‌پیوست و دیگر راهی بود که از نزدیکی قریه دهن تک‌غال بطرف شمال به قریه کاشان وصل می‌شد . راه بسوی از دولت یار شروع می‌شد و جانب شمال غرب رفته بعد از گذشتن از کنار دریای سرپل ولایت جوزجان به ولسوالی بلچراغ ولایت تار یاب می‌پیوست .

## ب : کوتل ها :

۱- کوتل زار مرغ : این کوتل بین تیوره وساغر موقعیت دارد و از نقطه نظر تاریخ اهمیت

فراوان دارد .

اسم زار مرغ از همان نام باستانی زال و سیمرخ گرفته شده است چه به قول فردوسی سیمرخ زال زریدر رستم را در قلعه این کوه ( کوه زار مرغ ) پیروانید . اولین قصر و دارالطک غوریان نیز در حوالی این کوه بنا شده و امروز بقایای بادی های قدیمه در گرد و نواح این کوتل دیده می شود . به روایتی بسطام از اجداد سوری های غور اولین بار در این جا متوطن شد . کوه زار مرغ از بلندترین کوه های ولایت غور بوده قلعه آن بنام چهل ابدال شهرت دارد . جنرال قریه فرانسوی قلعه موصوف را بنام چلب دالان یاد کرده است . این قلعه ۳۸۷۰ متر ارتفاع دارد .

۲- کوتل دیگری نزدیک شهرک بین راه تیوره و شهرک وجود دارد که ارتفاع آن نسبت به کوتل زار مرغ کم تر است این کوتل در بند بوم واقع می باشد . هولدج در کتاب موسوم به دروازه هند از این راه و کوتل یاد کرده است .

۳- کوتل لخت : این کوتل تاریخی در انجام غریب کوه مشهور و تاریخی خیسار واقع شده است . کوه خیسار از حصص غریب زرنی از حوالی کوه پنج شاخ شروع شده دیوار شمالی دره طولانی و زیبای مژگان را تشکیل می دهد و تا کوتل لخت یعنی شروع علاقه بروند بطرف غرب ادامه دارد . این کوتل در نزدیکی های زمینداور واقع است چه قرار تذکار مؤرخین فرصتی که سلطان غیاث الدین غریب شکار به زمینداور می آمد هزاران تن شکاری حیوانات مختلف مخصوصاً بزکوهی را از شاخ های کوه ها از حدود اوریتو گرفته تا کوتل لخت منتها الیه غریب دره مژگان بطرف زمینداور می بردند تا سلطان به شکاری پرداخت .



می آید که مربوط ولسوالی تولک است. کوتل درواز در حقیقت مرزاداری بین تولک و طراس می باشد  
۱۴- کوتل تلخ آب: این کوتل در سرحد ولایتی بین غور وهرات افتاده است وراهیکه از-  
طریق اوبه وچشت داخل غور می شود ازاین کوتل می گذرد.

۱۵- کوتلخوک کشته: کوتلخوک کشته یک کوتل خاکی است که بین یکا و لنگ و قسمت های شمال  
شرق ولسوالی لعل و سرچنگ موقعیت دارد.

۱۶- کوتل غالک: در شمال شرق جام بین دهانه بیدان و بره خانه واقع است.

۱۷- کوتل فرنگی: این کوتل در پنج کیلومتری چشمه سنگ مزار واقع است و ۲۲ کیلومتر  
از قریه درز آب و ۴۷ کیلومتر از محله یامان تاریخی فاصله دارد.

۳- تجارت و راه های عمده تجارتی:

الف: تجارت:

غور از لحاظ تجارت داخلی و خارجی در قدیم اهمیت زیاد داشت. چون سرزمین غور  
از لحاظ داشتن معادن مختلفه مانند طلا، نقره، مس، سرب، آهن و غیره غنی بود و از این  
معادن در فلز کاری و ساختن سلاح استفاده می شد بنا به قسمت اعظم سال التجاره غور را نیز  
همین اشیای فلزی خاصه اسلحه باب تشکیل می داد. غور این شکل تجارت را از قدیم  
مدت ها پیش از تا سیم سلطنت مقتدر غوری بدست داشت و اسلحه غوری در نواحی مختلفه کشور  
و سواک دیگر مانند هندوستان، ایران، ماوراء النهر و غیره شهرت جهانی داشت. مولف کتاب  
ارزشمند حدود العالم من نگارده: (( غور ناحیتیست اندر میان کوهها و شکستگیها و از این ناحیه  
برده و زره و جویق و سلاحها نیکو افتد )) (۱)

(۱) حدود العالم. ترجمه پوهاند میرحسین شاه پوهنچی ادبیات و علوم بشری، کابل، ۱۳۴۲، ص ۳۹۲.



تجارت افغانستان آن روز از نظر ترانزیتی و واردات و صادرات با مسالك هند و ستان و چین و ایران و ماوراء النهر و کشور بلغار ( در ساحل ولگا ) و حتی روسیه بسیار غنی بود ( دو- مملکت نظام بلخ در آن روزگار موجود بود یکی کنار دریای دانیوب که همین حالا موجود است و دیگر کناره قسمت وسطی رود ولگا که بعد ها اسلام آورد و در قرن دهم سفیرالمقتدر خلیفه عباسی نزد آن ها رسیده بود . در قرن سیزدهم شهر بلغار را که چرم و غلام آن مشهور بود مغل ها خراب کرد و در قرن چهاردهم این تخریبات از طرف روس ها تکرار شد و بلغار از بین رفت افغانستان از دوره ساسانی تا عجم مغل با این کشور بلغار روابط تجارتی داشت ( کاروان های چند هزاری اسپ و اشتر در شاه راه های کشور حرکت می کرد مسکوکات دولت طاهری افغانستان و مسکوکات مغربه شهر های بلخ و اندراب و نیشاپور که در روسیه و سویس یافت شده دلیل بر این ارتباط تجارتی بین افغانستان و شمال اروپا در یک هزار سال پیش از امروز می باشد . اموال چین و هند و آسیای مرکزی توسط این کاروان ها از راه ایران تا ساحل مدیترانه حمل می شد . محتویات این قافله ها انسان ( بچیت برده و غلام بفروش می رسید ) حیوان ( موجودیت اسب های غوری و سگ های جنگنده غوری در این کاروان ها با کثر احتفال از امکان بعید نیست ) منسوجات عطریات ادویه آلات فلزی احجار کریمه کاغذ ظروف مسی و شیشه شی پشم چرم پوست شمع روغن اسلحه مانند شمشیر های مرصع غوری و یی راق اسب خود وزره و غیره سلاح غوری حبوب و غیره بود . راه های تجارتی ما \* مون و کاروان سرا ها آبادان و حکام ایالات از حفظ راه ها و مال التجاره به نزد دولت مرکزی مشغول بودند . تجار کفوسیه اطلاعات جغرافیائی و مدنی و معلومات افاقی از کشورهای خارجی بودند در افغانستان محترم و مقبول القول شناخته می شدند . صراف ها هم مصروف امور پولی در شهر ها بودند و از مبادلات پولی سود گزافی می بردند گرچه مال التجاره در داخل کشور در ایالات عرض راه



هندوستان بوده می گذشت .

دورشته راهی که از آسیای غربی به هندوستان می رفت در ساحهٔ ارض بادیه متعل می شد یکی راهی است که ربه شمال شرق به قسمت شمالی پنجاب می رفت و دومی راهی که رو جنوب شرق مولتان و صوب هند منتهی می گردید را تجارتی دیگر مستقیماً از سیستان از طریق گرمسیر به بلوچستان می رفت . راهی از لیوان غربی از طریق قصدار ( کلات موجوده ) و قسمت جنوبی کرمان و شهر جالق ( که در این زمان هم در سرحد ایران و بلوچستان واقع است ) باره هندوستان متعل می شد . و ایداعات سالیانه گمرکات تجارتی که در شهر قصدار اخذ می شد به يك ملیون درهم می رسید . ( ۱ )

از پنجواهی راهی به غزنه و کابل می رفت و هر دو شهر انبارگاه مال التجارهٔ هندوستان به دند در قرن دهم شاهراه های بزرگ از راه هندوکن به وادی پنجشیر که از شعبات رود کابل است می رفت . علاوه بر آن يك راهی هم از بدخشان به تبت زکرمی کنند یعنی به ولایت سمست علیای هند که سکنهٔ آن جا را از اهل تبت می دانند و ولایات گیلگیت کجوت ولد در آن جا واقع است .

جغرافیه نویسان عرب راه های را تعریف می کنند که نیشاپور را با هرات و سرخس و سواحل بحر خزر و غرب ایران و از راه کویر با ولایات جنوب متعل می گرداند . اهمیت بیشتر همیشه شاه راهی داشت که از خراسان و از راه ولایت بیهق که شهر های آن سبزوار و خسروجرود ( از هم در حدود يك فرسخ فاصله داشت ) بود به غرب ایران می رفت . سبزواری تا به این زمان بر قرار و بدورش دیواری از خشت خام کشیده اند خرابه های ارگ در تپه واقع در قسمت شمالی شهر نمایان است . ( ۲ )

( ۱ ) بارتولد ، واسیلی و لادیمیر وویچ . جغرافیای تاریخی ایران ترجمه حمزه سردار در تهران ۱۳۰۸ -

( ۲ ) بارتولد ، واسیلی و لادیمیر وویچ . ص ۱۲۸-۱۲۵   
 ص ۲۱-۲۲   
 رد رد رد رد رد رد

ازبلخ به هندوستان چند راه است دره رود خلم که مستقیم بلخ ابازهند و کشر  
 سرازیر شد و تا مو در یانمی رسد همیشه بیش از راه های دیگر اهمیت داشته است این  
 راه از طریق سمنگان و بخلان به اندراب و از اندراب از طریق کوتل خاواک به درمینجشیر  
 می رسید . در نزدیکی پروان راه دو شعبه می شود یکی راه مستقیم از طریق چاریکارو —  
 استالف رو بجنوب دره کابل و راه دیگر جنوب غربی طرف بامیان می رود . راه دیگری  
 از خلم که مرکز تلاقی کاروان های مال التجاره<sup>۱</sup> و دره ازبکهارا و هندوستان بود بامیان  
 می رفت این راه از طریق ایبک و کوتل اقی رباطه به بامیان می رسید شاخه دیگران از طریق  
 بند امیریه بامیان وصل می شد . راهیکه از بلخ بطرف تبت می رفت از ولایتی چگون  
 تخارستان و بند خشان می گذشت . بد خشان بر سر راه مستقیم واقع شده که از بلخ  
 به شرق و از راه پامیر به ترکستان شرقی می رود . ( ۱ )

راه دیگری از بلخ به مرو می رفت و شهر مرو در محل چارراهی واقع بود که از سرخس  
 خوارزم بخارا و مرو رود به آن راه ها امتداد یافته بود . ( ۲ )

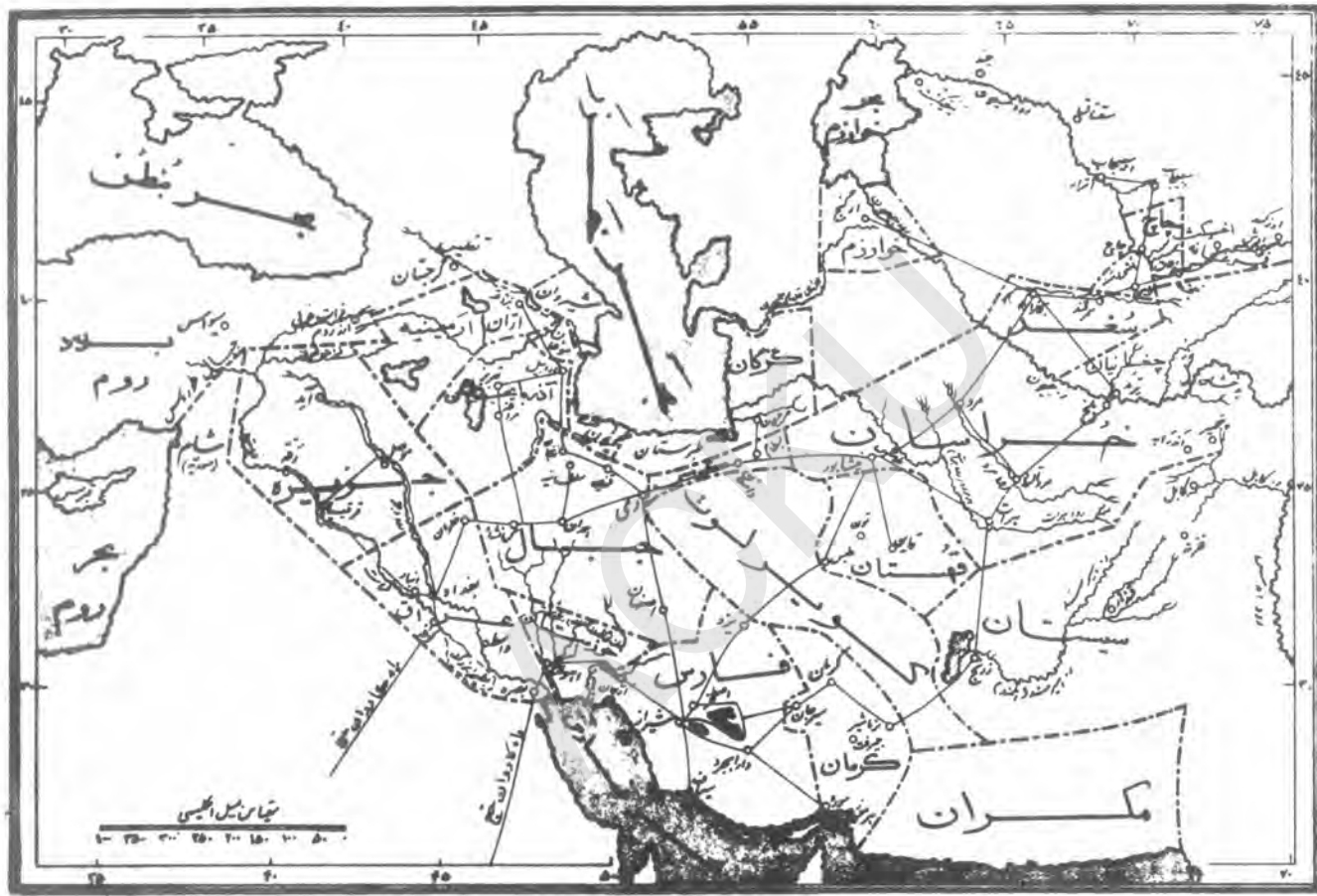
جغرافیه نویسان عرب راه های راکه وادی مرغاب را با وادی رود مهم دیگری  
 یعنی هریرود متصل می کند و هرات هم در وادی این رود و می واقع بوده به تفصیل  
 شرح نمی دهند و از هرات روبره شمال شرق تا مرو شش روز و از هرات روبره شمال غرب  
 تا سرخس پنج روز راه حساب می کردند مملکت تبین ۸ رات و مرو رود راکنج رستاق و ولایت  
 بین هرات و سرخس را بادغیس می نامیدند بعد ها کلمه بادغیس بسط معنی یافته و ربه

( ۱ ) باز تولد واسیلی و لادیمیر و بیج جغرافیای تاریخی ایران ترجمه حمزه سردادور —  
 تهران ۱۳۰۸ ص ۷۱ — ۷۲

( ۲ ) باز تولد واسیلی و لادیمیر و بیج جغرافیای تاریخی ایران ترجمه حمزه سردادور —  
 تهران ۱۳۰۸ ص ۹۳

تمام قسمت شمال غربی آن استان کنونی اطلاق می شد ( حافظه پرو د رقرن پانزد هم تمام ولایت بین هریرود و مرغاب را بادغیس می نامند ) درکنج رستاق وهم چنین در بادغیس از چند شهر نام می برند که اهمیت بزرگی نداشتند از سمت جنوبی فریبی در رودخانه کوچک یعنی کشک و کاشان به مرغاب می ریزند این دو رودخانه کوچک چنداً بکثرت آب معروف نبود هوگاهی در تابستان در قسمت سفلی مسیر خود بکلی خشک می شدند . در دوره جغرافیایانویسان عرب اب این دو رودخانه برای شرب مصنوعی اراض کفایت نمی داده درکنج رستاق وهمین طور در بادغیس اراضی زراعتی فقط با آب باران و یا آب چاه مشروب می شدند . شرب اراضی زراعتی با آب باران - غالباً در نقاط کوهستانی معمول است که باران بیش از جلگه می بارد و این قسم کشت و زرع را زراعت بهاری گویند .

راه عمدتاً از هرات به مرو در قرون وسطی ظاهرآ از وادی کشک عبور می کرد هونه از - وادی کاشان چنانکه خرابه های متعدد سواحل کشک و پیل قدیم را بادی چهل - دختران که اغلب در تاریخ تیمور و تیموریان ذکر می شود دل بر این مطلب است . در وازده - میلی شمال چهل دختران پست کشک روس واقع شده است . در کشک نزدیکی آبادی کنونی قلمه ، مور شهر بخشور واقع بود که از آن جا علاوه بر راه هرات به مرو رود راهی هم از - مرغاب و قلعه احنف ( در این زمان قراول خانه ) بطرف غرب و بادغیس می رفت خرابه های بخشور محوطه بزرگی را اشغال کرده اند . در وسط این محوطه بر روی تپه مصنوعی و مرتفعی آثار قلعه قدیم که از احرسا ختاند نمایان است . یک راه دیگری از قسمت علیای مرغاب و از بلاد غرجهستان به هرات ذکر می کنند که از قریه کروش که در این زمان هم برقرار است ( در شمال شرقی هرات ) می گذشته جبال که بین هریرود ورشته آنها مرغاب قاسم اب -



نقشه شماره (۱۲) ولایت‌های خلافت عباسیان که شهرهای عمده را نشان میدهد اقتباس از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی

### میزوس

بودند و قدیم به اسم پاروپامپوس معروف بودند این اسم را جغرافیه نویسان معاصر هم غالباً استعمال می کنند. از طرف شمال غرب راه هرات کاملاً مفتوح می باشد (۱) راه عمده دیگر بطرف شرق هرات بعد از گذشتن از لوسوالی روبه و علاقداری چشت به سرحد غور می رسید بطرف جنوب غور را عمده دیگر از سرزمین داور شروع شده تا به شهر تاریخی بست می رسید و در آن جایاد یگرشاه راه های تجارتی می پیوست. تجارت غور اضافتاً از همین راه جنوبی بابت و قندهار صورت می گرفت.

راه دیگری از هرات در جهت جنوب امتداد یافته به زرنج می رسید این راه از اسفزار عبور می نمود. (۲)

در مرز رود داور راه مهم بهم تلاقی می کردند. یکی از سرخس و دیگری از مرو بزرگ اولی کویر واقعه بین رود بزرگ را قطع می کرد و دومی در امتداد رود مرغاب سیر نمود و از زمین های حاصلخیز و شهرهایی که در ساحل آن بودند می گذشت. (۳)

از سیستان راه های متعددی بسوی غزنه بست و هرات می رفت. راه دیگری از سیستان از طریق رخج رباط سنگین، رباط جنگی، رباط پرواسفنجای که جمله چهار مرحله می شد به بلس می رفت.

راه سیستان به کرمان و فارس به ترتیب ذیل بود: نخستین منزل خاوران بود و رباط دارک و از رباط دارک تا یرین و از آنجا تا گاونیشک، انکه رباط ناسی، انکه رباط قاضی، انکه رباط کرامخان، انکه سینج، جمله هشت مرحله. (۴)

- (۱) - باژولد، واسیلو و لاد میروویچ، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور - تهران ۱۳۰۸، ص ۹۹-۱۰۰.
- (۲) - لیسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان - تهران سال ۱۳۳۷، ص ۴۵۸.
- (۳) - لیسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های ... .. - تهران سال ۱۳۳۷، ص ۴۵۹.
- (۴) - اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالك و ممالك، بکوشش ایرج افشار، تهران سال ۱۳۴۷، ص ۲۰۰.

## فصل پنجم :

### ۱- غور در معرض خرابکاری های مغل :

هنگام خروج چنگیز (۶۱۶-۶۴۰ هجری) اقتدار مرکزی خاندان های غزنوی و غوری ناپدید گردیده و مملکت شد الا<sup>۱</sup> در تحت تسلط دربار خوارزمشاهی بود. در سیستان ملوک محلی نیمروز باضعف حکومت می کردند. قسمت های شرقی افغانستان هم در دست امرائی بود که دست نشانده سلاطین غوری بودند. در هرات حکمرانان آل کرت حکم می رانندند. در چنین احوال که قوای مملکت از هم پاشیده و متفرق بسود تهاجمات مدعیان چنگیز از ماورای امو<sup>۲</sup> افغانستان معمور و شهرهای شرقی و مدنی آن آغاز شد و امپراطوری عظیمی در حدود (۶۰۰ هـ ۱۲۰۳ میلادی) تحت فرمان چنگیز خان (تموچن متولد ۵۴۹ هـ ۱۱۵۴ میلادی و لد یسوکای بهادر از قبیله قیات) در قراقروم منگولیا تشکیل شد که حدود آن شرقاً از دریای چین تا پامیر می رسید (حیطه فرمان روائی متصل به قول مؤلف طبقات ناصری مغل بر تمام مناطق از اقصای ممالک چین و ترکستان و ماوراء النهر و تخارستان و زاول و کابل و غورو غزنین و خراسان و طبرستان و پارس و خوزستان و دیار بکر و موصل تا سرحد شام و روم تسلط و حکم فرمائی داشت) و در زیر اداره اهمنین و تیغ خونچکان چنگیز در حدود صد ملیون نفوس وحشی و گرسنه تمام طوایف منگولیا منتظر فرمان او بودند.

در چنین حال بهر ماوراء النهر<sup>۳</sup> افغانستان و ایران سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه از اورگنچ حکم می رانند و در وقت قراخانیان و تورکان سمرقند را که بین دولت خوارزمی و قوای چنگیز در حالت بود و انداخت و غوریان افغانستان را که قوت الظهرا و بود بود را که بعد از آن سواران و غنای افغانستان امتحان داد بودند. نیز مضمحل

گردانید و با خلیفه بغداد الناصرالدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ) نیز اختلاف داشت و نام او را از خطبه و سکه انداخته بود و خلیفه مذکور بدریعه مکاتیب خود چنگیز خان را به هجوم برد و لت خوارزم تشویق کردی و در بهاریان خود سلطان هم با چنگیز مکاتبه اشتی امور مملکت و هم در دست تورکان خاتون مادر سلطان فتور و فساد دیدی. تا جائیکه تمام بزرگان مملکت از دست این ملکه استعگاریستوه رسیدهبودند و گویا عوامل سقوط دولت خوارزمشاهی از داخل و خارج فراهم آمدند بود.

امیرا صوری چنگیز باد دولت خوارزمشاهی در (۶۱۶ هـ ۱۲۱۹ م) تماس کرد و در این سال بود که سلطان محمد خوارزمشاه کاروان تجارتي تاتار را تاراج کرد و سفیر چنگیز را بکشت. چنگیز از شدت غیظ باد و صد هزار لشکر مانند سیل خروشان بر مملکت خوارزمشاه تاخت و یک ملیون دیگر او را در عقب تقویه کردی. لشکریان او از سیحون گذشته و لشکر سلطان محمد را بشکستند و با وحشت و شدتی که تاریخ نظیر آنرا ندیده بمیرلاد معمور اسلامی مانند بخارا و سمرقند و بناکت و خجند و جند و غیره میرلاد ماوراالنهر تاختند و این شهرها را با د هشت فوق العاده تخریب و مردم آنرا کشتار کردند (۶۱۷ هـ ۱۲۲۰ م) خوارزمشاه که از حملات مد هشت چنگیز از جیحون گذشته بود ریلخ نشسته بود بعد از شنیدن داستان ویرانی ماوراالنهر سرراست بطرف طوس گریخت و شهرهای معروف افغانستان را به امرای ذیل سپرد تا در مقابل چنگیز دفاع کنند :

ترمز بمسکر کرد ما شکر سیستان امیرزنگی ابی حفص - ولخ طخارستان بامیر سرهنگ  
 سام حصار بامیان به امیر عمر کرپاوردی پشا و روغزنی به ملک اختیارالدین خرپوست سنگه  
 غوره ملک حسامالدین سرزاد قلاع دیگر غوره ملک قطب الدین حسن کالیون هرات  
 به اختیار الملک دولت یار هرات به شمس الدین جوز جانی حصار فیوارغریستان به

پهلوان اصیل الدین نیشاپوری و نصرت کوه طالقان به معتمدان ملک شمس الدین اتسز - وگزیوان ( جوزجان ) بخدام الغ خان و قلاع غرجستان به عمید پهلوان شروان و شهر فیروز کوه به مبارزالدین سبزواری و حصار تولاک به میرحبشی نیزور .

اما اردوهای چنگیز با فسی جبهه‌یستای و تغاجار در ربیع الاول ( ۶۱۷ هـ - ۱۲۲۰ م ) از جیحون گذشته بعد از گرفتن بلخ به تعقیب خوارزمشاه را هرات گرفتند و امین ملک حکمران هرات را محاصره کرد و تا پوشنج قتل عام نمودند و سرعت خود را بطوس انداختند ولی محمد خوارزمشاه در کمال نامرادی به جزیرهٔ ابسکون گریخته در شوال ۶۱۷ هـ در - حالیکه کفن نداشت جان داد . و استخوان های او را چنگیزیان سوختاندند . بعد از این اردوی چنگیز کرسی خوارزمشاهیان یعنی شهر اورگنج ( جرجانیه ) را که از معمورترین بلاد آسیا و مرکز علوم و ادب و دانش بود ویران و مردم آنرا کشتار کردند ( ۱۲۲۱ میلادی ) و مادر محمد خوارزمشاه یاد یگرافراد و دو مان و بی بدست اردوی چنگیز اسیر افتادند و جلال الدین فرزند دلاور محمد خوارزمشاه از راه نیشاپور و زوزون به بست آمده و خود را به - هرات رسانید از آن طرف خود چنگیز به ترمذ گمارا موامده و بعد از یازده روز جنگ نفوس آن - شهر را قتل عام کرد و مردم بلخ را نیز از تیغ گذرانید و پسرش تولی بلاد خراسان را از سر و نساتا هرات و فیروز کوه و استیه و تولاک تسخیر و تخریب نمود و تنهادر شهر بزرگ مرو زیاد از د و ملیون نفر را قتل کرد . مردم هرات که به قیادت شمس الدین جوزجانی با تولی مقاومت نمودند . بعد از محاصرهٔ هفت روزه تسلیم و چندین صد هزار نفر از آن ها گشته و تنها - صد هزار د خترشان اسیر شدند . بعد از این چنگیزیان ولایت جوزجان و اند خود و میمنه و فاریاب را تا طالقان بگرفتند و قلعهٔ تصرف کوه طالقان را در محاصرهٔ داده و تمام مردم آن تا دماخیر مقاومت کرده و کشتار شدند .

چنگیز به اکثر احتمال از طریق درهٔ شکاری داخل بامیان شد و در جنگ بامیان <sup>جن</sup> موثر

نواسه چنگیز گشته شد و در این موقع چنگیز به خشم آمده و عزم کرد تا همه زندگان  
 های بامیان را از دم تیغ بکشد به این ترتیب اولاً شهر ضحاک را تخریب و اهالی را شهید  
 کرد و سپس رخ بطرف شهر غلغله نمود. این شهر زیبا و مرکز امپراطوری غوری و خوارزمشاهی  
 را محاصره نمود. اما اهالی شهر تا آخر به مقاومت پدید اختند و تسلیم نه شدند تا اینکه چنگیز  
 اب را بروی آن ها قطع کرد و شهر را هسته هسته از مردم خالی شد و وعده فرار کرد و وعده  
 زیادی گشته شد و بعد از تخریب شهر چنگیز آنرا بنام مار و بالغ یعنی شهر ملعون  
 و نحس خطاب کرد. گفتا امروز به همان حال ویرانه قرار داشته و از نقاط تور بستیکی مهم  
 کشور محسوب می شود. شهر غلغله در سال ۱۲۲۱ میلادی مورد هجوم چنگیزیان  
 قرار گرفت. بعد از این چنگیز تخارستان را نیز فتح کرد. در این وقت جلال الدین  
 منگرنی خوارزمشاه از هرات به غزنی آمد و روسای بومی افغانستان مانند امین ملک یاسی  
 هزار لشکر خود و سیف الدین افراق و اعظم ملک و مظفر ملک روسای افغانه نیز با وی پیوستند  
 و در پروان ( شمالی کابل اکنون جبل السراج ) با ۴ هزار لشکریان که به سالاری قوتو  
 قومی جنگیدند مصافح را شدند و بعد از دو روز لشکریان چنگیزی شکست فاحش خوردند و  
 چنگیزیان حصار و لنگ تخارستان را رها کرده گریختند ولی ملکان لشکر فاتح جلال الدین  
 بجان یکدیگر افتاد بویه پشاور برگشتند و در آن جا نیز مدت سه ماه یکدیگر را می کشتند  
 تا که چنگیز خان به انتقام شکست پروان بعد از گرفتن نصرت کوه تالقان از راه بامیان  
 برگزیده تاخت آورد و جلال الدین از غزنی برآمد و بطرف گردیز عقب نشست چنگیز به  
 غزنی آمد و بعد از نصب حاکم خود آن جا بطرف دریای سند پیش رفت و در معبر نیلاب  
 ( واقع جنوب اتک ) جلال الدین را که از دریای گند می گذشت گیر کرد و فرزند هشت ساله  
 او را بکشت جلال الدین مادر و زوجه و اهل حرم خود را در سند غرق کرده و خود با هفت

صد نفر مقابل اردوی چنگیز جنگ می کرد ولی در آخر خود را براسپی بد ریاز دوزن شده از اب سند بگذشت چنگیز بقیه اتباع و اقارب سلطان راکشته مدت سه ماهد ریشاورد و شعور پنجاب بکشتار نمود و بر سواحل راست سند تا چترال تاخوتناز کرد بعد از این در و پسر خود اوگدای و چغتای را در آن حوالی بگذاشت و خود از راه کابل و بامیان به لب جیحون مراجعت کرد و سه سال بعد در ۶۲۱ هجری تری نوین سردار لشکر چنگیز ناصرالدین قباچه را در ملتان ۴۰ روز محاصره کرد و واپس بدون نیل مرام بازگشت .

ظهیر جلال الدین در تمام خراسان مردم را برخلاف چنگیز جرات داد در مرو و هرات و نساپور بر دشمنان و حکمرانان او خروج کردند ولی اردوی چنگیز مرو را به صحرا تبدیلا کرد . و هراتیان را که به قیادت ملک مبارزالدین سبزواری می جنگیدند در جمادی الاخر (۶۱۹ هجری) سراسر بکشتند و شهر را به امرا یکجدا ای نوین افسر اردوی چنگیز ویران کردند و در (۶۲۰ هجری) امیر محمد غرjestانی را که اصلاً به ملوک غور منسوب بود و در حصار اشیار مقاومت می کرد بکشتند و در غزنو نیز اوگدای تمام مردم را غیر از پشاوران به صحرا کوچ داد و در آن جا از تیغ گذرانید . (۱)

چنگیز فیروز کوه را در ۶۱۹ هجری طوری ویران کرد که امروز یافتن محل اصلی آن دشواری باشد . مؤلف طبقات ناصری در باره حملات مغل بر شهر فیروز کوه نوشته است : (( اما شهر فیروز کوه که در الملک سلاطین غوری بود در شعور سنه سبع عشر و ستمائه (۹۱۷) اقلان چری با حشمهای مغل بد رشهر آمد و بیست و اند روز جنگ های قوی کردند و نامراد بازگشت . خلق فیروز کوه با ملک مبارزالدین سبزواری خلاف و خروج کردند و -

(۱) حبیبی عبدالحی تاریخ مختصر افغانستان . - جلد دوم سال ۱۳۴۹، ص ۴-۱۰

مبارزا لدین به ضرورت به قلعه بالا رفت و آن قلعه بود بر شمال مشرقی شهر بر سر کوه بلند و شامخ و بران موضع در عهد سلاطین غوری که قصر بزرگ بیش نبود و رفتن ستورها بران ممکن بودی اما در این عهد ملک مبارزالدین سبزواری آن قلعه را معمور کرد و بود و در دوردستان کوه بارهبر کشید و راه آن قلعه چنان کرد بود که شتر با بار بران برفتی و مرد هزار را امکان مقام بودی و چون میان اهل شهر فیروز کوه و ملک مبارزالدین مخالفت افتاد مبارزالدین در قلعه بالا رفت. اهل شهر به خدمت ملک قطب الدین حسن طاب شاه مکتوب نوشتند و آمدن او را استدعا نمودند و ملک قطب الدین با لشکر قطب الدین ~~باشکر~~ غورد فیروز کوه رفت و پسر عم خود ملک عماد الدین ~~بن~~ (۴۱۸) زنگی بعلی را در فیروز کوه نصب کرد و آن حال در شهر سنه ثمان عشره ستمائه بود. چون لشکر گفارا زغزنین با او کتای بطرف غور آمدند یک فوج منافصه برفیروز کوه براند ملک عماد الدین زنگی را در شهر سنه تسع عشره ستمائه شهید کردند و خلق شهر را به شهادت رسانیدند و مبارزالدین از قلعه بیرون شد و بطرف هرات رفت آنجا شهید شد و شهر فیروز کوه تمام خراب گشت. (۱)

همچنان چغتای ولایت های سند و مکران و کرمان (به فتح حسین در روای کورم) را یغما و ویران نمود. چون چنگیز برکنار دریای سند با ثرغونت اب و هوا رنجور شده بود لهذا خودش با فرزندانش در (۶۱۹ هـ تا ۲۲۲ م) به ماوراءالنهر رجعت کرد و در (۶۲۱ هـ تا ۲۲۴ م) باره و گاه اصلی خاندان خود رسید و چنگیز آن یلای مد عشر به عمر ۷۲ سالگی در صحرای تنگت بمرد (رمضان ۶۲۴ هـ تا ۱۲۲۶ م) اما جلال الدین -

(۱) طبقات ناصری جلد دوم و نیز تصحیح، مقابلت تحقیق و تعلیق یوهانند حیدر بیوی انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۳، ص ۱۳۲.

خوارزمشاه مرد بیکه در کمال نامرادی هم همت نباخت چندی در حنگل‌های سواحـل  
 چپ دریای سند بسر برد و بزودی جمعیتی بد و رخود گرد آورد و باناصرالدين قباچه‌که  
 حکمران سند بود رقابت آغاز کرد و از سلطان شمس الدين ايلتتمش (۶۰۷ هـ ۶۲۳ هـ) -  
 پادشاه بزرگ دهلـی یاری خواست ولی سلطان اورا به بهانه خرابی هوای دهلـی  
 نپذیرفت و جلال الدين د ختريکی از راجگان هند را دلاهور تزویج کرد و بیاری او -  
 ناصرالدين قباچه را هزیمتی سخت بداد و غنائم فراوان بگرفت و تاشهر تهـتـه  
 ود بیل پیش رفت ولی سلطان شمس الدين ايلتتمش از بیوغ روزافزون جلال الدين  
 بترسید و سی هزار لشکر بدفع او فرستاد . اگرچه لشکر دهلـی را یکی از سران سپاه جلال الدين  
 از راه مکران با چهار هزار همراهان خود در سال ۶۲۱ هجری ۱۲۲۶ میلادی به کرمان  
 ایران رفت و تاتفلیس و خلاطه و گرجستان و ارمنستان فتح کرد و در میافارقین بسال ۶۲۸ هـ  
 از دست اکراد قتل گردید و آخرین چراغ دودمان خوارزمشاهی گل شد .

لشکریان جنگیزی به تعقیب جلال الدين تار قاصی ایران بتاختند و در خراسان برای  
 حفظ بقیته السیف بلاد و مردم رنجیده به کمر تمشونی احتیاج داشتند و از طرف چنگیز در حدود  
 (۶۲۲ هـ تا ۶۳۳ هـ ۱۲۳۶ میلادی) برگزنده و یامیان و غور سیف الدین حسن قورلسغ  
 حکمرانی داشت و همین شخص در (۶۲۳ هـ) بنام الظاهر خلیفه بغداد سکمزده است  
 بسال (۶۲۶ هـ ۱۲۳۱ میلادی) که او کتای قان بر تخت نشست مرد مخراسان بر  
 شحنگان و حکام ایشان بسرکردگی قراچه و یغان سنقور باز شوریدند . او کتای ییک  
 قسمتی از اردوی مقیم بادغیس را بفرماندهی طاهر بهادر فرستاد و قراچه را تاد و سال  
 در قلعه ارگ سیستان محصور داشت و این شورش در تمام افغانستان روی داد بنابراین  
 تاتاریان بار دوم در بقیته السیف بلاد و قلاع جنگی غور و هرات و غر جستان و سیستان و -

کالیون و فیوار و تولک سیفرو و خیسار و غزنه دست به کشتار و تخریب بردند .

مؤلف طبقات ناصری راجع به تولک و هجوم چنگیزیان بر این قلعه می نگارد :

(( . . . . . ملك مبارزالدین حبشی نیزور از جهت سلطان محمد خوارزمشاه طاب ثراه  
ملك تولک بود و قلعه تولک حصارى است معلق باهیچ کوه پیچوندند ارد و بنیادان —  
قلعه از عهد منوچهر است و ارش تیراندازان قلعه را داشته است . بر بالای آن قلعه  
در سنگ خارا خانهاست که انرا ارشی گویند و امیر نصر تولکی بر بالای قلعه چاهی به  
ابرسا نیده است و در چاه بقدریست گز در بیست باشد . در سنگ خارا هرگز آب آن  
کم نشود به کشترو پایاب همند ارد قلعه بر محکم است میان غور و خراسان چون سلطان  
بد ریلخ آمد حبشی نیزه و ر بالشکر تولک به بلخ باز آمد و خدمت درگاه اعلی دریافت اورا  
فرمان شد تا به تولک باز رود و کار قلعه و استعداد جنگ مغل مرتب کند چون باز آمد اول سال  
سنه سبع عشر و ستمائه چند گرت سوار مغل به بالای قلعه آمد و در حوالی بد و انیس و  
در شهر سنه ثمان عشر و ستمائه فیقونوبین که داماد چنگیز خان بود و چهل هزار سوار  
مغل و دیگر اصناف داشت بالشکر به پای قلعه تولک آمد حبشی نیزه و رازومالی قبول  
کرد و او را خدمت کرد و به قلعه بازگشت و حبشی نیزه و ران مال که قبول کرد بود بر اهل  
تولک قسمت کرد و به تنگ بستند و ان حبشی نیزه و ر در جوانی و اول عهد سلطان محمد  
خوارزمشاه مردی مفرد بود نیشا پوری صحی دوزد خراسان و خوارزم مثل او نیزه و ری  
نبود بکرات از لغزه او شنیده شده است اگر بر روی زمین بر پشت بازخسیم و چوبی بدست  
گیرم چهار مرد نیزه و ر را از خود دفع کنم . فی الحمله عظیم نیکو مرد بود خیرات بسیار  
داشت و صدقات بیشه ارد ر این وقت به جهت قسمت مال کل خلق تولک از وی مسترید  
شدند و در مطالبه آن زحمت دیدند و یکی از فاضل در ان وقت بیتی گفته است . . . . .

بالا خره ملك قطب الدين امارت قلعه را به ملك تاج مسترد نمود . )) ( ۱ )

طبقات ناصری در ذکر وقایع سیفرو د که در سال ۶۱۷ هجری بدست لشکر جنگیز افتاد می نگارد : (( حصار سیفرو د غور که محکمترین قلعه های جبال است و بنیاد آن قلعه سلطان بها<sup>۴</sup> الدین محمد بن سام ابن حسین نهاد هاست پدر سلطان غیاث الدین و معزالدین طاب شرا هم چون سلطان محمد خوارزمشاه از طرف بلخ به مازندران رفت فرمان داد تا ملك قطب الدین آن قلعه را عمارت کرد و فرصت اندک بود بر بالای قلعه يك حوض بیش عمارت نتوانست کرد بعد از آن به فرمان خدای بد و ما لهشکر مغل درآمد و بیش مجال عمارت نماند در آن حوض به قدر چهل روزه آب به جهت اهل قلعه جمع کرد لشکر مغل به اطراف غور د ر تاخت و جمله مواسی غور از همه اجناس بدست کفار افتاد و اهل غور از در می چهار دانگ شهادت یافتند . ملك قطب الدین بالشکر خود در آن قلعه پناه جست منکوته نوین و قراجه نوین و البر نوین بالشکر انبوه به پای آن قلعه آمدند و چون ایشان را معلوم شد که اهل قلعه را ابا ندک است در پیای قلعه سیفرو د لشکرگاه نصب کردند و جنگ در آغاز بدیدند و مدت پنجاه روز در آن قلعه جنگهای سخت کردند و از جانبین مسلمانان بسیار شهید شدند و کافران بیشمار در دوزخ رفتند و در حصار مواسی بسیار بود آنچه امکان قد بد کردن بود بگشتند و قد بد کردند و باقی به قدر بیست و چار هزار و چار صد و اند از می ابی بمردند همه را از باره قلعه<sup>۴</sup> بیرون انداختند . بر خاک زیر قلعه بر روی کوه تمام روی قلعه بقدر چهل گز مرده از چاروا بگرفت و يك گز کوه پید انبوه و اهل قلعه را فرمان شد تا از آب و علوفه هر روزه وظیفه معین کردند مرد مرانیم من اب و يك سیر غله و وظیفه<sup>۴</sup> ملك يك من اب بود نیم من به جهت خوردن و نیم من به جهت و ضو ساختن و در قلعه هیچ اسبی نماند مگر يك

اسپ خاصه، ملك كه اب وضوى ملك در وجه ان اسپ بود در طشت جمع شدى تا ان اسپ بخوردى  
 و چون مدت پنجاه روز تمام شد از جماعتى كه بر محافظت حوض آب نصب شده بودند خبر دادند  
 كه در حوض يك روزه آب بيش نمانده است شخص از قلعه بيرون رفت و لشكر مغل را از اين  
 معنى خبر داد ملك قطب الدين چون آن حال معاينه كرد مردان اهل قلعه را نماز ديگر جمع  
 كرد و قرار داد كه فرداى بامداد جمله اطفال و عورات را بدست خود برهنه بكنند و در قلعه بكنانند  
 و هر مرد با يك شمير برهنه از اطراف درون قلعه پنهان شوند و چون كفار به قلعه در اينند  
 حمله مسلمانان يكدل تيغ در نهند و مى زنند و مى خورند تا حمله به دولت شهادت برسند همبريسن  
 جمله عهد بستند و دل بر شهادت نهادند و اين معنى در همه باطن ها قرار گرفت و خلق يكدگر  
 را وداع كردند تا نماز شام، حق تعالى و تقدس در رحمت بگشايد و بكمال كرم خود ابرى فرستد  
 تا بربالا و اطراف و حوالى جبال تانيم شب باران رحمت و برف ببارد چنانچه از لشكر كفار و غازيان  
 حصار صد هزار فرسود و گريه از تعجب آن عنايت باري تعالى برآمد خلق حصار كه دل از جان خود  
 برداشته بودند و دست اميد از حيات شده و تشنگى پنجاه روز كشيده و در اين مدت شربت اب سير  
 نچشيده از پشت خيمه ها و خانه ها و مطبخ چندان برف بخوردند كه تا مدت يك هفته دور با آب  
 دهان از خلق ايشان بر مى آمد.

چون لشكر مغلان مدد آسمانى بديدند و عنايت آفريدگار تعالى مشاهده كردند دانستند  
 كه اهل قلعه ذخيره آب يك ماهه بلكه دو ماهه جمع كردند و فصل تيرماه به آخر رسيده است هر  
 آئينه در فصل زمستان آمدن برف ها متواتر خواهد بود ديگر روز ازهاى قلعه برخاستند  
 و بدوزخ رفتند تا ديگر سال سنه شافى عشر و ستمائه چون نوشد باز مغل از خراسان و غزنيسن  
 و سيستان به اطراف جبال غور آمدند بعد از حادثه سلطان جلال الدين خوازمير مشاهى فوجى از حشم  
 مغل به استعداد تمام سوار و پياده و امويي شمار بهاى قلعه سيفرود آمدند و لشكر گاه كردند و جنگ

بیوستند و چون ملك قطب‌الدین فرصتی یافته بود حوض‌ها عمارت کرده و غله ذخیره بسیار جمع  
 آورده بالشکر مغل قتال بسیار کردند و درین‌دان بداشت و به هیچ وجه بر قلعه دست نیافت  
 بعد از آن کفار روی بطرف مکر و خداع آوردند و از در صلح درآمدند و حدیث موافقت در میان  
 انداختند و چون خلق مدتی زحمت حصار دیدم بودند به طمع زر و جامه و مواشی ارزان به صلح راضی  
 شدند و ملك قطب‌الدین خلق را از صلح با کفار بسیار منع می‌کرد تا ما خلق چون عاجز گشته بودند  
 و بعضی را اجل رسیده بود از آن منع هیچ نفع نبود به عاقبت صلح شد بر آن قرار که اهل قلعه  
 سه روز در میان لشکر گاه آیند و بضاعتی که دارند بیارند و بفروشند - زر و نقره از بهای آن -  
 ببرند و آنچه باید از مواشی و جامه و موئینه بخرند و بفروشند و بعد از سه روز لشکر کفار از پای قلعه  
 کوچ کند چون صلح مقر شد و خلق قلعه بضاعتی که داشتند جمله به لشکر گاه ملاعین بردند و دو  
 روز هر بیع و شری که بایست بکردند و هیچیک از مغل کافر و غیران کس را زحمت ندادند .

چون شب سوم شد کفار مرد با سلاح در زیر سنگ‌ها و جامه‌ها بالای آن‌ها چاروا و در لوره‌های  
 کهنه \* لشکر خود پنهان کردند . چون بامداد شد سوم روز خلق از بالا فرود آمدند و در میان لشکر  
 گاه با ایشان مختلطه شدند بیکار طبل و نقره بزدند و هر مغل کافر و مرتد که با مسلمانان بیع و شری  
 می‌کرد همان جا آن مسلمانان را بگرفت و شهید کرد مگر آنچه خدای تعالی کسی را حیات بخشید  
 بود هر کسی که با خود سلاح و کاره ظاهر داشت اول سلاح او را می‌گرفتند آنگاه ویرامی کشتند  
 اما روز دیگر ملك قطب‌الدین نیز حلیه بست و مغل را گذاشت تا نزدیک قلعه برکوه فراز آید آنگاه دفعتاً \*  
 (۴۴)  
 بر آن حمله بردند و اکثر آن‌ها را به این ترتیب کشتند روز پنجشنبه بود در سنه عشرین و ستصا و روز -  
 یکشنبه دوازدهم ماه مذکور بر قلعه تولاک کمین گشادند و جنگ‌های قوی کردند و دریای تولاک در آن  
 روز مرد بسیار از کفار کشته شدند . و باز گشتند . چون کافر مغل از خراسان بازگشته بودند و جببال غور  
 و خراسان از آن جماعت خالی شد ملك قطب‌الدین بر عزیمت هندوستان با دیگر ملوک غور چنانچه

ملك سراج الدين عمر خروش از ولايت حار و ملك سيف الدين هم با او موافقت کردند و با اتباع روان شدند از قضا آسمانی فوجی از حشم كفار مغل در این سال نامزد تاختن خراسان شدند و بر سر آن لشکر مغلی بود بزرگ نام او قزل منجق خراسان در آمدند و از طرف هرات و اسفزار به پای حصار توك آمدند و هر مسلمانی را که در قلعه یافتند شهید کردند و اسیر گرفتند ، خبر رفتن ملك قطب الدين با دیگر ملوك غور و اتباع لشکر ایشان را معلوم شد و در عقب لشکر غوری برانندند بر لب آب ارغند لشکر غور را در یافتند که بر لب آب ارغند پل می بستند تا لشکر و اتباع و بنهال — بگذرانند ناگاه لشکر مغل بدیشان به رسیدند ملك سيف الدين با لشکر خود بدامن کوه پناه آمد و به سلامت بماند و بطرف غور بازگشت و ملك سراج الدين عمر خروش به جنگ با ایستاد و شهید شد ملك قطب الدين حسن بحیل بسیار بایک اسب خود را بر آب زد و با اندک مرد بیرون آمد باقی جمله مرا غور و سرخیلان و مبارزان و عورت همه شهادت یافتند و همشیرگان و خواهر زادگان ملك قطب الدين همه به شهادت رسیدند لشکر مغل از آن جا بازگشت و بطرف غور و خراسان آمد (۱) لشکریان چنگیز بر قلعه خیمار که از مستحکمترین قلاع بود نیز حمله بردند اما از تسخیر آن ناگام ماندند و از این مقامت و عظمت قلعه به چنگیز خبر دادند چنگیز بعد از گرفتن این خبر به نقاشان خود هدایت داد تا از چگونگی ساختمان معماری و موقعیت قلعه مذکور تصویری کشیده برایش حاضر بدارند نقاشان طبق فرمان چنگیز خان به پای این قلعه حصین شناختند و صورت قلعه را بر روی کاغذ ترسیم و واپس به چنگیز خان آوردند . می گویند چنگیز خان از دیدن تصویر این قلعه به حیرت فرورفت و بعد از آن مدت زیاد رویه افسران سپاه کرده گفت مانند این قلعه حصین هرگز کسی ندیده است . به این ترتیب چنگیز خان که از فتح این قلعه عاجز ماند ناچار بعد از مشوره با همکاران غور

(۱) طبقات ناصری . جلد دوم به تصحیح تحشیه و تعلیق پوهاند عبدالحی حبیبی سال ۱۳۴۳ . ۱۳۷-۱۳۵ ، ۱۴۰ .

فرمانی عنوانی ملك ركن الدين امير اين قلعه فرستاد و او را حكرمان غور و خيسار و توابع و ضميمه آن در بار شناخت . ملك ركن الدين بعد از اين با اولاده چنگيز مراودات خويش داشت و مدت ها به اساس اين فرمان حكومت كرد .

بعد از اين تخريبات جنتمور به حكمداري خراسان گماشته شد ( ۶۳۰ هـ ۱۲۳۲ ميلادي ) و وي ملك بهاء الدين را امير خراسان داد و بعد از آن در حدود ( ۶۳۵ هـ ۱۲۳۷ م ) نوسال و در حدود ( ۶۳۸ هـ ) ( ۱۲۴۰ م ) گرگوزاز ( ۶۴۱ تا ۶۵۴ هـ ۱۲۴۲ - ۱۲۵۶ م ) اميرارغون از دربار چنگيزيان حكرمانان خراسان بودند . و ملوك كرت بر هرات و فيروز كوه و فرحستان ( قسمت مهم غربي افغانستان ) در تحت اطاعت ايشان حكم مي رانند و اين بلاد بلا ديده را از شرتا ر حفظ مي كردند چنانچه در حدود ( ۶۴۳ هـ ۱۲۴۵ م ) كه هولاء ( ۶۳۹ - ۶۴۹ هـ ) ( ۱۲۵۱ م ) نواسه چنگيز بخراسان آمد اميرارغون با اتفاق ملك شمس الدين كرت پادشاه هرات برسم تقديس اطاعت بحضورش رسيدند .

چفتائيان كه در ماوراءالنهر قرار داشتند ولايات افغانستان تخارستان بلخ ميينه جوزجان غرجهستان غور هرات بادغيس سيستان زابل را تاغزنه و كابل با لواسطه يامستقيله به پاليسي زور و تبليغ اداره مي كردند . آن ها در مدت سي سال شهرهاي بزرگي كه در آسيا مراكز مهم مدنيت و ثقافت و علوم اسلاميه بودند ويران كردند و نفوس آن را بي رحمانه كشتار عام نمودند و هزاران كتاب نانه بزرگ بسوختند از اين رو بازار ثقافت و مدنيت و صنايع و علوم و تجارت و ادب كساد گرفت و خراسان به مفهوم جغرافيايي تاسواحل دريای سند بويرانه هولناكي تبديل گرديد و به اتفاق مؤرخين قاجار به چنگيز مد هوش ترين و سوزنده ترين فجايح تاريخ است كه به قول ابن اثير ضرر آن همه خلق ها را شامل شد و چون اردوي چنگيز يان بهر جا رسيد و سران لشكر شان با دار مردم بودند بنا بران در مدنيست مردم افغانستان كه تا آنوقت مزوجي از اختلاط تمدن هاي قديم آريائي و عربي اسلامي بود و

شاهان بزرگ سامانی، غزنوی و غوری آنها پیروانده بودند يك عنصر جدید دیگری نیز بیفزود که آنها را (( عنصر مغولی )) گوئیم آداب مغولی با زبان و لغات ایشان در زبان دری که زبان رسمی و درباری بود اثر کرد طرز زندگانی، عادات اخلاق لباس نیز به تقلید ایشان تا اندازه گشتانده شد .

در عصر چنگیزیان تشکیلات و اصطلاحات اداری و سیاسی از صورتیکه در عصر خلفاء و غزنویان و غوریان بود بترتیب دیگری تبدیل گردید باین معنی که در تمام ممالک مفتوحه سپه سالاران - لشکری چنگیز بر حسب یا سا یعنی احکام و قوانین چنگیزی باندت حکم می رانندند . درین پاسا قواعد لشکرکشی و تخریب یا صلح و مصالح ملک و ترتیب شوری و انواع مجازات و رسوم زندگی تاتاریان مندرج بود که آنها به منزله کتاب سماوی احترام می کردند و توره ( مجموعه ادب قومی و دستاویز اجدادی ) نیز می گفتند هم چنین به قول کاترمر مستشرق فرانسوی در مقدمه جامع التواریخ رشیدی ( هر یکی از شاهان چنگیزی مناورین اسلام به عنوان حاجب نیز داشتند که به ذریعه آن ها و حکم قاضی القضاة آداب و احکام اسلامی را هم در بین مسلمین حفظ می کردند . در میان شان کنیشانی بنام ( بخشی و توین ) هم وجود داشت که به دفع سحر و جادو می پرداختند و رسم الخط او یغوری در بین شان رایج بود در جمله کارداران دوره مغول قورچی ( اسلحه بردار ) چرسی ( دربان ) اخته چی ( نگاهدارنده اسپان ) داروفه ( امر قراول خاصه ) و کشیکچی ( گارد ) بهادر ( مبارز ) و نوین یا نویان شهزاده و الخ نویان ( شهزاده بزرگ ) و ترخان ( افسر عسکری ) از رجال بزرگ دربار بودند . خود شان را خان و خان و خاقان می گفتند و قسوم شان به دسته های ده هزاری ( تومان ) تقسیم بودند که هر هزار نفر ( هزاره ) و صد نفر را ( صد ه ) می گفتند و در میدان جنگ به جرنغار ( میسره ) و برنغار ( میخه ) و قول ( قلب ) که موقف خان بود و چند اول ( ساقه ) و هراول ( مقدمه ) و قراول ( کشاف ) منقسم می شدند . قسمت بنه و ارزاق و زنان عسکری را ( اغروق ) می گفتند . بر راه های بزرگ برای مسافرین سرای ها ( یام ) ساخته بودند که در هر یام اسپان چاپار دولتی بنام ( الاغ ) موجود بود و به ذریعه آن مخابرات و مواعلات شاهی را انجام می دادند .

محاکم قضا را بیغو و قاض آنرا بیرفوجی و سند حکم محکمه را مویچکامی گفتند . حشر یعنی کار  
 و خدمت عسکری و اجباری را نیز بدریعه<sup>۱</sup> مردم می کردند . مهر شاه تمغا و مهر بردار شاه تمغاچی  
 نامیده می شد . هر یولمخ ( فرمان ) کعبه این مهر رسیدی و وجب الاطاعه بودی این فرامین بدریعه<sup>۲</sup>  
 ایلیچی فرستاده شدی . شورای سرداران که قوریلتهای نام داشت در اکثر موارد تشکیل میشد  
 قرارگاه لشکری ( بیورت یا اردو ) در بیلاق ( صیغبه ) و قشلاق ( شائیه ) بودی و افسران آنرا  
 بیورتچی گفتندی . درین عصر فن نقشه چین در آسیای وسطی اثر خوبی کرد و این صنعت خیلی  
 ترقی نمود . کذالك کاشی کاری و معماری و نساجی ابریشم و جامهای زرین و مرصع و زریفت و ساختن  
 قالی و البچه بافی نیز پیشرفت کرد و روابط تجارتی چین و مغول و هند از راه خراسان به ایران و عراق و روم  
 انکشاف نمود و راه معروف ابریشم که به مناسبت تجارت ابریشم به این نام سمی شده از چین به  
 خراسان گذشته و به ممالک دور دست غربی می رفت و راه هند و سند از طریق پشاور و کابل و بلخ  
 یا قندهار و هرات و سیستان روابط تجارتی امپراطوری چنگیز را توسعه داده بود . چون خوانین  
 مغول با ممالک اروپا هم از راه خراسان شدی . اما این انکشاف تجارتی وقتی بوجود آمده که چنگیز  
 از جهان رفت و فی الجمله از شدت وحشت اولاد و نواسه های او کاست .  
 شاهان چنگیزی بر افغانستان در سنوات ذیل حکم حکم راندند .

۱- چنگیز در افغانستان ( ۶۱۶-۶۱۸ هجری )

۲- اوکئای بن چنگیز ( ۶۱۸ هجری )

۳- چغتای بن چنگیز ( ۶۱۸-۶۳۹ هجری )

۴- تولی بن چنگیز ( در حدود ۶۲۰ هجری )

۵- قزاقو لاگوین تولوی بن چنگیز ( ۶۳۹-۶۴۹ هجری )

۶- ارغون بن ابا قای بن هولاکو ( ۶۴۳ هجری ) (۱)

(۱) - حبیبی، عبدالحی پوهاند. تاریخ مختصر افغانستان جلد دوم کاپ ۱۳۴۹ ص ۸-۵.



(۴) پایتختهای دولتهای مغولی در قرن هفتم . (۵) پایتختهای کشورهای گشوده توسط مغولان.  
 در این نقشه نام کشورهای زیر نوشته نشده و شماره گذاری شده: ۱- سلطنت مصر .  
 ۲ پادشاهی ارضی کلیکیه . ۳- سلطنت قبرس (صیلیان) . ۴- بیرنظیه (روم شرقی) .

نقشه شماره (۱۳) ایران (پس از فتح مغولان) و همسایگان آن (از قرن هفتم تا نیمه اول قرن ۸هـ).  
 اقتباس از کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم  
 ۱- ناحیه تقریبی کوچ و آغاز فعالیت چنگیزخان . (۲) حدود تقریبی اراضی گشوده توسط  
 چنگیزخان هنگام مرگ وی (۱۲۲۷م.ق) (۳) مرز دولتهای مغولی در قرن هفتم هـ .

## ۲- بقایای آبدات تاریخی غور :

حملات ویرانکن چنگیز در اوایل قرن سیزدهم موجب خسارات شدید مادی و معنوی در کشور ما گردید اکثریت شهرها تخریب و یخاک یکسان شد. عدهٔ بیشتر انسان های بیگانه از دم تیغ کشیده شد و آثار گران بهای هنری و کتب مهم علمی و ادبی و دیگر مظاهر تمدن افغانستان آن روز به باد فنا داده شد. سرزمین تاریخی غور نیز از این مصیبت در امان نبود و چندین بار لشکر خون آشام چنگیز بر مناطق سکونی و شهرها و قلاع مستحکم و قصر عالی آن تاخت و تاز نمود و اکثر این شهرها و حصارها را تخریب و اها را آتزا کشت. بعضی شهرها و حصار غور را آن طور به خاک یکسان کرد که تا امروز محل آن مشکوک بنظر ~~نرسد~~ می رسد. با وجود این حوادث ناگوار بعضی از بنا ها و آثار هنری آن زمان از این دست <sup>برد</sup> و غارتگری محفوظ مانده و تا امروز بهترین مثل مظاهر تمدن عالی آن زمان در خشان محسوب می شود. آثار دیگری که در دل خاک ها نهفته کشف آن مستلزم حفريات وسیع باستان شناسی می باشد. تحت این عنوان به معرفی آثاری می پردازیم که از دوره های قدیم و بعداً از عهد باشکوه و با عظمت امپراطوری غوری و احفاد علم پرور و خدیت دوست ایشان چندر غور امروزی و یا در دیگر نقاط کشور و ممالک مجاور مانند هندوستان و اتحاد شوروی پاکستان و غیره بجا مانده است :

### الف : مسجد سنگی :

اولین بنای سنگی است که تا حال بصورت کامل در غور پا برجاست. پلان این بنای سنگی مربع بوده و هر ضلع آن دو نیم متر طول دارد. ارتفاع دیوارهای آن سه متر می باشد. این بنای کوچک که از خشت های سنگی و پارچه های ترانچیده سیاه رنگی اعشار شده است دارای سبک معماری و هنر تزئینی خاصی بوده و از آثار و آبدات دیگری که از عهد غور پان بجا مانده از لحاظ روشن معماری و تزئینات کاملاً متفاوت می باشد. بالای ستون های سنگی که بدو طرف دروازه قرار دارد رف ها

وجود دارد و بالای رف های مذکور در سه جادروسط و در دو گوشه يك يك جوړه مرغابی کوچک روبرو هم تراشیده شده است و این وضعیت نشان می دهد که این بنا در اصل مسجد نبوده و بعد ها بعد از ظهور اسلام با کسیدن محرابی در آن شکل مسجد به آن داده اند .

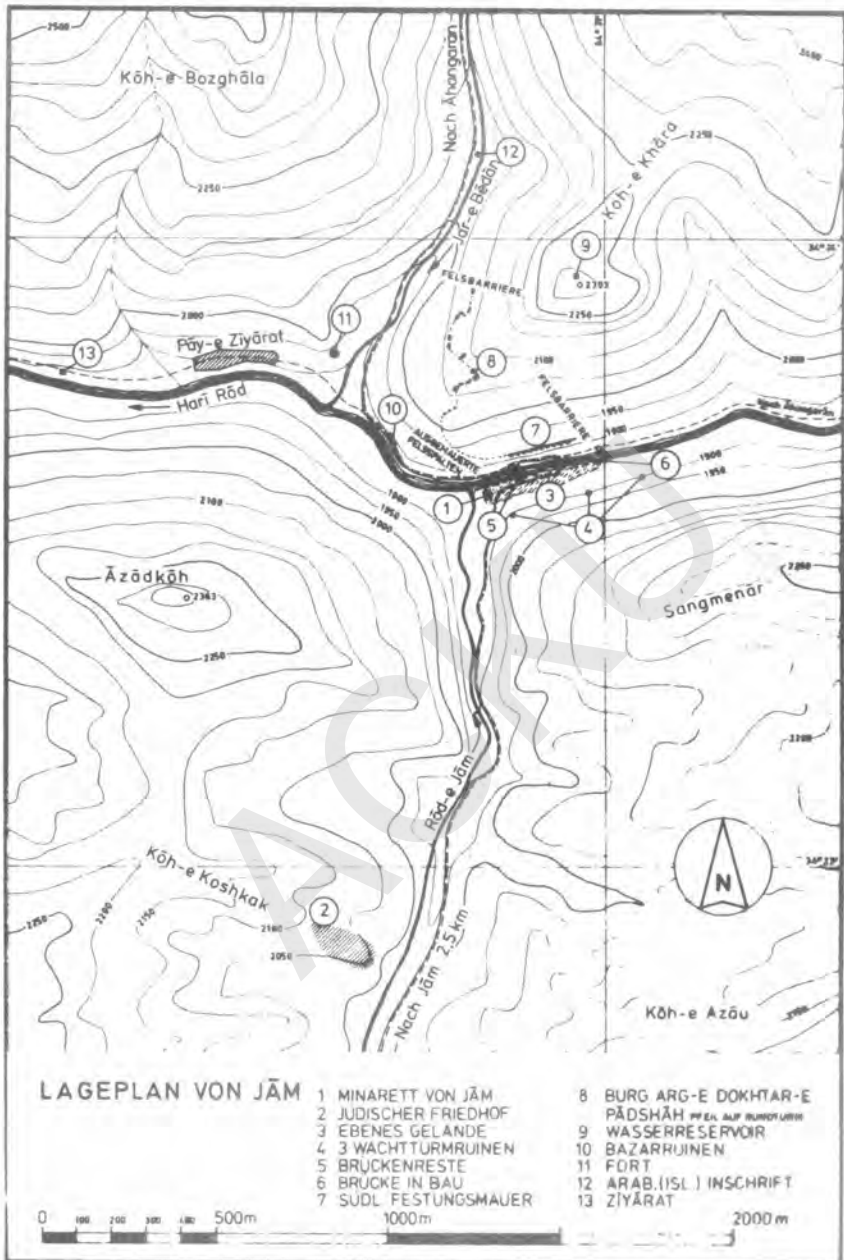
مسجد سنگی از بنای قدیمه غور محسوب می شود که بدوره های قبل از اسلام تعلق دارد . این مسجد در چهارده و نیم کیلوتری ولسوالی پیرچمن ولایت فراه موقعیت دارد . تفصیلات مزید درباره این بنای تاریخی در مبحث صنعت معماری غوریان داده شده است .

### ب . جام و آثار تاریخی آن :

به فاصله ۶۲ کیلوتر بطرف شمال شرق ولسوالی شهرک فریه بنام جام وجود دارد که از سطح بحر ۱۹۰۰ متر ارتفاع داشته و حاوی آثار گران بهای تاریخی می باشد . راه موثر و از شهرک تا قریه جام وجود داشته و از آنجا تا پای منار در امتداد دریای جام راه باریک و دشوار گذر است اما با آنها وسایل نقلیه با احتیاط تام می توانند این فاصله را طی نمایند در میان قریه جام و منار قبرستان یهودیان قرار دارد . منطقه مذکور بنام کشکک یادمی شود . در قسمت راست منار در کمر کوه خرابه های <sup>با</sup> دید بانگه های مختلف که به منظور حفاظت قلعه و راه ها ساخته شده قرار دارد . در آنطرف دریای هریرود هنوز هم آثار دیوار خارجی قلعه جام به ملاحظه می رسد . کمی بالاتر در سرا نشینی کوه خاره قلعه یی با دید بانگه های متعدد در جهات مختلف قرار دارد که فعلاً خرابه بیش نیست . در جانب جنوب غری قلعه هم آثاری موجود است که سابقاً بنا بر اظهار اهالی در آنجا بازاری وجود داشته و در سال ۱۹۶۴ به امر محمد حنیف خان والی غور ویران گردید . در پایان بازار دریای کوچکی است به نام جربیدان که به دریای هریرود می ریزد . در قسمت راست این دریا دریای کوه بزغاله قلعه مخروب وجود دارد که شاید به منظور حفاظت راهی که از جانب چغچران می آید و هم چنان به منظور حفاظت قلعه جام آباد شده باشد . تقریباً در ۷۰ -

23601

پلان اساسی قریه جام



نقشه شماره ( ۱۴ ) اقتباس از مجله افغانستان ووردنال ، شماره دوم ، ۱۹۷۶

- شرح اشارات : ۱- مزارجام ۲- قبرستان یهودیان ۳- اراضی هموار ۴- دیدبانگاه های تخریب شده  
 ۵- بقایای پل ها ۶- پل های تحت ساختمان ۷- دیوارهای جنوبی قرارگاه ۸- برج ارگ دختر  
 پادشاه ۹- مخزن آب ۱۰- بقایای بازار سابقه ۱۱- قلعه مخروبه ۱۲- سنگ نشسته عربی  
 ۱۳- زیارت

چگونگی همین راه به جانب شمال ~~سنگ نوشته عبری~~ وجود دارد که از آن بعد تر صحبت خواهیم کرد . بسوی غرب قلعه ویران راه باریکی به امتداد دریای هریرود وجود دارد که بعد از مسافت تقریباً دو کیلومتر قطع گشته به جز دریای هریرود و کوه های شامخ چیز دیگری بنظر نمی خورد در میان همین راه ده کوچکی است که به نام پای زیارت یاد می گردد . راه دیگری که خلاف جریان دریای هریرود بسوی شرق می رود خیلی صعب العبور و باریک بوده و بسوی آهنگران تاریخی می رود . آثار تاریخی جام قرار ذیل معرفی می گردد :

اول منارجام که مهمترین بنای تاریخی اسلامی غور می باشد توسط سلطان بزرگ غور غیاث الدین محمد ابن سام در بین سنوات (۱۲۰۲-۱۱۹۳ میلادی) احتمالاً به محیت یادگاری از فتوحات درخشان وی آباد گردیده است . تذکر باید داد که ساختن این بنای با عظمت همزمان با قطب منار دهلی که آنهم یکی از یادگارهای عصر غوریان است آغاز شده است . منار جام بعد از قطب منار دهلی با ارتفاع ۶۳/۳ متر از بزرگترین و با عظمت ترین منارهای جهان می باشد از اینکه در ملتقای دو دریای خروشان هریرود و دریای جام و در میان سلسله کوه های بلند قرار دارد به عظمت و شکوه زیادی که کمتر در دیگر بناها دیده می شود جلوه می کند . شرح مفصل این منار تاریخی در مبحث صنعت معماری غور بیان آمده است .

دوم - ارگ دختر پادشاه و بناهای تاریخی اطراف آن :

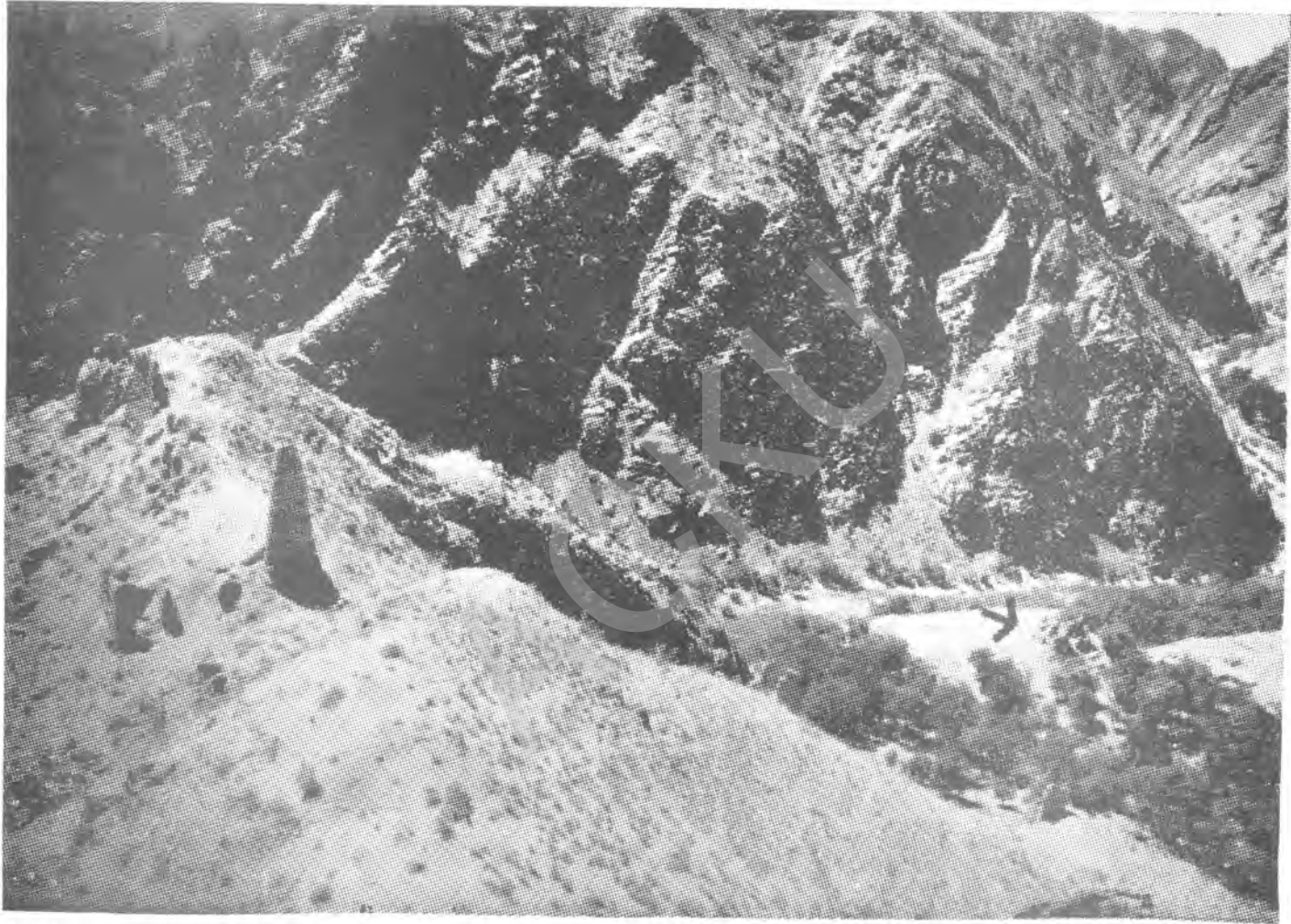
۱. در مقابل منارجام آنطرف دریای هریرود خرابه بی قلعه ئی در بلندی کوه خاره هنوز هم بنظر می خورد که در نزد اهالی به نام ارگ دختر پادشاه معروف است . اندره باریک این خرابه را عبارت از قصر فیروز کوه دانست اما در حقیقت جز یک قلعه کوچک که به گمان غالب برای محافظت راههای اطراف بود چیز دیگری نمی باشد . کوه خاره که در بالای آن قلعه مذکور آباد شده دارای ساحه هموار کوچک می باشد . علاو بر خرابه دیوار قلعه که در اطراف کوه خاره باقی است معلوم

می‌شود که این قلعه در زمان سابق بسیار کوچک بوده است و چون امکان بالا شدن بر آن کمی دشوار است بنابراین باید به این نتیجه رسید که این محل‌های سکونت اهالی منطقه نبوده بلکه از آن صرف به حیث قرارگاه نظامی استفاده می‌شده است .

ساحه‌ی که قلعه در آن بنا یافته پنجاه و پنج متر طول داشته و عرض آن به هفده متر می‌رسد . قسمت زیادی از دیوارهای داخلی قلعه بصورت مرتبه دار ساخته شده است این امر بخوبی نشان می‌دهد که معماران ظاهر<sup>۴</sup> سعی کرده‌اند به این وسیله ساحه‌ی وسیعی برای قلعه بوجود بیاورند . دیوار خارجی قلعه از قسمت شرقی شروع شده و در کنار دریای هریرود به سوی غرب امتداد دارد . در قسمت غرب دیوار مذکور درجانی آباد شده که کوه خاربه به ذات خود کدام مانع طبیعی را تشکیل داده نتوانسته است (رجوع شود به علا مستطیر در تصویر شماره ۴) . برجستگی‌های کوه سنگ منار که در مقابل ارگ دختر پادشاه قرار دارد آثار سه دیدبانگاه به فاصله‌های معین از یکدیگر ملاحظه می‌رسد . آن‌ها ظاهر<sup>۵</sup> به منظور مراقبت راه‌هایی که اطراف را با این منطقه پیوند می‌دهد آباد شده<sup>اند</sup> هرگاه برفراز آن‌ها بالا نسویم چشم‌انداز وسیعی بر تمام منطقه جام داشته باشیم ( رجوع شود به علامت تیر در تصویر ) از این نوع دیدبانگاه در کوه بزغاله که در قسمت غرب ارگ دختر پادشاه قرار دارد نیز موجود است .

در سمت غرب ارگ دختر پادشاه در پای کوه بزغاله بالای یک بلندی خرابه \* يك ساختمان کوچک هنوز هم با برجاست که به یقین می‌توان گفت عبارت از يك دیدبانگاه نسبتاً بزرگی باشد که به منظور مراقبت راه شمال آباد شده است . این راه که از میان يك دره \* تنگ موسوم به جربیدان بسوی شمال می‌رود به شکل می‌توان ذریعه<sup>۶</sup> اسب از آن عبور کرد . این راه هم چنان تا قریه<sup>۷</sup> بیدان صعب العبور می‌باشد بعد از قریه<sup>۸</sup> بیدان اراضی ناهموار و سنگلاخی جای خود را هستند اهسته به اراضی هموار می‌دهد که به سهولت قابل رفت و آمد می‌باشد و دریای کوچکی نیز در -

۱۷۸۵۲



تصویر شماره (۹) خرابه‌های ارگ دختر یادشاه بر کوه خاره. قسمت راست (علامت تیر) در کنار دریای هریرود، خرابه قلعه دیگر بمشاهده میرسند. عکاسی از شمال بسوی جنوب. اقتباس از مجله آریانا، شماره اول، ۱۳۵۴



تصویر شماره (۱۰) این تصویر خرابه یک دیدبانگاه زادر قسمت غربی ارگ دختر پادشاه در بای کوه بزغاله نشان میدهد

اقتباس از مجله آریانا ، شماره اول ، ۱۳۵۴

28803



تصویر شماره (۱۱) بدر اینجا سابقاً بازاری وجود داشت در این اواخر به منظور احداث راه تخریب گردیده است.

اقتباس از مجله آریانا، شماره اول، ۱۳۵۴

جر بیدان جاری است که بدریای هریرود می ریزد. (۱)

تذکر باید داد که نظیر همچو دید بانگاه هاد رسایر دره هادرمیان سلسله کوه های مرکزی کشور نیز دیده می شود که نظراند رماریک رامینی براینکه جام واثارتاریخی دور و نواح ان عبارت از شهر قدیم فیروز کوه است بگلی رد کرده بی اساس نشان می دهد چه تقریباً به عین وسعت و شکل ساختمان ارگ د خترپادشاه قریه جام در نقطه تلاقی سرك دره شکاری و بامیان در حصه بلوله می توان دید بانگاه دیگری ملاحظه نمود و مانند سایر دید بانگاه های جام در راه بامیان و راه دره شکاری در چندین جا دیده می توانیم که تمام ان هابه منظور مراقبت راه ها و حفظ و امنیت کاروان های تجارتی ساخته شده اند. دلچسپ تر اینکه شکل توپوگرافی و سمت جریان اب در هر دو محل باهم شباهت تام می رساند.

۲. در سمت جنوب غربی ارگ د خترپادشاه بازاری است به عرض ده متر و طول صد متر اندر ه مایک در سال ۱۹۵۷ از وجود چنین بازاری درین منطقه شنیده بود اما بنا بر ضیق وقت نتوانست این موضوع را تعقیب کند قرار اظهار اهالی قریه جام بازار مذکور در سال ۱۹۶۴ توسط محمد حنیف خان والی سابق چغچران به منظور بنای هوتلی ویران گردید پنج سال بعد از این واقعه آقای محمد رسول والی چغچران سرك فعلی را درین منطقه احداث کرد اثار بازمانده این بازار در جام هنوز هم به ملاحظه می رسد.

۳. در تمام ساحه مورد نظر ماسغال های متعددی به صورت پراکنده به مشاهده

---

(۱) د اوری، غلام جیلانی. (( جام و فیروز کوه )) اریانا. شماره اول ( حمل - جوزا ۱۳۵۴ )

می رسد علاوه بر آنها قطعات شکسته ظروف شیشه‌ای نیز دیده می شود. از روی نقوش و تزئینات و ساختمان آن ها گفته می توانیم که تعداد زیاد آن به دوره غوریان تعلق دارد این ادعا طبعاً مستلزم تحقیق بیشتری است که باید توسط باستان شناسان و متخصصین تاریخ هنر اسلا می صورت بگیرد. سفال های که با این خصوصیات در شهرک پیدا شده وهم چنان آثار دیگر سفالین در افغانستان مرکزی که نمونه های آن در سال ۱۹۷۵ م در پوهنتون هید لبرگ از طرف لیشنیک باستان شناس امریکائی تحت مطالعه قرار گرفت با هم شباهت نزدیک دارند و این امر نشان می دهد که در افغانستان مرکزی یعنی در همان ساحه ای که سفال های مشابه کشف شده يك فرهنگ خاص وجود داشته است. هر زمان که قدامت تاریخی این سفال ها معلوم شود میتوان از آن نتایج سودمند تر تاریخی گرفت.

۴: اندره ماریک در اثرش ( منار جام حاشیه ص ۱۹ ) از يك سنگ نبشته عربی صحبت می کند که به قول اهالی در قسمت شمال دریای هریرود قرار دارد. چون وی این موضوع را بعد از بازگشت سفرش در چغچران شنید بنا بر آن تحقیق درباره آن ممکن نه شد. شارل کیفر در رساله اش متذکر می شود که در سال ۱۹۵۹ يك دسته از محصلان انگلیسی که می خواستند از جام بازدید بعمل آرند نظر به خواهش اندر ماریک در جستجوی این سنگ نبشته شدند که متأسفانه تلاش ایشان به نتیجه نرسید. سنگ نبشته فوق در قسمت غربی ارگ دختر پادشاه بروی يك صخره بزرگ تراشیده شده است. صخره مذکور که در میان دریای پیدان قرار دارد دارای سطح ناهموار بوده و صرف قسمت راست آن که به سوی کوه خاره مایل است ساحه نسبتاً همواری داشته که بر روی آن سنگ نبشته فوق درج شده است از تصویر مذکور خوبی معلوم می شود که

24001



تصویر شماره (۱۳) - این سنگ در بین دریای بیدان در قسمت غربی ارگ دختر پادشاه  
قرار دارد. اقتباس از مجله آریانا، شماره اول، ۱۳۵۴

سنگ نبشته\* مورد بحث ما بنا بر سختی آن عمیق کنده نه شده و به مرور زمان در اثر عوامل جوی تخریب گردیده که فعلاً\* نمی توان تمام متن آنرا خواند بطوریکه از تصویر آن معلوم می شود سمی شده است با تابشیر حروف سنگ نبشته\* را برای عکس برداری روشن کنند اما از اینکه متن مذکور به خوبی خوانا نبود بنا بر آن از این کار خودداری کرده اند تا باعث سوء تفاهم در قرائت نگردد. سنگ نبشته\* فوق صرف حاوی نام های اشخاص با کنیه\* ایشان می باشد و چون این نوع گذاری فعلاً\* در وطن ما دیگر مروج نیست پس احتمال می رود که سنگ نبشته\* مذکور به دوره های قدیم ترمعلق باشد انهدام سنگ نبشته به ذات خود تا اندازه\* قدامت آنرا تایید می کند قرائت ابتدائی آن به اساس عکس گرفته شده از آن چنین می باشد :

- ۱- و ابو..... و علی بن.....
- در سمت چپ به روی يك ساحه\* كوچك كلمه\* (( احنف )) بنظر می خورد در کنار آن- نام عبداله دیده می شود.
- ۲- عباس بن عطا
- ۳- و یعقوب بن عطا
- ۴- و خالد بن داود.....
- ۵- علی بن سوز.....
- ۶- یعقوب.....
- ۷- احمد.....
- ۸- و ابو یعقوب.....

ه : چند صد متر بالا تراز سنگ نبشته<sup>۵</sup> فوق سراشیبی های قسمت غربی  
 کوه خار به ملاحظه می رسد که بواسطه عوامل جوی کاملاً تخریب شده است از همین  
 طریق به سهولت می توان برقله<sup>۶</sup> کوه خار که ۲۳۰ متر ارتفاع دارد بالا شد. برفراز  
 آن ساختمان کوچکی است که بصورت نیمه ویران هنوز همایی است. بعد از تحقیق  
 معلوم شد که این ساختمان عبارت از محل ذخیره آب می باشد بنای مذکور به صورت  
 مستطیل به طول ۷/۸۷ متر و عرض ۴/۹۵ متر ابعاد شده است. در قسمت شمالی آن -  
 دو ناوه از خشت پخته ساخته شده است. تمام مواد این بنا<sup>۷</sup> خشت پخته بود بود اخل  
 محوطه هم با سا روچ کار شده است. عمق آن به انداز<sup>۸</sup> (۴/۸۵) متر می باشد مواد  
 ساختمانی آن تا سفانتوسطاهالی آن منطقه غرض استفاد<sup>۹</sup> شخصی برده شده است -  
 جای شك نیست که محل مذکور عبارت از ذخیره<sup>۱۰</sup> آب ارگ و ختر پادشاه بوده است  
 اما در هیچ نقطه<sup>۱۱</sup> این محل کانال آب رسانی آن ملاحظه نه شد پس به اساسی  
 فهمیده نمی شود که اهالی به چه ترتیب آب نوشیدنی را ( در صورت حمله دشمن ) به آن  
 جا انتقال داده اند. ذخیره آب مذکور در یک محل مناسب به صورت پنهان با  
 شده که از هیچ نقطه به چشم نمی خورد ضمناً از این محل می توان تمام منطقه<sup>۱۲</sup> جام را در  
 یک ساحه<sup>۱۳</sup> خیلی وسیع تحت مراقبت داشت طوری که در تصویر دیده می شود از این  
 نقطه ( به سمت جنوب ) به ارتفاع ۲۳۰ متر نه تنها منار جام بلکه منطقه<sup>۱۴</sup> کشکک  
 و قریه<sup>۱۵</sup> جام نیز دیده می شود .

چیزی که در سال های اخیر توجه دانشمندان اروپایی را به خود جلب نمود منطقه<sup>۱۶</sup>  
 کشکک می باشد که در آن جا زمانی قبرستان یهودیان قرار داشته است. از این جاتا سال  
 ۱۹۷۳ میلادی به تعداد ۸۴ لوحه سنگ بدست آمده است .

242a1



تصویر شماره (۱۴) - تصویر فوق محل ذخیره آبارگ دختر پادشاه رانشان میدهد که در قلّه کوه خاره در ارتفاع ۲۳۰۰ متر آباد شده از سمت شرقی عکاسی شده است .

اقتباس از مجله آریانا ، شماره اول ، ۱۳۵۴

24200



تصویر شماره (۱۵) تصویر فوق از محل ذخیره آب ارگ دختر پادشاه از سمت شمال  
عکس برداری شده. در این تصویر منار جام، منطقه کشکک و قریه جام  
دیده میشود.

اقتباس از مجله آریانا، شماره ۱۳۵۴

24953

این سنگ نوشته عربی که در سال ۱۹۷۳ میلادی از قریه کشکک جام پیدا شده است  
تاریخ آن به سال ۱۲۲۰ میلادی تعلق می گیرد



تصویر شماره (۱۶)

اقتباس از مجله افغانستان ژورنال ، شماره دوم ، اطریش ۱۹۷۶

قد بهترین لوحهٔ مکشوفه سال ۱۹۲۳ مورخ ۱۰۱۲ میلادی و جدیدترین آن مورخ ۱۲۲۰ میلادی یعنی دو سال قبل از ویرانی غمروزک و بواسطهٔ اوگتای پسر چنگیزخان می باشد. هشت لوح مکشوفهٔ سال ۱۹۲۳ توسط اویگن لود ویگ *Eugen L. Rapp* در پوهنتون <sup>ماینز</sup> *Mainz* مورد مطالعه قرار گرفت. (۱) و در سال ۱۹۲۵ - راجع به آن در سالنامهٔ بنام دوستان پوهنتون ماینس در آلمان مقالهٔ به نشر رسید.

### ج : منارچچران :

یکی دیگر از آثار ارزشمند تاریخی منارچچران می باشد. این منار در قریهٔ بیدان چچچران موقعیت دارد و دریای هریرود بجنوب از کنار آن می گذرد. منار مذکور با السوان مختلفه ترین گردیده و آیات چند از قرآن کریم و احادیث شریف بر آن تحریر شده است. از پائین تا آخرین قسمت منار راه داشته و اهالی قریه جهت تفریح و تماشای مناظر طبیعی فرازان بالا می روند. (۲)

### د : کتیبه تنگی ازو :

به فاصلهٔ ۱۶ کیلومتری غرب شهرک دره تنگی قرار دارد که از سبب ضیق دره و راه صعب العبور آن بنام تنگی ازو معروف است نام این محل اصلاً «تنگی عذاب بود هو در محاوره» عامیانه به ازو تبدیل شده است. شهرت این دره نسبت پیدا شدن یک کتیبه سنگی می باشد که روی آن به الفبای عبری (یهودی) و زبان دری نوشته های حک شده و تاریخ آن به قرن اول هجری تعلق می گیرد.

(۱) د اوری، غلام جیلانی. ((جام و غمروزکوه)) اریانا نامه اره اول (حمل - جوزا ۱۳۵۴) ص: ۵۱-۴۸.

(۲) پژواک، عتیق اله، غوریان. انجمن تاریخ افغانستان، سال ۱۳۴۵، ص: ۴۲.

کتیبه مذکور در جدار سمت غربی در حوضه که دره خیلی کم عرض و با ریسک می شود در مقابل صفحه عمودی جدار مقابل قرار دارد. کتیبه روی سنگی گنده شده که سطح آن مائل و محدب است و سنگ در یک ساحه تقریباً هشت متر مربع چنین شکل بخود گرفته است. بلندی کتیبه شش سانتی متر بود، سه سطر طرف چپ و شش سطر دیگر مقابل آن قرار دارد. (۱)

با در نظر داشت این کتیبه و ۸ لوح قبرستان که از محل کشکک جام کشف شده است می توان گفت که در غور قدیم اقوام یهودی نیز زندگی داشتند. احمد بن عمر بن علی مشهور به نظامی عروضی سمرقندی در اثر مشهورش بنام چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در حدود (۵۵۰) هجری قمری می زیست در ذکر اعطای معدن سرب و رساد برای مدت معین از طرف قطب الدین محمد معروف به ملک الجبال از یکنفر یهودی بنام اسحق یاد کرده است چنانچه می نویسد (( روی پادشاه خداوند عظیم برافروخت و شاش در طبع لطیف او پدید آمد مراتحسین کرد و گت کان سرب و رساد از این عید تا به عید کوسفند کشان بتو دادم عاملی بفرست چنان کردم و اسحق یهودی را بفرستادم در صمیم تابستان بود و وقت کار و گوهر بسیاری گد اختند در مدت هفتاد روز دوازده هزار من سرب ازان خص بدین دعا گوئی رسید و اعتقاد پادشاه در حق من بنده یکی هزار شد ))

هو مسجد جامع هرات :

از مهم ترین بناهای اسلامی در شرق محسوب می شود که در سال ۵۹۲ هجری قمری

در ایت ۱۲۰۰ میلادی بوسیله سلطان مقتدر نور یعنی غیاث الدین محمد بن سام به

(۱) پروان عتیقی اله غوریان انجمن تاریخ افغانستان سال ۱۳۴۵ ص ۱۶  
 (۲) سمرقندی عروضی نظامی چهار مقاله کوشش دکتر محمد معین تهران سال ۱۳۳۳ ص ۸

شکل کنونی اعمار شده است . همه سیاحین <sup>هرات</sup> دانشمندان مو<sup>ه</sup> رخین و غیره ضمن سفرنامه ها و گزارشات شان از شهر تاریخی از این بنای با عظمت دوره مدنیست هرور غوری های یاد کرده اند . مسجد جامع هرات بهترین نمونه سبک مخصوص معماری غوریان بوده که پلان چهاررواقی اعمار شده است . مقبره سلطان غیاث الدین در عقب ایوان شمالی مسجد جامع قرار دارد سلطان موصوف سه سال پس از تعمیر مسجد بسال ۱۲۰۳ میلادی در هرات وفات یافت . (۱)

توضیحات مفصل پیرامون این بنای بی نظیر کشور در بحث صنعت معماری غور در صفحات گذشته داده شده است .

و : ابدیه شاه مشهد و مقبره مودود چشتی در علاقداری چشت ولسوالی او بسه هرات که نمایندگی از هنر دوره درخشان معماری غوریان می کند .

ن : مقبره شهزاده های سر باز واقع در نزدیکی های قلعه تاریخی بست که کتیبه آن مربوط دوره غزنوی و صنعت معماری آن مربوط دوره غوری هاست .

۳ : اهمیت غور از نظر توریزم :

سرزمین کوهستانی افغانستان با تاریخ پرافتخارش اهمیت و ارزش خاصی در جهان توریزم دارد و یگانه کشوری است که در آن عمده های جالب توریزم به مشاهده می رسد ساختمان متنوع آب و هوایی وجود آثار مختلفه از دوره های جیولوژیکی و همه انواع اقلیم (کشور عزیز ما حایزشش نوع اقلیم در نواحی مختلفه خود می باشد مانند اقلیم صحرائی نیمه بیابانی ، اقلیم مدیترانه ای ، اقلیم منطقه *steppe* اقلیم منطقه *Alpine Tundra* و اقلیم

---

Wolfe, Nancy Hatch. Herat, Kabul, 1966, Page 20

(۱)

کوهستانی) مناظر قشنگ و دره‌های زیبا، دریا‌های خروشان، کوتل‌های بلند، سلسله کوه‌های سرافک‌کننده و حواصی برف‌های دائمی، جلگه‌های وسیع و سرسبز و غیره پدیده‌های فیزیکی جلب توریسم را تشکیل می‌دهد. در پهلوهای این پدیده‌ها موجودیت آثار گران‌بهای تاریخی از قدیم‌ترین دوره‌های زندگی بشر مانند غارقره‌گمرد رایبک (اولین نقطه مسکونی افغانستان بین سی تا پنجاه هزار سال قبل از امروز است) که توسط دکتر کارلتن کون متخصص ماقبل‌التاریخ امریکایی مطالعه شده است، دوره‌های سنگ‌قدیم Paleolithic، سنگ‌جدید Neolithic، عصر فلزات، مدنیت قدیم آریایی پنج‌هزار سال پیش از امروز که نقطه آغاز تمدن امروزی کشور است، مدنیت یونان و باختری مدنیت یونان و بودایی و مدنیت اسلامی پدیده‌های تاریخی آن را در ساحه جلب توریسم تشکیل می‌دهد. گفازسا جهات مدنی و هنری در آسیای مرکزی بی نظیر است. حفاریات جدید طلا تپه در شیرخان در پرتو نظام جدید خلقی در کشورها هدف مدعی ما است که بعضی از پارچه‌های تاریخی آن در تاریخ حفاریات جهان نظیرند.

- موجودیت صفات برجسته اخلاقی مانند حس عالی مهمان‌نوازی افغان‌ها
- برخورد شریفانه و رویه‌پسنده ایشان با سیاحان پدیده‌های انسانی است که در جلب توریسم و ایجاد خاطره خوب در آن‌ها سیاحین از سیروسفرهای ایشان در افغانستان اهمیت بسزا دارد. بنا به گفته می‌توانیم که کشور ما از لحاظ موقف آن در جهان توریسم در قطار سایر کشورها اهمیت خاص دارد. یکی از نقاط توریستی کشور ما سرزمین غرور و شاکرگرایان تاریخی آن است که در زمره سایر نقاط مهم توریستیک کشورمانند بامیان، هرات، بلخ، غزنو، کابل، پست، سیمستان، بنگرهار و غیره در جلب توریسم نقش به‌سزا دارد. غرور و شاکرگرایان، سیمستان، بنگرهار و غیره از جمله کوهستانی و دره‌ها و رودها است.

۲۴۶۵۱



تصویر شماره ( ۱۷ ) جهیل زیبای بندامیر که در سر راه مرکزی بامیان غور قرار دارد.

معروف مرکزی کشور از بین آن می‌گذرد. شهرت غور در ساحه توریسم کشور از نگاه موجودیت آثار گران‌بهای تاریخی از دوره درخشان و مدنیّت پرور سلاطین غور (۴۰ تا ۶۱۲ هـ) است و یکی از مهمترین این آثار منارجام است که در شمال شرقی شهر کربلافاصله ۶۳ کیلومتر در کنار ریای هریرود در قریه جام توسط سلطان غیاث الدین محمد بن سام در سنه ۱۱۹۳ میلادی اعمار شده و از نظر ارت و هنر معماری اسلامی و شیوه خطاطی و کاشی کاری بعد از قُطب منار دهللی به ارتفاع ۶۳/۳ متر از با عظمت ترین منارهای جهان محسوب می‌شود و در حال حاضر همسایه <sup>حالی</sup> که تحت پروگرام راه مرکزی به غور می‌روند از این منار و آثار تاریخی اطراف آن دیدن می‌نمایند.

باید تذکر کرد که با وجود عدم حفاریات در غور قدیم بعضی آثار تاریخی دوره‌های قبل از اسلام هم در غور وجود دارد مانند مسجد سنگی در چهارده کیلومتری پرچمن (ولسوالی پرچمن فعلاً از مریوطات ولایت فراه است) و سنگ نیشته تنگی از کوه به‌النبای عبری (یهودی) و زبان‌دری در ۱۶ کیلومتری غرب شهر ک در میان دره‌باریک تنگی از او قرار دارد متأسفانه گروه‌های سیاحین نسبت مشکلات را اغویز نمی‌توانند از این نقاط باستانی نیز دیدن کنند امید است در آینده با فراهم آوری تسهیلات زمین‌بازدید سیاحین از این نقاط نیز مساعد گردد. باید متذکر شد که غور آثار گران‌بهای تاریخی و هنری در دل خاک‌های خود دارد و کشف این همه آثار و معرفی آن به جهان توریسم مستلزم کاوش‌های وسیع باستان‌شناسی می‌باشد و هرگاه حفاریات به‌پیمانگی زیاد و به‌شدت لهیب‌گیر و علمی‌ان در نقاط مورد نظر در غور صورت گیرد امید زیاد می‌رود که خرابه‌های قصور با عظمت فیروز کوه مرکز امپراطوری مقتدر غوری معابد قدیم بودایی زردشتی انتخاب پرستی یا برهمنیزم یا مهرپرستی مانند معبد راون یا زور (این معبد تا ظهور

اسلام آباد بود و در سنه ۳۰ هجری عبدالرحمن بن سمره سر لشکر اعراب بران تاخت  
وان بت را شکست و معبد را ویران کرد. اکنون جای و محل این معبد مشکوک بنظر  
می خورد ( و باغ ارم تاریخی که شکارگاه سلطان غیاث الدین غوری بوده به سبب  
خارج معمار و غور اعمار شده بود و صاحب ایقات ناصر مولف در بار غوری از آن تعریف  
نموده است بدست آید و در روشن ساختن هر چه بیشتر تاریخ قدیمی غور و افغانستان  
عزیز نقش بر ازنده ایفا گردد. انکشاف توریسم در غور تاریخی بر علاوه مسئله حفريات  
و تحقیقات دامنه دارد و نقاط مختلفه آن وابسته به عوامل مهم دیگری باشد :

۱- مسایل و پروبلم هایی که در مورد جلب توریسم به کشور ما و دیگر کشورهای منطقه  
وجود دارد از آن جمله می توان مشکلات اقتصادی مسایل پاسپورت و ویزه مراحل گمرکی  
ترانسپورت، قانون نامه حقوق توریست و کودهای توریسم را نام برد که همه موانعی  
در جلب بیشتر توریسم به کشور ما می باشد چه انکشاف توریسم در کشورها مستلزم انواع تسهیلات  
در زمینه های مختلفی باشد در زمینه های مختلفی باشد و توریسم  
- رضمن باز دید سیاحان از کشور فراهم شود به همان اندازه در جلب بیشتر توریسم مفید  
ثابت می شود. برای از بین بردن موانع در راه انکشاف و فراهم آوری تسهیلات در امور  
توریسم ششمین کنفرانس ممالک جنوب آسیا که کشور افغانستان یکی از اعضای فعال آن  
است از شانزدهم الی بیست جنوری سال ۱۹۷۹ در بنگلور هند در ایگرید. اعضای  
دیگر این سازمان را هند، نیپال، بنگلهدیش، سری لانکا، پاکستان و ایران تشکیل  
می دهد.

کنفرانس مذکور بعد از مباحثه و مذاکره فیصله کرد تا ورکشاپی برای مطالعه و تسهیل  
موانع در ایگرید و موضوع را بصورت جامع مورد مطالعه قرار دهد. از مسایل دیگری که  
در کنفرانس مذکور مورد بحث قرار گرفت موضوع ایجاد ارتباط با سکرتر جنرال سازمان

جهانی توریسم و تعیین نماینده کمیسیون در کمیته‌های تسهیلاتی و حفاظت محیط زیست بود که نماینده افغانستان بحیث نماینده کمیسیون در کمیته حفظ محیط زیست انتخاب گردید .

از انجائیکه جمهوری دیموکراتیک افغانستان یک کشور کوهستانی است زمین‌انگشا توریسم کوهستانی در این کشور اینده در رخشان و مطمئنی رانویده می‌دهد لذت‌آپشنها در شد تا در مورد این نوع توریسم مطالعاتی از طرف کمیسیون و سازمان جهانی توریسم صورت گرفتند در زمینه انکشاف آن همکاری نمایند . کمیسیون فیصله کرد نماینده هیات تیم را برای ارزیابی توریسم کوهستانی از طریق ملل متحد و سازمان جهانی توریسم به جمهوری خلقی ما اعزام بدارد نرخ‌های ارزان و مناسب در ساحه ترانسپورت و دیگر تسهیلات توریستی در کشور های عضو از جمله مسایلی بود که در کنفرانس روی آن بحث شد . علاوه موضوع شامل شدن بهوتان *B hutan* در سازمان جهانی توریسم و یک عدد ممالک دیگری که خواهش شمولیت در حوزه را دارند مطرح بحث قرار گرفت . ضمناً در خارج - اجند ای کنفرانس بین نماینده افغانی و نمایندگان هندی فیصله بعمل آمد تا زمینه انتقال توریست‌ها بین دو کشور در آینده میسر شود . طرف هندی موافقت خود را به این پیشنهادهای به‌کمال علاقمندی ابراز نمود . علاوه توریسم اپریترها و ترول اجنسی‌های حاضر در کنفرانس نیز علاقه‌شان را به انکشاف توریسم در ممالک روبه انکشاف در مذاکرات خارج اجند ای مجلس ابراز کردند . (۱)

۲- عامل دومی در انکشاف توریسم در غور مشکلات راه‌ها و مسئله رهایشگاه‌ها

(۱) روزنامه انیس ، ۱۲ حوت ، ۱۳۵۷ .

در بنا نقاط غور می باشد راه های که به نقاط مختلف غور می رود به شمال شاه راه مرکزی همسره های خامه بوده و به جز چند ماه سال در متباقی مدت مورد استفاده نداشته عراد جات را به مشکلات زیاد مواجه می سازد بعضی از کوتل های آن مانند کوتل گنبد بین جابوشهرک و یا کوتل های دیگر میان لعل و سرچنگل و بامیان صعب العبور بوده در صورت بارندگی امکان گذشتن از آن میسر نمی باشد .

عدم موجودیت هتل های مناسب در نقاط مهم مانند جام شهرک ، فارسی تولک و لعل و سرچنگل به مشکلات سیاحتی در این جاها می افزاید . گرچه در نقاط مذکور یک تعداد کمپ های دولتی وجود دارد اما در مواقع ازدهام سیاحین و سردی هوا اقامت در آن امکان پذیر نیست .

در ریهلوی عوامل فوق شیوه\* برخورد طرز تفاهم و کرکتر و هم چنان از خیره معلومات علمی ( پیرامون مسایل مختلفه تاریخی کشور ) یک مهماندار ( Guide ) در انکشاف توریزم نقش به سزا دارد . و سیاحینی که با خاطره خوش و شناخت درست از گذشته پرافتخار تاریخی کشور و مد نیت پنجهزار ساله آن افغانستان راترک می گویند نه تنها بار دیگر به وطن مامسافرت کرده بلکه در تشویق دیگران غرض سیاحت به کشور مانیز همت می گمارند . و این خود یکی از وسایل تبلیغ بدون مصرف پولی است در کشور های خارجی که در انکشاف توریزم از بسیاری عوامل دیگر مهمتر می باشد .

امروز صنعت توریزم در جهان ارزش زیادی کسب کرده و حتی فیصله شده است که توریزم در دهه\* ۱۹۸۰ به حیث صنعت در جهان اول جهانی اعلام گردد و صنعت توریزم در یک عدد هممالک بنام فابریکه\* فاقد بود و رو یاد می شود . انکشاف این صنعت نه تنها

توجه ممالک پیشرفته جهان را بخود جلب کرده بلکه ممالک روبه انکشاف از جمله دولت خلقی ما هم در راه انکشاف توریزم سالم در کشور که تا همین کنده اسعار خارجی برای کشور ما می باشد توجه خاصی مبذول داشته است . (۱) و امید است با انکشاف روز افزون توریست در کشور از یکطرف کشور ما با همه افتخارات تاریخی و مظاهر هنری و کارنامه های مردان ظرافرین ان به جهان معرفی گردد و از طرف دیگر انکشاف اقتصادی کشور سریع تر عمل نماید .

---

(۱) روزنامه انیس ، ۱۲ حوت ، ۱۳۵۷ .

تحلیل و بررسی پهلوهای مختلفه جغرافیای تاریخی غور از نگاه دیالکتیکی ویرمبنای تکامل و تحول فرهنگ مادی با در نظر دانت جهان بینی علمی این واقعیت تاریخی را که جامعه قدیم غور یک جامعه کاملاً فیودالی که آثار و علائم نظام برنگی در آن هنوز باقی است منعکس میسازد. مناسبات تولیدی در این دوره بر شالوده استعمار فرد از فرد بر پایه تسلط و تابعیت استوار است در حالیکه در سوسیالیسم این مناسبات رفیقانه، سود مشترک و کمک متقابل بین انسان هائی است که از هرگونه استعمار، ستم و بهره کسی انسان از انسان فارغ هستند. (۱)

نظام برنگی که نخستین نظام طبقاتی در تاریخ انسانی است در مرحله تلاشی کمون اولیه و بر شالوده ازدیاد عدم تساوی اقتصادی که خود ثمره پیدایش مالکیت فردی بود نضج گرفت. دو طبقه اصلی این فرمایشون اقتصادی اجتماعتی بردگان و برده داران بودند. طبقات میانه نظیر مالکین پیشه وران و عناصر وارده و بدون طبقه که از مالکین کوچک و رشکست شده ولی غیر برده تشکیل می شدند نیز وجود داشتند. شالوده مناسبات تولیدی در این دوره عبارت است از مالکیت برده دار و وسایل تولید و بر برده به عنوان شی قابل خرید و فروش بود چنانچه یکی از اقلام مهم تجارتی در جامعه قدیم غور خرید و فروش برده بود و بردگان غوری به ولایات مختلفه کشور مانند هرات سیستان و حتی ایران فرض تجارت برده می شدند. در ان ایام بردگان به القاب مختلفه غلام کنیز ساقی و غیره یاد می شدند و شاهان غوری برای تزئین و نشان دادن عظمت دربار خود تعدادی از بردگان را نگهداری می نمودند و تعداد این رقم بردگان به چندین هزار نفر که همه با لباس های فاخر درباری مجهز بودند و در مراسم و تشریفات درباری ظاهر می شدند می رسید.

(۱) نیک آئین، امیر. واژه های سیاسی واجتماعتی. نشرات حزب توده ایران، ۱۳۴۶، ص: ۱۸۳.

يك قسمت از اردوی دولت را نیز بردگان تشکیل می داد. برده داران عموماً مالکین بزرگ زمین صاحبان کارگاه ها و بازرگانان بودند که از کار و زحمت برده و هم چنان از خرید و فروش اینها سود فراوان می بردند. برده هیچ نوع حقوقی به جز از حق بخور و نمیر نداشت و همیشه تحت فرمان برده دار استوار می شد.

دولت های آنوقت که حامی و تائید کننده منافع طبقات بهره کس بود همیشه توده های بردگان را به اطاعت و امانت داشت و جامعه را بسود برده داران و غارتگران اداره می کرد. چون برده داران که به برکت کار بردگان از کلیه امور تولید مادی خود را آزاد ساخته بودند امور اداری سیاسی دانش و هنر را در دست خویش متمرکز و بخود مخصوص ساختند و همواره با تلقین اینکه بردگان برده خلق شده و باید همین طور باشند احساسات انقلابی آنانرا تضعیف می نمودند و به بهره کس خویش ادامه می دادند.

شکل برده داری در غور قدیم مانند یونان و روم قدیم نبود و در این جا بردگان رانی کشند بلکه از آن بحیثیت يك امتعه تجاری استفاده بعمل می آوردند و بردگان گاهگاهی در صورت توان خود را از صاحبش خرید آزاد می ساختند. چنانچه طبقات ناصری می نویسد: (( روزی از روزها در سال دوم سلطنت سلطان غیاث الدین ملك تاج الدین که خواهرزاده سلطان بود برحمت حق بیوست و از وی وارثی نماند. اموال و خزاین او را از نقود و طلا و نقره به خدمت سلطان آوردند سلطان فرمود تا بر کوشک سلطانی که میان فیروز کوه بود جشنی و مجلسی و بزمی مهیا کردند از نماز پیشین تا نماز شام تمامی آن نقود و جواهر را از دراهم و دنانیر چه دریدر ها و چه در همیان ها از درجه ها بیرون ریختند و از هر صند از اصناف خلق حضرت فیروز کوه خیل خیل بیای قصر می آمدند و خود را در نظر او می داشتند «رستف را نصیب کامل می فرمود و از طبق و صراحی و شمعدان و طشت و آفتابه و نقلدان و حوضک و کاسه و غیره که همه آن از طلا

و مقرب بود چنانچه در آن بخشش زیاد از هزار غلام و گنیز خود را از خواجگان خود باز خریدند  
و تمام شهر از آن بخشش پراز زر و گوهر گردید. (۸)

بقایای نظام بردگی در غور و دیگر نقاط کشور ما هم دوش نظام فیودالی تا قرن نهم میلادی  
نیز وجود داشت.

فرماسیون دیگر اقتصادی اجتماعی در جامعه غور فیودالیزم است که تا لوده نظام سیاسی  
دولت غوری بر آن متکی بود. فیودالیزم که سومین صورت بندی اقتصادی اجتماعی تاریخ تکامل  
جامعه بشری است بر تمام شئون مختلفه حیاتی جامعه غوری مسلط بود. طبقات اساس جامعه  
غوری در این نظام عبارت بودند از دهقانان رعیت ( بهره دهان ) و مالکان فیودال ( بهره  
کشان ) یا به عبارت دیگر جامعه مذکور به فقیر و غنی تقسیم شده بود و اغنیا همیشه از محصول  
رنج و زحمت فقرا امرار معیشت می نمودند. طبقه فیودال یا بهره کس را اقتدار مختلفه مانند  
در بار و وابستگان آن ، روسای قبایل ، قوماندانان نظامی ، روحانیون و پیشوایان و بازرگانان تشکیل  
می داد که ایشان وظایف اداری ، امنیتی ، نظارت بر تقسیم نوبتی زمین ها ، آبیاری و مالداري  
و بازرگانی و غیره امور غیر تولیدی را به عهده داشته و از این راه سود و منفعت زیاد کماش می کردند.  
رشته اساسی تولید در این دوران کشاورزی است. کار توده های دهقانی وابسته بزمین که  
هر یک قطعه زمینی را کشت می کرد و دارای افزار تولید متعلق بخود بود و تاحدی خویش را —  
در پینرفت کشاورزی می نفع می نمود. توانست موانعی را که در آن عصر در راه رشد نیرو  
های موهبه وجود داشت بر طرف سازد. (۹)

(۱) اعتمادی گویا "نحوه تمدن غوریان". آریانا. شماره اول. (۱۳۲۱) ص: ۷  
(۲) یک آجر. اسیر رازده های سیاسی و اجتماعی. نشرات حزب توده ایران

مناسبات تولیدی در جامعه \* فیودالی غور بر مالکیت ارباب بر زمین و مالکیت محدودی بر رعیت (دهاقین) استوار بود از این رو آنرا می توان رژیم ارباب رعیتی نامید. این شکل فیودالی جامعه غور با فیودالیزم اروپائی کمی تفاوت دارد چه در غرب وابستگی دهقان به زمین داراست در حالیکه جامعه غور قدیم دهاقین مستقیماً به فیودال وابسته و با زمین یکجا خرید و فروش نمی شد یعنی نسبت به برده و غلام تا حدی از آزادی شخصی برخوردار بود. ارتوکراسیسم و لاف زدن به اصالت و نجابت خانوادگی و خونی از مشخصات مهم ایدئالوژی سیاسی اجتماعی دوران فیودالیزم غور است.

دولت فیودالی غور حامی قشر روحانی و فیودالی و مشوق دانشمندان و هنروران و متکبران بر سپاه بود و توده های وسیع خلق ها را به صفرمه دست نگر ترحم و شفقت طبقه حاکمان می دانست.

قشر روحانی که در سایه حمایت دولت آرمیده بود خودش را در مواقع دولت سهم میداد و قدرت مذهبی را که در آن وقت ایدئالوژی مسلط بر جامعه بود در اذهان مردم بنفسم دولت بکار می برد.

دربار فیودالی دولت استثنای غور خیلی مجلل و پر مصرف بود. وارداتی از غلامان افسران ندماء سفراء اطباء متجمین وعده کثیری از مامورین و حواشی و زواید درباری در معیت خود داشت زیرا در آن روزگار هر دربار فیودالی با سایر دربارهای فیودالی بواسطه عظمت و تجمل درباری و پرورش دانشمندان و علمای و هنرمندان و دادن حله و بخشش های نا بجا و به اصطلاح از جیب خلق بخشیدن در حالت سابقه بودند. گرچه این امر یکی از عوامل مهم پیشرفت فرهنگ و هنر در این سرزمین بود اما از طرف دیگر تکافوی این چنین مصارف گزاف بار مالیات را بر شانه های خمیده و رنج برده دهاقین ستم کش و بهره ده گران تر می ساخت و ایشان هر چه بیشتر

تحت تسلط اقطاعی-اربابان و فیودالان قرار می داد. دادن صله و بخشش به شعرا و مصارف بیجای درباری در دولت فیودالی غور زیاد رایج بود چنانکه نظامی عروضی سمرقندی در تذکر اولین ملاقات و معرفتش با قطب الدین محمد معروف به ملک الجبال می نگارد: (( روی پادشاه خداوند عظیم برافروخت و بشاشی در طبع لطیف او پدید آمد مرا تحسین کرد و گفت کان سرب و ر ساد از این عید تا به عید گوسفند کشان بتو دادم عاطی بفرست چنان کردم و اسحق یهودی را بفرستادم در صمیم تابستان بود وقت کار و گوهر بسیاری می گداهند. در مدت هفتاد روز دوازده هزار من سرب از آن خص بدین دعاگوی رسید و اعتقاد پادشاه در حق من بنده یکی هزار شد... )) (۱)

هر یک از اعضای ظمیل سلطنتی استوارگر غور و اعضای درباری آن مقادیر زیاد ثروت و اجناس زرین و نقره گسین در اختیار داشتند در حالیکه خلق های رنجیده بهره ده شکل زندگی بخور و نمیر داشتند و از تصام و سایل مدنی و فرهنگی محروم بودند.

طبقات ناصری می نویسد: (( خواجه اسمعیل خزانه دار در حضرت فیروز کوه بمن گفت که بوقت ورود ملکه حلالی ماه ملک خاتون دختر سلطان غیاث الدین محمد سام به تقریبی خزانه را موجودی گزتم از جواهری که در خزانه غزنین بود از یک جنس الطاس که نفیس ترین جوهر استیکهزار و پانصد من موجود بود دیگر جواهر و نقود را برین قیاس می باید کرد. ))

درحای دیگر می نویسد: (( زمانیکه سلطان علاء الدین محمد سام بامیانی به تخت سلطنت بنشست و امرای خاص از غور و ترک همه در بیعت او آمدند و خزانه غزنی که در عهد ایشان از کثرت اموال و نظایس بقول مؤرخین آن عهد گنج ظرون راده یک محصول خود شمردی همه را بطریق

(۱) سمرقندی عروض نظامی. چهار مقاله. به تصحیح محمد قزوینی و کوشش دکتر محمد معین تهرانی.

ناصفه قسمت کردند قسمت سلطان جلال الدین علی بامیانی که برادر خرد تر بود دو صد و پنجاه باراشتر از طلا ی خالص و اسباب و آلات مرصع و ظروف و دوانی طلا و نقره مشخص گردید. (۱) طبقه ممتاز و توانگر زندگی تجلی به نمونه دربار داشتند و هر یک دارای غلام و کنیز و ساقی و ندیم با محاسن عشرت و مشروب و رقص بودند. خان های محلی در مرکز اراضی مزروعه و کلبه های دهقانی در قلعه های مستحکم زندگی می کردند و احياناً دور خود عده محدودی از صنعتگران داشتند از قبیل نساج، خیاط، چرمگر و آهنگر و نجاران. دهاتین رنج علاوه بر کشت و زراعت اراضی وسیع فیودال ها به کارهای اجباری و شاقه نیز به نفع خان ها بهره کش می پرداختند و هرگاه و بیگاه در خدمت شخصی ایشان قرار داشتند، فیودال ها با گرین که از مرکز داشتند در مقابل ملت با دولت حاکم دولت را التزام می کردند زیرا در منافع عمومی خود با دولت شریک بودند. دولت گرچه فیودال های قوی را از بین می برد ولی مردم را بسی سر کرده نمی گذاشت و فیودال تازه و دست نشانده خویش را بر سر آنان می گذاشت. (۲)

تجمع ثروت های فراوان در دربار های فیودالی سلاطین غوری موجب انکشاف و تنگوفانی نجوم، ادبیات، هنر و فرهنگ، معماری، نقاشی، خطاطی و دیگر رشته های صنعت گردید و مراکز اداری ایشان با شکوه و عظمت خاصی اعمار شده بود و در هر طرف قصر های مجلل و بنا های یادگاری ساخته بودند که ظلمت روز برخی از آن بنا ها تا امروز با برجاست مانند منار جام در قریه جام منار چغچران، مسجد جامع هرات و غیره.

شهر ~~فیروز~~ کوه مرکز سلطنت مقتدر غوری از لحاظ معماری و تزئینات هنری دارای شکوه و تجمل

(۱) اعتمادی گویا (( تجمل و تمدن غوریان )) آریانا، شماره اول ۱۳۲۱ ص ۷.

(۲) غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۶، ص ۱۵۲.

زیاد بود و یکی از قصور آن که بنام گوشك سلطانی نامیده می شد تماماً از آهن ساخته شده بود و بقول صاحب طبقات ناصری آن قصر عمارتی بوده که در هیچ ملك و پایتخت مثل آن قصر به ارتفاع و تدویر وارکان و منظرها و رواقات و شرفات هیچ مهندسی نشان نداده است. بر بالای آن قصر پینج کنگره<sup>۳</sup> زرین مرصع نهاده بودند هر يك در ارتفاع ۳ گز و چیزی و در عرض دو گز و دو همای زرین هر يك با اندازه اشتر بزرگ بران کنگره ها نصب کرده بودند.))

تعیین محلی اصلی شهر فیروز کوه تا این اواخر مشکوک بنظر می رسید چه دانشمند بلژیکی بنام اندره ماریک پس از کشف مجدد منار حرام در سال ۱۹۵۲ عیسوی محل جام کهنی را که در شمال شرق شهرک قرار دارد بحیث فیروز کوه مرکز فرمان روائی امپراطوری غوری معرفی کرد اما این پیشنهاد وی بنا بر دلایلی از طرف دانشمندان مختلفه مانند شارل کیفر، *Charls Lesnik* باستان شناس امریکائی و مهندس و رنر هیبرگ آلمانی که در سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ سفری به جام نمود و منار حرام را از نظر معماری و هنر اسلا می مطالعه کرد و دیگران رد شده است و متفقاً اظهار نظر شده که تیوره ( مرکز سابق ولایت غور) محل اصلی شهر فیروز کوه است.

از اینکه جام محل اصلی شهر فیروز کوه نبوده است يك امر کاملاً روشن است چه با يك نگاه مختصر به موقعیت جغرافیائی ساحه كوچك این قریه ثابت می سازد که هرگز يك شهر با عظمت و دارای قصور عالی درهم جو يك قریه كوچك و دره کم عرض تاسیس شده نمی تواند بنا محل شهر فیروز کوه باید در جایی جستجو گردد که ساحه فراخ داشته باشد. از اینجا است که اگر علمای مستشرقین خرابه های تیوره را به حیث محل اصلی شهر فیروز کوه پیشنهاد می کنند.

یکی از دلایل مستند در پهلوی سایر دلایل مبنی بر اینکه تیوره محل اصلی شهر فیروز کوه است عبارت از تعیین مسافت آن شهر از زمین داور مرکز زمستانی سلاطین مخصوصاً سلطان غیاث الدین می باشد که توسط قاضی منهاج سراج جوزجانی در ۶۵۸ هجری در اثر معروف بنام طبقات ناصری

بیان شده است به طوریکه می نویسد: (( شقات چنین روایت کرده اند که سلطان غیاث الدین در اول جوانی معاشر عظیم بود و شکر دوست و از حضرت فیروز کوه که دارالملك او بود تا به شهر زمینداور که دارالملك زمستانی بود هیچ آفریده را مجال نبود که شکار کردی و میان آن دو شهر چهل فرسنگ بود و هر فرسنگ را میلی فرموده بود تا بر آورده بودند در زمین داور باغی ساخته بود آنرا باغ ارم نام نهاده و الحق در میان دنیا مثل نزهت و ظراوت آن باغ هیچ پادشاهی را نبود )) (۱) به این ترتیب مسافه بین شهر زمینداور ( موسی قلعه فعلیه ولایت هلمند ) و فیروز کوه مطابق نوشته مناج سراج چهل فرسنگ می باشد فرسنگ را صاحب معجم البلدان سه میل در میل را چهار هزار ذراع می داند و هر ذراع ۴۴ انگشت و هر انگشت به اندازه پهنای شش حبه جو است که پهلوی هم گذاشته شود. (۲) به این ترتیب یک فرسنگ یا فرسخ قریب شش کیلومتر می شود. (۳) و هرگاه مسافه بین ولسوالی موسی قلعه و تیوره حالیه غور سنجیده شود همان چهل فرسنگ طبقات ناصری را وانمود می سازد در حالیکه مسافه بین جام که اندر ماریک آنرا محل فیروز کوه وانمود کرده است و زمینداور یا موسی قلعه حالیه به مراتب از مسافه که در طبقات ناصری ذکر شده بیشتر است و بصورت تخمینی مسافه بین موسی قلعه و جام دو چند مسافه بین موسی قلعه و تیوره می باشد.

امروز غور بنا بر داشتن آثار تاریخی گران بها و مظاهر فیزیکی متنوع در قلب افغانستان یکی از نقاط مهم توریستیک کشور می باشد و راه معروف توریستی یعنی راه مرکزی از بین آن می گذرد

(۱) پژواک حقیق اله غوریان کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، ص ۷۱.

(۲) بنو وال، محمد افضل دکور، " نظری به کتب جغرافیای قدیم " بولتن جغرافیه، شماره اول - (۱۳۵۵) ص ۴۰.

(۳) عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳، ص ۸۶۵.

و همه ساله هزاران سیاح از ممالک مختلفه جهان به دیدن آثار ارزشمند تاریخی آن مخصوصاً جام و آثار تاریخی اطراف آن به این سرزمین می آیند . و هر قدر در جلب توریسم سعی گردد به همان اندازه از یکطرف مدنیت درخشان گذشته کشور به جهان معرفی می گردد و از جانب دیگر در تقویه بنیه اقتصادی مازرهدگر ورود اسعار خارجی اثر زیادی گذارد . بناً تالیف این اثر که حاوی مطالب مهمی در باره پدیده های مختلفه جغرافیایی تاریخی و بقایای آثار ارزشمند معماری و هنری غور می باشد در معرفی غور از لحاظ توریسم خالی از مغز نیست .

## فهرست ماخذ

### الف

- ۱- ابن بطوطه، شرفا لدين ابو عبدالله، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علي موحّد - تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ۲- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار تهران: انتشارات - بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۵.
- ۳- ابن فضلان، احمد، سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابو الفضل طباطبائي، تهران: بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۵.
- ۴- ابوالفداء، عماد الدين اسمعيل، تقويم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۹.
- ۵- اسفزاری، معين الدين محمد، بروژات في اوصاف مدينه هرات، به تصحيح و حواشی و تعليقات سيد محمد كاظم امام، تهران: دانشگاه، ۱۳۳۸.
- ۶- اصطخري، ابواسحق ابراهيم، مسالك وممالك، به كوشش ايرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- ۷- اطلس <sup>كريمي</sup> فوجياح افغانستان، كابل: احصائيه مركزي، ۱۳۵۳.
- ۸- اطلس <sup>كريمي</sup> فوجياح افغانستان، كابل: احصائيه مركزي، ۱۳۵۳.
- ۹- اعتمادی، گويا، تجمل و تمدن غوريان، آريانا، شماره اول، (۱۳۲۱).
- ۱۰- انجمن آريانا دايرة المعارف، قاموس جغرافيايي افغانستان، جلد اول، كابل، ۱۳۴۰.
- ۱۱- انجمن آريانا دايرة المعارف، قاموس جغرافيايي افغانستان، جلد دوم، كابل، ۱۳۴۶.
- ۱۲- انجمن آريانا دايرة المعارف، قاموس جغرافيايي افغانستان، جلد سوم، كابل، ۱۳۴۸.
- ۱۳- انجمن آريانا دايرة المعارف، قاموس جغرافيايي افغانستان، جلد چهارم، كابل، ۱۳۴۹.
- ۱۴- انجمن آريانا دايرة المعارف، دايرة المعارف، جلد اول، كابل، ۱۳۴۸.

- ۱۵- انجمن آريانا دائرة المعارف . دائرة المعارف . جلد سوم ، كابل : ۳۰
- ۱۶- انجمن آريانا دائرة المعارف . دائرة المعارف . جلد چهارم ، كابل : ۱۳۴۱
- ۱۷- انجمن آريانا دائرة المعارف . دائرة المعارف . جلد پنجم ، كابل : ۱۳۴۸
- ۱۸- انجمن آريانا دائرة المعارف . دائرة المعارف . جلد ششم ، كابل : ۱۳۴۸
- ۱۹- انوش ، محمد ناصر ، روستاها و برخي اماكن ديگر در تاريخ بيهقي ، پوهنتون كابل :  
پوهنځي ادبيات و علوم بشري ، ۱۳۵۵ .
- ۲۰- بارتولد ، واسيلي ولايمير ويچ . جغرافياي تاريخي ايران . ترجمه حمزه سردادور ،  
تهران : چاپ اتحاديه تهران ، ۱۳۰۸ .
- ۲۱- برهان ، محمد حسين ، برهان قاطع . جلد سوم ، به اهتمام معين ، تهران : موسسه  
چاپ و انتشارات امير كبير ، ۱۳۴۲ .
- ۲۲- بكران ، محمد نجيب . جهان نامه . به كوشش دكتور محمدمامين رياحي ، تهران :  
ابن سينا ، ۱۳۴۲ .
- ۲۳- بنووال ، محمد افضل دكتور . (( نظري به كتب جغرافياي قديم )) بولتن جغرافيه .  
شماره اول (۱۳۵۵) .
- ۲۴- بينوا ، عبدالروف . د افغانستان تاريخي پيښي . لمړی ټوك ، د كابل پوهنتون :  
د ادبياتو او بشري علومو پوهنځي ، ۱۳۵۴ .
- ۲۵- بيهقي ، ابوالفضل . تاريخ بيهقي . به اهتمام دكتور غني و دكتور فياض ، تهران :  
كتاب فروشي فروغي ، ۱۳۳۴ .
- ۲۶- پژواك ، عتيق اله . غوريان . كابل : انجمن تاريخ افغانستان ، ۱۳۴۵ .

- ۲۷- پنجشیری ، عزیز احمد ، جغرافیای بشری پختیر ، پوهنتون کابل ، پوهنځی ادبیات  
 و علوم بشری ، ۱۳۵۵ .
- ۲۸- پنجشیری ، عزیز احمد ، (( جغرافیای تاریخی زمینداور )) . بولتن جغرافیہ . شماره پنجم  
 (۱۳۵۷) .
- ۲۹- تحقیقات و مشاهدات شخصی نویسنده از غور ، اسد ، ۱۳۵۶ .
- ۳۰- تور وایانا ، نجیب اله ، سترابون و آریانا ، کابل ، ۱۳۲۴ .
- ۳۱- ثابت ، محمد ابراهیم ، سلطان شهاب الدین غوری ، کابل ، مدیریت عمومی تشویق آثار  
 و هنر ، ۱۳۴۴ .
- ۳۲- جوزجانی ، منہاج سراج ، طبقات ناصری ، جلد اول ، به تصحیح مقابلہ ، تحشیہ و تعلیق  
 پوهاند حبیبی ، کابل ، انجمن تاریخ افغانستان ، ۱۳۴۲ .
- ۳۳- جوزجانی ، منہاج سراج ، طبقات ناصری ، جلد دوم ، به تصحیح ، مقابلہ ، تحشیہ و تعلیق  
 پوهاند حبیبی ، کابل ، انجمن تاریخ افغانستان ، ۱۳۴۳ .
- ۳۴- حبیبی ، عبدالحی پوهاند ، تاریخ مختصر افغانستان ، جلد اول ، کابل ، انجمن تاریخ  
 افغانستان ، ۱۳۴۶ .
- ۳۵- حبیبی ، عبدالحی پوهاند ، تاریخ مختصر افغانستان ، جلد دوم ، کابل ، انجمن تاریخ افغانستان  
 ، ۱۳۴۶ .
- ۳۶- خواند میر ، غیاث الدین ، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر ، جلد دوم ، بامقدمه  
 به ظم جلال الدین عطایی ، تهران ، کتابخانہ خیام ، ۱۳۳۳ .
- ۳۷- داوری ، غلام جیلانی ، (( جام و فیروز کوه )) . آریانا . شماره اول ( ۱۳۵۴ )

- ۳۸- رازی ، امین احمد . هفت اقلیم . جلد دوم ، به تصحیح و تعلیق جواد فاضل ، تهران : علی اکبر علمی ،
- ۳۹- رجائی ، محمد ابراهیم . رهنمای هرات . هرات ، موسسه نشراتی اتفاق ، ۱۳۴۷-  
 ۴۰- رحمتی ، محب اله . (( بحثی از جغرافیای شهری افغانستان )) بولتن جغرافیه . شماره اول و دوم ، ۱۳۵۷ .
- ۴۱- رحمتی ، محب اله . (( بحثی از جغرافیای شهری افغانستان )) . بولتن جغرافیه . شماره نهم (۱۳۵۵) .
- ۴۲- رحمتی ، محب اله . (( بحثی از جغرافیای شهری افغانستان )) . بولتن جغرافیه . شماره نهم (۱۳۵۵) .
- ۴۳- رحمتی ، محب اله . جغرافیای افغانستان . کابل : ریاست تالیف و ترجمه ، ۱۳۵۱ .
- ۴۴- رضی ، هانم . فرهنگ نام های اوستا . جلد دوم ، تهران : فروهر ، ۱۳۴۶ .
- ۴۵- سکا یا ، پیگولو . تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم . جلد اول ، اولی ترجمه ، کریم کشاورز ، تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ، ۱۳۴۹ .
- ۴۶- سمرقندی ، عروضی نظامی . چهار مقاله . به تصحیح محمد قزوینی و کوشش دکتر محمد معین تهران : کتابفروشی زوار ، ۱۳۳۳ .
- ۴۷- سرهنگ ، پاینده محمد دکتور . (( غور و غوری ها )) . آریانا . شماره اول ، ۱۳۵۷ .
- ۴۸- سیف زی ، شهزاده . مدنیت غوری در افغانستان . پوهنتون کابل : پوهنهی ادبیات و علوم بشری ، ۱۳۵۵ .
- ۴۹- شاه میرحسین پوهاند . مترجم (( تاریخ قدیمی غور )) آریانا . شماره نهم (۱۳۴۱) .
- ۵۰- شهرستانی ، شاه علی اکبر . (( غرجستان )) جغرافیا . شماره دوم (۱۳۴۸) .

- ۵۱- شهرستانی ، شاه علی اکبر، مترجم (( مآرجام )) ادب . شماره اول (۱۳۵۳).
- ۵۲- صدقی ، محمد عثمان . شهرهای آریانا . کابل . مؤسسه نشر کتب بیهقی ، ۱۳۵۴ .
- ۵۳- طبری ، احسان . بنیاد آموزش انقلابی . اشتاسفورت . چاپخانه زالنس لاند ، ۱۳۵۰ .
- ۵۴- عارض ، غلام حیلانی . (( بامیان )) جغرافیا . شماره اول ( سنبله ۱۳۴۶ ) .
- ۵۵- عارض ، غلام حیلانی و دیگران . جغرافیای افغانستان . پوهنتون کابل . پوهنهی ادبیات و علوم بشری ، ۱۳۵۷ .
- ۵۶- عمید حسن . فرهنگ عمید . تهران . کتابخانه ابن سینا ، ۱۳۴۳ .
- ۵۷- غبار ، میرغلام محمد . افغانستان در سیر تاریخ . کابل . مؤسسه چاپ و کتب ، ۱۳۴۶ .
- ۵۸- قباد یانی ، ناصر خسرو . سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی بلخی . ترجمه م . غنی زاده ، تهران . کتاب فروشی محمودی ، ۱۳۴۱ .
- ۵۹- قزوینی ، مستوفی حمداله . تاریخ گزیده . به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی ، تهران . مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۳۹ .
- ۶۰- قسیم ، حسن (( ششمین کفرانس ممالک جنوب آسیا برای انکشاف توریزم )) نویس . ( ۱۲ حوت ، ۱۳۵۷ ) .
- ۶۱- کلا ویخو ، روی گنزالز . سفرنامه کلا ویخو . ترجمه مسعود رجب نیا ، تهران . بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۳۷ .
- ۶۲- کهزاد ، احمد علی . (( کوه خیمه ر )) . آریانا . شماره چهارم ( ۱۳۲۳ ) .
- ۶۳- کهزاد ، احمد علی . (( کوه های آریانا در اوستا )) . آریانا . شماره هفتم ( ۱۳۲۲ ) .

- ۶۴- کهزاد ، احمد علی . (( بیوگرافی ری سنا یا کوه بلند تراز پرواز عقاب )) . آریانا .  
شماره دوم (۱۳۲۲) .
- ۶۵- کهزاد ، احمد علی . (( راسیات جبال عالم )) . آریانا . شماره چهارم (۱۳۲۳) .
- ۶۶- کهزاد ، احمد علی . افغانستان در پرتو تاریخ . کابل : انتشارات مؤسسه طبع کسبه .  
۱۳۴۶ .
- ۶۷- کهزاد ، احمد علی . افغانستان در شاهنامه . کابل : مؤسسه نشر کتب بیهقی ، ۱۳۵۵ .
- ۶۸- گردیزی ، عبدالحی . زین الاخبار . به اهتمام میرزا محمدخان قزوینی ، تهران : انتشارات  
بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۱۵ .
- ۶۹- لیسترنج ، گ . جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی . ترجمه محمود عرفان  
تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۳۷ .
- ۷۰- مبارکشاه محمد بن منصور . آداب الحرب والشجاعه . به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی  
خوانساری ، تهران : اقبال ، ۱۳۴۶ .
- ۷۱- مستوفی ، حمداله . نزهة القلوب . به اهتمام دبیرسیاسی ، تهران : طهوری ، ۱۳۳۶ .
- ۷۲- مولف نام معلوم . محمل التواریخ والقصص . به تصحیح ملك الشعراء بهار ، تهران : چاپ  
خانه خاور تهران ، ۱۳۱۸ .
- ۷۳- مولف نام معلوم . تاریخ سیستان . به تصحیح ملك الشعراء بهار ، تهران :  
کتابخانه زوار ، ۱۳۱۴ .
- ۷۴- مولف گننام . حدود العالم من المشرق الى المغرب . حواشی و تعلیقات مینورسکی ، ترجمه  
یوهاند میر حسین شاه ، پوهنتون کابل ، پوهنهی ادبیات و علوم بشری ، ۱۳۴۲ .

ز

۷۵- میتروپولسکی ، دك . وديگران . زمينه \* تكامل اجتماعي . ترجمه \* پرويز بابائيسی ،

تهران : مركز نشر سپهر ، ۱۳۵۲ .

۷۶- نيك آئين ، امير . واژه های سياسي و اجتماعي . تهران : نشرات حزب توده ايران

۰۱۳۴۶

۷۷- سالنامه افغانستان . کابل : وزارت اطلاعات و کلتور ، ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ .

۷۸- هوتک ، محمدابن داؤد . پته خزانه . تحشيه و تعليق يو هاند عبدالحي حبيبي ، کابل :

مؤسسه طبع کتب بيهقي ، ۱۳۵۴ .

۷۹- هاکن موسيو و مادام گودار . آثار عتيقه بودائي باميان . جلد دوم ، ترجمه احمد علي

کهزاد ، کابل : نشرات انجمن ادبي ، ۱۳۱۵ .

### Bibliography

- 1- Wolfe, Nancy Hatch. Herat, Kabul: The Afghan Tourist Organization, 1968.
- 2- Afghanistan Journal Jg3, Austria; Heft 2, 1976.
- 3- The Encyclopaedia of Islam. Vol. II, London, 1927.
- 4- The Cambridge history of India. Vol. III, Cambridge, 1928.
- 5- Dupree, Nancy Hatch. Bamiyan. The Afghan Tourist Organization, 1967.
- 6- Dupree, Nancy Hatch and others. The National museum of Kabul. The Afghan Tourist Organization, 1974.
- 7- Breasted, J.H. and others. European History Atlas. Illinois: Denoyer-Geppert Company, 1964.
- 8- Kelen, Betty. Gautama Buddha in life and legend. New York: Lothrop Lee and Shepard Co., Inc, 1967.
- 9- Elphinstone, Mountstuart. An account of the Kingdom of Ca<sup>h</sup>ul. Akademische Druck-u. Verlagsanstalt, Graz, Nachdruck, Austria, 1968.



ACKU

B

2.12327

PAN

4502

ACKU

تعداد چاپ ۸۰۰ جلد

مطبوعات تحفہ عالمی سیکر